

مختصر کتاب:

دین اسلام؛ ماهیت، شرایع، عقاید و نظام‌های آن

نویسنده:

دکتر محمد بن ابراهیم حمد

ترجمه:

ابو خالد شعیب علی خواجه

عنوان کتاب:	مختصر کتاب دین اسلام؛ ماهیت، شرایع، عقاید و نظام‌های آن
عنوان اصلی:	مختصر کتاب الإسلام حقیقته - شرائع - عقائده - نظمه
نویسنده:	دکتر محمد بن ابراهیم حمد
ترجمه:	ابو خالد شعیب علی خواجه
موضوع:	عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه. ش - ذوالحجه ۱۴۳۸ ه. ق.
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه نویسنده	۱
۱. داستان بشریت	۵
۲. اسلام؛ دین فطرت	۹
۳. الله ﷻ	۱۴
۴. قدرت الهی	۱۵
۵. اخلاق در اسلام	۱۷
۶. منابع قانونگذاری در دین اسلام	۱۹
۱-۶. ماهیت و شواهد صداقت قرآن کریم	۱۹
۲-۶. سنت نبوی	۲۰
۷. ارکان اسلام	۲۲
۱-۷. شهادتان	۲۲
۲-۷. نماز	۲۴
۳-۷. زکات	۲۵
۴-۷. روزه	۲۷
۵-۷. حج	۲۹
۸. ارکان ایمان	۳۰
۱-۸. ایمان به الله ﷻ	۳۰

- ۲-۸. ایمان به فرشتگان ﷺ ۳۲
- ۳-۸. ایمان به کتاب‌های آسمانی ۳۲
- ۴-۸. ایمان به پیامبران ﷺ ۳۴
- ۵-۸. ایمان به روز آخرت ۳۶
- ۶-۸. ایمان به قدر ۴۱
۹. نمونه‌هایی از معجزات پیامبر ﷺ ۴۳
۱۰. مطالبی درباره علم غیب ۵۱
- ۱-۱۰. عالم جنّ و شیاطین ۵۱
- ۲-۱۰. شیطان و انسان ۵۳
- ۳-۱۰. مرگ، برزخ و قبر ۵۵
- ۴-۱۰. نشانه‌های قیامت ۵۶
۱۱. مطالبی درباره گناهان، توبه و دعا ۵۸
- ۱-۱۱. گناهان [ذنوب] ۵۸
- ۲-۱۱. توبه ۵۹
- ۳-۱۱. دعا ۵۹
۱۲. نظام سیاسی در اسلام ۶۰
- ۱-۱۲. مفهوم نظام سیاسی ۶۰
- ۲-۱۲. قضاوت در اسلام ۶۰
- ۳-۱۲. مشورت در اسلام ۶۱
۱۳. نظام اقتصادی در اسلام ۶۲
۱۴. نظام اجتماعی در اسلام ۶۵
- ۱-۱۴. مفهوم اجتماع و زندگی اجتماعی در اسلام ۶۵
- ۲-۱۴. جایگاه همسایه در اسلام ۶۵
- ۳-۱۴. صلّه رحم ۶۶
- ۴-۱۴. کرامت انسان و معیار عدالت و کرامت در اسلام ۶۶
- ۵-۱۴. اصول اخلاقی و نقش آن در ساخت جامعه ۶۸

۱۵. دوستی و مصاحبت در اسلام و رابطهٔ مسلمانان با دیگران..... ۶۹
۱۶. بزرگداشت زن در اسلام..... ۷۰
- ۱-۱۶. نگاهی به جایگاه زن در نظام‌های دیگر..... ۷۲
۱۷. ازدواج در اسلام..... ۷۵
- ۱-۱۷. مشروعیت ازدواج در اسلام..... ۷۵
- ۲-۱۷. حکمت‌های ازدواج در اسلام..... ۷۷
- ۳-۱۷. تکالیف و حقوق ازدواج..... ۷۹
۱۸. فرزند از دیدگاه اسلام..... ۸۶
۱۹. نیکی به والدین..... ۹۳
- ۱-۱۹. حقوق والدین و جایگاه آنان..... ۹۳
- ۲-۱۹. آداب رفتار با والدین..... ۹۵
۲۰. موضع اسلام نسبت به برخی از مسائل معاصر..... ۹۸
- ۱-۲۰. موضع اسلام نسبت به عقل..... ۹۸
- ۲-۲۰. اسلام و علم..... ۹۹
- ۳-۲۰. اسلام و کار..... ۱۰۴
۲۱. اسلام و سلامت عمومی..... ۱۱۵
۲۲. اسلام و نظافت..... ۱۲۷
- ۱-۲۲. بررسی حدیث صفات فطری..... ۱۲۷
- ۲-۲۲. مشروعیت وضو..... ۱۳۵
- ۳-۲۲. مشروعیت غسل..... ۱۳۷
- ۴-۲۲. تشویق اسلام بر نظافت عمومی..... ۱۳۸
- ۵-۲۲. اسلام و حفظ صلح جهانی..... ۱۳۹
۲۳. اسلام و همزیستی و مدارا..... ۱۴۹
۲۴. دیدگاه اسلام دربارهٔ اجبار..... ۱۵۷

۲۵. موضع اسلام نسبت به خشونت ۱۶۳
- ۱-۲۵. نمونه‌هایی از نرمی و مدارای پیامبر ﷺ با مخالفان ۱۶۸
۲۶. جهاد در اسلام ۱۷۳
- ۱-۲۶. ماهیت جهاد ۱۷۳
- ۲-۲۶. نگاهی به جهاد با بررسی سیره نبوی ۱۷۷
- ۳-۲۶. آداب جنگ در اسلام ۱۷۹
- ۴-۲۶. نمونه‌هایی از اخلاق و خوشرفتاری مسلمانان در حوزه جهاد ۱۸۴
۲۷. دیدگاه اسلام درباره تروریسم ۱۸۹
- ۱-۲۷. مقدمه ۱۸۹
- ۲-۲۷. ماهیت ارهاب و ترور ۱۸۹
- ۳-۲۷. دیدگاه اسلام درباره ترور ۱۹۱
- ۴-۲۷. ردّ دسیسه مخالفان مبنی بر نسبت دادن ترور به اسلام و مسلمانان ۱۹۴
۲۸. هدایت یافتگان اهل کتاب و گواهی آنان بر صحت اسلام ۱۹۷
- ۱-۲۸. هدایت عالمان اهل کتاب به پذیرش اسلام ۱۹۷
- ۲-۲۸. معرفی برخی عالمان هدایت یافته اهل کتاب ۱۹۸
- ۳-۲۸. مختصری از زندگی و تلاش‌های عالمی هدایت یافته از اهل کتاب در راه انتشار دین اسلام ۲۰۰
۲۹. تصریح و مزده کتاب‌های پیشین به بعثت پیامبر اسلام ﷺ ۲۰۵
۳۰. توصیف مکه و کعبه در کتاب‌های آسمانی پیشین ۲۲۳
- ۱-۳۰. صفات مکه و کعبه در کتاب مقدس ۲۲۳
- ۲-۳۰. بشارت کتاب‌های پیشین درباره مکه و کعبه ۲۲۶
۳۱. توصیف مسلمانان در کتاب‌های آسمانی پیشین ۲۳۰
- سخن پایانی ۲۳۴
- فهرست منابع ۲۳۷

مقدمه نویسنده

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله نبينا محمد وعلى آله وصحبه ومن والاه، أما بعد:
اسلام، آخرین و فراگیرترین و جامع‌ترین ادیان است که الله ﷻ آن را کامل نمود و با اسلام، نعمت را بر بندگان تمام کرد و آن را برایشان به عنوان دین برگزید.
بدون تردید سخن درباره اسلام، شاخه‌ها و زمینه‌های بسیاری داشته و پایانی ندارد، زیرا حکم و بیان هر چیزی، در اسلام وجود دارد:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸]

«ما در کتاب [لوح محفوظ] هیچ چیز را فرو گذار نکردیم.»

اسلام تمامی مسائل کوچک و بزرگ اعتقادی، عملی، قانونگذاری و آداب را به طور اجمال یا تفصیل بیان نموده است؛ فرقی نمی‌کند که در مورد عموم مسلمانان باشد یا درباره امور فردی انسان.

پیامبر اسلام؛ محمد ﷺ در حالی این دنیا را ترک کردند که تمامی مسائل ضروری دین را برای امت بیان نمودند و رسالت پروردگار را رسانده و حجت را بر افراد بعد از خود، تمام کردند.

تحقیق پیش رو، به دنبال معرفی ساختاری کلی از دین اسلام است.

هیچ نویسنده‌ای - هر چند تمامی فنون بلاغت را در اختیار داشته باشد - باز هم نمی‌تواند این کار را آن گونه که شایسته و لازم است، انجام دهد، زیرا - چنانکه قبلاً بیان شد - این موضوع، شاخه‌شاخه و بسیار طولانی است.

سختی کار مزبور، در کمبود و عدم دسترسی به منابع و مطالب علمی و تاریخی و امثال آن نیست، بلکه در فراوانی محورهای مورد بحث است که قصد نگارش آن‌ها را به طور واضح و مختصر در یک کتاب داریم.

بدون تردید این خواسته، بسیار سخت و دور از دسترس به شمار می‌رود.

علاوه بر این، سختی دیگری نیز وجود دارد؛ یعنی شیوه بیان و ابراز چهره زیبای دین اسلام، به گونه‌ای که شایسته است تمامی دوستداران حقیقت از این طریق، آن را

بشناسند و خیر بزرگی که دین اسلام برای تمامی بشر دارد را روشن سازد. این کار، توجّه و دقّت زیادی را می‌طلبد.

من مشتاق دستیابی به این آرزوی بزرگ گشتم و تلاش نمودم تا بر موضوع مذکور، تسلّط یابم، امّا دایره بحث، وسیع و گسترده بود، زیرا هر یک از محورهایش و حتی هر یک از اجزای این محورها، نیاز به بررسی و تحلیل داشت تا در مباحث خاصی مطرح و بیان گردد.

بنابراین بسیاری از مباحث را مختصر نمودم تا بدین وسیله، تمامی محورها بیان گردد و متناسب با شرایط زمانه باشد.

در هر حال، این تلاشی اندک خواهد بود و موضوع مذکور، با بیان ساختار تحقیق و کار انجام‌شده در لابلای آن روشن می‌گردد.

ساختار تحقیق: این تحقیق مشتمل بر یک مقدمه، هشت فصل و یک نتیجه‌گیری کلی، به ترتیب زیر است:^۱

فصل اول: حقیقت دین اسلام و منابع قانونگذاری و ارکان آن؛

فصل دوم: ارکان ایمان؛

فصل سوم: محمد ﷺ؛ خاتم پیامبران و رسولان ﷺ؛

فصل چهارم: مسائلی درباره علم غیب؛

فصل پنجم: مطالبی در مورد گناهان، توبه و دعا؛

فصل ششم: نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی در اسلام؛

فصل هفتم: موضع اسلام درباره برخی از مسائل معاصر؛

فصل هشتم: ادله‌ای در اثبات حقایق اسلام.

موارد فوق، فصل‌های تحقیق پیش رو بوده و هر یک از آن‌ها دارای چندین بخش و هر بخشی متشکل از چند مبحث است و بسا اوقات بر حسب نیاز و سیاق، در برخی از بخش‌ها و مباحث، مقدمه‌ای بیان شده است.

نتیجه‌گیری: چکیده‌ای از آنچه در متن اصلی آمده، در این بخش بیان شده است.

روش کار نویسنده: وی در تحقیق حاضر، اموری را رعایت کرده است؛ از جمله:

۱. بسیار تلاش نموده تا محورهای پژوهش، مستقل و در عین حال، مرتبط به یکدیگر باشند؛ به عبارتی دیگر، صلاحیت این را دارند که به تنهایی و جدای از

۱- ناگفته نماند که مراد نویسنده، ساختار اصل این تحقیق بوده است، زیرا در پژوهش حاضر تنها بخشی از مباحث آن کتاب، به طور مختصر و بدون فصل‌بندی و ... بیان شده است. (مترجم)

هم بیان شوند و تکمیل کننده و تاییدکننده یکدیگر نیز هستند، زیرا اسلام دینی استوار بوده و مسائلش متصل به هم است.

۲. تلاش نموده تا لحن تحقیق آرام و متناسب با عقل و روحیه فرد مسلمان و غیرمسلمان؛ بویژه افراد غربی باشد و نیز سعی نویسنده بر آن بوده که لحن و زبانش دور از احساس شکست و تحریک باشد، زیرا این کار بیشتر باعث پذیرش تحقیق می‌شود.

نویسنده کار مذکور را با یقین به صحت مطالب و تلاش برای بیان حق و آوردن دلیل انجام داده است.

همچنین تلاش نموده تا سنت و مدرنیته را با هم جمع نماید، چون سنت باعث تقویت پژوهش و مدرنیته سبب شناخت احوال مخاطبان و بیان سخن بر اساس آن احوال می‌گردد.

۳. سعی بر آن بوده که تحقیق حاضر از طریق موارد زیر، در ساختاری نو و شکلی زیبا بیان گردد:

أ. رعایت قوانین پژوهشی؛ همچون نقل سخنان و مطالب دیگران و تخریح احادیث و امثال آن؛

ب. تلاش برای صحت زبان متن و رعایت قواعد املایی و علایم نگارشی؛

ت. توجه به روش تحقیق و تلاش برای اینکه پژوهش پیش رو، بازاری عامیانه یا بدوی نامفهوم نباشد، بلکه کاری در بین این دو حالت صورت گیرد؛

ث. رجوع به منابع اصلی و قابل اعتماد؛ فرقی نمی‌کند که قدیمی یا معاصر باشند؛

ج. رعایت آنچه باعث علاقه و شوق مخاطبان شود؛ از طریق برخی عناصر و تنوع در استشهاد و نقل مطالب؛

ح. تلاش برای اینکه تحقیق حاضر، جذاب و پر رونق و دور از درستی و خشکی و خشونت تحقیقات دانشگاهی باشد؛

و موارد دیگری که بر فهم مقصود و رفع خستگی و امکان تقسیم پژوهش و استخراج مباحثی از آن کمک نماید؛

خ. بسیاری از محورهای تحقیق، نزدیک به هم و در هم آمیخته‌اند و جداکردن آن‌ها از یکدیگر، کار مشکلی است و به همین علت، تلاش نمودم تا هر یک از آن‌ها، به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و یکدیگر را تکمیل نمایند؛

د. سعی شده که این تحقیق متناسب با فرهنگ اسلامی باشد و در این حوزه، کاربرد داشته و برخی از خلأهای موجود را برطرف نماید.

این بود خلاصه‌ای از سختی‌های کار و ساختار پژوهش حاضر و آنچه - إن شاء الله - بیان خواهد شد. از الله تعالی کمک می‌خواهیم و بر وی توکل می‌کنیم و درود و سلام او بر پیامبرمان؛ محمد ﷺ و بر آل و اصحابش باد.

دکتر محمد بن ابراهیم حمد

ص. ب: ۴۶۰

۱۴۳۳/۵/۱۵ هـ

دانشگاه قصیم، دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی، گروه عقاید و اعتقادات معاصر

www.toislam.net

alhamad@toislam.net

@m-alhamad

۱. داستان بشریت

داستان بشر از زمانی که الله تعالی ابوالبشر؛ آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را آفرید، شروع می‌شود؛ وقتی که الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وی را از گل و با دست شریف خود آفرید و از روح خویش در وی دمید و اسامی تمامی اشیاء؛ همچون پرندگان و چهارپایان و ... را به او آموخت و به منظور اکرام و گرامیداشت بیشتر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، به فرشتگان فرمان داد تا برایش سجده کنند. تمامی آنان سجده کردند مگر ابلیس که از جئیان بود، از این کار سر باز زد و تکبر ورزید. بنابراین الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وی را از عالم فرشتگان پایین آورد و خوار و رانده شده گرداند و لعنت و بدبختی و دوزخ را نصیب او ساخت.

سپس ابلیس از پروردگارش درخواست نمود تا روز قیامت، به وی مهلت دهد و الله متعال فرمود:

﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵]

«مسلماً تو از مهلت‌یافتگانی.»

شیطان گفت:

﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۱﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ [ص: ۸۲-۸۳]

«پس به عزتت سوگند که تمامی‌شان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلص تو را، از

میان آنان.»

همچنین گفت:

﴿فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُنِي مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ

خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۷]

«پس چون مرا گمراه کردی، من [نیز] بر سر راه مستقیم تو، برای [گمراه ساختن] آنان در

کمین می‌نشینم. سپس از پیش رویشان و از پشت سرشان و از [سمت] راستشان و از

[سمت] چپشان بر آنان می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

الله تعالی فرمود:

﴿أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْعُومًا مَّدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾

[الأعراف: ۱۸]

«از آنجا نکوهیده و خوار بیرون شو، قطعاً هر کس از آنان که از تو پیروی کند، حتما جهنم را از همگی شما پُر خواهیم کرد.»^۱

بنابراین الله ﷻ ابلیس را از بهشت بیرون کرد و قدرتِ وسوسه و گمراه‌ساختن را به وی بخشید و او را تا روز قیامت مهلت داد تا گناهانش را زیاد نماید و در نتیجه، عقوبت و عذابش بیشتر گردد و برای اینکه وی را معیار تشخیص فرد ناپاک و پاک گرداند.

سپس الله تعالی همسر سیدنا آدم؛ حواء عَلَيْهَا السَّلَام را از وی آفرید تا با او آرام گیرد و مأنوس شود و به آنان فرمان داد در دارالتَّعِيم؛ بهشتی که آنچه چشم ندیده و گوش نشنیده و به ذهن کسی خطور نکرده، در آن است، ساکن شوند و الله سُبْحَانَهُ آن دو را باخبر ساخت که ابلیس دشمنشان است و آنان را به قصد امتحان و آزمایش، از خوردن میوهٔ درختی از درختان بهشتی منع نمود، اما شیطان آنان را وسوسه کرد و خوردن از آن درخت را برایشان آراست و سوگند خورد که خیرخواهشان بوده و گفت: «اگر از این درخت بخورید، جاوید می‌گردید.»

آن قدر آدم و حواء عَلَيْهَا السَّلَام را وسوسه نمود تا بالاخره آنان را از راه بدر کرد و با خوردن از آن درخت، نافرمانی پروردگارش را کردند. سپس بر آنچه انجام دادند، بسیار پشیمان شده و به درگاه آفریدگارش رجوع نمودند و الله متعال نیز توبهٔ‌شان را پذیرفت و آن دو را برگزید، اما آنان را از دارالتَّعِيم به دنیا؛ سرای سختی و خستگی آورد و آدم عَلَيْهِ السَّلَام را در زمین سکونت داد و فرزندان زیادی به وی بخشید که هنوز هم نسلشان ادامه دارد. پس از آن، الله سُبْحَانَهُ سیدنا آدم را از دنیا برد و وارد بهشت ساخت.

از زمانی که الله تعالی آدم و همسرش عَلَيْهَا السَّلَام را بر روی زمین آورد، دشمنی در میان فرزندان وی و نیز در بین ابلیس و اولاد آدم عَلَيْهِ السَّلَام برقرار بوده و و از آن موقع، شیطان و پیروانش در کشمکش و کینه‌ای دائم با بنی آدم به سر می‌برند تا آنان را از هدایت باز دارند و از خیر، محروم سازند و شر را در نظرشان زینت دهند و آدمیان را از آنچه باعث

رضایت الهی است، دور کنند، زیرا بر بدبختی انسان‌ها در دنیا و ورودشان به دوزخ در آخرت، بسیار مشتاق و حریص هستند.

اَماَ اللهُ ﷻ مخلوقاتش را بیهوده نیافریده و آنان را به خودشان وا نگذاشته، بلکه پیامبرانی را به سویشان فرستاده تا عبادت پروردگارش را به آنان بیان کنند و راه‌های زندگی را برایشان روشن سازند و آنان را به سعادت در دنیا و آخرت برسانند. الله متعال به جنّ و انس خبر داده که وقتی کتاب یا پیامبری از جانب من به سویتان آمد و شما را به آنچه باعث نزدیکی به من و دسترسی به رضایتم می‌شود، فرا خواند، از آن کتاب یا رسول پیروی نمایید، زیرا هر کس که از هدایت الهی پیروی کند و به کتاب‌ها و رسولانش و آنچه در کتاب‌های آسمانی آمده و پیامبران به آن فرمان داده شده‌اند، ایمان بیاورد، قطعاً چنین فردی ترسی ندارد و گمراه و بدبخت نمی‌شود، بلکه به سعادت در دنیا و آخرت خواهد رسید.^۱

داستان بشر این گونه شروع شد و آدم ﷺ و فرزندان او ده قرن بر اطاعت از الله تعالی و توحید زندگی کردند، ولی پس از آن، شرک به وجود آمد و غیرالله به همراه الله متعال مورد پرستش قرار گرفت و در نتیجه، الله ﷻ نخستین رسولش؛ یعنی نوح ﷺ را فرستاد تا مردم را به عبادت الهی و ترک شرک فرا خواند.

سپس پیامبران و رسولانی پی‌درپی آمدند که از لحاظ زمانی و مکانی و برخی از قوانین و جزئیات با یکدیگر متفاوت بودند، اما از نظر اصل؛ یعنی دعوت به اسلام و عبادت پروردگار یکتا و ترک معبودان دیگر یکسان بودند.

تا اینکه ابراهیم ﷺ آمد و از قومش خواست که پرستش بته‌ها را رها کنند و فقط الله تعالی را عبادت نمایند. پس از وی، فرزندان او؛ اسماعیل و اسحاق ﷺ به پیامبری رسیدند و سپس پیامبرانی از نسل سیدنا اسحاق مبعوث گشتند. بزرگ‌ترین پیامبرانی که از نسل اسحاق بودند، عبارتند از: یعقوب، یوسف، موسی، داود، سلیمان و عیسی ﷺ.

پس از سیدنا عیسی، پیامبری از میان بنی‌اسرائیل مبعوث نگردید.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این باره، نک: البداية والتهایة، ابن کثیر، ج ۱، صص ۱۶۱-۲۳۶؛ دعوة التّوحید، صص ۸۹-۹۲.

سپس پیامبری به نسل اسماعیل علیه السلام انتقال یافت و الله تعالی سیدنا محمد صلی الله علیه و آله را برگزید تا خاتم پیامبران و رسولان صلی الله علیه و آله باشد و رسالت ایشان، آخرین رسالت و کتاب نازل شده بر سیدنا محمد صلی الله علیه و آله؛ یعنی قرآن کریم نیز آخرین پیام الهی برای بشر باشد.

به همین سبب، رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، فراگیر، کامل، برای عموم انس و جن، عرب و غیر عرب و متناسب با هر زمان و مکان و هر ملت و حالتی گردید و راهنمای تمامی خوبی‌هاست و از همه بدی‌ها منع نموده و الله صلی الله علیه و آله از هیچ کس، دینی غیر از آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است را نمی‌پذیرد.^۱

دین اسلام یعنی تسلیم‌شدن و فرمانبرداری ظاهری و باطنی بنده برای الله تعالی و پایبندی به آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده‌اند.

این است دین خاتم که الله صلی الله علیه و آله تمامی ادیان را با آن تمام نمود و دینی غیر از این را از کسی نمی‌پذیرد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«همانا دین [حق] از دیدگاه الله متعال، فقط اسلام است.»

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

[آل عمران: ۸۵]

«و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از وی پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»؛ «قسم به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، هر فردی از این امت [تمام انسان‌ها از زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخرین انسانی که از دنیا برود]؛ خواه یهودی باشد یا نصرانی، از [پیام و آیین] من بشنود [و باخبر شود]، سپس در حالی بمیرد که به آنچه با آن فرستاده شده‌ام، ایمان نیاورد، قطعاً از دوزخیان خواهد بود.»

۱- نک: زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، ج ۱، صص ۵۸-۷۱.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۵۳.

۲. اسلام؛ دین فطرت

فطرت در لغت به معنای خَلقت و آفریدن است.^۱ و در اصطلاح، یعنی اینکه الله تعالی مخلوقات را به گونه‌ای آفرید که نسبت به او شناخت دارند. فطرت یکی از بزرگ‌ترین عوامل دینداری است و ادله شرعی بیانگر این مطلب هستند که ذات انسان بر اقرار به خالق و عبادت برای او آفریده شده است. بنابراین هر مخلوقی بر ایمان به خالقش آفریده شده و بر اینکه الله متعال پروردگار هر چیز و آفریدگارش است، بدون اینکه قبلاً در این باره فکر کرده یا آموزش دیده باشد.

تنها کسی از مقتضای این فطرت برمی‌گردد که مانعی بر دلش خطور کند.^۲ پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»؛ «هر فرزندی بر فطرت [پاک اسلام] متولد می‌شود، اما پدر و مادرش وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می‌کنند.»

و بنا بر روایتی، فرمودند: «إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْمِلَّةِ»؛ «مگر بر این ملت [اسلام متولد می‌شود].» و در روایتی دیگر، عبارت «إِلَّا عَلَى الْمِلَّةِ»^۳؛ «مگر بر ملت [اسلام] آمده است. عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: الله تعالی در حدیثی قدسی می‌فرماید: «إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلِّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ»^۴؛ «همانا من تمامی بندگانم را حنیف [متمايل به اسلام و حقیقت] آفریدم، اما شیاطین بر آنان تاخته و از دینشان باز می‌دارند.»

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۵۶.

۲- نک: رسائل في العقيدة، شيخ محمد بن عثيمين، ص ۱۱؛ دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية، سعود الخلف، ص ۲۷.

۳- صحيح بخاری، ج ۲، ص ۹۷؛ صحيح مسلم، شماره حدیث: ۱۲۵۸.

۴- صحيح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۶۵.

علاوه بر این، آدمی بر رجوع و پناه‌بردن به پروردگارش در هنگام سختی‌ها آفریده شده است. وقتی انسان - هر کسی که باشد - حتی فرد کافر در سختی می‌افتد یا با خطری مواجه می‌شود، خیالات و گمان‌ها از ذهنش بیرون می‌رود و آنچه بر آن آفریده شده باقی می‌ماند تا با صدای بلند و از عمق جان و دل فریاد زند و پروردگارش را فرا خواند که سختی و غمش را برطرف نماید و فقط به او پناه می‌برد.

الله ﷻ راست گفته که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا زَكِيًّا فِي الْفُلِّ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۵]

«پس هنگامی که در کشتی سوار شوند، الله ﷻ را با اخلاص می‌خوانند، سپس وقتی [الله] آنان را [با آوردن] به خشکی نجات دهد، باز آنان شرک می‌آورند.»
مراد از اینکه انسان بر فطرت متولد می‌شود، این نیست که در آن وقت، آگاه به امور اسلام است، زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ [التحل: ۷۸]

«و الله شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید.»
همچنین هدف این نیست که ساده و خام آفریده می‌شود و شرک و توحید را نمی‌شناسد، چون رسول الله ﷺ فرمودند: «إِلَّا وَيُولَدُ عَلَى الْمَلَّةِ»؛ «مگر اینکه بر ملت [اسلام] متولد می‌شود.» و در روایتی دیگر، عبارت «عَلَى هَذِهِ الْمَلَّةِ»؛ «بر این ملت [اسلام]» آمده است.

بلکه مراد این است که هر فرزندی بر محبت به خالقش و اقرار به ربوبیت او و قبول عبادت برای وی آفریده می‌شود و اگر بدون مخالف و مانعی رها شود، از این امور منحرف نمی‌گردد، همان گونه که علاقمند به غذاها و نوشیدنی‌های متناسب با بدنش متولد می‌شود و مثلاً شیری که سازگار با بدن اوست و باعث رشد وی می‌گردد را می‌پسندد.^۱

به همین سبب، پیامبر ﷺ فرمودند: «فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»؛ «(سپس پدر و مادرش وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می‌کنند.»

و فرمودند که او را مسلمان می‌کنند، زیرا در صورت پذیرش اسلام، بر اصل فطرت باقی می‌ماند و قبول غیر اسلام، انحراف و خروج از اصل و قاعده، بر اثر عوامل بیرونی به شمار می‌رود.

بنابراین تمامی فرزندان روی زمین بر فطرت؛ یعنی دین اسلام به دنیا می‌آیند و فرزند در حالی که اقرار به وجود آفریدگار دارد و او را دوست داشته و متوجه وی است، متولد می‌شود.

اگر بر این فطرت باقی بماند، بنا بر اصل، مسلمان است و زمانی که بالغ و عاقل گردد، نیازی نیست که از نو وارد اسلام شود.

اما در صورتی که همراه پدر و مادری غیرمسلمان رشد نماید و دین باطل آنان را بپذیرد یا اینکه دینی غیر از اسلام داشته باشد، باید که از دین قبلی‌اش جدا شود و وارد اسلام گردد و گواهی دهد که معبودی بر حق، غیر از الله ﷻ نیست و محمد ﷺ فرستاده اوست. سپس شروع به فراگیری شعائر دینش؛ همچون نماز و امثال آن نماید.

شیخ محمد طاهر بن عاشور در تبیین اینکه مردم بر دین حنیف آفریده می‌شوند، چنین آورده است: «مفهوم آفرینش انسان‌ها بر دین حنیف، این است که الله تعالی مردم را به گونه‌ای می‌آفریند که سازگار و شایسته احکام این دین هستند و آموزه‌هایش را متناسب با آفرینش آنان گردانیده و مخالف و ناهماهنگ با آن نیست و آن‌ها را انکار نمی‌کنند؛ آموزه‌هایی مانند اثبات یگانگی الله ﷻ، زیرا توحید موافق با عقل و دیدگاه صحیح است، به گونه‌ای که اگر انسان با فکر و اندیشه‌اش رها گردد و اعتقادی گمراه به وی القا و تحمیل نشود، قطعاً بر اساس فطرت، به سوی توحید رهنمون می‌گردد.»

وی در ادامه می‌گوید: «اینکه اسلام دین فطرت بوده و احکامش ملازم و متناسب با مقتضیات فطرت گشته، صفتی است که تنها دین اسلام از میان تمامی ادیان، در فروعش متّصف به آن شده است.

اما تمامی ادیان الهی در اصول با هم مشترکند و از عبارت: ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾ [یوسف: ۴۰] نیز همین مفهوم به دست می‌آید.

در نتیجه، اسلام فراگیر و عمومی و جاوید و متناسب با تمامی دوران‌ها و موافق با همه اُمَّت‌هاست و در صورتی این امر محقق می‌شود که احکامش بر اساس اصول فطرت انسانی باشد تا هماهنگ با تمامی مردم و همه دوران‌ها گردد. ویژگی فطرت

باعث شده که اسلام، دارای گذشت و بخشش و آسان باشد، زیرا این دو، مطلوبِ فطرت است.»^۱

ابن عاشور رحمته در توضیح اینکه اسلام فطرت الهی است، می‌گوید: «توصیف اسلام به اینکه فطرت الهی به شمار می‌رود، یعنی اصل اعتقاد در آن، جاری بر مقتضای فطرت عقلی است.

اما قوانین و فروعش، یا اموری فطری؛ یعنی جاری بر اساس فهم و گواهی عقل و یا به صلاح آن است و منافاتی با فطرتش ندارد.

قوانین معاملات در اسلام، مرتبط به آنچه فطرت گواهی دهد و تایید نماید، است، چون فطرت خواهانِ مصالح است.»^۲

بر این اساس، روشن می‌گردد اسلام همان فطرتی که الله سبحانه مردم را بر آن آفریده، است و انسان بر اقرار به آفریدگار و عبادت برای او خلق شده و این یعنی دینداری و فطرت عامل آن است و نصوص شرعی به طور صریح بیانگر همین مطلب هستند.

علاوه بر این، متون شرعی بیان می‌نمایند که فطرت و اقرار به عبادت و ربوبیت آفریدگار، ممکن است بر اثر عوامل بیرونی، تغییر کند و منحرف شود و این عوامل بیرونی که باعث می‌گردد فطرت از مقصد صحیح خود منحرف شود، بر اساس دلایل موجود، بر سه نوع است:

أ. شیاطین: عامل اصلی و نخستین سبب در این زمینه است، چنانکه روایت

عیاض بن حمار رضی الله عنه که قبلاً بیان شد، دلالت بر همین مطلب می‌کرد.

شیاطین شامل شیطان‌های جنّ و انس که برای انحراف مردم از فطرت و توجّه آنان به پروردگارشان تلاش می‌کنند.

ب. والدین: چنانکه در حدیث قبلی، بیان گردید که: «فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ

يُمَجِّسَانِهِ»؛ «سپس پدر و مادرش وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می‌کنند.»

این عامل از قوی‌ترین عوامل به شمار می‌رود، زیرا ارتباط فرزندان به والدینشان بسیار زیاد است و آنان تاثیر فراوانی بر فرزندان دارند.

۱- تفسیر التّحریر والتّنویر، ج ۲۱، ص ۹.

۲- همان.

گاهی اوقات جامعه و رسانه‌ها نیز همچون والدین و یا حتی بیشتر از آنان باعث انحراف مردم از مقتضای فطرت می‌شوند.

ت. غفلت: این مورد، یکی از شدیدترین عوامل انحراف از فطرت به شمار می‌رود. غفلت بر اثر زینت‌های دنیوی و مشغول‌شدن با نعمت‌های آن، گاهی اوقات انسان را از یاد الهی غافل می‌سازد و او را از فطرتی که الله ﷻ وی را بر آن آفریده، دور می‌کند.

الله متعال این مطلب را در قرآن کریم بیان نموده و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾﴾

[الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳]

«و [به یاد آور] هنگامی که پروردگارت از پشت‌های فرزندان آدم، ذریهٔ آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، [هستی] گواهی می‌دهیم و [این گواهی بدین سبب بود که مبادا] در روز قیامت بگویند: ما از این، بی‌خبر بودیم. یا [مبادا] بگویند: پدرانمان، از پیش شرک آورده بودند و ما هم فرزندان بعد از آنان بودیم، آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند، نابود [و مجازات] می‌کنی؟!»

آیهٔ فوق نشان می‌دهد که غفلت، از بزرگ‌ترین عوامل انحراف و دورشدن از فطرت به شمار می‌رود.^۱

شاید کسی بپرسد: پس فایدهٔ فطرت که این اندازه از عوامل بیرونی تأثیر می‌پذیرد و منحرف می‌گردد، چیست؟ آن هم در صورتی که انسان همیشه همراه یکی از این عوامل و اسباب یا تمامی آنهاست؟!

در پاسخ باید گفت: حکمت الهی بر آن بود که فطرت آدمی این گونه باشد تا هدف از آزمایش انسان بوسیلهٔ خیر و شر و در نتیجه، پاداش یا عقوبت وی بر اساس عملش ثابت گردد، زیرا اگر فطرت قوی می‌بود و تحت تأثیر هیچ چیز قرار نمی‌گرفت، کفر و انحراف در بنی‌آدم واقع نمی‌شد، بلکه صلاحیت کفر را نداشتند و امتحان و ابتلائی وجود نداشت و الله تعالی دارای حکمتی کامل است.

۳. الله جل جلاله

أ. الله: پروردگار و صاحب هر چیزی، آفریدگار یکتا، تدبیرکننده تمام هستی، دانا به تمامی موجودات، زنده‌کننده، میراننده، روزی‌دهنده، توانا، متّصف به همه کمالات، پاک و منزّه از هر نوع نقص و عیب و تنها ذات شایسته پرستش است.

ب. الله ﷻ اسامی فراوانی را برای خویش نام برده است؛ همچون سمیع، بصیر، علیم، حکیم، رحیم و کریم. قرآن مجید و سنّت مطهّر پُر از اسم‌های مبارک الهی است.

مشهورترین و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نام الهی، «الله» است.

ت. این اسم ویژگی‌های فراوانی دارد؛ از جمله:

- «الله» اسم اعظم الهی است: گروهی از عالمان بر این باور بوده و بیان نموده‌اند که «الله» نام اعظم الهی است و اگر پروردگار با این اسم، خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر چیزی از وی درخواست شود، می‌دهد.
- نام مذکور، اصل همه اسمای حسناى الهی به شمار می‌رود و سایر نام‌ها به آن منسوب شده و صفتش قرار می‌گیرند.
- «الله» مستلزم و متضمّن تمامی مفاهیم اسمای الهی است. در همه اذکار منقول، این نام وجود دارد و بیشتر از سایر اسمای الهی در قرآن آمده است.

۴. قدرت الهی

أ. قدرت صفتی ثابت از صفات پروردگار است؛ قدرتی تام و کامل.
ب. از دیگر اسامی الهی، قدیر، قادر و مقتدر را می‌توان نام برد. نام‌های مذکور در قرآن کریم بیان گشته و بیشتر از همه، «قدیر، سپس «قادر» و پس از آن، «مقتدر» تکرار شده است.

تمامی آن‌ها دلالت بر ثبوت صفت قدرت برای الله ﷻ می‌کنند و نشان می‌دهند که قدرت الهی کامل است. الله متعال با قدرت خویش، موجودات را به وجود آورد و با قدرت خود، آن‌ها را تدبیر می‌کند و با قدرت خویش، آن‌ها را برابر و پابرجا می‌نماید و با قدرت خود، می‌میراند و زنده می‌کند و بندگان را برای جزا برمی‌انگیزاند و فرد نیکوکار را به سبب نیکی‌اش، پاداش داده و بدکار را به علت بدی‌اش، مجازات می‌نماید. ذاتی که هر گاه اراده انجام کاری نماید، می‌گوید: باش و بلافاصله آن کار صورت می‌گیرد. همچنین الله متعال با قدرت خویش، دل‌ها را بر آنچه اراده کند، برمی‌گرداند و کسی را که بخواهد، هدایت نموده و کسی را که بخواهد، گمراه می‌کند و انسان مؤمن را مؤمن، فرد کافر را کافر، نیکوکار را نیکوکار و بدکار را بدکار می‌گرداند.

ت. به سبب کمال قدرتش، هیچ کس چیزی از علمش را نمی‌داند مگر آنچه بخواهد که به کسی خبر دهد. بر اساس کمال قدرتش، آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان‌شان است را در ۶ روز به وجود آورد و هرگز مانده و رنجور نگشت. هیچ یک از مخلوقاتش نمی‌تواند وی را ناتوان کند و از اختیارش خارج گردد، بلکه در هر جا که باشند، در تصرف الله ﷻ هستند؛ ذاتی که قدرتش منزّه از خستگی و درماندگی و ناتوانی است و هر چه بخواهد را می‌تواند انجام دهد. به علت کمال قدرتش، هر چیزی تحت فرمان و تدبیر اوست و هر چه بخواهد، می‌شود و آنچه نخواهد، صورت نمی‌گیرد.^۱

ث. یکی از اصول مهم و بزرگ ایمان، ایمان به قدر است. کسی که به قدر ایمان نداشته باشد، به الله ﷻ نیز ایمان ندارد. بنابراین انکار قدر به معنای انکار قدرت الله متعال است.

۵. اخلاق در اسلام

اخلاق در دین اسلام، جایگاه و ارزش والایی دارد که به طور خلاصه، از این قرار است:

أ. اخلاق جمع خُلُق و خُلُق بوده و به معنای حالتی نفسانی است که انسان در آن حالت، کارهایش را بدون تفکّر و اختیار انجام می‌دهد.

ب. خلق در برخی افراد، غریزی و ذاتی است، اما در بعضی دیگر، فقط با ریاضت و تلاش حاصل می‌شود.^۱

ت. حُسن خلق یعنی آراسته‌شدن با فضایل و مکارم؛ مانند خوشرویی، نرمی، سخن نیکو، کرامت نفس، پرهیز از آزار، بخشندگی، پاک‌دلی، بردباری، صبر، عفو، شجاعت و سایر نیکی‌ها و دوری از آنچه بر ضدّ موارد مذکور است.

ث. بهترین اخلاق نیک این است که با هر کس از تو بریده و قهر کرده، ارتباط برقرار کنی و به کسی که تو را [از آموزش و منفعت و مال] محروم نموده، بخشش نمایی و کسی را که [خون یا مال و آبروی] تو را ضایع و تباه کرده، عفو کنی.

ج. خُلُق عظیمی که الله تعالی محمّد ﷺ را با آن توصیف نموده، همان دین مشتمل بر تمامی دستورات الهی است.

ح. اخلاق واقعی و حقیقی، اقدام به فرمانبرداری و انجام آنچه الله متعال دوست دارد، از روی میل و با دلی گشاده است،^۲ که شامل دینداری، بردباری، عدالت، صبر بر سختی‌ها، تواضع، زهد، بخشندگی، حیا، شجاعت و امثال آن می‌شود.

خ. شریعت اسلام دلایلی بیان نمود که نشان می‌دهد اخلاق نیک، فضایی بزرگ دارد و باعث ایجاد خیر و سعادت دنیا و آخرت می‌گردد؛ حُسن خُلُق فرمانبرداری از دستورات الهی و پیروی از رسول الله ﷺ است، باعث بالارفتن

۱- تهذیب الأخلاق، جاحظ، ص ۱۲.

۲- مجموع الفتاوی، ابن تیمیّه، ج ۱۰، ص ۶۵۸.

درجات و مقام‌ها، ورود به بهشت، نزدیکی به مجلس رسول الله ﷺ در آخرت، دسترسی و رسیدن به محبت الهی، آسایش خاطر، خوشی زندگی و آسان شدن کارها می‌شود.

د. متون شرعی دلالت دارند که تغییر سرشت و اخلاق امری ممکن و قابل دسترس بوده و دشوار و محال نیست، در صورتی که انسان برای رسیدن به همت و اخلاقی والا، اسباب موجود را به کار گیرد.

ذ. در متون فراوانی، اسباب رسیدن به اخلاقی نمونه و برتر بیان شده است، اگر آدمی از آنها استفاده نماید و بر این کار مشتاق باشد.

علاوه بر موارد فوق، در مباحث پیش رو نیز مطالبی دربارهٔ اخلاق از دیدگاه اسلام بیان خواهد شد.

۶. منابع قانونگذاری در دین اسلام

قرآن و سنت، منبع قانونگذاری در دین اسلام به شمار می‌روند که عقاید، قوانین، احکام، آداب و امثال آن از این دو مصدر گرفته می‌شود.

۶-۱. ماهیت و شواهد صداقت قرآن کریم

أ. تعریف لغوی قرآن: واژه «قرآن» مصدر بر وزن فعلان مانند عُفْران و سُکران است. برخی می‌گویند: «قرآن» به معنای جمع‌آوری بوده و علت نامگذاری قرآن این است که سوره‌ها را جمع نموده و با هم گرد می‌آورد.^۱

ب. و در اصطلاح شریعت، قرآن کلام معجز الهی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده و به صورت تواتر نقل گشته و به قصد عبادت، تلاوت می‌شود.^۲

ت. قرآن کریم آخرین، طولانی‌ترین و کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب آسمانی است.
ث. قرآن کریم، نگهبان و گواه و حاکم بر کتاب‌های آسمانی پیشین و تصدیق‌کننده آن‌هاست؛ یعنی مطالب صحیحشان را تایید نموده و تحریفات و تغییرات صورت‌گرفته در آن‌ها را ردّ و انکار و اصلاح می‌کند.

ج. اخبار اولین و آخرین در این کتاب وجود دارد و شامل احکام و حکمت‌هاست.
ح. قرآن مجید آخرین پیام الهی برای بشریت و بلکه برای جنّ و انس بوده و مخصوص اقوام یا زمان‌هایی خاص نیست.

خ. قرآن محفوظ از زیادت و نقصان و تحریف بوده و الله متعال ضامن حفاظتش شده است:

﴿إِنَّا مَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]
«همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم.»

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۲۹؛ البيان في علوم القرآن، محمّد بن علی حسن و سلیمان قرعاوی، ص ۳.

۲- البيان في علوم القرآن، ص ۳.

یعنی این کتاب، از هر آنچه شایسته آن نباشد؛ مانند اشتباه و تغییر، تحریف، زیادت، نقصان و امثال آن حفاظت می‌کنیم و هیچ کس نمی‌تواند باطلی را بر آن بیفزاید یا حقیقتی را از قرآن حذف کند.^۱

د. قرآن مجید تأثیرات فراوانی در دل‌ها دارد. کسی که با تمام وجود به قرآن گوش دهد، قطعاً تأثیرات بزرگی را در جان‌ش خواهد یافت هر چند معانی و دلالت‌هایش را نفهمد.

ذ. قرآن کریم بیشترین تأثیر را در پیشرفت و رستگاری امت‌ها داشته و دارد. الله تعالی بوسیله این کتاب، قوم عرب را بزرگان حکمت و هدایت و بهترین امت برای راهنمایی مردم ساخت.

ر. از دیگر ویژگی‌های قرآن، این است که شگفتی‌هایش پایانی ندارد، الله عَزَّ وَجَلَّ فراگیری و حفظ آن را آسان نموده و مشتمل بر عادل‌ترین، بزرگ‌ترین و بهترین احکام است.

۲-۶. سنت نبوی

أ. مفهوم لغوی سنت: سنت در لغت به معنای روش و سیرت است.
 ب. مفهوم اصطلاحی سنت: هر سخن، عمل، تأیید، ویژگی خلقی و فطری، صفت اخلاقی یا سیرت و روشی که از پیامبر ﷺ نقل شده و به اثبات رسیده است؛ فرقی نمی‌کند که پیش از بعثت یا پس از آن باشد.^۲
 ت. سنت نبوی دومین منبع قانونگذاری در اسلام به شمار می‌رود و بخشی از وحی و ذکری بوده که الله تعالی ضامن حفاظت آن شده است.
 فرد مسلمان فقط با رجوع به این دو منبع [قرآن و سنت]، می‌تواند شریعت را بفهمد و هر مجتهد و عالمی به آن دو نیاز دارد.

ث. دلایل فراوانی مبنی بر حجت بودن سنت و اینکه دومین منبع قانونگذاری اسلام به شمار می‌رود، وجود دارد؛ از جمله: وجوب ایمان به رسول الله ﷺ،

۱- نک: زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، ج ۴، ص ۳۸۴؛ فتح القدیر، شوکانی، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲- نک: السنّة ومکانتها فی التشریح الإسلامی، مصطفی سباعی، ص ۵۹؛ المختصر من علوم الحدیث،

و جوب اطاعت از ایشان، دلالت سنت بر این مطلب و اجماع مسلمانان بر جوب عمل به سنت.

ج. الله ﷻ مسلمانان را مسؤول توجه به آن نموده و مردانی را فرستاده که کاملاً به این مسأله اهمیت داده و سنت را از دروغ و اشتباه دور ساخته و صحیح و ضعیفش را روشن نموده‌اند. این کار نسل به نسل انتقال یافته و مسلمانان در تمامی امور دینشان، به سنت رجوع نموده و به آنچه در آن است، عمل کرده و چنگ زده و بر این کار مداومت نمودند تا پیروی از پیامبر ﷺ را به صورتی شایسته انجام دهند.^۱

این موضوع با توجه به آنچه درباره گرامیداشت سنت، فضیلت حدیث و محدثان، عنایت سلف صالح به حدیث نبوی و تلاش عالمان برای حفاظت از احادیث، گفته شده است، بیشتر روشن می‌گردد.

ح. سنت نبوی به طور کل، موافق با قرآن کریم است؛ مطالب مبهم آن را تفسیر، مجملش را تفصیل، مطلق آن را مقید، عامش را خاص و احکام و مقاصدش را تشریح می‌نماید. علاوه بر این، بر اساس اصول و قواعد قرآن و با تحقق اهداف و مقاصد آن، احکامی را بیان نموده که در قرآن کریم نیامده است. در نتیجه، سنت نبوی کاربرد عملی آنچه در قرآن کریم بیان شده است، به شمار می‌رود.

۷. ارکان اسلام

ارکان اسلام یعنی پایه‌هایی که اسلام بر آن‌ها قرار دارد و پنج رکن هستند:

۱. گواهی اینکه تنها معبود بر حق و شایسته اطاعت، الله تعالی است؛ ۲. برپاداشتن نماز؛ ۳. پرداخت زکات؛ ۴. روزه ماه رمضان؛ ۵. حج بیت الله برای کسی که توان [مالی و بدنی و ...] داشته باشد.

ارکان اسلام به طور مختصر همین است که بیان شد؛ ارکانی که امت را امتی اسلامی و متقی و پیرو دین حق می‌گرداند و باعث می‌شود که با مخلوقات، بر اساس عدالت و صداقت رفتار کنند، زیرا سایر احکام و شرایع اسلام با صحت این پایه‌ها، اصلاح می‌شوند و امت با تصحیح امور دینی‌اش به رستگاری و صلاح می‌رسد و هر اندازه که این امور فاسد و تباه شود، به همان اندازه احوال امت نابود و فاسد می‌گردد.^۱ در ادامه، مطالب مختصری درباره ارکان فوق بیان خواهد شد.

۷-۱. شهادتان

أ. مراد از دو شهادت؛ یعنی گواهی به اینکه الله متعال تنها معبود بر حق و محمد ﷺ بنده و فرستاده الله تعالی هستند. این دو گواهی، نخستین رکن از ارکان اسلام به شمار می‌روند.

ب. مفهوم «لا إله إلا الله»: یعنی اینکه فقط الله ﷻ معبود بر حق است. بنابراین «إله» بر وزن فعال به معنای مفعول؛ یعنی مألوه و همان معبود است.

ت. این کلمه دو رکن دارد: نفی در عبارت: «لا إله» و اثبات در: «إلا الله».

«لا إله» الوهیت و خدایی را از غیرالله نفی و رد می‌نماید.

و عبارت «إلا الله» الوهیت را برای معبود یگانه و بی‌همتا اثبات می‌کند.

ث. «لا إله إلا الله»، ۷ شرط دارد: ۱. علمی که مخالف با جهل باشد؛ ۲. یقین مخالف با تردید؛ ۳. اخلاص متضاد با شرک؛ ۴. صدقی که منافات با کذب

۱- نک: رسائل في العقيدة، شيخ محمد بن عثيمين، ص ۱۰.

داشته باشد؛ ۵. محبت مخالف با ضدّ خود؛ ۶. تسلیم و اطاعتی که متضاد با خودداری و سرپیچی باشد؛ ۷. پذیرشی که مخالف با ردّ و انکار باشد.^۱
ج. فقط تلفّظ این کلمه بزرگ کافی نیست، بلکه باید نسبت به آن آگاه بود و به مقتضایش عمل کرد.

ح. «محمد ﷺ رسول الله»؛ یعنی اطاعت از پیامبر ﷺ در آنچه فرمان داده و تصدیق ایشان در آنچه خبر داده و دوری از آنچه نهی و منع نموده‌اند. همچنین یعنی اینکه عبادت الله متعال فقط با آنچه پیامبر ﷺ مشروع ساخته‌اند، انجام گردد و امر و نهی ایشان گرامی داشته شود و سخن هیچ فردی از مخلوقات، مقدّم بر سخن رسول الله ﷺ نشود.^۲

خ. حکمت و فلسفه اتّصال شهادت «محمد ﷺ رسول الله» به شهادت «لا إله إلا الله» و هر دو را یک رکن قراردادن با وجود اینکه مشهودبه [مورد شهادت] متعدّد است، این بوده که دو گواهی مذکور، پایه و اصل صحت اعمال به شمار می‌روند و اسلام و هر عملی، تنها با اخلاص برای الله متعال و پیروی از پیامبر ﷺ مورد قبول واقع می‌شود.

به عبارتی دیگر، لازم است که فقط الله یگانه پرستش شود؛ آن هم با آنچه بر زبان رسولش؛ محمد ﷺ مشروع ساخته است.

به سبب اخلاص، گواهی «لا إله إلا الله» و بر اثر پیروی از پیامبر ﷺ، شهادت «محمد ﷺ رسول الله» محقق می‌گردد و از این رو، هر دو با هم کامل می‌شوند و باید که همواره با هم باشند.

بر این اساس، گواهی به یگانگی الله و گواهی به رسالت پیامبر ﷺ ثابت می‌گردد.^۳

۱- نک: مختصر الأسئلة والأجوبة الأصولية على العقيدة الواسطية، عبدالعزيز سلمان، ص ۹.

۲- الأسئلة والأجوبة الأصولية على العقيدة الواسطية، ص ۱۰.

۳- نک: الشبهات اللطيفة على ما احتوت عليه العقيدة الواسطية من المباحث المنفية، عبدالرحمان

سعدی، ص ۱۱۳؛ رسائل في العقيدة، محمد بن عثيمين، ص ۹.

۷-۲. نماز

- أ. مفهوم لغوی نماز «صلاة»: واژه «صلاة» به معنای دعا، دعای به خیر، رحمت، تسبیح، رکوع و سجود است.
- ب. مفهوم «صلاة؛ نماز» در اصطلاح شریعت: عبادتی که مشتمل بر سخنان و اعمالی مخصوص بوده و با تکبیر شروع شده و بوسیله تسلیم به پایان می‌رسد.^۱
- ت. وجه تسمیه: چون دربرگیر معانی لغوی «صلاة»؛ همچون دعای خیر، تسبیح، تعظیم، رکوع، سجود و امثال آن است.^۲
- ث. اقامه نماز: یعنی عبادت برای الله متعال با انجام نماز مداوم و کامل در اوقات مخصوص و با رعایت شرایط و حالت و ساختار آن.
- نماز، فرایض، ارکان، شروط، مکمل‌ها، نواقص و احکامی دارد که بیان آن‌ها به درازا می‌کشد و در بسیاری از کتاب‌های عالمان به طور گسترده بیان شده است.^۳
- ج. ثبوت نماز: نماز از طریق قرآن، سنت و اجماع ثابت شده و یکی از ضروریات و ارکان دین اسلام است.^۴
- نمازهای پنجگانه ارزشی والا و اهمیت بزرگی داشته و از چندین وجه، بر سایر احکام واجب برتری دارند؛ نماز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رکن اسلام پس از شهادتین بوده و این رکن در آسمان فرض شد.
- ح. نماز مشتمل بر کامل‌ترین و بهترین و جامع‌ترین انواع عبادت است؛ نماز تکبیر، تحمید، ثنا، تنزیه و تقدیس الهی، تلاوت قرآن، درود بر رسول الله ﷺ و خاندان ایشان و دعا برای تمامی بندگان صالح است.

۱- نک: فقه السنّة، سیّد سابق، ج ۱، ص ۸۱؛ توضیح الأحکام من بلوغ المرام، عبدالله بسّام، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲- نک: توضیح الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳- رسائل في العقيدة، ص ۹؛ تیسیر العزیز العلام شرح عمدة الأحکام، عبدالله بسّام، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴- نک: تیسیر العزیز العلام شرح عمدة الأحکام، عبدالله بسّام، ج ۱، ص ۱۰۰؛ توضیح الأحکام من بلوغ المرام، عبدالله بسّام، ج ۱، ص ۴۷۰.

علاوه بر این، مشتمل بر قیام، رکوع، سجود، نشستن و پایین و بالا رفتن است و هر یک از اعضا و مفاصل بدن، در این عبادت شریکند که مهم‌تر از همه، دل حاضر فرد نمازگزار است.^۱

۲-۳. زکات

أ. مفهوم لغوی زکات: واژه «زکات» در لغت به معنای رشد و نمو، افزونی، پاکی، پاکیزگی، به ثمر رساندن و سود دادن و امثال آن است.^۲

ب. تعریف شرعی زکات: حقی واجب از مالی خاص برای گروهی مخصوص در زمانی معین.^۳

ت. هدف از پرداخت زکات: عبادت الله تعالی با بخشیدن مقداری لازم از اموالی که زکات دارد و به حد نصاب رسیده است.^۴

ث. وجه تسمیه: با توجه به مفهوم لغوی زکات، علت نامگذاری اش این است که باعث افزایش و پاکی مال می‌شود.

ج. حکم زکات: این عمل از دیدگاه شریعت، واجب است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [المزمل: ۲۰]

«و نماز را برپا دارید و زکات بدهید.»

مسلمانان اجماع و توافق دارند که زکات رکنی از ارکان اسلام بوده و این اجماع بر پایه متون قرآن و سنت است.

کسی که منکر وجوب زکات شود، کافر، و فردی که از پرداخت زکات سر باز زند، فاسق به شمار می‌رود.^۵

ح. زکات یکی از ارکان و مبانی بزرگ اسلام است و دلایل فراوانی از قرآن و سنت بر این موضوع دلالت دارند.

۱- نک: رسائل في العقيدة، ص ۹؛ تیسیر العزیز العلام شرح عمدة الأحكام، عبدالله بسام، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲- نک: لسان العرب، ج ۱۴، صص ۳۵۸-۳۵۹.

۳- نک: توضیح الأحكام، ج ۳، ص ۳۸۱.

۴- نک: رسائل في العقيدة، ص ۹.

۵- نک: توضیح الأحكام، ج ۳، ص ۲۸۲.

اهمیت و ارزش زکات به حدی است که الله تعالی در ۸۲ موضع از آیات قرآن، زکات را در کنار نماز بیان کرده است.

خ. زکات یکی از محاسن اسلام است که باعث تعهد، مهربانی، احسان و کمک به یکدیگر می‌شود.

د. زکات نوعی فریضه و عبادت است و نتایج اقتصادی پسندیده‌ای برای فرد و جامعه دارد؛ از جمله:

- زکات یکی از وسایل توزیع مجدد درآمد و ثروت در جامعه است: این کار منجر به همدردی با فقیران می‌شود و یکی از اسباب عدالت اقتصادی به شمار می‌رود که با وجود اختلاف در تعریف و وسایل آن، مورد اتفاق تمامی اقتصاددانان است.

- یکی از انگیزه‌های سرمایه‌گذاری است: کسی که دارای وجوهی نقد باشد، باید آن‌ها را سرمایه‌گذاری کند تا مصرف نشوند.

- زکات یکی از عوامل امنیتی است که باعث می‌شود محیطی مناسب برای بهبود اقتصادی به وجود آید: زیرا فقر یکی از اسباب جرم به شمار می‌رود.

- یکی از اسباب بهبود اوضاع افراد فقیر در جامعه به شمار می‌رود: یعنی در زمینه بهبود سطح معیشتی، بهداشتی و آموزشی فقیران نقش دارد.

- در کاهش بار مالی تحمیل‌شده بر بودجه دولت مؤثر است: یعنی یارانه‌ها و کمک‌هایی که برای نیازمندان؛ همچون یتیمان، پیرزنان و سایر افراد محتاج به مراقبت‌های اجتماعی داده می‌شود را کاهش می‌دهد.

ذ. زکات در چهار نوع زیر واجب است:

- اشیای قیمتی: شامل طلا و نقره و ضمائم آن‌ها؛ همچون پول و ارزهای معاصر که از کاغذ یا غیره ساخته می‌شود؛

- چهارپایانی که می‌چرند: مانند گاو، شتر و گوسفندی که بیشتر سال را در صحراها می‌چرد؛

- حبوباتی که از زمین می‌رویند: همچون گندم و میوه‌ها؛ مانند خرما، و نیز معدن؛ همچون معدن آهن؛

- کالاهای تجاری: یعنی کالاهایی که به قصد سود و فایده، برای خرید و فروش مهیا شده‌اند.^۱

زکات در موارد فوق واجب است و هر یک از انواع مذکور، جزئیاتی دارند که بیان مقادیر و نصابها و سایر امور مربوط به آنها طولانی است و در کتابهای عالمانی که در این زمینه تحقیقاتی انجام داده‌اند، به طور گسترده بیان شده است.

ر. مراد از مصارف زکات، مواردی است که زکات به آنها پرداخت می‌شود و در آیه زیر بیان شده‌اند:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾
[التوبة: ۶۰]

«صدقات [و زکات‌ها] فقط مخصوص فقیران و مساکین و کارگزاران [جمع‌آوری] آن و دلجوئی‌شدگان [نومسلمانان] و برای [آزادکردن] بردگان و [ادای وام] بدهکاران و در راه الله و به راه‌ماندگان [است؛ این] فریضه‌ای [مقررشده] از جانب الله تعالی است. و الله دانای حکیم است.»

۷-۴. روزه

أ. مفهوم لغوی روزه: این واژه در لغت به معنای خودداری و ترک است، چنانکه گفته می‌شود: از خوراک، نوشیدنی، ازدواج و سخن خودداری کرد یا آن را ترک نمود.^۲

ب. تعریف شرعی روزه: یعنی خودداری فردی مشخص از اشیائی مخصوص در زمانی معین به همراه نیت.^۳

بنا بر قولی: روزه یعنی پرهیز از مبطلات روزه، از طلوع فجر تا غروب خورشید به همراه نیت.^۴

۱- همان، صص ۱۴۹-۱۶۳.

۲- نک: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۵۰.

۳- توضیح الأحکام، ج ۳، ص ۴۳۹.

۴- فقه السنّة، سید سابق، ج ۱، ص ۳۸۱.

ت. مقصد از روزه ماه مبارک رمضان: عبادت برای الله تعالی با خودداری از مبطلات روزه در روزهای ماه رمضان.^۱

مبطلات روزه: خوردن، نوشیدن، همبستری و آنچه در حکم آن‌ها باشد...

ث. وجوب روزه: روزه در ماه شعبان سال دوم هجری فرض گردید و به اجماع مسلمانان، پیامبر ﷺ در ۹ ماه رمضان روزه گرفتند.

روزه ماه مبارک رمضان، یکی از ارکان و فرایض مهم اسلام به شمار می‌رود که دلایلی از قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع بیانگر آن است.

ج. روزه ماه مبارک رمضان، فضیلت‌های بزرگی دارد؛ از جمله اینکه: باعث بخشش گناهان گذشته می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین اسباب آراسته‌شدن به تقوای الهی است، روزه باعث حفاظت و نجات از آتش دوزخ می‌شود، بوی دهان روزه‌دار، در نزد الله تعالی، خوشبوتر از بوی مشک است، الله ﷻ روزه را به خودش اختصاص داده و فقط او پاداش روزه را می‌دهد [یا خودش پاداش روزه می‌شود].

ح. روزه اسرار و حکمت‌هایی دارد؛ از جمله:

- روزه درسی مفید برای کنترل نفس، تسلط بر خواهشات و حفاظت کامل نفس از انگیزه‌ها و اسباب بیهودگی و پوچی است.

- روزه باعث می‌شود که اشخاص بیشتر متوجه امانتداری باشند و اخلاص در عمل را افزایش داده و سبب می‌گردد که تنها هدف اعمال، رضایت الهی باشد.

این فضیلتی بزرگ بوده و باعث می‌شود که صفت زشت چاپلوسی و ریا و نفاق ریشه‌کن گردد.

- روزه اخلاق پسندیده و اعمال نیک را در میان افراد پرورش می‌دهد و آنان را برای نیکی به پدر و مادر، صلۀ رحم و نیکی به خانواده و همسایگان تشویق می‌کند.

- روزه سبب دستیابی به صحتی عمومی و کامل می‌شود؛ به عبارتی دیگر، در روزه‌داری، سلامتی جسمی و ظاهری، سلامتی روحی و معنوی و سلامتی فکری و ذهنی وجود دارد.

۷-۵. حج

- أ. مفهوم لغوی حج: واژه «حج» در لغت به معنای قصد است؛ گفته می‌شود: حَجَّهُ يَحْجُّهُ حَجًّا؛ یعنی قصد او کرد. و رَجُلٌ مَحْجُوٌّ؛ یعنی مرد مقصود.^۱
- ب. مفهوم شرعی حج: یعنی قصد و رفتن به بیت الحرام با اعمالی مخصوص در زمانی معین.^۲
- یعنی رفتن به مکه مکرمه در زمان حج که ماه‌های مشخصی دارد: سؤال، ذوالقعدة و ذوالحجه با نیت ادای مناسک؛ یعنی احرام از میقات، طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات و سایر اعمال حج.^۳
- ت. مشروعیت حج: این عمل یکی از ارکان و مبانی مهم اسلام است. آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر ﷺ و اجماع مسلمانان دلالت بر مشروعیت و حقایق حج دارند.
- ث. حج برای کسی که توان داشته باشد، تنها یک بار در عمر واجب است و کسی که بیشتر از یک بار حج نماید، کارش مستحب [و پسندیده] است.
- ج. حج دارای اسراری نو و زیبا، حکمت‌هایی متنوع، برکاتی متعدد و فوایدی مشهود در زندگی فردی و اجتماعی است.

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲- نک: حاشیه ابن عابدین، ج ۲، ص ۴۵۴؛ توضیح الأحكام، ج ۴، ص ۳.

۳- الحج، عبدالله طیار، ص ۱۵.

۸. ارکان ایمان

دین اسلام عقیده و شریعت است. قبلاً اشاره‌ای به برخی از احکام و شرایع اسلام شد و نیز دربارهٔ ارکان آن که اساس و پایه‌های شرایع اسلام به شمار می‌ورد، مطالبی بیان گردید.

اعتقاد اسلامی شامل ایمان به هر آنچه از جانب الله تعالی و رسول الله ﷺ آمده است، می‌شود؛ یعنی ایمان به اخبار، احکام قطعی، امور غیبی و امثال آن. پایه‌های اعتقاد، ارکان ششگانهٔ ایمان است:

۱. ایمان به الله تعالی؛
۲. ایمان به فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛
۳. ایمان به کتاب‌های آسمانی؛
۴. ایمان به رسولان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛
۵. ایمان به روز قیامت؛
۶. ایمان به قضا و قدر؛ خیر باشد یا شر.

۸-۱. ایمان به الله ﷻ

أ. ایمان به الله ﷻ یعنی باور قطعی و یقینی به وجود الله تعالی و به اینکه او پروردگار و صاحب هر چیز، آفریدگار یگانه، تدبیرکنندهٔ تمام هستی و تنها معبود شایستهٔ عبادت و بی‌همتاست و هر معبودی غیر از الله ﷻ، باطل بوده و عبادتش نیز نادرست و بی‌فایده است. همچنین ایمان به اینکه الله متعال متّصف به صفات کمال و جلال و منزه از هر نقص و عیبی است.^۱

ب. ایمان به الله، شامل باور و یقین به وجود، ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات اوست.

ت. ایمان به الله ﷻ دارای نتایجی بزرگ و مهم بوده و خیر دنیا و آخرت را برای افراد و جامعه به دنبال دارد. از نتایج آن، حصول امنیت کامل، هدایت تام، جانشین کردن در زمین و تمکین و عزت بندگان واقعی را می‌توان نام برد. به طور خلاصه، همه خیر دنیا و آخرت از نتایج ایمان به الله تعالی، و هلاکت و کمبود نتیجه نبود یا نقصان ایمان است.^۱

ث. ادله فراوانی دلالت بر یگانگی الله ﷻ دارند و گواهی الله تعالی برای خودش کافی است که می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]

«الله گواهی داده که معبودی [بر حق] جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند] در حالی که [الله متعال در جهان هستی] قیام به عدالت دارد، معبودی [بر حق] جز او نیست، که توانمند حکیم است.»

فطرت، شریعت، عقل و حس و واقع نیز دلالت بر یگانگی الله متعال در آفرینش و روزی دادن و اینکه تنها او شایسته عبادت است، می‌کنند.

ج. عقل، دلالت بر یگانگی الله تعالی دارد، زیرا لازم است که تمامی مخلوقات پدیدآورنده و آفریدگاری داشته باشند و امکان ندارد به خودی خود یا اتفافی به وجود آمده باشند؛ به عبارتی دیگر، امکان ندارد که این مخلوقات خودشان را به وجود آورده باشند و هیچ چیز نمی‌تواند خودش را بیافریند، چون پیش از پیدایش، معدوم [نیست] است و شیء معدوم چگونه می‌تواند پدیدآورنده باشد؟!

ح. حس و تجربه به روشنی بیانگر یگانگی الله متعال است؛ از جمله: اجابت دعاها، صداقت پیامبران ﷺ، دلالت انفس، راهنمایی مخلوقات، دلالت آفاق، بندگی موجودات، تفاوت مزه، رنگ و بوی گیاهان و اختلاف زبان ها.

۱- تیسیر اللطیف المئان فی خلاصة تفسیر القرآن، ابن سعدی، صص ۱۳۰-۱۳۴.

۸-۲. ایمان به فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

ا. فرشتگان جهانی غیبی هستند که از نور آفریده شده و عبادت الله متعال را به جای می‌آورند. آنان هیچ یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند؛ یعنی چیزی را نمی‌آفرینند، روزی نمی‌دهند و هرگز جایز نیست که با الله تعالی یا به تنهایی، پرستش شوند.

الله سُبْحَانَهُ به آنان فرمانبرداری کامل از دستوراتش و قدرت بر اجرای آن‌ها را بخشیده است.

- تعداد فرشتگان فراوان بوده و فقط الله سُبْحَانَهُ از این موضوع آگاه است.^۱
- ب. ایمان به فرشتگان شامل باور و یقین به وجودشان، ایمان به فرشتگانی که آنان را با اسم می‌شناسیم و ایمان به آنچه از صفاتشان می‌دانیم، می‌شود.
- ت. ایمان به فرشتگان، نتایج مهمی به دنبال دارد؛ همچون: علم به عظمت و قدرت و سلطان الهی و شکر الله تعالی به سبب توجه به بنی آدم.
- ث. متون شرعی فراوانی دلالت دارند که فرشتگان جسم هستند.
- ج. فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ارتباط تنگاتنگ و مستحکمی با بنی آدم دارند و برخی از نمونه‌های این ارتباط، عبارت است از: حضور آنان در زمان خلقت انسان، حفاظت آدمیان توسط فرشتگان، تحریک انگیزه‌های خیر در نفوس بندگان، ثبت اعمال انسان‌ها، روی آوردن و توجه فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به مؤمنان و خشم آنان بر کافران.

۸-۳. ایمان به کتاب‌های آسمانی

- ا. کُتُب در اصل، جمع کتاب به معنای مکتوب؛ یعنی نوشته‌شده است و ماده «کُتِبَ» در معنای جمع و گردآوری به کار می‌رود.
- ب. از نظر شرعی، «مراد از این کُتُب، کتاب‌های آسمانی است که الله سُبْحَانَهُ آن‌ها را به عنوان رحمت و هدایتی برای مخلوقات، بر پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نازل فرمود تا از این طریق، به سعادت دنیا و آخرت برسند.»^۲

۱- نک: رسائل في العقيدة، محمد بن عثيمين، ص ۱۹.

۲- رسائل في العقيدة، ص ۲۳.

ت. موارد ایمان به کتاب‌های آسمانی: یقین به اینکه قطعا از جانب الله تعالی فرستاده شده‌اند، ایمان به آنچه از اسامی این کتاب‌ها می‌دانیم، اما کتاب‌هایی که از اسامی‌شان باخبر نیستیم، به طور اجمالی به آن‌ها ایمان می‌آوریم، تصدیق اخبار صحیح کتاب‌های آسمانی؛ همچون خبرهای قرآنی و اخباری از کتاب‌های پیشین که تبدیل و تحریف نشده است، و ایمان و یقین به آخرین کتاب و ناسخ تمامی آن‌ها؛ یعنی قرآن کریم.

ث. ایمان به کتاب‌های آسمانی از چندین جنبه اهمیت فراوانی دارد و دارای فواید آشکاری است.

ج. نزول تمامی کتاب‌های آسمانی، هدفی واحد داشته است. هدف این بوده که فقط الله تعالی پرستش شود و این کتاب‌ها قانون زندگی بشری باشد که بر روی زمین زندگی می‌کنند و آنان را به سوی خوبی‌ها راهنمایی سازد و روح و نوری برای احیای جان‌ها و برطرف ساختن تاریکی‌ها باشد و تمامی راه‌هایی زندگی را برایشان روشن سازد.^۱

ح. کتاب‌های آسمانی در امور متعددی با هم هماهنگ هستند؛ از جمله: وحدت خاستگاه، وحدت هدف، مسائل اعتقادی، قواعد عمومی، عدالت و داد، مبارزه با فساد و انحراف، دعوت به اخلاق پسندیده و بسیاری از عبادات دیگر.

خ. این کتاب‌ها از نظر شرایع با یکدیگر تفاوتی جزئی دارند، اما از نظر اصول و مسائل اساسی، با هم مشترکند. برخی از موارد اختلافی آن‌ها عبارت است از: تعداد، ارکان و شروط نمازها، مقادیر زکات، مواضع انجام عبادات و امثال آن.

گاهی الله ﷻ کاری را در یک شریعت به سبب حکمتی که داشته، حلال گردانده و همان کار را در آیینی دیگر، حرام کرده است؛ آن هم به دلیل حکمتی که تنها خود الله تعالی می‌داند و لازم نیست که ما از آن آگاه باشیم.

در نهایت، شریعت خاتم و نهایی آمد تا قاعده اصلی، حلال شدن پاکی‌ها و تحریم پلیدی‌ها باشد.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد شریعت اسلام، این است که برای مردم تا روز قیامت بوده، بر خلاف ادیان دیگر که مخصوص قومی خاص و برای دوره‌ای معین می‌آمدند.^۱

۵. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های آسمانی، قرآن کریم، تورات و انجیل هستند. قبلاً مطالبی دربارهٔ قرآن بیان شد.

در اصل و از دیدگاه مسلمانان، تورات اسمی برای کتاب نازل شده بر موسی علیه السلام است، اما تورات امروزی و موجود دچار تحریف و تغییر و زیادتی و نقصان شده است. انجیل نیز در اصل، کتابی گرامی است که الله تعالی آن را بر عیسی علیه السلام نازل کرد، ولی انجیل امروزی دارای تحریفات و تغییرات بسیاری است. در اصل و شرح تحقیق پیش رو، توضیحاتی دربارهٔ کتاب‌های مذکور بیان شده است.

۸-۴. ایمان به پیامبران علیهم السلام

أ. از نظر شرعی، می‌توان نبوت و رسالت را این گونه تعریف کرد: ویژگی و صفتی که در فرد، پس از انتخاب از جانب الله تعالی، به وجود می‌آید و وی را از اخبار آسمانی آگاه ساخته و فرمان به تبلیغ آن می‌دهد.

ب. نبوت از بزرگ‌ترین ادعاها به شمار می‌رود و فقط دروغگوترین یا راستگوترین مردم ادعای چنین امری می‌کند.

نبوت با ادلهٔ فراوانی اثبات می‌گردد که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها، نشانه‌هایی که معجزه نامیده می‌شوند، است و با اعمال بزرگ، اخلاق پسندیده و رفتار نیک ثابت می‌گردد.

بنابراین کسی که ادعای پیامبری نمود و الله متعال وی را بوسیلهٔ معجزه‌ها تایید و تقویت کرد و خودش مشهور به صداقت، امانت، اخلاق نیک و رفتار پسندیده بود، این فرد، پیامبری است که به او وحی می‌شود و از جانب الله سبحانه و تعالی تایید می‌گردد.

اگر بر خلاف این باشد، فردی دروغگو و حيله‌گر است که ادعای پیامبری نموده و قطعاً الله سبحانه و تعالی وی را رسوا خواهد کرد.

ت. پیامبران و رسولان بشر و مخلوق هستند و به آنان وحی می‌شود و هیچ یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند.

آنان دارای صفات بشری؛ همچون بیماری، خواب، مرگ، نیاز به غذا و نوشیدنی و ... هستند.

الله تعالی این افراد را متّصف به برترین درجهٔ بندگی نموده و آنان را توصیف و تحسین کرده است.

ث. رسالت، انتخاب و تعیینی از جانب الله متعال است که با کسب و تلاش به دست نمی‌آید.

رسولان بهترین انسان‌ها و افراد برگزیدهٔ بشر هستند.

ج. مسلمانان اتفاق دارند که پیامبران و رسولان در پذیرش و تحمّل رسالت و در آنچه از جانب پروردگارشان به مردم می‌رسانند، معصومند.

بنابراین چیزی از آنچه الله ﷻ به سویشان فرستاده است را نمی‌کاهند و هیچ چیز را فراموش نمی‌کنند مگر مواردی که منسوخ گردد.

ح. ایمان به رسولان شامل این موارد است: باور و یقین به اینکه رسالتشان حقیقتی از جانب الله تعالی است، ایمان به آنچه از اسامی آنان می‌دانیم و کسانی که از نام‌هایشان آگاه نیستیم را به طور کلی و اجمالی قبول داریم، تصدیق اخبار صحیحی که از آنان نقل شده است و عمل به شریعت کسی از آنان که برای ما مبعوث گشته است؛ یعنی ایمان به خاتم پیامبران؛ محمد ﷺ.

خ. ایمان به پیامبران و رسولان دارای نتایجی مهم بوده، که بزرگ‌ترین و برترین آن‌ها، آگاه‌شدن از رحمت و توجّه الله تعالی به بندگانش است، چون رسولانی را به سویشان فرستاد تا آنان را به راه راست راهنمایی کنند و شیوهٔ پرستش الله ﷻ را برایشان روشن سازند، زیرا عقل بشر به تنهایی نمی‌تواند این مسأله را تشخیص دهد.

د. مراد از ختم نبوت، پایان یافتن خبردادن الله تعالی به مردم و قطع وحی آسمانی است.^۱

یعنی اینکه باور کنیم اخبار غیبی و آینده‌نگری‌ها با نبوت پیامبرمان؛ محمد ﷺ پایان یافته و وحی آسمانی با وفات ایشان، قطع شده است. این مطلب از مهم‌ترین و اصلی‌ترین اعتقادات مسلمانان به شمار می‌رود و هر کس بر خلاف آن ادعا نماید، به الله تعالی کفر نموده و پیامبر ﷺ را تکذیب کرده است.

قرآن، سنت و اجماع بر این موضوع دلالت می‌کنند.

ذ. معجزه کاری خارق‌العاده است؛ یعنی عملی که بر خلاف عادت آدمیان بوده و برایشان ناآشنا و خارج از توان آنان است.

ر. الله متعال ویژگی‌های بسیاری را به پیامبرمان محمد ﷺ اختصاص داد، که در مبحث مربوط به این موضوع در شرح و اصل تحقیق پیش رو، برخی از آن‌ها بیان شده است.

۸-۵. ایمان به روز آخرت

أ. روز آخرت یعنی روز قیامت که مردم در آن روز، برای حساب و جزا برانگیخته می‌شوند.

ب. ایمان به این روز، یعنی باور و یقین به آمدن آن و تمامی جزئیاتش و عمل بر این اساس.

ت. باور و یقین به روز قیامت، بنا به دلایلی بسیار مهم به شمار می‌رود؛ از جمله اینکه: ایمان به روز آخرت، یکی از ارکان ششگانه ایمان است، این موضوع در بسیاری از متون شرعی وارد شده و ارتباط مستحکمی با ایمان به الله ﷻ دارد، ایمان‌آوردگان به روز آخرت، بسیار مورد تحسین و تمجید قرار گرفته و انکارکنندگان، بسیار نکوهش شده‌اند، این روز دارای اسامی بسیاری بوده و توصیفات و سخنان فراوانی در این زمینه بیان شده، [که دلیل آن، اهمیت قیامت و وحشت شدید در آن روز است].

ث. ایمان به این روز منجر به نتایج مهم، اخلاقی زیبا، عبادت‌هایی متنوع و تاثیراتی پسندیده برای فرد و جامعه در دنیا و آخرت می‌شود.

ج. مفهوم شرعی دمیدن در صور: یعنی دمیدن اسرافیل علیه السلام در شیپوری که به دهان گرفته و مسؤول دمیدن در آن، به هنگام برپاشدن قیامت شده است.^۱

ح. اسرافیل عَلَيْهِ السَّلَام دو بار در صور می دمدم:

- نفخه بیهوشی [صعق]: دمیدنی که بر اثر آن، مردم به وحشت افتاده و بیهوش می شوند. وقتی الله تعالی اجازه پایان یافتن این دنیا را صادر می نماید، به اسرافیل دستور می دهد که در صور بدمد و در نتیجه، تمامی آنچه در آسمانها و زمین است مگر مخلوقاتی که الله متعال بخواهد، بیهوش می شوند، زمین، خاک و بی گیاه شده و کوهها فرو می ریزند و هر آنچه الله عَزَّ وَجَلَّ در قرآن کریم؛ بویژه در سوره «انفطار» و «تکویر» بیان نموده است، به وقوع می پیوندد.

این نفخه، نفخه بیهوشی [صعق]، ترس [فزع]، به لرزه درآورنده [راجفه] و صیحه [آواز بلند] نام دارد.

- نفخه برانگیخته شدن [بعث]: دمیدنی که توسط آن، مردم برای حضور در پیشگاه پروردگار جهانیان، زنده از قبرها بیرون می آیند.

این نفخه، آخری و رادفه [پیرو و بعدی] نیز نام دارد.

خ. در اصطلاح شرع، بعث یعنی معاد جسمانی و زنده کردن مردگان در روز قیامت برای حسابرسی و داوری در میان آنان.^۱

د. دلایلی از قرآن و سنت، اجماع، عقل و فطرت سلیم دلالت بر زنده شدن مردگان دارند و نیز این کار بر مقتضای حکمت است، زیرا می طلبد که الله عَزَّ وَجَلَّ مخلوقات را برای حسابرسی و دادن پاداش یا عذاب در برابر تکلیفی که بر زبان پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام بر آنان لازم گشته است، دوباره زنده کند.^۲

ذ. قیامت نامی از اسامی روز آخرت است که به علت برخاستن مردم از قبرها و رفتن به سوی قیامت یا به سبب ایستادن مردم برای پروردگار جهانیان در آن روز، چنین نامی گرفته است.

ر. روز قیامت بسیار مهم و بزرگ و وحشتناک است و بندگان هرگز چنین روزی را ندیده اند؛ در روز قیامت، ترس و اضطراب شدیدی وجود دارد و رابطه های مردم با یکدیگر، قطع می شود و خورشید به مخلوقات نزدیک می گردد.

۱- نک: لمعة الاعتقاد شرح الشیخ محمد بن عثیمین، ص ۱۱۵؛ القیامة الکبری، ص ۵۱.

۲- نک: شرح العقیة الطحاویة، ص ۴۰۴؛ رسائل فی العقیة، ص ۲۹؛ أعلام السنّة المنشورة، ص

ز. مفهوم شرعی حساب: یعنی اینکه الله تعالی در روز قیامت، بندگان را از اعمالشان آگاه می‌کند و کارهای خوب یا بدی که انجام داده‌اند را به آنان بیان می‌نماید.^۱

س. شیوه و کیفیت حسابرسی: به طور خلاصه می‌توان گفت: الله تعالی بندگان را در حضور خویش ننگه می‌دارد و از آنان به سبب گناهیانی که مرتکب شدند و اعمالی که انجام داده و سخنانی که بر زبان آوردند، اقرار می‌گیرد و آنان را از کفر یا ایمان، اطاعت یا نافرمانی و استقامت یا انحرافشان در دنیا و نیز از پاداش یا عذابی که مستحقّ آن هستند، آگاه می‌سازد.

ش. انواع حساب: برخی از حساب‌ها سخت و برخی آسان هستند. انواع دیگر آن، حساب تقریر و تکریم و بزرگداشت، توبیخ و نکوهش، فضل و بخشش و مؤاخذه و مجازات بوده و متولّی آن، بخشنده‌ترین بخشنندگان، مهربان‌ترین مهربانان و فرمانروا ترین فرمانروایان است.^۲

ص. قوانینی که بندگان بر اساس آن‌ها مورد محاسبه قرار می‌گیرند: این حساب کاملاً عادلانه است، هیچ کس به سبب جرم و گناه دیگران، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، بندگان از اعمالی که پیش فرستاده‌اند، آگاه می‌شوند و نیکی‌ها و نه بدی‌ها چند برابر می‌گردند.

ض. پیش از سایر امت‌ها، به حساب امت محمد ﷺ پرداخته می‌شود، اولین عملی که از بنده سؤال می‌گردد، نماز است، و نخستین کار فیصله‌شده در میان مردم، مسأله خون‌هاست.

ط. مفهوم شرعی میزان: یعنی وسیله‌ای که الله تعالی در روز قیامت، برای سنجش اعمال بندگان قرار می‌دهد.^۳ و حکمت و دلیل نهادن ترازوی اعمال، آشکار ساختن عدالت الهی است.^۴

ظ. نامه‌های اعمال: یعنی دفترها و کتاب‌هایی که اعمال انسان‌ها در آن‌ها ثبت و شمارش شده است. و انتشار نامه‌های اعمال، یعنی آشکار کردن و توزیع آن‌ها

۱- نک: لمعة الاعتقاد، ص ۱۱۷؛ شرح الواسطیة، هراس، ص ۲۰۹.

۲- همان.

۳- نک: لمعة الاعتقاد، ص ۱۲۰.

۴- شرح العقيدة الطحاویة، ص ۴۱۹.

در روز قیامت که برخی نامه اعمالشان را در دست راست و برخی آن را در دست چپ و از پشت سرشان می‌گیرند؛ انسان مؤمن نامه اعمالش را با دست راست و از جلوی خویش می‌گیرد و خوشحال است و به دیگران مژده می‌دهد، اما انسان کافر نامه اعمالش را به دست چپ و از پشت سرش می‌گیرد و واویلا سر می‌دهد.

ع. مفهوم شرعی حوض: مراد از حوض، آبی است که در صحرای محشر، از رود کوثر برای پیامبر ﷺ جاری می‌شود.^۱

غ. ساختار حوض: حوضی بزرگ و آبشخوری بخشنده و گرمی است که از آب بهشت و از رود کوثر، تأمین می‌شود.

آبش سفیدتر از شیر و نقره، سردتر از برف، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظروفش همچون ستارگان آسمان بوده و این حوض بسیار وسیع؛ عرضش به اندازه مسافت رفتن در یک ماه و طولش نیز همان اندازه و گوشه‌هایش با هم برابرند. هر بار که از آبش خورده شود، باز زیاد و وسیع می‌گردد. هر کس که از آب این حوض بنوشد، دوباره هرگز تشنه نمی‌شود.

ف. نوشندگان و محرومان از حوض: مؤمنان صادق و پیرو شریعت از این حوض می‌نوشند، اما بدعت‌گزاران و تحریف‌کنندگان و مخالفان شریعت، از آب این حوض محروم می‌شوند.

رسول الله ﷺ فرمودند: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَلَا تَأْزِغَنَّ أَقْوَامًا تُمْ لِأُغْلَبَنَّ عَلَيْهِمْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، أَصْحَابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ»^۲؛ «من قبل از شما، بر حوض وارد می‌شوم و قطعا برای گروهی، بحث و مداخله می‌کنم، اما نمی‌توانم برایشان کاری انجام دهم. سپس می‌گویم: پروردگارا! [این افراد] امت من هستند، امت من هستند. [به من] گفته می‌شود: حتما تو نمی‌دانی که پس از تو، چه به وجود آوردند.» این روایت، متفق علیه است.

۱- لمعة الاعتقاد شرح الشیخ محمد بن عثیمین، ص ۱۲۳.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۵۷۵ و ۶۵۷۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۹۷.

در صحیح مسلم، از ابوسعید خدری رضی الله عنه چنین روایت شده است: «فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا عَمِلُوا بِعَدِّكَ، فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»^۱؛ «گفته می‌شود: قطعاً نمی‌دانی که پس از تو، چه کردند! بنابراین من می‌گویم: هلاکت باد، هلاکت باد برای کسی که پس از من، مرتکب تغییر و [تحریف] گشت.»

همچنین در صحیح مسلم، از أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا عَمِلُوا بِعَدِّكَ، مَا زَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ»^۲؛ «سپس می‌فرماید: بدون تردید نمی‌دانی که پس از تو، چه کردند؛ همواره به عقب برمی‌گشتند [و دین را رها می‌کردند].»

ق. مفهوم شرعی صراط: پل کشیده‌شده بر روی جهنم تا مردم از طریق آن، به بهشت برسند.^۳

ک. ساختار پُل صراط: ویژگی‌های این پُل در احادیث متعددی بیان شده است؛ از جمله در همان روایت طولانی منقول از ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است که: «أَحْضُ مَرَلَةٌ، فِيهِ خَطَاطِيفُ، وَكَلَالِيبُ، وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ فِيهَا شُوَيْكَةٌ، يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ»؛ «[پل صراط] لیز و لغزنده و دارای چنگک‌ها و قلاب‌ها و تیغ است که در بلندی قرار دارد و در آن، خار [های] کوچکی است که به آن، سعدان [گیاهی خاردار که شتر می‌خورد] گفته می‌شود.»

ابوسعید می‌گوید: «شنیده‌ام که این پُل، باریک‌تر از مو و برنده‌تر از شمشیر است.»^۴ مردم با توجه به اعمالشان از آن عبور می‌کنند؛ برخی با یک چشم برهم‌زدن، بعضی همچون برقی زودگذر، تعدادی مانند باد، برخی همچون اسبی تیزرو، بعضی مانند رفتن شتر، گروهی دوان‌دوان، برخی به حالت راه‌رفتن عادی و بعضی به صورت خزیده از آن عبور می‌کنند. افرادی نیز به سرعت گرفته شده و در جهنم انداخته می‌شوند،

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۹۱.

۲- همان، شماره حدیث: ۲۲۹۴.

۳- نک: شرح العقيدة الواسطية، هراس، ص ۲۱۰؛ لوامع الأنوار البهية، ج ۲، ص ۱۸۹؛ لمعة الاعتقاد شرح الشيخ محمد بن عثيمين، ص ۱۲۶.

۴- همان.

چون بر روی پُل، میخ‌هایی وجود دارد که مردم را به سبب اعمالشان می‌گیرند. بنابراین هر کس از این پُل عبور کند، وارد بهشت می‌شود.^۱

ل. مفهوم شرعی بهشت: همان سرای پُر نعمتی که الله ﷻ در آخرت، آن را برای مؤمنان پرهیزگار و مخلص و پیرو پیامبران ﷺ آماده نموده است.^۲

م. مفهوم شرعی آتش دوزخ: یعنی سرای عذابی که الله متعال در آخرت، آن را برای کافرانی که الله را تکذیب و پیامبرانش را نافرمانی کردند، آماده نموده است.^۳

بهشت، درجاتی و دوزخ، درکاتی دارد.

ن. مفهوم ایمان به بهشت و دوزخ: یعنی ایمان و باور قطعی به وجود آن‌ها و اینکه آن دو مخلوقند و همچون الله متعال ابدی هستند و هرگز فنا و نابود نمی‌شوند. همچنین ایمان به تمامی نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های دردناک دوزخ.^۴

۸-۶. ایمان به قدر

أ. ایمان به قدر یعنی باور و یقین به علم فراگیر الهی و کتابت و اراده و آفرینش او برای تمامی اشیاء.^۵

ب. ایمان به قضا و قدر - اگر به روشی صحیح باشد - نتایجی مهم در پی دارد که تاثیراتش در دنیا و آخرت، بر فرد و جامعه برمی‌گردد.

ت. قرآن کریم، سنّت نبوی، اجماع، فطرت، عقل و حس بیانگر این رکن مهم از ارکان ایمان هستند.

ث. قدر چهار مرحله دارد که ارکان یا مراتب قدر نامیده می‌شوند؛ یعنی علم، کتابت، اراده و مشیّت الهی و خلقت.

۱- مجموع الفتاوی، ج ۳، صص ۱۴۶-۱۴۷.

۲- نک: لمعة الاعتقاد، ص ۱۳۱.

۳- همان؛ الجنة والنار، عمر أشقر، صص ۱۵۴-۱۶۰.

۴- نک: أعلام السنّة المنشورة، ص ۱۱۵.

۵- نک: التعريفات، جرجانی، ص ۱۷۷؛ لوامع الأنوار، سفارینی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ رسائل في العقيدة،

محمد بن عثمان، ص ۳۷؛ الإيمان بالقضاء والقدر، محمد حمد، صص ۳۵-۳۶.

- ج. بر انسان واجب است که به قضا و قدر، شریعت و امر و نهی الهی ایمان آورد و اخبار آسمانی را تصدیق نماید و دستورات شرعی را اطاعت کند.^۱ وقتی به وی خوبی و نعمتی رسد، الله متعال را سپاس گوید و زمانی که مصیبتی به او رسد، از الله ﷻ آمرزش بخواهد و بداند که تمامی این امور بر اساس قضا و قدر الهی است. لازم نیست که تمامی انسان‌ها از جزئیات ایمان به قدر آگاه باشند، بلکه همان ایمان کلی و اجمالی کافی است.^۲
- ح. ایمان به تقدیر، منافاتی با این ندارد که بنده در افعال اختیاری خویش، اراده و حق انتخاب و قدرت داشته باشد و اراده و قدرتش با اراده و قدرت الله تعالی حاصل می‌شود.
- خ. تاثیر و به کارگیری اسباب منافاتی با ایمان به قضا و قدر ندارد، بلکه استفاده از آن‌ها نشانه باور و یقین کامل به تقدیر است.
- د. احتجاج و استدلال به تقدیر در هنگام مصایب و نه برای توجیه گناهان و معایب، جایز است.

۱- نک: جوامع الرسائل، ابن تیمیّه، ج ۲، ص ۳۴۱؛ درء تعارض العقل والنقل، ج ۸، ص ۴۰۵.
 ۲- همان، ج ۸، ص ۹۷؛ التّحفة المهدیة فی شرح الرّسالة التّدمریة، فالح بن مهدی، ج ۲، ص ۱۴۰؛
 الإیمان بالقضاء والقدر، صص ۶۱-۶۳.

۹. نمونه‌هایی از معجزات پیامبر ﷺ

بدون تردید الله تعالی بر دستان پیامبرمان محمد ﷺ معجزاتی آشکار و نشانه‌هایی روشن را جاری ساخت، که اگر کسی به دنبال حقیقت باشد و به آن‌ها دقت نماید، قطعاً به وی خواهند فهماند که شهادت و تاییدی صادقانه از جانب الله متعال برای رسول الله ﷺ هستند.

برخی از عالمان، معجزات پیامبر ﷺ را بیش از ۱۰۰۰ تا دانسته‌اند و در این زمینه، کتاب‌هایی نگاشته شده و عالمان آن‌ها را شرح و بیان کرده‌اند.^۱

قطعاً بزرگ‌ترین معجزه رسول الله ﷺ و بلکه بزرگ‌ترین معجزه تمامی پیامبران، قرآن کریم است؛ نشانه‌ای که تا قیامت باقی خواهد ماند و هیچ تغییر و تبدیلی در آن ایجاد نخواهد شد:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۱۱﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ

حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿فَصَلَّتْ: ۴۱-۴۲﴾

«و قطعاً آن کتابی ارجمند است، که هیچ گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سرش، به او راه نیابد، از سوی حکیم ستوده نازل شده است.»^۲

علاوه بر قرآن مجید، معجزات زیادی را الله متعال بر دستان محمد ﷺ جاری ساخت، که فقط تعداد اندکی از آن‌ها را می‌توان در این مبحث بیان نمود:

۱. معجزه دو نیم‌شدن ماه: یکی از بزرگ‌ترین معجزات حسی که بیانگر صحت و

صداقت نبوت پیامبر ﷺ بود.

مشرکان اهل مکه از رسول الله ﷺ درخواست نشانه و معجزه کردند و ایشان ماه را در حالی که دو نیم شده بود، به آنان نشان دادند.

۱- نک: الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، شيخ الإسلام ابن تيمية، ج ۱، ص ۳۹۹؛ الرسل والرسالات، ص ۱۳۱.

۲- نک: إعجاز القرآن، باقلانی، صص ۲۷-۳۶.

الله متعال دربارهٔ این معجزه می‌فرماید:

﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ۗ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾

[القمر: ۱-۲]

«قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت. و اگر [کافران] معجزه‌ای ببینند، روی می‌گردانند و می‌گویند: [این] جادویی قوی است.»

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «الله تعالی نزدیک بودن قیامت و شکافته شدن ماه را بیان فرمود و این نشانه را در ماه و نه سایر ستارگان [و سیاره‌ها] قرار داد، زیرا از خورشید و ستاره‌ها، نزدیک‌تر به زمین است. همچنین از میان اجزای آسمان و فلک، ماه برای شکافته شدن انتخاب شد، چون عمل مذکور در این جسم نورانی برای هر کسی که آن را ببیند، کاملاً مشخص و غیر قابل انکار است.»^۱

وی در ادامه چنین می‌آورد: «پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم این سوره^۲ را در اجتماع‌های مهم تلاوت می‌کردند؛ مثلاً در نماز جمعه و عیدین، تا مردم نشانه‌های پیامبری و دلایل آن را بشنوند و پند گیرند.

تمامی مردم معجزهٔ مذکور را تایید نموده و آن را انکار نمی‌کردند. بنابراین شکافته شدن ماه برای همهٔ آنان مشخص و معلوم بود.»^۳

در صحیح مسلم روایت شده که سیدنا عمر فاروق از ابوواقد لیثی رضی اللہ عنہ پرسید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در عید اضحی و فطر چه می‌خواندند؟

او پاسخ داد: ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ [ق: ۱] و ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱] را تلاوت می‌نمودند.^۴

شیخ الإسلام ابن تیمیّه در توضیح این مطلب می‌گوید: «کاملاً روشن است که اگر شکافته شدن ماه اتفاق نمی‌افتاد، قطعاً مؤمنان آن را ردّ و انکار می‌کردند، چه رسد به دشمنان ایشان؛ یعنی کافران و منافقان!

۱- الجواب الصحیح، ج ۶، ص ۱۶۰.

۲- یعنی سورهٔ مبارکهٔ «قمر» که در ابتدای آن، معجزهٔ مورد بحث بیان شده است.

۳- الجواب الصحیح، ج ۶، ص ۱۶۰.

۴- صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۸۹۱.

و مشخص است که پیامبر ﷺ از همه بیشتر دوست داشتند که مردم ایشان را تصدیق و پیروی نمایند و اگر این معجزه اتفاق نمی‌افتاد، قطعاً چنین خبری را اعلام نمی‌کردند و آیات مربوط به آن را برای مردم نمی‌خواندند و آن را دلیل نمی‌آوردند و نشانه نبوت خویش قرار نمی‌دادند.^۱

در صحیح بخاری، از انس رضی الله عنه روایت شده که ساکنان مکه از رسول الله صلی الله علیه و آله درخواست معجزه کردند و ایشان ماه را در حالی که دو نیم شده بود و کوه حراء را در بین دو قسمت می‌دیدند، به آنان نشان دادند.^۲

جبیر بن مطعم رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: «ما در مکه بودیم که ماه شکافته شد و نیمی از آن بر روی این کوه و نیمی بر روی آن کوه قرار گرفت و گروهی گفتند: محمد صلی الله علیه و آله ما را جادو کرده است.

مردی در پاسخ گفت: اگر شما را جادو کرده باشد، قطعاً تمامی مردم را که جادو نکرده است.»^۳

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که کافران قریش - ساکنان مکه - وقتی دیدند ماه دو نیم شده است، گفتند: این سحر و جادوست، از مسافران پرسید که اگر آنان هم آنچه شما دیدید را دیده باشند، این عمل راست و صحیح است و گر نه، جادوست.

وی می‌گوید: از مسافرانی که از مناطق مختلفی آمده بودند، پرسیده شد و تمامی‌شان گفتند که ما نیز این نشانه را دیدیم.^۴

ابن کثیر رحمته الله پس از آوردن دلایل بسیاری در اثبات وقوع شکافته‌شدن ماه، می‌گوید: «قطعاً این نشانه در سرزمین‌های بسیاری مشاهده شد.

و بنا بر قولی، در برخی شهرهای هند، شب وقوع این معجزه، به عنوان مبدأ یک تاریخ و با نام شب شکافته‌شدن ماه تعیین گشت.»^۵

۱- الجواب الصحیح، ج ۶، صص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۸۶۸.

۳- سنن ترمذی، شماره حدیث: ۳۲۸۹.

۴- بیهقی این روایت را در «دلایل النبوة»، ج ۲، صص ۲۶۵، ۲۶۶ و ۲۶۷، به صورت مفرغ آورده است؛ ابونعیم در الدلائل، ج ۱، صص ۳۶۹ - ۳۷۰.

۵- البداية والتهایة، ج ۴، ص ۲۹۹.

وی در تعلیل عدم مشاهده این نشانه در برخی از سرزمین‌ها می‌گوید: «شاید این واقعه در یکی از شب‌های زمستان روی داده باشد که بیشتر مردم در خانه‌ها هستند یا آسمان بسیاری از سرزمین‌ها، ابری است.»^۱

بخشی از مطالب موجود درباره شکافته شدن ماه، ارائه گشت.^۲

۲. معجزهٔ اسراء و معراج: یعنی الله تعالی محمد ﷺ را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الأقصى برد؛ جایی که تمامی پیامبران را جمع نموده بود و پیامبر ﷺ برایشان امامت داد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِی بَرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیْهُ مِنْ ءَایٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ﴾ [الإسراء: ۱]

«پاک و منزّه است ذاتی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به مسجد الأقصى، که گرداگردش را برکت داده‌ایم برد تا برخی آیات خود را به او بنمایانیم. قطعاً اوست که شنوای بیناست.»

پیامبر ﷺ از این مکان، به آسمان‌ها برده شدند و در آنجا، نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دیدند؛ جبرئیل علیه السلام را به شکل واقعی‌اش و به همان صورتی که الله متعال آفریده بود، مشاهده نمودند و ایشان را به سدره المنتهی بُرده و از هفت طبقهٔ آسمان گذشتند و با الله رحمان سخن گفتند و الله متعال پیامبر ﷺ را به خود نزدیک کرد.

الله متعال در تبیین این معجزه می‌فرماید:

﴿اَفْتَمَرُوْنَهٗ عَلٰی مَا یَرِیْۙ ۱۲﴾ و لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً اُخْرٰیۙ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاوٰی ﴿۱۵﴾ اِذْ یَغْشٰی السِّدْرَةَ مَا یَغْشٰی ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَاٰی مِنْ ءَایٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰی ﴿۱۸﴾ [التجم: ۱۲-۱۸]

۱- همان.

۲- برای جزئیات بیشتر، رک: الجواب الصحیح، ج ۶، صص ۱۵۹-۱۶۴؛ البداية والنهاية، ج ۴، صص

«آیا با او درباره آنچه می‌بیند، مجادله می‌کنید؟! و به راستی بار دیگر [نیز] او را دید؛ نزد سدره المنتهی، که جنة المأوی کنار آن [درخت] است. وقتی [درخت] سدره را چیزی [نوری] پوشاند، چشم [پیامبر ﷺ] خطا نکرد و [از حد] نگذشت. قطعاً [او] پاره‌ای از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.»

قریش سخنان پیامبر ﷺ را در مورد اسراء و معراج، بزرگ و غیر قابل امکان دانستند، زیرا رفت و برگشت قافله‌ها به بیت المقدس چندین هفته طول می‌کشید و چگونه امکان داشت که کسی در پاره‌ای از شب، این مسافت را طی کند؟! قطعاً کار عجیبی بود، اما این تعجب از بین می‌رود زمانی که بدانیم ذاتی که ایشان را در شب به مسجد الأقصى و آسمان‌ها و ... بُرد، الله تعالی بود؛ ذاتی که بر هر کاری تواناست.^۱

۳. افزایش غذا: این معجزه چندین بار اتفاق افتاد؛ به عنوان نمونه، انس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: ابوظلحه به امّ سلیم رضی الله عنها گفت: من صدای پیامبر ﷺ را ضعیف شنیدم و دانستم که ایشان گرسنه هستند، آیا چیزی داری؟ او گفت: بله. سپس چندین قرص نان و چادری که داشت را بیرون آورد و نان‌ها را با قسمتی از چادر پوشاند و آن را زیر لباس پنهان کرد و مرا با تعدادی نان نزد رسول الله ﷺ فرستاد. من آن‌ها را بردم و دیدم که پیامبر ﷺ همراه مردم در مسجد نشسته‌اند. کنارشان ایستادم و رسول الله ﷺ از من پرسید: «أَرْسَلَكْ أَبُو طَلْحَةَ؟»؛ «آیا ابوظلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: بله. سپس فرمودند: «يَطْعَامٌ»؛ «به همراه غذا؟» پاسخ دادم: آری. پیامبر ﷺ به کسانی که همراه ایشان بودند، فرمودند: «قَوْمُوا»؛ «برخیزید.» سپس به راه افتادند و من نیز در جلوی آنان حرکت کردم تا اینکه نزد ابوظلحه رسیدم و وی را باخبر کردم. ابوظلحه گفت: ای امّ سلیم! رسول الله ﷺ به همراه مردم آمده‌اند و ما چیزی نداریم که آنان را مهمان کنیم. همسرش پاسخ داد: الله و رسولش داناترند.

۱- برای آگاهی از جزئیات دقیق اسراء و معراج، رک: صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۰۷، ۳۸۸۶ و ۳۸۸۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۲ و ۱۷۴؛ توجیه الآثار فی الإسراء والمعراج إلى الجواب الصحیح، ج ۶، صص ۱۶۵-۱۸۲؛ البداية والنهاية، ج ۴، صص ۲۶۹-۲۹۲؛ الرّسل والرّسالات، ص ۱۳۴.

راوی می‌گوید: ابوطلحه به راه افتاد تا اینکه پیامبر ﷺ را دیدار کرد و سپس ایشان با ابوطلحه آمدند و فرمودند: «هَلُمِّي يَا أُمَّ سَلِيمٍ، مَا عِنْدَكَ؟» «ای امّ سلیم! آنچه داری را بیاور [یا اینکه: بیا که بینم چه داری؟]». او آن نان‌ها را آورد. پیامبر ﷺ فرمان دادند که آن‌ها را تکه‌تکه و ریزیز کنند و امّ سلیم مشکی را که روغن داشت،^۱ فشرده و با آن نان‌ها، خورشت ساخت. سپس رسول الله ﷺ آنچه را که الله تعالی خواسته بود، خوانده و فرمودند: «اُذِّنْ لِعَشْرَةٍ»؛ «به ده نفر اجازه بده.» به آنان اجازه داد و غذا خوردند تا اینکه سیر شدند و بیرون رفتند. دوباره رسول الله ﷺ فرمودند: «اُذِّنْ لِعَشْرَةٍ»؛ «به ده نفر اجازه بده.» به آنان اجازه داد و غذا خوردند تا اینکه سیر شدند و بیرون رفتند. سپس فرمودند: «اُذِّنْ لِعَشْرَةٍ»؛ «به ده نفر اجازه بده.» بنابراین تمامی آن قوم خوردند و سیر شدند در حالی که ۷۰ یا ۸۰ مرد بودند.»

و بنا بر روایتی، می‌گوید: پس از آن، رسول الله ﷺ و ابوطلحه و امّ سلیم و انس رضی الله عنهم غذا خوردند و مقداری زیاد آمد و آن را به همسایگانمان بخشیدیم.^۲

۴. افزایش آب و بیرون آمدن آن از میان انگشتان شریف پیامبر ﷺ: این معجزه نیز بسیار اتفاق افتاد؛ مثلاً جابر بن عبدالله رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: «مردم در روز حدیبیه تشنه شدند و در جلوی پیامبر ﷺ سطل کوچکی آب بود که بوسیله آن وضو گرفتند و سپس مردم به سمتشان آمده و گفتند: آبی نداریم که وضو بگیریم و از آن بنوشیم مگر همین سطل کوچک روبروی شما. پیامبر ﷺ دست خویش را وارد سطل نمودند و فوراً آب از میان انگشتان ایشان، همچون چشمه می‌جوشید. راوی می‌گوید: هم آب نوشیدیم و هم وضو گرفتیم. از جابر رضی الله عنه پرسیده شد: چند نفر بودید؟ او پاسخ داد: اگر ۱۰۰ هزار نفر هم می‌بودیم، برایمان کافی بود، اما ۱۱۵ تن بودیم.»^۳

۵. شفای بیماری - به اذن الله تعالی - : از جمله درمان فردی که پایش شکسته بود؛ براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ گروهی را نزد ابورافع فرستادند و عبدالله

۱- نک: فتح الباری، ج ۶، ص ۵۹۰.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۵۷۸ و ۵۳۸۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۰۴۰.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۵۱۲.

بن عتیک شبانه و در حالی که او خواب بود، وارد خانه‌اش شد و وی را کشت. من شمشیر را در شکمش فرو کردم تا اینکه به پشتش رسید و دانستم که او را کشته‌ام. سپس برگشتم و درها را باز کردم تا به نردبانی رسیدم و پایم را گذاشتم و [افتادم و فقط همین را فهمیدم] که در شبی مهتابی افتادم. بنابراین پایم شکست و آن را با دستاری بستم و نزد یارانم رفتم و سپس پیش پیامبر ﷺ آمده و ماجرا را به ایشان تعریف کردم و رسول الله ﷺ فرمودند:

«ابْسُطْ رِجْلَكَ!»؛ «پای خود را پهن کن.»

من آن را پهن کردم و ایشان بر پایم دست کشیدند و [چنان خوب شد که] گویی هرگز دردی نداشته است.^۱

همچنین شفای چشم سیدنا علی ؑ - به اذن الله تعالی -؛ از سهل بن سعد ؓ چنین روایت شده است: پیامبر ﷺ در روز نبرد خیبر فرمودند: «لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ عَدًّا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ «قطعا فردا این پرچم را به مردی خواهم داد که الله متعال با دستان او، [خیبر را] فتح می‌کند و الله و رسولش را دوست دارد و آنان نیز وی را دوست دارند.»

مردم وقتی صبح کردند، نزد رسول الله ﷺ شتافتند و هر یک از آنان امید داشت که پرچم را به وی دهند. سپس پیامبر ﷺ پرسیدند: «أَيْنَ عَلِيٍّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ؟» «علی بن ابی طالب کجاست؟» صحابه ؓ عرض کردند: ای رسول الله ﷺ! چشمانش درد می‌کند. ایشان فرمودند: «فَارْسَلُوا إِلَيْهِ»؛ «[کسی را] به دنبالش بفرستید.» وی را آوردند و پیامبر ﷺ آب دهان خویش را در چشمانش ریختند و او شفا یافت، گویی که هرگز دردی نداشته است. سپس پرچم را به وی سپردند و سیدنا علی ؑ گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا با آنان بجنگم تا مانند ما شوند؟

پیامبر ﷺ فرمودند: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزَلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَحِبُّ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا،

خَيْرٌ لَّكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ»^۱؛ «به راهت ادامه بده تا به سرزمینشان برسی، سپس آنان را به پذیرش اسلام فرا خوان و حق الهی را در این زمینه که بر این افراد واجب است را به آنان برسان. سوگند به الله که اگر الله متعال بوسیله تو، یک مرد را هدایت نماید، برایت از شترهای سرخ‌موی بهتر است.»

شترهای سرخ‌موی مورد پسند و افتخار قوم عرب بود.

۶. سلام کردن سنگ به پیامبر ﷺ: در صحیح مسلم، از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنِّي لَأَعْرِفُ حَجْرًا بِمَكَّةَ كَانَ يُسَلَّمُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ»^۲؛ «همانا من سنگی را در مکه می‌شناسم که پیش از اینکه مبعوث شوم، بر من سلام می‌کرد و اکنون نیز آن را می‌شناسم.»

۷. سلام درختان و کوه‌ها بر پیامبر ﷺ: سیدنا علی رضی الله عنه می‌گوید: «همراه رسول الله ﷺ در مکه بودم که به یکی از نواحی آن رفتیم. هر درخت و کوهی که با ایشان برخورد می‌کرد، می‌گفت: السَّلَامُ عَلَيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ!»^۳

نمونه‌های بسیار اندکی از معجزات پیامبر ﷺ بیان گردید و کسی که به دنبال موارد بیشتری است، باید به کتاب‌هایی که معجزه‌های رسول الله ﷺ را بررسی نموده‌اند، رجوع کند؛ مانند کتاب «دلائل النبوة» از ابوزرعه رازی؛ «دلائل النبوة» اثر ابوالشیخ اصفهانی؛ «دلائل النبوة» از ابونعیم اصفهانی؛ «دلائل النبوة» نوشته بیهقی؛ «دلائل النبوة» از ابن ابی الدنيا و سایر کتاب‌های فراوانی که در این باره نگاشته شده‌اند.

علاوه بر کتاب‌هایی که در ضمن بیان سیره پیامبر ﷺ، از معجزات ایشان نام برده‌اند و نیز کتاب‌های صحاح و مسانید.^۴

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۲۱۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۰۶.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۷۷.

۳- سنن ترمذی، شماره حدیث: ۳۶۲۶. ترمذی رضی الله عنه این حدیث را غریب می‌داند؛ المستدرک، حاکم، ج ۲، ص ۶۲۰. حاکم رضی الله عنه می‌گوید: «اسناد روایت مذکور، صحیح است و بخاری و مسلم رحمهما الله آن را روایت نکرده‌اند.» ذهبی در این زمینه، با حاکم موافق است.

۴- نک: الجواب الصحیح، ج ۶، ص ۱۵۹-۵۲۳.

۱۰. مطالبی درباره علم غیب

ایمان به غیب یکی از مهم‌ترین و خاص‌ترین ویژگی‌های مؤمنان به شمار می‌رود. آنان به تمامی اخباری که رسولان آورده و از جانب الله ﷻ رسانده‌اند، ایمان دارند. امور قابل درک فقط منحصر به حس و ظاهر نیستند. از آنجا که ملحدان فقط حس و ظاهر را قبول دارند، امور مدرکه را منحصر به دایره محدودی نموده و آنچه توسط حس و تجربه فهمیده‌اند را ثابت و غیر آن را نفی و انکار کرده‌اند. به همین علت، آنان علوم غیبی و آنچه رسولان آورده‌اند و در کتاب‌های آسمانی نازل شده است را انکار نموده‌اند.

این دیدگاه و گمان، از لحاظ شرعی، عقلی و تجربی باطل است، زیرا امور مدرکه محدود به آنچه توسط حس ثابت گردد، نیست و موارد دیگری و اخبار صادقانه‌ای نیز وجود دارد که برترین و مهم‌ترینشان، اخبار الله تعالی و پیامبرانش بوده و در این موارد، بیان و توضیح هر چیزی آمده است.

علوم مدرکه توسط حس در برابر علومی که رسولان آورده‌اند همچون یک قطره در دریایی پُر آب است.

علاوه بر این، اشیائی موجود است که مردم آن‌ها را قبول دارند هر چند با چشم ندیده‌اند؛ مانند روح که دیده نمی‌شود و با وجود این، اگر از بدن خارج شود، انسان بی‌جان و بی‌حرکت می‌گردد. آیا کسی به بهانه اینکه روح از محسوسات نیست، آن را انکار و رد می‌کند؟!

برق نیز چنین است. آیا کسی برق را دیده است؟! مردم فقط اثرش را مشاهده می‌کنند. آیا ایمان و باور به وجود برق آسان‌تر و عاقلانه‌تر است یا ایمان به معبودی که آن را با سایر اسرار و موجودات هستی آفریده است؟!

۱۰-۱. عالم جن و شیاطین

أ. جن جهانی غیر از عالم انسان و عالم فرشتگان است و آن‌ها از لحاظ برخوردار از عقل و ادراک و قدرت انتخاب راه خیر و شر، با انسان مشترکند،

ولی در چندین مورد با آنان تفاوت دارند که مهم‌ترینش، همان تفاوت در اصل است.

ب. چون مخفی و پنهان هستند و دیده نمی‌شوند، جن نام گرفته‌اند.

ت. اصل جن: الله متعال به ما خبر داده که جنیان از آتش آفریده شده‌اند:

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ [الحجر: ۲۷]

«و جن را پیش از آن، از آتش سوزان آفریدیم.»

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ [الرحمن: ۱۵]

«و جن را از شعله‌ای آتش خلق کرد.»

ث. شیطانی که الله تعالی در قرآن کریم، بسیار درباره او سخن گفته، از جنیان بوده که در ابتدا، الله متعال را پرستش می‌نمود و به همراه فرشتگان، ساکن آسمان بود و وارد بهشت شد، اما وقتی پروردگارش به وی دستور داد تا برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده کند، او از روی تکبر و خودبرتربینی سر باز زد و در نتیجه، الله عَلَيْهِ السَّلَامُ شیطان را از رحمتش دور و محروم ساخت.

ج. شیطان مخلوق است: با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی، شیطان مخلوق بوده و عقل و درک و تحرک دارد و اینکه برخی از نادانان می‌گویند ابلیس روح شری است که هر گاه بر دل انسان چیره شود، به صورت غرائز حیوانی آشکار می‌گردد و وی را از دستیابی به الگوی والای معنوی باز می‌دارد، سخن و دیدگاهی اشتباه و باطل است.^۱

ح. مرگ و عمر جنیان: بدون تردید جنیان - که شیاطین نیز از آن‌ها هستند - می‌میرند، چون آیه زیر شامل این مخلوقات هم می‌شود:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ فَبِأَيِّ آءَالٍ رَبِّكُمَا

تُكَذِّبَانِ﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۸]

«هر چه بر روی آن [زمین] است، فانی شود و [تنها] روی پروردگار ذو الجلال و گرامی توست که باقی می‌ماند. پس [ای گروه انس و جن!] کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟!»

اما از مقدار عمر آنها آگاه نیستیم مگر آنچه الله تعالی درباره ابلیس بیان فرموده که تا روز قیامت زنده خواهد ماند، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿الاعراف: ۱۴-۱۵﴾

«[ابلیس] گفت: تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت ده. [الله] فرمود: مسلماً تو از مهلت یافتگانی.»

خ. محل سکونت جنیان: آنها بر روی زمینی که ما زندگی می‌کنیم، سکونت دارند و بیشتر در خرابه‌ها و بیابان‌ها و محل نجاست؛ همچون حمام، توالت، زباله‌دان، قبرستان و امثال آن که جایگاه شیاطین است، جمع می‌شوند.^۱ احادیثی در رابطه با منع نمازخواندن در حمام بیان شده، زیرا محل نجاست و جایگاه شیطان بوده و نیز خواندن نماز در قبرستان منع شده، چون باعث شرک می‌شود.

د. قدرت جنیان: الله ﷻ به آنها قدرتی که به بشر نداده است را بخشیده و ما را از برخی توانایی‌های جنیان باخبر ساخته است؛ مانند سرعت در حرکت و انتقال؛ چنانکه عفرتی از جنیان به سلیمان پیامبر ﷺ وعده داد که تخت ملکه یمن را در مدتی کمتر از برخاستن یک مرد، به بیت المقدس آورد.

ذ. هدف از آفرینش جنیان: الله متعال آنها را برای همان هدفی که بشر را آفرید، به وجود آورد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

«و من جن و انس را فقط برای اینکه مرا عبادت کنند، آفریدم.»

بنابراین جنیان مکلف به انجام یا ترک اموری هستند و هر کسی از آنان که فرمان برد، الله ﷻ از او راضی شده و وی را وارد بهشت می‌سازد، ولی هر کس که نافرمانی و سرکشی کند، جزایش آتش دوزخ است و متون فراوانی بیانگر این موضوع هستند.

۱۰-۲. شیطان و انسان

ابلیس بر برخی از انسان‌ها مسلط می‌شود و شیاطین با افرادی که خود را تسلیم ابلیس نموده‌اند رابطه دارد و برای اطاعت از او، الله تعالی را نافرمانی می‌کنند.

۱- الفرقان بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، ابن تیمیّه، صص ۶۱-۶۳؛ أحكام الجن، صص ۴۰-

همچنین با برخی از آنان نبرد و نزاع دارد. در ادامه، مطالبی در مورد رابطه شیطان با آدمی بیان می‌گردد.

أ. شیطان در [بدن] انسان، همچون جریان خون جاری است.
 ب. شیاطین به قصد گمراه نمودن، بر انسان‌ها مسلط می‌شوند و الله تعالی بر اساس حکمت و تقدیر ازلی خویش، به آن‌ها قدرت داده است.
 با وجود این، تسلط شیاطین بر حسب قوت یا ضعف ایمان آدمی و آگاهی او، قوی یا ضعیف می‌گردد؛ هر اندازه ایمان و هوشیاری انسان بیشتر گردد، به همان مقدار تسلط شیطان کم و ضعیف می‌شود و بالعکس. بنابراین شیاطین از برخی جنبه‌ها، قوی و از برخی جنبه‌ها ضعیفند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۷۶]

«قطعاً نیرنگ [و نقشه] شیطان همواره ضعیف است.»

ت. اگر بنده اسلام را به خوبی بپذیرد و ایمان در دلش جای گیرد و حدود الهی را رعایت نماید، قطعاً ابلیس از او می‌ترسد و فرار می‌کند.

ث. هدف نهایی شیطان: ابلیس تلاش می‌کند که انسان را به دوزخ بیندازد و او را از بهشت محروم سازد.

اگر به این هدف نرسد، به دنبال اهدافی پایین‌تر می‌گردد.

ج. ابلیس شیوه‌هایی متفاوتی را برای فریب و گمراه نمودن بندگان در پیش می‌گیرد؛ همچون آراستن باطل، نامیدن امور حرام با عناوین مورد پسند و محبوب، کم‌کم و به تدریج گمراه‌ساختن و نفوذ از میان کمین‌گاه‌های ضعیفی که بر انسان عارض می‌شود.

ح. شیوه نفوذ شیطان به دل انسان: این کار از طریق وسوسه صورت می‌گیرد. شیطان می‌تواند از طریقی که ما نمی‌فهمیم و از چگونگی آن خبر نداریم، به فکر یا دل انسان برسد.

خ. اسلحه مؤمن در نبرد علیه شیطان: علی‌رغم دشمنی فراوان و بزرگی نیرنگ شیطان و حرص او بر گمراه‌ساختن انسان‌ها، در برخی موارد، خسته و دور و دلیل و زبون می‌گردد؛ یعنی هنگامی که انسان از اسباب حفاظت از شرّ ابلیس استفاده نماید که به طور خلاصه، برخی از آن اسباب عبارتند از: رعایت احتیاط، پایبندی به آنچه در قرآن و سنت آمده است، پناه‌بردن صادقانه به

الله ﷻ از شرّ شیطان، مداومت بر ذکر الهی، شناخت شیوه‌های شیطان، بهره‌گیری و فراگیری علم نافع، عجله برای توبه و استغفار و سایر عواملی که برای دور نمودن شیطان تعیین شده است.^۱

د. **فلسفه خلقت شیطان:** آفرینش ابلیس، دلایل و حکمت‌های فراوانی داشته، که در مبحث مربوط به آن در اصل این کتاب، بیان گشته و مهم‌ترین آن‌ها، تحقق ابتلا و آزمایش مخلوقات و آشکار شدن قدرت پروردگار بر آفرینش موجودات متضاد و مختلف است.

۱۰-۳. مرگ، برزخ و قبر

أ. مرگ مخالف و نقیض زندگی و به معنای قطع رابطه روح با بدن و جدا شدن آن و ایجاد مانع در میان آن دو و تغییر وضعیت و انتقال از یک منزل به منزلی دیگر است.^۲

ب. برزخ یعنی منزل پس از مرگ تا هنگام برانگیخته شدن.

ت. قبر، محلّ دفن انسان است و فتنه قبر یعنی پرسش دو فرشته پس از دفن میت، درباره پروردگار، دین و پیامبر او.

ث. چگونگی فتنه قبر: وقتی مرده در قبر نهاده می‌شود، روح به بدنش باز می‌گردد و از وی سؤال شده و گفته می‌شود: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیامبرت چه کسی است؟

انسان مؤمن می‌گوید: پروردگارم، الله و دینم اسلام و پیامبرم محمد ﷺ است.

اما الله ﷻ ظالمان را گمراه نموده و شخص کافر می‌گوید: هاه، هاه نمی‌دانم.

انسان منافق و مردّد نیز می‌گوید: نمی‌دانم؛ من از مردم چیزی شنیدم و همان را بر زبان آوردم.

ج. نعیم و عذاب قبر: یعنی نعمت‌ها یا عذابی که در قبر وجود دارد و نتیجه فتنه قبر است. بنابراین نعمت‌های آن، مخصوص مؤمنان صادق و عذابش مختص منافقان و کافران ظالم است.

ح. ایمان به عذاب و نعمت‌های قبر بدون کیفیت است.

۱- همان، صص ۱۲۷-۱۴۹.

۲- التذکرة، ص ۴.

- خ. عذاب و نعمت‌های قبر شامل افراد مدفون در قبر و غیر آن می‌شود، اما به اعتبار غالب و اصل، عذاب و نعمت‌های قبر گفته شده است.^۱
- د. عذاب و نعمت‌های قبر هم به بدن و هم به روح می‌رسد.
- ذ. عذاب بر دو نوع است: نوعی از آن دائمی و نوع دیگر موقتی و برای برخی از گنهکاران است.
- ر. به طور خلاصه و کلی می‌توان گفت که عدم‌شناخت نسبت به الله تعالی، سربلندی از دستورات او و ارتکاب گناهان باعث عذاب قبر می‌شوند. و اسباب نجات از آن، بر عکس موارد فوق است.^۲

۱۰-۴. نشانه‌های قیامت

- أ. بدون تردید قیامت بسیار نزدیک است و خواهد آمد و فقط الله عَلَّمَهُ از زمان وقوع قیامت باخبر است.
- ب. دیدگاه صحیح درباره نشانه‌های قیامت: باید به آنچه در متون شرعی درباره قیامت آمده است، ایمان بیاوریم و نباید خود را مکلف به درخواست قیامت و تطبیق آن بر واقعیت سازیم.
- بلکه باید تفسیر قیامت را به واقع بسپاریم؛ یعنی وقوع آن به صورتی است که در متون شرعی بیان شده و بر این اساس، بدون دلیل و از روی ناآگاهی سخنی بر زبان نمی‌آوریم.
- این شیوه باعث نجات و رستگاری و پیروی از پیشینیان صالحی است که به آن متون ایمان آوردند و با رعایت صداقت و امانتداری، آن‌ها را به ما رساندند و گمان خویش را برای تعیین زمان قیامت به کار نبردند و بر اساس رأی و عقل محض، مقدمه‌چینی و نتیجه‌گیری نکردند.
- همچنین بدین وسیله، به عمل برخی مردم دچار نمی‌شویم که متون موجود درباره شرایط آخر الزمان و نشانه‌های قیامت و احوال زمان ما را به هم ربط داده و نتایج گرفتند که منجر به فتنه‌هایی بزرگ و شکستن حرمت‌ها شده است.

۱- همان، ص ۴۰۰.

۲- همان، ص ۱۳۴.

خلاصه سخن در موضوع فوق این است که به متون شرعی ایمان داریم و تفسیر آن را به واقع و حقیقت واگذار می‌کنیم.^۱

ت. **أشراط الساعة**: یعنی همان نشانه‌ها و علائم پیش از قیامت که بیانگر نزدیکی و برپایی آن و اتمام دنیا هستند.^۲

ث. **انواع نشانه‌های قیامت**: این علائم بر دو نوع هستند:

- **نشانه‌های صغری**: علائمی که سال‌هایی طولانی پیش از فرارسیدن قیامت آشکار می‌گردد و مرسوم و متداول است.

- **نشانه‌های کبری**: امور مهم و بزرگی که نزدیک قیامت به وقوع می‌پیوندند و مرسوم و رایج نیستند؛ همچون ظهور دجال، نزول سیدنا عیسی، خروج یاجوج و ماجوج و طلوع خورشید از سمت مغرب.^۳

وقتی یکی از آن‌ها آشکار گردد، علائم دیگر نیز پس از آن به وقوع می‌پیوندند و فاصله‌ای در میانشان نیست.^۴

در مبحث مربوط به نشانه‌های قیامت در اصل این تحقیق، شرح و توضیح هر یک از علائم کبرای قیامت آمده است.

۱- المهدی حقیقة لا خرافة، محمّد بن اسماعیل، ص ۱۸۱.

۲- نک: معجم مقاییس اللّغة، ج ۳، ص ۳۶۰؛ التذکرة، ص ۷۰۹؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۳۲۸؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۷۹.

۳- نک: التذکرة، صص ۷۰۹-۷۱۰؛ أشرط السّاعة، ص ۷۷.

۴- نک: القیامة الصّغری، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ أشرط السّاعة، ص ۲۴۵.

۱۱. مطالبی دربارهٔ گناهان، توبه و دعا

بدون تردید شریعت اسلام شرایط بندگان و غفلت، کوتاهی و ضعف بشری آنان را در نظر داشته است. در برخی موارد، گناهایی از انسان‌ها سر می‌زند که از بزرگ‌ترین عوامل مصیبت و عقوبت در دنیا و آخرت به شمار می‌روند.

بر این اساس، دین پاک اسلام مفهوم، انواع، ضررها و پیامدهای گناهان را روشن ساخته تا بندگان از آن‌ها بر حذر باشند و از فساد و شرّشان در امان و سالم بمانند. علاوه بر این، شیوه‌های درمان و برطرف‌ساختن گناهان صغیره و کبیره را بیان نموده که بزرگ‌ترین و بهترین راهش، توبه است.

همچنین بندگان نیاز ضروری و فراوانی به دعا و درخواست از پروردگارش دارند و دعا عین عبادت و راه سعادت است. کسی که از آفریدگارش درخواست نماید، دروازه‌های خوبی و خیرات برایش باز می‌گردد و بدی‌ها و آفات از وی دور می‌شود. در ادامه، مفهوم ذنوب و مسائل مربوط به آن، معنای توبه و نیز موضوع دعا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۱-۱. گناهان [ذنوب]

- أ. ذنوب جمع «ذنوب» به معنای گناه و جرم و معصیت است.
 - ب. چندین تقسیم برای گناهان بیان شده است؛ از جمله اینکه تقسیم به صغیره و کبیره می‌شوند.
 - ت. گناهان و معاصی پیامدهایی وخیم، ضررهایی بزرگ، نتایجی مخرب و عقوبات فراوانی در دنیا و آخرت، بر فرد و جامعه دارند.
- در کتاب اصلی، در مبحثی که به همین موضوع اختصاص یافته، برخی از پیامدها و ضررهای گناهان بیان شده است.

۱۱-۲. توبه

ا. توبه یعنی ترک گناه با آگاهی از بدی و زشتی آن و پشیمانی بر انجامش و تصمیم قطعی به انجام‌دادن دوباره آن در صورت توان و جبران اعمالی که امکان جبران آن‌ها وجود دارد و ادای فرائضی که ضایع شده است؛ به صورت مخلصانه، امید به پاداش و ترس از عذاب الهی و به شرط اینکه توبه پیش از فرارسیدن مرگ و طلوع خورشید از سمت مغرب باشد.^۱

ب. بدون تردید الله ﷻ - با فضل و کرم خویش - دروازه توبه را گشود، زیرا فرمان به این کار داد و مردم را تشویق نمود و وعده پذیرش توبه را داد؛ فرقی نمی‌کند که از طرف کافران، مشرکان، متافقان، مرتدان، تجاوزکاران، ملحدان، ستمکاران یا گنهکاران مقصر صورت گیرد.

ت. توبه، فضائی بسیار مهم و اسراری جذاب و زیبا و فواید متعددی دارد، که برخی از آن‌ها در مبحث مرتبط به این موضوع، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱۱-۳. دعا

ا. دعا یعنی درخواست با تضرع از الله تعالی و تمایل به خیراتی که در نزد اوست و تقاضا و التماس برای برآورده‌ساختن مطلوب و نجات از بدی و شیء ناپسند.^۲

ب. دعا دارای فضائی بزرگ، نتایجی مهم و اسراری بدیع و جذاب است؛ از جمله اینکه: دعا عبادت است، باارزش‌ترین کار در نزد الله متعال به شمار می‌رود، باعث گشایش سینه و آسایش فرد و دفع بلا و مصیبت می‌شود.

ت. دعا شروطی دارد و برای اجابت و پذیرش آن در نزد الله تعالی باید این شروط را دارا باشد. تعدادی از این شروط در مبحثی که به همین موضوع اختصاص داده شده، بیان گشته است.

ث. برای تکمیل دعا نیاز است که آدابی رعایت گردد، و این موارد نیز در کتاب اصلی آورده شده است.

۱- نک: مدارج السالکین، ابن قیم، ج ۱، صص ۱۱۳ - ۱۹۹؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

۲- نک: الدعاء، عبدالله خضری، ص ۱۰.

۱۲. نظام سیاسی در اسلام

۱۲-۱. مفهوم نظام سیاسی

أ. مفهوم نظام سیاسی: دانش نظام سیاسی اسلام بخشی از شریعت اسلامی به شمار می‌رود؛ یعنی همان شناخت نظام حکومت، شیوهٔ انتخاب حاکم و حقوق و تکالیف او، شناخت حقوق و تکالیف مردم، رابطهٔ میان حاکم و رعیت و ارتباط میان دولت‌ها در شرایط جنگ و صلح بر اساس شریعت اسلام.^۱

۱۲-۲. قضاوت در اسلام

- أ. مفهوم شرعی قضاوت: یعنی تبیین حکم شرعی و الزام به آن و حلّ اختلافات.^۲
- ب. جایگاه و اهمیت قضاوت: این موضوع جایگاهی بزرگ و اهمیت فراوانی دارد، زیرا از ضروریات حکومت و یکی از بزرگ‌ترین پایه‌های هر دولتی به شمار می‌رود و مصلحت مردم وابسته به وجود قضاوت و توجه به آن است. اگر قضاوت از بین برود، جامعه فرو می‌پاشد، کارها خراب می‌شود، حقوق تباه می‌گردد و هرج و مرج رواج می‌یابد.
- ت. قضاوت اهدافی دارد که در کتاب اصلی، ۱۰ مورد بیان شده است.
- ث. این مسؤولیت، شروط متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها قدرت و امانت است و در مبحث مربوط به این موضوع، شروط آن روشن گشته است.
- ج. عالمان از آدابی نام برده‌اند که شایسته است قاضیان برای اینکه قضاوتشان کامل و باهدف و بدون ضرر و فساد گردد، برخوردار از آن‌ها باشند؛ در این زمینه، ۱۴ مورد بیان شده است.
- ح. دین اسلام بر استقلال قضاوت و قاضی تاکید فراوانی دارد.

۱- نک: همان، ص ۲۲؛ النّظام السّیاسی فی الإسلام، سعود آل سعود و دیگران، ص ۱۰.

۲- نک: شرح منتهی الإیرادات، بهوتی، ج ۶، ص ۴۶۲؛ مزیل الذّاء عن أصول الفضاء، عبدالله بن مطلق فهید، ص ۱۱.

هدف از این کار، استواری و حفاظت قضاوت و قاضی و نیز آزادی وی در حکم و اثبات حقیقت و منع دخالت در احکام وی و دورساختن آن از عوامل تاثیرگذار بیرونی و سیاسی و فردی است.

۱۲-۳. مشورت در اسلام

- أ. مشورت یعنی گرفتن نظر و دیدگاه صاحب‌نظران و بررسی و مقایسه آن‌ها برای رسیدن به حقیقتِ موضوعی از مسائل.^۱
- ب. اصطلاح «شوری» به همان معنای عام خود که مربوط به نظام حکومت‌داری در اسلام است، در دو آیه از قرآن کریم بیان شده است؛ یعنی در سوره مبارکه «شوری» و «آل عمران».
- ت. عبارتی از قرآن و سنت وجود ندارد که روش و طریقه اجرای مشورت را برای ما روشن و معین سازد.
- همچنین نصی وجود ندارد که مسلمانان را ملزم به تعیین تعداد معینی از افراد برای مشورت نماید یا اینکه ویژگی‌هایشان و شیوه مشورت با آنان را بیان کند.
- این موارد بیانگر انعطاف و آسان‌گیری دین اسلام است. بنابراین مشورت وابسته به مصلحت زمانی و مکانی و بر حسب شرایط جوامع است.
- بر این اساس، دانسته می‌شود که مهم اجرای مشورت در جامعه اسلامی با هر وسیله ممکن که مخالف شریعت نباشد، است.^۲
- ث. مشورت در برخی امور با دموکراسی، مشترک و در برخی موارد، متفاوت است. این مسأله در اصل تحقیق پیش رو مورد بررسی قرار گرفته است.
- ج. در سیره نبوی، نمونه‌های بسیاری از مشورت وجود دارد. این نمونه‌ها نیز در همان جا بیان شده است.

۱- نک: النّظام السّیاسی فی الإسلام، عبدالعزیز خیّاط، ص ۸۹؛ النّظام السّیاسی فی الإسلام، سعود آل سعود و دیگران، ص ۱۳۴؛ الشّوری فی الإسلام بین النّظریة والتّطبیق، عبدالله موجان، ص ۱۶-۱۷.

۲- نک: النّظام السّیاسی فی الإسلام، سعود آل سعود و دیگران، ص ۱۴۸.

۱۳. نظام اقتصادی در اسلام

- أ. تعریف نظام اقتصادی در اسلام: مجموعه احکام و سیاست‌های شرعی دربارهٔ مال و تصرف انسان در آن.^۱
- ب. منابع نظام اقتصادی اسلام: قرآن، سنت، اجماع، قیاس، سدّ ذرائع و عرف.
- ت. ایمان محور اصلی و ستون اول هر یک از جوانب و فرصت‌های اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود. اقتصاد اسلامی در اصل و حقیقت خود، فرع و شاخه‌ای از فروع عقیدهٔ ایمان بوده و نقش آن، حمایت از این اعتقاد و گسترده‌ساختن ریشه‌ها و انتشار نور آن است و نمونه‌هایی عملی برای اجرایش به وجود می‌آورد و اهدافش را در زندگی واقعی برآورده می‌سازد.
- ث. نظام اقتصادی اسلام به دنبال تحقق اهدافی بوده که بارزترین آن‌ها از این قرار است: تحقق شرایط مناسب و امکانات کافی زندگی، سرمایه‌گذاری بهینه برای تمامی منابع اقتصادی، کاهش تفاوت فراوان در توزیع ثروت و درآمد و تحقق قدرت مادی و دفاعی مسلمانان.
- ج. اقتصاد اسلامی ویژگی‌های متعددی دارد که باعث تمایز آن از سایر نظام‌های اقتصادی شده و مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: پذیرش مالکیت فردی، اتکا بر آزادی مشروط اقتصادی، متکی بودن بر تعهد و همبستگی میان تمامی مسلمانان، این کار نوعی عبادت است، هدفی والا و جامع میان آخرت و دنیا دارد و اقتصاد اسلامی باعث ایجاد تعادل میان مصلحت فرد و جامعه می‌شود.^۲
- ح. مفهوم شرعی ربا: یعنی زیادتی یا نسیه در برخی اشیا که شریعت این کار را حرام کرده است.^۳

۱- نک: النَّظام الإقتصادي فی الإسلام، ص ۱۳.

۲- نک: النَّظام المالي والإقتصادي فی الإسلام، ص ۵۸.

۳- نک: الإقناع، حجاوی، ج ۲، ص ۲۴۵.

خ. ربا بر دو نوع است: نوع اول: ربای در نسیه که چندین صورت دارد؛ از جمله: زیادت در قرض در مقابل زیادت در مدّت؛ یعنی همان زیادت مشروط. نوع دوم: ربای فضل: یعنی معامله ربوی دو کالای هم جنس با زیادتی فوری یا تاخیری در یکی از آن دو.

د. مواردی که امکان تحقق ربا در آن‌ها وجود دارد: پیامبر ﷺ در این باره فرمودند: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلِ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ، أَوْ اسْتَزَادَ، فَقَدْ أَرَبَى، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ»؛ «طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما، نمک با نمک، مثل به مثل و با یکدیگر برابر و دست به دست [معاوضه می‌شوند]. پس اگر کسی افزود و یا افزون طلبید، قطعاً مرتکب ربا شده است. و زمانی که این انواع مختلف بود، هر گونه که خواستید، معامله کنید اگر دست به دست انجام شد.»

ذ. علّت ربا: در حدیث قبلی، پیامبر ﷺ انواع ششگانه مذکور را به صراحت بیان فرمودند و آنچه از لحاظ علّت با آن‌ها مشترک باشد نیز حرام و ممنوع است. علّت از این قرار است:

طلا و نقره: علّت در آن‌ها ثمن و پول بودن است، زیرا اشیا با طلا و نقره قیمت گذاری می‌شوند و از این رو، هر آنچه ثمن باشد؛ مانند اسکناس‌های رایج بر آن‌ها قیاس می‌شود، چون ربا در این موارد صورت می‌گیرد و اشیا با آن‌ها قیمت گذاری می‌شوند و در نتیجه، حکم طلا و نقره را دارند.

چهار نوع دیگر: بنا بر قول صحیح، علّت در آن‌ها، طعام بودن به همراه کیل یا وزن است. بنابراین غذاهایی که کیل یا وزن می‌شوند، با قیاس بر چهار نوع مذکور در حدیث فوق - گندم، جو، خرما و نمک-، امکان وجود ربا در آن‌ها می‌رود.

ر. بر اساس دلایلی از قرآن و سنّت و اجماع، ربا حرام و گناه کبیره است.

ز. فلسفه تحریم ربا: دلایل متعدّدی در زمینه تحریم ربا وجود دارد؛ از جمله: دوری از ستم و خوردن اموال مردم به ناحق، ربا باعث تنبلی و بیکاری

می‌شود، این کار انسان را آزمند و حریص می‌گرداند و اخلاق پسندیده را نابود می‌سازد و پیامدهای ویرانگر جانی و بهداشتی دارد.

س. مفهوم احتکار: از دیدگاه فقیهان، احتکار یعنی نگهداشتن غذا یا سایر کالاهایی که مردم به آن‌ها نیاز دارند به قصد اینکه گران شود.

این اصطلاح در اقتصاد وضعی به معنای تسلط بر مال یا درخواست کالاست به منظور رسیدن به بیشترین سود ممکن و نیز کنترل این نوع کالا برای هدفی غیر انسانی.^۱

ش. ضررهای احتکار: به طور خلاصه می‌توان گفت که ضررهای احتکار از این قرار است:

- بالارفتن قیمت کالاها و خدمات؛
 - کنترل و در اختیارگرفتن هرچند اندک قیمت موادّ خام و کالاهای ساخته‌شده؛
 - توقّف جنبه‌های فنی به سبب نبود رقابت عادلانه؛
 - محدودشدن و کاهش تولید در بسیاری از مواقع؛
 - برطرف‌نشدن نیازهای مردم به اندازه کافی؛
 - تلاش برای تحقیر مردم و غلبه بر آنان.
- ص.** احادیث فراوانی بیانگر حرمت این کار هستند.
- ض.** احتکار مباح: موارد زیر از این قبیل است:

- آنچه انسان برای امرار معاش خویش و خانواده‌اش ذخیره می‌کند مگر در زمان بحران و سختی که مردم در ذخیره موادّ ضروری زیاده‌روی می‌کنند و این احتکار ناجایز است؛
- آنچه ذخیره می‌شود تا در آینده مصرف گردد، چون امکان دارد که تولید آن فصلی باشد، امّا در تمامی ایّام سال مصرف شود؛ مانند حبوبات یا خرما؛
- آنچه دولت برای مواقع بحران، در نظر می‌گیرد تا از تولیدکنندگان و مصرف‌کننده‌ها حمایت کند؛ همچون ذخیره استراتژیک و راهبردی سوخت و حبوبات.^۲

۱- نک: النّظام المالي الإقتصادي في الإسلام، ص ۱۰۳.

۲- نک: فقه السنّة، سیّد سابق، ج ۳، ص ۲۶۷؛ النّظام المالي والإقتصادي في الإسلام، ص ۱۰۵.

۱۴. نظام اجتماعی در اسلام

۱-۱۴. مفهوم اجتماع و زندگی اجتماعی در اسلام

- أ. جامعه بشری: یعنی مجموعه‌ای از مردم که از چندین فرد تشکیل شده است.^۱
- ب. جامعه اسلامی: سکونت و اجتماع گروهی از مسلمانان در سرزمین خودشان بر اساس رابطه اسلامی که امورشان در پرتو قوانین و احکام اسلام است و سرپرست و حاکم آنان اداره امورشان را بر عهده دارد.^۲
- ت. امت اسلامی: گروه‌هایی از مردم که اعتقاد اسلام آنان را با یکدیگر جمع نموده است و صرف نظر از هر نوع اعتبار و معیار دیگری.

۲-۱۴. جایگاه همسایه در اسلام

- أ. مفهوم اصطلاحی جار: یعنی فردی که نوعی همسایگی شرعی با تو دارد؛ فرقی نمی‌کند که مسلمان یا کافر، نیک یا بد، دوست یا دشمن، نیکوکار یا بدکار، مفید یا مضر، خویشاوند یا بیگانه و شهری یا روستایی باشد.
- همسایگی مراتبی دارد که برخی از آن‌ها بالاتر از برخی دیگر بوده و بر اساس نزدیکی، خویشاوندی، دیانت، تقوا و سایر صفات همسایه، تغییر می‌کند و بر اساس شرایطش، مستحق حقوقی است.^۳
- ب. مفهوم همسایه و همسایگی - در اسلام - منحصر بر همسایگی از لحاظ مسکن نمی‌شود، بلکه عام‌تر از این بوده و همسایگی در محل تجارت، بازار، مزرعه، مدرسه و مکان درس و سفر نیز وجود دارد.

۱- نک: أصول النّظام الإجماعي في الإسلام، محمّد بن عاشور، ص ۳۹.

۲- همان، صص ۱۳-۱۴.

۳- نک: لسان العرب، ج ۴، صص ۱۵۳-۱۵۴؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۰، صص ۴۵۵-

ت. بدون تردید اسلام در مورد همسایه توصیه نموده و جایگاهش را بلند گردانیده است. از دیدگاه دین اسلام، همسایه حرمت و حقوق فراوانی دارد که قوانین اخلاقی و احکام بشری از آن‌ها آگاه نیستند.

از دیدگاه اسلام، حقوق همسایه آن قدر مهم بوده که الله تعالی این مطلب را در کنار عبادت و توحید خویش و نیکی به والدین و یتیمان و خویشاوندان بیان فرموده است.

ث. حقوق همسایه به طور جزئی، بسیار زیاد است، امّا حقوق اصلی وی بر چهار نوع بوده و از این قرار است: خودداری از آزار و اذیت همسایه، حمایت از وی، نیکی به او و تحمّل آزار و اذیت همسایه.

۱۴-۳. صلۀ رحم

أ. صلۀ رحم کنایه از نیکی به خویشاوندان نسبی و سببی و مهربانی و نرمی با آنان و توجّه به شرایطشان است، هر چند آنان دوری و بدی کنند. و قطع صلۀ رحم یعنی عکس و خلاف موارد فوق.^۱

ب. صلۀ رحم از چندین طریق شکل می‌گیرد، که برخی از آن‌ها در اصل و شرح این کتاب، بیان شده است.

ت. شریعت اسلام فضایل صلۀ رحم را بیان نموده و متون فراوانی از قرآن و سنّت در این زمینه نقل شده است.

۱۴-۴. کرامت انسان و معیار عدالت و کرامت در اسلام

أ. بدون تردید دین اسلام آدمی را بسیار گرامی داشته و هیچ یک از نظام‌های دنیوی چنین کرامتی برای انسان قائل نشده‌اند. دلایلی از قرآن و سنّت بیانگر و گواه بر این مطلبند.

آیه زیر در این زمینه کافی است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَهْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰]

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] حمل کردیم و از انواع [روزی‌های] پاکیزه به آنان روزی دادیم و قطعاً آدمیان را بر بسیاری از

موجوداتی که آفریده‌ایم، برتری بخشیدیم.»

این از فضل و احسان بیشمار الله تعالی است که آدمی را با تمامی انواع اکرام، گرمی داشته است؛ یعنی با علم، تشخیص، عقل، چهره، فرستادن پیامبران (علیهم‌السلام)، نازل کردن کتاب‌های آسمانی و تصرف و تسلط انسان بر آنچه در زمین است.^۱

ب. عدالت یعنی دادن حق به صاحبش، به گونه‌ای که بتواند خود یا نماینده وی آن را بگیرد و نیز به معنای تعیین حق از لحاظ قولی و عملی برای اوست. عدالت اصل جامع تمامی حقوق به شمار می‌رود و همه ادیان الهی و انسان‌های حکیم بر خوب بودن عدالت توافق دارند و بزرگان امت‌ها با ادعای رعایت عدالت، افتخار می‌کردند.

ت. عدالت از دیدگاه اسلام، ارزش فراوانی دارد و یکی از اصول نظام اجتماعی آن به شمار می‌رود.

متون فراوانی از قرآن و سنت بیانگر فضیلت عدالت بوده و جزئیاتش را شرح داده و مردم را از ضد آن؛ یعنی ستم و پیروی از تمایلات نفسانی بر حذر داشته‌اند. برای آگاهی از جزئیات عدالت باید به دلایل شرعی رجوع کنیم، زیرا عدالت اصطلاحی کلی و جامع است.

ث. در ادامه، برخی از سخنان و مطالب شرعی درباره عدالت بیان می‌گردد:

- الله ﷻ فرمانی قطعی برای اجر ای عدالت صادر نموده است؛
- الله متعال هنگام فرمان به اجرای عدالت، مردم را از مخالفت با آن بر حذر داشته است؛

- تنوع فرمان به عدالت و عمومیت آن؛

- برحذر داشتن از سستی در اجرای عدالت؛

- دین اسلام احکام امور و اعمال را بیان نموده است؛

- تعیین قاضیان در دین اسلام؛

- فرمان به عدالت شامل تمامی افراد امت می‌شود.

ج. اکرام بر پایه عدالت و دادن حق هر مستحق بدون کم و کاستی و ستم است. بنابراین طائفه‌گرایی و نژادپرستی جایی در اسلام ندارد و از دیدگاه این دین،

۱- نک: محاسن التأویل، قاسمی، ج ۱۰، صص ۲۵۰-۲۵۱؛ تفسیر السعدی، ص ۴۶۳.

نژاد و جنس و رنگ و محل سکونت هیچ فضیلتی ندارد و معیار برتری و اکرام قرار نمی‌گیرند.
 بلکه معیار اصلی تقوا و کمالاتی است که انسان را متمایز و مشخص می‌سازد.

۱۴-۵. اصول اخلاقی و نقش آن در ساخت جامعه

- ا. جامعه زمانی سر و سامان می‌گیرد که بیشتر افرادش مکارم اخلاقی را رعایت نمایند و این موضوع در بیشتر تصرّفات و امورشان جاری باشد، چون معیار مکارم اخلاق تزکیه نفس انسانی و خوگرفتن و عادت عقل بر فهم فضایل و تشخیص آن‌ها از رذیلت‌ها و تمرین آن بر فراگیری فضایل و دوری از رذایل است.
- ب. یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایه‌های دعوت اسلام برای مکارم و تهذیب اخلاق، توجه آن به تربیت و کمال نفس و عادت‌دانش بر پیروی از هدایت و ارشادی است که عقل سلیم بر حقیقت و اصلاح و فایده آن گواهی می‌دهد.
- ت. بررسی دستورات و ممنوعات اسلام، باعث می‌شود که به خوبی‌ها و ارزش دین اسلام پی ببری و بدانی که این آیین، دین سعادت و رستگاری است و آدابی دقیق و لطیف و رفتاری نیک و زیبا در حوزه امور فردی، خانوادگی، همسایگی، مسلمانی و امور مربوط به تمامی مردم را به انسان آموخته که باعث خوشی زندگی و سرور و شادی وی می‌شود.
- وضعیت بد برخی از مسلمانان تو را به شک نیندازد و نفریبد، زیرا این حالت نتیجه تمایلات خودشان و نه برخاسته از طبیعت دینشان است.
- ث. محاسن دین اسلام به طور واضح از طریق دقت در اوامر و نواهی آن روشن می‌گردد، که بسیاری از این اوامر و نواهی، در مبحث مرتبط به این موضوع در اصل تحقیق پیش رو آورده شده است.
- ج. در آنجا، فضایل مهم و اصول اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند صبر، عفت و پاکدامنی، عزت نفس، سخاوت، شجاعت و وفا.

۱۵. دوستی و مصاحبت در اسلام و رابطهٔ مسلمانان با دیگران

أ. اسلام با وجود گستردگی و قوانین حکیمانه‌اش، از موضوع رفاقت و همنشینی غافل نشده است.

بلکه به رفاقتِ شایسته توجّه نموده و دیگران را تشویق به آن کرده و شروطی که ضامن بقا و ایجاد نتایج مفیدش خواهد بود را تعیین نموده است.

ب. یکی از موارد اهتمام و توجّه اسلام به مسألهٔ مذکور، این است که تشویق نموده فرد مسلمان آنچه برای خود می‌پسندد را برای برادر مسلمانش بخواهد و می‌پسندد که برادر مسلمانش را بر خویش ترجیح دهد هر چند خودش نیاز شدیدی داشته باشد.

همچنین دین اسلام مردم را به همراهی و دوستی با همنشین صالح تشویق نموده و بیان شده که رفاقت شایسته و نیک پس از مرگ نیز باقی می‌ماند و صداقت خالصانه دارای پاداش بسیاری است.

ت. ارتباط مسلمان با کافران و مشرکان بر اساس احسان، نیکی، انعام، عدالت و خواستن خیر و هدایت برای آنان است.

در سایهٔ ارشادات قرآنی، اهل کتاب در کنار مسلمانان زندگی کردند و خود آنان و آبرو و اموالشان در امنیت کامل بودند.

و بلکه رفتار و عدالتی که در میان خویشاوندان و هم‌کیشان و ملت خود نیافته بودند را از مسلمانان دیدند.

زمانی که این رفتار پسندیده و عدالت و اخلاق مسلمانان را دیدند، به دین اسلام علاقمند شدند و از روی میل و یقین اسلام را پذیرفتند.

۱۶. بزرگداشت زن در اسلام

بدون تردید اسلام مقام زن را والا گردانیده و هیچ آیینی همچون دین اسلام وی را گرامی نداشته است. از دیدگاه اسلام، زنان مکمل مردان هستند و بهترین مردم کسی است که با خانواده‌اش خوب باشد. دختر مسلمان در دوران کودکی حق شیرخوارگی و توجه و تربیت خوب دارد و همزمان، خنکی چشمان و جگرگوشه پدر و مادر و برادرانش است.

زمانی که بزرگ شود هم مورد احترام و اکرام است و تحت حمایت سرپرست خویش قرار دارد و او به خوبی از وی محافظت می‌کند و نمی‌گذارد که دستی به قصد بدی و زبانی به هدف آزار و چشمی به منظور خیانت، به سمت او دراز شود.

ازدواجش نیز به فرمان الهی و عهد و پیمان استوار اوست و در خانه شوهر، بسیار محترم و تحت حمایت است و باید که شوهرش به وی اکرام و احسان نماید و آزار و اذیت را از او دور سازد.

وقتی مادر شود، نیکی به او همراه حق الله و نافرمانی و بدی به وی مانند شرک به الله ﷻ و فساد در زمین است.

اگر خواهر باشد، باید مرد مسلمان با او ارتباط داشته و وی را اکرام نماید و از او حفاظت کند.

اگر خاله شود، نیکی و ارتباط با او، حکم نیکی و ارتباط با مادر را دارد. اگر مادربزرگ یا سالخورده شود، ارزش وی در نزد فرزندان، نوه‌ها و تمامی خویشاوندان زیاد می‌گردد و نباید که درخواستش رد شود و نظر و فکرش مورد ایراد قرار گیرد.

اگر خویشاوند یا همسایهٔ انسان نباشد، به طور کل لازم است که فرد مسلمان از وی حفاظت نماید و از لغزش‌هایش چشم‌پوشی کند و ...^۱

جوامع مسلمان همواره این حقوق را به طور شایسته رعایت نموده‌اند، به گونه‌ای که باعث ارزش و اعتبار زن شده است، اما در هیچ یک از جوامع غیرمسلمان چنین موردی به چشم نمی‌خورد.

از دیدگاه اسلام، زن حَقِّ مالکیت، اجاره، فروش، خرید و سایر معاملات، و نیز حَقِّ تعلیم و تعلّمی که مخالف دینش نباشد را دارد و حتی فراگیری برخی از علوم برای زن و مرد فرض عین بوده و تارک آن گنهکار می‌شود.

زنان با مردان در دارا بودن حقوق یکسانند مگر در برخی حقوق و احکام که مختصّ و مناسب هر یک از آنان بوده، و در جای مناسب به صورت مفصّل بیان می‌گردد.^۲ یکی دیگر از خوبی‌های اسلام برای زن این است که وی را فرمان داده تا آنچه باعث حفاظت خودش و کرامتش می‌شود و وی را از شرّ زبان‌های ناسزاگو و چشمان خائن و دستان حمله‌ور محفوظ می‌دارد را رعایت نماید؛ یعنی او را فرمان به داشتن حجاب و پوشش و دوری از خودآرایی و آمیزش با مردان بیگانه و نامحرم و هر آنچه منجر به فساد و فتنه‌اش می‌شود، داده است.

همچنین به شوهر دستور داده تا نفقهٔ زن را پردازد و به نیکی با وی رفتار نماید و از ستم و بدی به زن پرهیز کند.^۳

علاوه بر این، برای زن و شوهر جایز دانسته که در صورت عدم توافق و ناتوانی در ساختن یک زندگی خوش و سعادت‌مند، از یکدیگر جدا شوند. در این حالت، شوهر می‌تواند پس از شکست تمامی تلاش‌ها برای اصلاح و آشتی و زمانی که زندگی آنان تبدیل به جهنّم طاقت‌فرسا شود، زن را طلاق دهد.

۱- نک: أحكام القرآن، ابن العربی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجموع الفتاوی، ابن تیمیّه، صص ۲۹ و ۳۲؛ زاد المعاد، ابن قیّم، ج ۲، ص ۳۰۲؛ بدائع الفوائد، ج ۳، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ بدائع الصّنائع، ج ۴، ص ۲۳؛ أضواء البیان، شنفیطی، ج ۳، صص ۴۱۵-۴۲۳؛ أحكام الزّواج، اشقر، صص ۴۳ و ۴۹.

۲- نک: نیل الأوطار، شوکانی، ج ۶، ص ۴۱۸.

۳- نک: المغنی، ابن قدامه، ج ۱۱، ص ۳۴۷؛ المبسوط، سرخسی، ج ۵، ص ۱۸۰؛ بدایة المجتهد، ابن رشد، ج ۲، ص ۵۳؛ حاشیة ابن عابدین، ج ۳، ص ۵۷۲.

همچنین زن می‌تواند از شوهری که ظالم و بدرفتار است، جدا شود؛ او می‌تواند در عوض چیزی که شوهر راضی می‌شود و پرداخت مالی یا با صلح بر چیزی معین، از شوهرش جدا گردد.^۱

۱۶-۱. نگاهی به جایگاه زن در نظام‌های دیگر

در مباحث پیشین، مطالبی دربارهٔ مقام زن از دیدگاه اسلام بیان گردید. نظام‌های زمینی کجا و دین عادل و آسمانی اسلام کجا؟! نظام‌های زمینی به کرامت زن توجهی نمی‌کنند، به گونه‌ای که وقتی دختر به سن ۱۸ سالگی یا کمتر برسد، پدر خودش را از وی جدا می‌کند تا با سرگردانی و به تنهایی دنبال پناهگاهی برای حفاظت و لقمه‌ای برای برطرف کردن گرسنگی خود باشد و بسا اوقات این کار مساوی با از دست‌دادن شرافت و اخلاقش است.

اکرام و گرامیداشت زن از دیدگاه اسلام چقدر تفاوت دارد با نظام‌هایی که زن را منبع خطا و گناه می‌دانند و حقّ وی را در مالکیت و مسؤولیت نادیده می‌گیرند و او را وادار می‌کنند که با خواری و حقارت زندگی نماید و زن را موجودی نجس می‌پندارند!!! اکرام اسلام برای زن چقدر فرق دارد با رفتار کسانی که زن را نوعی کالا دانسته و بدنش را در رسانه‌ها و ... برای تجارت، تبلیغ می‌کنند!!!

و گرامیداشت زن در اسلام چقدر تفاوت دارد با نظام‌هایی که ازدواج را نوعی معامله دانسته و گمان می‌کنند زن از این طریق در مالکیت شوهر قرار می‌گیرد و حتی برخی از انجمن‌ها و نشست‌هایشان بدین منظور تشکیل می‌شود که حقیقت و روان زن را بررسی کنند تا بدانند از جنس بشر است یا نه؟!^۲

این گونه است که می‌بینیم زن مسلمان در دنیای خود به همراه خانواده و در کنار والدین و در حمایت همسر و نیکی و فرمانبرداری فرزندان خوشحال و خوشبخت است؛ فرقی نمی‌کند که کودک، جوان، پیر، فقیر، غنی، صحیح یا بیمار باشد.

۱- نک: مجموع الفتاوی، صص ۳۲، ۷۴ و ۲۸۱؛ نداء للجنس اللطیف، محمد رشید رضا، صص ۴۴-۵۰؛ الطلاق والعدة بین التشریح والواقع، محمود بزّال، صص ۲۶-۲۷.

۲- نک: ماذا یریدون من المرأة، عبدالسلام بسیونی، صص ۶۳-۶۶ و ۱۲۰؛ من أجل تحریر حقیقی للمرأة، محمد رشید عوید، صص ۱۴، ۱۶-۲۱ و ۴۸-۴۹؛ المجتمع العاری بالوثائق والأرقام، صص ۵۶-۵۷.

اگر در برخی از سرزمین‌های اسلامی یا از طرف برخی از افراد منتسب به اسلام، در حقّ زن کوتاهی می‌شود، قطعاً این کار بر اثر کوتاهی و نادانی و دوری از اجرای احکام الهی است و گناه آن بر افراد خطاکار بوده و دین اسلام از پیامد این اشتباهات و مشکلات، بری و بیزار است.

درمان این اشتباهات تنها با رجوع به هدایت و تعالیم اسلامی ممکن است. مقام زن از دیدگاه اسلام، به طور مختصر چنین است: عفت، صیانت، مودّت، رحمت و مهربانی، مراقبت، حیا و سایر صفات زیبا و والا.

اما تمدّن معاصر چیزی از این صفات را نمی‌شناسد و فقط نگاهی مادی‌گرایانه به زن دارد و به همین سبب می‌بینی که حجاب و عفت را عقب‌ماندگی می‌داند و زن را مجسمه و پیکری می‌پندارد که هر فرد ناکس و پستی می‌تواند با آن بازی کند و راز سعادت زن از دیدگاه آنان، همین است.

اما نمی‌دانند که خودآرایی و بی‌شرمی و رسوایی زن باعث بدبختی و عذابش می‌شود. و گر نه پیشرفت و آموزش چه رابطه و تناسبی با خودآرایی، اختلاط زن و مرد، آشکارکردن زیبایی‌ها و زینت و ظاهر ساختن سینه و ران و بدتر از آن دارد؟! آیا پوشیدن لباس‌های تنگ و نازک و کوتاه، از وسایل و اسباب آموزش و فرهنگ است؟! چه کرامت و احترامی در نشان دادن سینه‌های زنان زیبارو در رسانه‌ها و وسایل تبلیغاتی است؟!

و چرا فقط زنان زیبارو را می‌پسندند و هنگامی که زیبایی و زینتشان را با گذشت زمان از دست می‌دهند، دیگر غیرقابل استفاده شده و دور انداخته می‌شوند به مانند کالایی که تاریخ مصرفش تمام شده است؟!

سهم و بهره زنانی که زیبایی کمی دارند، از این تمدّن و فرهنگ چیست؟! و مادر سالخورده و مادر بزرگ و پیرزن چه سهمی دارد؟!

این افراد در بهترین حالت، به آسایش‌گاه‌ها و خانه سالمندان تحویل داده می‌شوند؛ جایی که کسی به دیدارشان نمی‌رود و از آنان سراغی نمی‌گیرد.

گاهی اوقات نیز حقوق سالمندی یا امثال آن می‌گیرند و به اندازه‌ای که نمیرند، می‌خورند و در آنجا نه خویشاوندی و نه ارتباط و نه سرپرست مهربانی دارند.^۱

۱- نک: حصوننا مهّدة من داخلها، صص ۸۹-۹۰؛ وحی القلم، رافعی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ رسائل الإصلاح، ج ۲، ص ۲۲۳.

اما زن مسلمان هر اندازه که مسن و سالخورده شود، احترام و حقوقش بیشتر می‌گردد و فرزندان و خویشاوندانش برای نیکی به وی - همچون گذشته - با یکدیگر رقابت می‌کنند، چون آنچه بر عهده او بوده را انجام داده و حقوقی که بر گردن فرزندان، نوه‌ها، خانواده و جامعه داشته، برایش باقی مانده است.

باور به اینکه عفت و پوشش عقب‌ماندگی است، گمانی باطل بوده و بلکه خودآرایی و بی‌حجابی، بدبختی و عذاب و عین عقب‌ماندگی است. اگر به دنبال دلیل هستی، به پستی و تباهی اراذل و افراد لخت و بی‌بند و باری که در فسادخانه‌ها همچون حیوان زندگی می‌کنند، بنگر که تنها پس از انتخاب پوشش و پاکدامنی، توانستند راه تمدن و پیشرفت را طی کنند.

اگر انسان به پیشرفتشان دقت کند، می‌بیند هر اندازه که در تمدن و فرهنگ رشد کرده‌اند، به همان اندازه پوشش بدنشان بیشتر شده و نیز می‌بینیم که تمدن غربی این راه عقب‌ماندگی را پله‌پله طی کرد و سرنگون شد تا اینکه مردم برخی از شهرها پس از جنگ جهانی اول، کم‌کم به عریانی کامل رسیدند و سپس در سال‌های اخیر این بیماری و مشکل وخیم‌تر و بحرانی‌تر شد.^۱

بر این اساس، منزلت و مقام بزرگ زن مسلمان و مقدار تباهی و آوارگی او زمانی که از دین اسلام دور شود، برای ما روشن می‌گردد.

مطالبی مختصر و نمونه‌هایی کوتاه از اکرام و احترام زن در اسلام بیان گردید.

۱- نک: تلبیس مردود فی قضایا حیة، صالح بن حمید، صص ۶۵-۶۸؛ حصوننا مهددة من داخلها،

۱۷. ازدواج در اسلام

ازدواج در اسلام، رابطه‌ای مقدّس و پیمانی محکم به شمار می‌رود که فطرت‌های سلیم متمایل به آن بوده و شرایع استوار مردم را به سوی آن فرا می‌خوانند. نفوس بشر همواره در این زمینه هماهنگ با فطرت بوده و خواستهٔ حکمت را پاسخ گفته‌اند. ازدواج باعث آرامش، مودّت و مهربانی، جمع‌پراکنندگی‌ها، آسودگی و راحتی دل و تولید مثل می‌شود.

خوشی و بهرهٔ زندگی با ازدواجی سعادت‌مند و خوش محقق می‌گردد و سعادت و رستگاری زن و مرد زمانی حاصل می‌شود که هر دو دارای دینی صحیح و اخلاقی نرم باشند و محبّتی پاک و صمیمانه در میانشان برقرار باشد و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند و هر یک از آنان، خیرخواه دیگری باشد.

اگر هر یک از زن و شوهر تکالیف خود را به نحو احسن انجام دهند، خوشحالی و خوشبختی به وجود می‌آید و مشکلات کم یا برطرف می‌گردد و این مورد تأثیر فراوانی در اصلاح خانواده و تقویّت مسلمانان دارد، زیرا اصلاح خانواده‌ها باعث اصلاح جامعهٔ اسلامی شده و اصلاح این جامعه بزرگ‌ترین علت سعادت و کرامت آن است.

به همین سبب، اسلام به حفاظت و اصلاح و استحکام رابطهٔ زناشویی و احاطهٔ آن با آنچه سبب پایداری و برتری‌اش شود، توجّه نموده است.^۱

در این مبحث، مطالبی دربارهٔ مشروعیت ازدواج در اسلام و حکمت و احکام آن بیان می‌گردد.

۱۷-۱. مشروعیت ازدواج در اسلام

از دیدگاه اسلام، ازدواج امری جایز بوده و کم‌ترین درجهٔ مشروعیت آن، جواز و اباحت است.

۱- نک: رسائل الإصلاح، محمّد خضر حسین، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۴؛ إصلاح المجتمع، بیحانی، ص ۲۸۳؛ تأخّر سنّ الزّواج، عبدالرّب نواب الدّین، صص ۱۹-۳۴.

کسی که دلایل شرعی را بررسی نماید، می‌بیند که فقط دلالت بر جواز ندارند، بلکه بیانگر استحباب یا وجوب ازدواج نیز هستند.

کسانی که قائل به فرضیت یا وجوب عینی یا کفایی هستند، متونی که فرمان به ازدواج داده‌اند را به عنوان دلیل می‌آورند؛ مانند:

﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳]

«پس با زنانی [دیگر] که مورد پسند شماست، ازدواج کنید.»

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ﴾ [التور: ۳۲]

«مردان و زنان مجرّد [و بی‌همسر] خود را همسر دهید.»

و نیز این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَعْضٌ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»؛^۱ «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، زیرا این کار بهتر چشم را [از گناه] می‌پوشاند و شرمگاه را بهتر [از حرام] حفاظت می‌کند و کسی که نتوانست [ازدواج نماید]، باید روزه بگیرد، چون برای او مهار [شهوة] است [و از میل جنسی وی می‌کاهد].»

از دیدگاه آنان، امر دلالت بر وجوب می‌کند و مانعی نیز وجود ندارد. علاوه بر این پیامبر ﷺ فرمودند که ازدواج از سنت‌های ایشان بوده و ترک ازدواج و بریدن از آن را نپسندیدند و این مورد، وجوب نکاح را تایید و تاکید می‌نماید.^۲

جمهور عالمان ازدواج را برای کسی که به آن علاقه دارد و از این نمی‌ترسد که گرفتار زنا شود، مستحب می‌دانند، اما اگر علاقه و شهوتش شدید باشد و بترسد که دچار زنا گردد، ازدواج بر وی واجب است زمانی که قادر بر رعایت مسؤولیت‌ها و تکالیف ازدواج باشد.^۳

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۰۶۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۰۰.

۲- نک: أحكام الزّواج، عمر أشقر، ص ۲۸.

۳- نک: حاشیة ابن عابدین، ج ۳، ص ۷؛ بدائع الصّنائع، ج ۲، ص ۲۲۸؛ کفایة الأخیار، حسینی، ج ۵، ص ۶۷؛ روضة الطّالبین، ج ۷، ص ۱۸؛ صحیح مسلم بشرح النّووی، ج ۹، صص ۵۲۲-۵۲۳؛ شرح الزّکشی علی مختصر الخرقی، زرکشی، تحقیق: عبدالله بن جبرین، ج ۵، صص ۵-۸؛ مغنی

۱۷-۲. حکمت‌های ازدواج در اسلام

ازدواج اسلامی دلایل و حکمت‌های فراوانی دارد؛ از جمله:

۱. قبول و اجرای فرمان الله تعالی و پیامبر ﷺ است: الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ [التور: ۳۲]

«مردان و زنان مجرد [و بی‌همسر] خود را همسر دهید و [نیز] غلامان و کنیزانتان که شایسته [و نیکوکار] هستند [را همسر دهید].»

﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳]

«پس با زنانی [دیگر] که مورد پسند شماست، ازدواج کنید.»

و رسول الله ﷺ فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»؛ «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، زیرا این کار بهتر چشم را [از گناه] می‌پوشاند و شرمگاه را بهتر [از حرام] حفاظت می‌کند و کسی که نتوانست [ازدواج نماید]، باید روزه بگیرد، چون برای او مهار [شهوة] است [و از میل جنسی وی می‌کاهد].»

۲. اجر و پاداش دارد: پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «فِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ»؛ «در

همبستری هر یک از شما [با زنش] صدقه است [و پاداش دارد].»

بسیاری از عالمان بیان کرده‌اند که ازدواج بهتر از انجام عبادات نافله است، زیرا ازدواج دارای مصالح و نتایج خوب فراوانی است.^۳

۳. ازدواج باعث پاکدامنی و عفت می‌شود: اگر به دنبال فضیلت عفاف و پاکدامنی

هستی، ازدواج بهترین وسیله برای این کار است. ازدواج سببی از اسباب پاکدامنی بوده و بسا اوقات، از دیدگاه شریعت و عرف مردم، وسائل و اسباب، حکم مقاصد و اهداف را دارند.

المحتاج، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مختصر المزني، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الكافي في فقه أهل المدينة، ابن عبد البر،

ج ۲، ص ۵۱۹؛ جواهر الإكليل، آبی، ج ۱، ص ۴۷۴؛ أحكام الزّواج، ص ۳۲.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۰۶۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۰۰.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۰۶.

۳- نک: حاشیه ابن عابدین، ص ۳۳؛ أحكام الزّواج، صص ۱۷-۱۹.

۴. ازدواج سبب بقای نسل آدمی و حفظ نوع بشری می‌گردد: اگر دقت کنی که حکمت الهی خواهان بقای نسل بشر برای اجرای شرایع، آبادانی جهان هستی و اصلاح زمین بوده و نسل صالح تنها با ازدواج باقی می‌ماند، می‌بینی که چگونه ازدواج وسیله تحقیق اموری بزرگ شده است؛ اموری که الله تعالی دوست دارد آن‌ها باقی بمانند و مردم را تشویق به اجرایشان کرده است.

۵. باعث آرامش و دوستی و مهربانی می‌شود: مگر ازدواج سبب نمی‌گردد که مرد دوست صادقش را پیدا کند و زن بوسیله شوهر، جایگاه و مقام واقعی‌اش را به دست آورد؟!

چنین رفیقی که عشقی پاک و صادقانه به شوهر داشته باشد و بدون منت و تاخیر، امور منزل را انجام دهد، فقط با رابطه ازدواج به دست می‌آید.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الزّوم: ۲۱]

«و از نشانه‌های او [این] است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا با آنان آرام گیرید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. قطعاً در این [امر] نشانه‌هایی برای گروهی که تفکر می‌کنند، وجود دارد.»

۶. ازدواج سبب خویشاوندی و مودت در میان مردم می‌گردد: ازدواج فقط رابطه‌ای محدود به زن و شوهر ایجاد نمی‌کند، بلکه این رابطه از زن و شوهر به خانواده‌هایشان کشیده می‌شود و حلقه‌ای گسترده در زنجیره اتحاد امت اسلام است.

رابطه‌های ویژه؛ مانند خویشاوندی و ازدواج تاثیر فراوانی در یاری و کمک به یکدیگر دارند.

۷. باعث دستیابی به نعمت فرزند می‌شود: ازدواج سبب می‌گردد که زن و شوهر فرزندی داشته باشند و اگر وی را خوب تربیت نمایند، سبب سعادت و خنکی چشمانشان در زندگی و باعث ذکر خیرشان پس از وفات می‌شود.

۸. جامعه از انحراف اخلاقی و نیز از بیماری‌های بدخیم و لاعلاج که نتیجه آسفتگی اخلاقی است، سالم و محفوظ می‌ماند.

۹. باعث ثروت و زدودن فقر می‌شود: ازدواج سبب غنی و برطرف شدن نداری است.

این مورد یکی از خوبی‌ها و اسرار ازدواج است که بیشتر مردم؛ بویژه کسانی که با بهانه نداری از ازدواج سر باز می‌زنند، از آن بی‌خبرند.
الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [التور: ۳۲]

«مردان و زنان مجرد [و بی‌همسر] خود را همسر دهید و [نیز] غلامان و کنیزانتان که شایسته [و نیکوکار] هستند [را همسر دهید]. اگر فقیر باشند، الله ﷻ از فضل [و کرم] خویش آنان را بی‌نیاز می‌کند، و الله تعالی گشایش‌دهنده آگاه است.»

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالتَّائِكُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَاةَ»؛ «سه [نفر] هستند که الله تعالی آنان را یاری می‌کند: مجاهد در راه الله متعال، مکاتبی که قصد ادای [بدهی خود را] می‌کند و نکاح‌کننده‌ای که اراده پاکدامنی دارد.»

به طور خلاصه، ازدواج مصالح و خوبی‌هایی دارد و با زیادی یا کمی آن، خوبی‌هایش نیز زیاد یا کم می‌شود و اگر ازدواج صورت نگیرد، آن مصالح نیز به وجود نمی‌آیند. ارزش این خوبی‌ها در اعلائی دین اسلام و گسترش جنبه‌های مختلف آبادانی و کاهش هزینه‌ها و مشکلات زندگی نمودار می‌شود.

۱۷-۳. تکالیف و حقوق ازدواج

ازدواج اسلامی بر پایه تکالیف و حقوقی از سمت شوهر و زن است و به عبارتی دیگر، هر یک از آن دو تکالیف و حقوقی دارند.
همچنین احکامی دارد که باید رعایت شوند؛ فرقی نمی‌کند که قبل یا بعد از ازدواج باشد؛ از جمله:

۱- مسند احمد، ج ۲، صص ۲۵۱ و ۴۲۷؛ سنن ترمذی، شماره حدیث: ۱۶۵۵؛ نسائی، ج ۶، ص ۶۱؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۵۱۸ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه و ترمذی رضی الله عنه می‌گوید: این حدیث حسن است.

۱. نباید زن بر ازدواج با کسی که مطابق میلش نیست، مجبور شود: عالمان بیان نموده‌اند که نباید زن مجبور شود با کسی که به خواستگاری‌اش آمده، ازدواج کند، بلکه باید موافقت و رضایت وی گرفته شود؛ فرقی نمی‌کند که دوشیزه یا بیوه باشد. بنابراین ولی زن نمی‌تواند وی را مجبور به ازدواج با کسی که دوست ندارد، نماید.

عالمان بر عدم جواز اجبار زن بیوه و بالغ از طرف ولی، دلیل آورده‌اند که بخاری و مسلم رحمهما الله از خنساء انصاری دختر خدام چنین نقل می‌کنند: «پدرش وی را در حالی که بیوه بود، به ازدواج فردی درآورد و او راضی نبود. سپس نزد رسول الله ﷺ آمد و ایشان نکاحش را باطل و مردود دانستند.»^۱

همچنین در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ»؛ «زن بیوه فقط پس از مشورت با وی، نکاح شود و دوشیزه پس از اجازه گرفتن از او.» صحابه رضی الله عنهم پرسیدند: ای رسول الله ﷺ! اجازه از دختر چگونه است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنْ تَسْكُتَ»^۲؛ «اینکه سکوت نماید.»

۲. جایز نیست که مردی بر خواستگاری برادر مسلمانش، از زنی خواستگاری نماید: پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَبُ بَعْضُكُمْ عَلَى خِطْبَةِ بَعْضٍ»^۳؛ «هیچ یک از شما بر خرید کسی دیگر، خرید نکند و کسی از شما بر خواستگاری فرد دیگری، خواستگاری ننماید.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَخْتَبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ»؛ «هیچ مردی بر خواستگاری برادر مسلمانش، [از زنی] خواستگاری نکند.»

بخاری رحمته الله عبارت: «حَتَّى يَنْكَحَ أَوْ يَتْرَكَ»؛ «تا اینکه نکاح نماید یا ترک کند.» را نیز آورده است.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۱۳۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۱۹.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۱۳۶.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۱۲.

و در صحیح مسلم، جمله: «حَتَّى يَذَرَ»؛ «تا اینکه [خواستگاری‌اش] را رها کند.» آمده است.^۱

فلسفه نهی مذکور این است که باعث دشمنی و کینه می‌شود و نیز سبب می‌گردد انسان خودش را پاک بداند و دیگران را نکوهش کند. همچنین این کار ظلم و ستم است. بنابراین خواستگاری بر خواستگاری دیگران همچون خرید بر روی خرید دیگران یا فروش بر روی فروش دیگران است و این موارد باعث دشمنی و کینه و سست شدن ریسمان دوستی و موَدّت می‌گردد.

اقدام به خواستگاری در چنین حالتی، باعث فتنه و فساد در میان مسلمانان می‌شود؛ فرقی نمی‌کند که خواستگار از رضایت دختر یا زن خواستگاری شده آگاه باشد یا نباشد.

اگر خواستگار اول اجازه این کار را داد یا از خواستگاری صرف نظر کرد یا اینکه دختر وی را نپذیرفت، ایرادی ندارد که فرد دیگری به خواستگاری رود. اما اگر به خواستگار اول جواب داد یا در مرحله تردید و تفکر بود، جایز نیست که فرد دیگری از وی خواستگاری نماید، چون ممکن است خواستگاری دوم او را از خواستگار اول منصرف سازد.^۲

۳. ارکان عقد ازدواج: ارکان این پیمان، ایجاب و قبول است.^۳

ایجاب و قبول: یعنی الفاظی که هر یک از دو طرف به منظور اعلان رضایت خویش به کار می‌برند و اگر ایجاب و قبول از افرادی که دارای شروط عقد نکاح هستند؛ یعنی خواستگار و خواستگاری شده صادر شود، نکاح منعقد می‌گردد در صورتی که هر دو اهلیت پیمان ازدواج را داشته باشند.

همان گونه که صدور آن دو، از وکیل خواستگار و خواستگاری شده صحیح و جایز است.^۴

۴. مهریه: یعنی مالی که بر اثر ازدواج، برای زن و بر عهده مرد است.

الله تعالی در قرآن کریم، مهریه را صدق، اجر و فریضه نامیده است.^۱

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۱۴۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۱۴.

۲- نک: أحكام الزّواج، صص ۴۳-۴۶.

۳- نک: الشّرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۷، ص ۳۷۰.

۴- نک: أحكام الزّواج، ص ۸۰.

پرداخت مهریه واجب است، چون الله ﷻ فرمان به این کار داده و چنین فرموده است:

﴿وَعَاثُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ فِحْلَةً﴾ [النساء: ۴]

«و مهریه زنان را به عنوان هدیه [و فریضه‌ای الهی] با طیب خاطر به آنان بدهید.»
نحله یعنی آنچه با میل قلبی فرد بخشنده، داده می‌شود. دلالت آیه زیر بر وجوب مهریه، از دلالت آیه قبلی بیشتر است:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: ۲۴]

«پس آن زنانی را که [به ازدواج درآوردید و] از آنان کام گرفتید، باید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید.»

در آیه فوق دستور داده شده که اجور؛ یعنی مهریه‌های زنان پرداخت شود.
۵. پرداخت نفقه برای همسر: زن حق دارد که شوهرش، نفقه او را به نیکی بدهد. نفقه یعنی آنچه بر عهده شوهر و برای زن است؛ مانند مالی برای سکونت، غذا، پرورش و حضانت بچه، لباس و سایر مواردی که باعث می‌شود احترام زن حفظ شود و دچار خواری نگردد و نیز از صحت و کرامتش حفاظت شود و تمامی این امور به اندازه توان لازم است.

اگر شوهر به حدی تنگدست بود که نتوانست نفقه را پرداخت نماید و زن بر اثر بی‌صبری، خواهان جدایی بود، بیشتر عالمان معتقدند که از یکدیگر جدا شوند، ولی گروهی چنین باوری ندارند.

با توجه به اصول شریعت، به نظر می‌سد که برای دفع ضرورت، زن حق دارد از چنین شوهری جدا شود.^۲

۶. خوشرفتاری با زن: یکی دیگر از حقوق زن، این است که شوهرش با وی خوشرفتار باشد و زمان دیدار با وی، نرمخو و خوشرو گردد و با او شوخی و بازی کند تا دلش را به دست آورد و از تنهایی بیرون آید و بداند که شوهر برایش ارزش قائل است و در دلش جای دارد.

۱- نک: روضة الطالبین، نووی، ج ۷، ص ۲۴۹.

۲- نک: زاد المعاد، ابن قیم، ج ۵، صص ۵۱۱-۵۲۲؛ فتح الباری، ج ۹، صص ۴۱۸-۴۲۱؛ نیل الأوطار، شوکانی، ج ۶، صص ۷۶۲-۷۶۶؛ المسؤولية فی الإسلام، ص ۱۲۶.

یکی از موارد خوشرفتاری این است که شوهر به صحبت و گفتگوی همسرش گوش دهد و به سخنانش توجه نماید و از وی غافل نشود و قبل از اینکه صحبت زن تمام گردد، از نزدش نرود مگر با اجازه او. این رفتار نشانه کمال ادب با هر فردی است، چه رسد به همسر که مستحق ترین مردم به نیکی شوهر است!؟

همچنین لازم است که شوهر خودش را برای زن بیاراید و این از حقوق وی به شمار می رود. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و برای زنان حقوق شایسته ای است همانند [حقوق و وظایفی] که بر عهده آنان است.»
ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه فوق می گوید: «من دوست دارم که خودم را برای زخم بیارایم، همان گونه که دوست دارم او خودش را برای من آراسته نماید، چون الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾»^۱
یکی دیگر از موارد خوشرفتاری و حقوق زن این است که شوهر راز همبستری با وی را منتشر نسازد.

در صحیح مسلم، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ، وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا»^۲؛ «در روز قیامت، بدترین مردم از نظر جایگاه در نزد الله تعالی، مردی است که با همسرش همبستری می کند و زنش نیز با وی همبستر می شود و سپس [شوهر] رازش را منتشر می سازد.»

افشای راز در صورت نیاز برای بررسی بیماری و درمان و سایر اهداف عاقلانه و صحیح، جایز است و مرد می تواند به اندازه نیاز، این مطالب را بازگو نماید.

۷. خوشرفتاری زن با شوهر: بر عهده زن است که قدردان شوهرش باشد و در برابر غذا، لباس، هدیه و امثال آن که در حد توانش است، از وی تشکر نماید و به دنبال جبران باشد و از آنچه به وی می دهد، خوشحال گردد، چون این موارد باعث خوشحالی شوهر می شود و سبب می گردد که بیشتر نیکی و بخشش کند.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۳۷.

همچنین لازم است که زن بداند شوهر باعث تولد فرزند شده و فرزند یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست.

علاوه بر این، باید که زن در خدمت شوهر باشد؛ مثلاً برای پختن غذا، شستن لباس، نظافت منزل و سایر تکالیفی که بر عهده زن است.

بنا بر قول صحیح، موارد فوق از حقوق واجب به شمار می‌روند.

دلیلش روایت عمه حصین بن محسن است زمانی که پیامبر ﷺ از وی پرسیدند: «أَذَاتُ زَوْجٍ أَنْتِ؟»؛ «آیا شوهر داری؟» او پاسخ داد: بله. رسول الله ﷺ فرمودند: «كَيْفَ أَنْتِ لَهُ؟»؛ «برایش چگونه هستی؟» گفت: تا جایی که بتوانم، در حقش کوتاهی نمی‌کنم. پیامبر ﷺ فرمودند: «فَانظُرِي أَيْنَ أَنْتِ مِنْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ جَنَّتِكَ وَنَارِكِ!»؛ «پس دقت کن که تو با او چگونه‌ای، زیرا [رفتار تو با] او [سبب تحقق] بهشت یا دوزخ تو است.»

هر چند لازم است که زن به اندازه توان، در خدمت شوهر باشد، اما شوهر حق ندارد که وی را وادار به آنچه در توانش نیست، نماید، بلکه شایسته است که با وی مهربان باشد و او را در کارهای خانه کمک نماید، همان گونه که رسول الله ﷺ انجام می‌دادند. وقتی از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال شد که پیامبر ﷺ در خانه چه کاری انجام می‌دادند، در پاسخ گفت: «ایشان در خدمت خانواده بودند و زمانی که وقت نماز فرا می‌رسید، برای ادای آن از خانه بیرون می‌شدند.»^۲

در روایت دیگری چنین آمده است: از عایشه رضی الله عنها سؤال شد که رسول الله چه کاری را در خانه انجام می‌دادند و او در جواب گفت: ایشان فردی از بشر بودند؛ لباس خویش را تمیز می‌کردند و گوسفندان‌شان را می‌دوشیدند.»^۳

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴۱ و ج ۶، ص ۴۱۹؛ ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ حمیدی، شماره حدیث: ۳۵۵؛ السنن الکبری، نسائی، شماره حدیث: ۸۹۶۲؛ بیهقی، ج ۷، ص ۲۹۱؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۵، ص ۱۸۳؛ حاکم، ج ۲، ص ۱۸۹. حاکم این روایت را صحیح دانسته و ذهبی سخنش را تأیید نموده و منذری در التّریغیب، ج ۳، ص ۵۳، اسنادش را جید معرفی کرده است.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۰۳۹.

۳- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۵۶؛ بخاری در الأدب المفرد، شماره حدیث: ۵۴۱؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۵۶۴۶؛ آلبانی این روایت را در صحیح الأدب المفرد، شماره حدیث: ۴۲۰ صحیح دانسته است.

اگر شوهری این کارها را انجام ندهد، دست کم لازم است که زنش سخنی نیک از وی بشنود و لبخند رضایتی بر لبانش ببیند.^۱

۱- برای جزئیات بیشتر، نک: من أخطاء الأزواج، محمد حمد، صص ۴۰-۴۱.

۱۸. فرزند از دیدگاه اسلام

دین اسلام جایگاه والایی را برای کودک قائل شده و کاملا به وی توجه نموده و حقوقی را برایش تعیین کرده که ضامن سعادت و زندگی موفق و شرافتمدانه او بوده و وی را از بدبختی و تباهی دور می‌سازد.

در ادامه، تا جایی که موقعیت اجازه دهد و گنجایش داشته باشد، مطالبی در این زمینه بیان می‌گردد.

۱. دین اسلام برخی از رسوم جاهلی را که در میان افرادی از قوم عرب پیش از اسلام رواج داشت؛ مانند کشتن فرزندان از ترس تنگدستی و نداری را به شدت ممنوع و حرام دانسته است.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً

كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱]

«و فرزندانان را از ترس تنگدستی نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم. قطعاً کشتنشان گناه بزرگی است.»

ابن کثیر رحمته در تفسیر آیه مزبور می‌گوید: «این آیه نشان می‌دهد که الله متعال بندگان را بیشتر از محبت پدر به فرزندان، دوست دارد و نسبت به آنان مهربان است، زیرا کشتن فرزندان را ممنوع دانست، همان گونه که پدران را سفارش کرد تا در زمینه میراث، به فکر فرزندان باشند و در دوره جاهلیت پیش از اسلام، دختران را از ارث محروم می‌کردند و بسا اوقات دخترانشان را می‌کشتند تا فقر و نداری‌شان زیاد نگردد، اما الله تعالی آنان را از این کار منع کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾؛ یعنی از ترس اینکه با وجود آنان فقیر شوید و به همین سبب، اول از روزی آنان نام برد و فرمود: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾.»

ولی در سوره «انعام» چنین آمده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقِ﴾ [الأنعام: ۱۵۱] «و فرزندانان را از [بیم] فقر نکشید»؛ یعنی از ترس فقر، زیرا ﴿مَنْ نَرَزُقْكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾؛ «ما شما و آنان را روزی می دهیم.»

عبارت: ﴿إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا﴾؛ یعنی کشتن آنان گناه بزرگی است.^۱ در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: چه گناهی از تمامی گناهان بزرگتر است؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنْ نَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ»؛ «اینکه برای الله تعالی شریکی قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است.» گفتم: سپس چه گناهی؟ ایشان پاسخ دادند: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةً أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ»؛ «فرزندت را بکشی از ترس اینکه با تو غذا بخورد.» سپس پرسیدم: بعد از آن، چه گناهی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنْ تُزَانِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِكَ»^۲؛ «اینکه با زن همسایهات زنا کنی.»

۲. دین اسلام درخواست فرزند را نیک و شایسته دانسته است: الله تعالی می فرماید:

﴿فَالَّذِينَ بَشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۷]

«پس اکنون [در شبهای رمضان می توانید] با آنان آمیزش کنید و آنچه الله تعالی برای شما مقرر داشته است را طلب کنید.»

از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر ﴿وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ نقل شده که مراد از آن «فرزند» است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ؛ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳؛ «با زن بچه آور و مهربان ازدواج کنید، چون من در روز قیامت، به سبب کثرت شما بر سایر امتها افتخار می کنم.»

۱- تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۶۳.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۴۸۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۸۶.

۳- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۲۰۵۲.

۳. اسلام ناپسند دانستن دختران را ممنوع دانسته است: الله ﷻ در قرآن کریم بیان نموده که نخواستن دختران از اخلاق و عادات افراد دوره جاهلی بوده و الله تعالی آنان را سرزنش کرده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [النحل: ۵۸]

«و هر گاه یکی از آنان را به [تولد] دختر بشارت دهند، چهره‌اش سیاه می‌شود در حالی که او خشم خود را فرو می‌خورد.»

۴. شریعت اسلام، شیردادن نوزاد را بر مادر واجب گردانیده است: همان گونه که بر پدر لازم است نفقه مادر را بدهد تا بتواند نوزاد را شیر دهد حتی در صورتی که وی را در زمان شیرخوارگی نوزاد، طلاق دهد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳]

«و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند؛ [این دستور] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک آنان [مادران] را به طور شایسته [در مدت شیردادن بپردازد].»

۵. تربیت فرزندان تا زمانی که بزرگ شوند، پاداش فراوانی دارد: رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ هَكَذَا»؛ «هر کس که دو دختر را سرپرستی نماید تا به سن بلوغ برسند، در روز قیامت، من و او مانند این هستیم.» و سپس انگشتان خویش را به هم چسباندند.

«مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ»؛ یعنی هزینه زندگی و تربیت و اصلاح و رشدشان را قبول نموده و انجام دهد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ، وَأَطْعَمَهُنَّ، وَسَقَاهُنَّ، وَكَسَاهُنَّ مِنْ جِدَّتِهِ كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «کسی که ۳ دختر داشته

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۳۱.

۲- ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۶۶۹؛ آل‌بانی رحمه الله این روایت را در السلسلة الصّحیحة، شماره حدیث:

۲۹۴، صحیح دانسته است.

باشد و بر [سختی‌های] آنان صبر نماید و این دختران را از ثروت [و مال] خود، غذا و آب و پوشاک دهد، در روز قیامت، باعث حفاظت وی از آتش [دوزخ] می‌شوند.»

حَتَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فرمودند که پاداش نفقه برای خانواده از ثواب هر نوع انفاقی بیشتر است؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ، دِينَارٍ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ»؛ «بهترین دینار [و پولی] که مرد خرج می‌کند، پولی است که آن را برای خانواده‌اش مصرف می‌نماید.»

ابوقلابه - یکی از راویان حدیث - می‌گوید: «پاداش چه مردی بیشتر از پاداش کسی است که بر فرزندان کوچکش هزینه می‌کند تا آنان را حفاظت و عقیف گرداند یا الله تعالی آنان را توسط او فایده رساند و بی‌نیاز گرداند؟!»

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ»؛ «[از میان] دیناری که در راه الله تعالی انفاق نمودی و دیناری که برای آزادی برده‌ای خرج کردی و دیناری که به فردی مسکین دادی و دیناری که برای خانواده‌ات هزینه کردی؛ پاداش دیناری که برای خانواده‌ات خرج نمودی، از همه بیشتر است.»

۶. سرپرستی و ادارهٔ امور فرزندان امانتی است که در روز قیامت، از انسان سؤال خواهد شد: اگر آدمی این امانت و مسؤولیت را به صورت شایسته انجام دهد، پاداش فراوانی می‌برد و در غیر این صورت، بیم عذاب بر وی می‌رود. پیامبر ﷺ فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَّةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا»؛ «تمامی شما نگهبانید و در برابر افراد زیر دستتان مسؤول هستید... . مرد نگهبان خانواده‌اش و در قبال افراد تحت فرمانش مسؤول است و زن نیز در خانهٔ شوهرش نگهبان است و در برابر افراد زیر دستش مسؤول است.»

۱- صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۹۹۴.

۲- صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۹۹۵.

۳- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۲۲۷۸؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۱۸۲۹.

۷. اسلام به یتیم توجه فراوانی نموده است: به گونه‌ای که درباره‌ی وی بسیار توصیه کرده و مردم را تشویق نموده که به یتیم نیکی کنند و آنان را از بدی به او و سرزنش وی بر حذر داشته است. متون بیشماری از قرآن و سنت در این زمینه وجود دارد.

از جمله اینکه الله ﷻ در سیاق سخن از صفات بهشتیان می‌فرماید:

﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [الإنسان: ۸]

«و غذا را با اینکه [نیاز و] دوست دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند.»
همچنین توجه زیاد به یتیم را یادآور شده و می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ [الضحی: ۹]

«پس [تو هم] یتیم را میازار.»

و نیز مردم را از خوردن مال یتیم بر حذر داشته است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰]

«بدون تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، قطعا آتش را در شکم خود فرو می‌برند و] می‌خورند و به زودی به آتشی برافروخته درآیند.»

الله متعال در نکوهش افرادی که یتیم را اکرام نمی‌کنند، چنین فرموده است:

﴿كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ [الفجر: ۱۷]

«هرگز چنین نیست [که شما می‌پندارید]، بلکه یتیم را گرامی نمی‌دارید.»

همچنین درباره‌ی فردی که به یتیم اهانت می‌کند، می‌فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ ۚ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ [الماعون: ۱-۲]

«[ای پیامبر!] آیا کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند، دیده‌ای؟! پس او [همان] کسی

است که یتیم را [با خشونت از خود] می‌راند.»

پیامبر ﷺ درباره‌ی بزرگی مقام کفیل و ضامن یتیم می‌فرماید: «وَأَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي

الْحِجَّةِ هَكَذَا»؛ «من و ضامن یتیم این گونه در بهشت هستیم.» رسول الله ﷺ به

انگشت سبّابه و وسطی خویش اشاره نموده و کمی در میان آن دو فاصله انداختند،^۱ [چون پیامبران با دیگران تفاوت دارند].

۸. دین اسلام کشتن کودکان را در جنگ حرام و ممنوع دانسته است: رسول الله ﷺ فرماندهان لشکر خویش را نصیحت و سفارش می‌کردند؛ از جمله اینکه: «اغزوا باسم الله في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله، اغزوا ولا تغلوا، ولا تغدروا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا وليدًا»^۲؛ «با نام الله در راه الله تعالی بجنگید، هر کسی که به الله ﷻ کفر نمود را بکشید، مبارزه کنید، اما در غنیمت خیانت نکنید، پیمان نشکنید، [اشخاص و حیوانات را] مثله و قطعه‌قطعه نکنید و کودکی را نکشید.»

و سایر توصیه‌هایی که در این زمینه وارد شده و برخی از آن‌ها در مبحث مربوط به جهاد بیان خواهد شد.

۹. اسلام ستم به فرزندان را در داخل بنیان خانواده، حرام گردانیده است: باید رفتار و برخورد با فرزندان کوچک و بزرگ بر اساس عدالت و بدون تبعیض باشد. صحابی بزرگوار؛ نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: پدرم بخشی از مالش را به من داد و مادرم گفت: من راضی نمی‌شوم تا اینکه پیامبر ﷺ این موضوع را تایید نمایند. بنابراین پدرم نزد رسول الله ﷺ رفت تا تایید ایشان را بر مالی که به من داده بود، بگیرد. پیامبر ﷺ از وی پرسیدند: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كَلْهَمًا؟» «آیا این کار را با تمامی فرزندان کرده‌ای؟» پدرم پاسخ داد: نه. پیامبر ﷺ فرمودند: «اتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ»؛ «از الله بترسید و عدالت را در میان فرزندان‌تان رعایت کنید.»

در نتیجه، پدرم این بخشش را پس گرفت.

و بنا بر روایتی، پیامبر ﷺ فرمودند: «فَلَا تُشْهَدُنِي؛ فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ»^۳؛ «پس مرا گواه مگیر که من شهادت بر ستم نمی‌دهم [و آن را تایید نمی‌کنم].»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۹۹۸.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۳۱.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۴۴۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۲۳.

این عدالت منحصر بر انصاف در تقسیم اموال نیست، بلکه شامل عدالت در امور معنوی؛ مانند توجه، مهربانی، نزدیک‌ساختن و ... نیز می‌شود.

به طور خلاصه، احکام اطفال در دین اسلام، بسیار فراوان است و پیش از تولد وی تا زمانی که نوجوان و مکلف به رعایت احکام شرعی مخصوص افراد بالغ و مکلف می‌گردد را شامل می‌شود.

کودکان حقوق بسیاری دارند؛ مانند نامگذاری آنان با اسم‌هایی مناسب و نیکو، آموزش امور دینی و دنیوی مورد نیاز و دورساختن آنان از مضرات و سایر احکام و حقوقی که بیانشان در این مختصر نمی‌گنجد.^۱

۱- برای اطلاعات بیشتر، نک: تحفة المودود في أحكام المولود، ابن قیم؛ المسؤولية في الإسلام، عبدالله قاورى، صص ۹۷- ۱۱۹ و ۱۴۷- ۱۵۳؛ تربية الأولاد في الإسلام، عبدالله علوان؛ مسؤولية الأب المسلم في تربية الولد في مرحلة الطفولة، عدنان باحارث؛ حقوق الإنسان في اليهودية والمسيحية؛ الإسلام مقارنة بالقانون الدولي، خالد شنيبر، صص ۴۶۷- ۴۷۲.

۱۹. نیکی به والدین

۱۹-۱. حقوق والدین و جایگاه آنان

از دیدگاه اسلام، والدین حقوقی مهم و بزرگ و مقامی والا دارند. نیکی به آن دو به همراه توحید بیان شده و تشکر از پدر و مادر در کنار شکر الهی آمده و نیکی به والدین از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین اعمال در نزد الله ﷻ است.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [النساء: ۳۶]

«و الله ﷻ را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید.»

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴]

«و پروردگارت [چنین] مقرر داشته است که: فقط او را بپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنان نزد تو به سن پیری رسند، [حتی] به آنان [کلمه] اف [کم‌ترین کلمه رنج‌آور را] نگو و بر [سر] والدین فریاد نزن و با نیکی [و بزرگواران] با آنان سخن بگو و از روی مهربانی بال فروتنی [و خاکساری را] برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به آنان رحمت کن، همان گونه که مرا در کودکی پرورش دادند.»

احادیث فراوانی در این زمینه بیان شده است؛ از جمله اینکه ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم که کدام عمل در نزد الله، محبوب‌تر از سایر اعمال است؟ ایشان پاسخ دادند: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَفَتْهَا»؛ «ادای نماز در وقتش» دوباره پرسیدم که سپس چه عملی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ»؛ «نیکی به والدین» گفتم: پس از آن، چه عملی؟ ایشان فرمودند: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «جهاد در راه الله تعالی».

فطرت‌های پاک نیکی به والدین را پذیرفته و ادیان آسمانی در این باره اتفاق نظر داشته‌اند و نیکی به پدر و مادر از اخلاق و صفات پیامبران و شیوه صالحان است.

همچنین نشانه صداقت ایمان و کرامت نفس و حسن وفاداری است. نیکی به والدین یکی از محاسن دین اسلام به شمار می‌رود، چون اعتراف به زیبایی و نعمت و حفاظت فضل و احسان الهی و دلیل کمال شریعت و دارا بودن تمامی حقوق است.

بر خلاق قوانین بشری که هیچ فضیلت و حقی را برای والدین قائل نشده‌اند و بلکه حقوقشان را انکار نموده و باعث تحقیر پدر و مادر گشته‌اند.

جهان غرب با آن همه پیشرفت و تکنولوژی گواه این مسأله است؛ در این نظام‌ها، گویی مادر وسیله‌ای است که هر گاه تاریخ مصرفش تمام گردد، بیرون انداخته می‌شود.

نهایت تصویری که در ذهن‌هایشان از نیکی به والدین نقش بسته، این است که در سال، یک روز را به عنوان «روز مادر» تعیین کرده‌اند!!!

در این روز، پسران و دختران دسته‌هایی از گل را تقدیم مادرانشان می‌کنند تا نشان دهند که دوستشان دارند و به آنان نیکی می‌کنند.

نهایت تلاششان برای نیکی به والدین همین است؛ فقط یک روز در سال!!!

پس حفاظت و توجه و مهربانی و وفاداری به والدین کجاست؟! آنان هیچ شناختی از این مفاهیم زیبا و والا ندارند و این معانی در نزدشان جایگاهی ندارد.

مطالبی درباره حقوق والدین از دیدگاه اسلام بیان گردید، اما تمامی آن‌ها بیان نشد و باید گفت که اسلام ما را از نافرمانی منع کرده و به شدت بر حذر داشته و این کار گناهی کبیره به شمار می‌رود و بسان شرک است.

این سخن الله تعالی کافی است که می‌فرماید:

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾ [الإسراء: ۲۳]

«پس [حتی] به آنان [کلمه] اف [کم‌ترین کلمه رنج‌آور را] نگو.»

درباره فراتر از کلمه «اف» چه فکر می‌کنی؟!

احادیث زیادی در این مورد نقل شده است؛ مثلاً عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه

روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْكِبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ

التَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ»؛ «[برخی از] گناهان کبیره عبارتند از: شرک به الله، نافرمانی والدین، کشتن انسان [به ناحق] و سوگند غموس [در حالی که فرد می‌داند دروغ‌گوست، قسم می‌خورد.]».

۱۹-۲. آداب رفتار با والدین

دین اسلام آداب فراوانی را برای تعامل با پدر و مادر بیان نموده است و عالمان برخی از این آداب را بر اساس قرآن و سنت، مشخص ساخته‌اند. کافی است که در این زمینه، به آیه زیر دقت نماییم:

﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ [لقمان: ۱۵]

«و در دنیا با آنان به شایستگی رفتار کن.»

عبارت: ﴿وَصَاحِبُهُمَا﴾ بهترین و زیباترین سخن برای تشویق به نیکی در حق والدین است، زیرا مصاحبت مقتضی همراهی است و یکی از نتایج همراهی این است که انسان از تمامی شرایط و حالات والدین باخبر می‌شود و بسا اوقات مصاحبت طولانی منجر به خستگی و کوتاهی می‌گردد، اما زمانی که فرزند این ارشاد و توصیه الهی را در نظر بگیرد، می‌داند که پدر و مادرش حق بزرگی دارند و در نتیجه، همراهی و بودن با آنان را لازم می‌گیرد و والدین مستحق‌ترین انسان‌ها به خوشرفتاری و مصاحبت نیک فرزند هستند.

مصاحبت شامل نرمی و مهربانی و مشاوره و مدارا و بردباری می‌شود. همچنین رعایت آداب گفتگو با والدین، چون مصاحبت طولانی بر اثر تکرار سخنان و وقایع، منجر به خستگی می‌شود و فرزند آن‌ها را با اشکال مختلفی می‌شنود و می‌بیند که باعث رنج و خستگی وی می‌گردد و اگر فرزند به نیکی با آنان همراهی و رفتار نماید، هرگز خستگی و آزدگی خویش را آشکار نمی‌سازد؛ فرقی نمی‌کند که والدینش به تنهایی با او سخن گویند یا اینکه در میان جمعی باشند و حتی در صورتی که سخن والدین برای فرزند مشخص و خیلی تکراری گردد.

علاوه بر این، شامل اکرام بوسیله مال می‌شود؛ بویژه در صورتی که پدر نیازمند باشد. بسا فرزندان که در این زمینه کوتاهی می‌کنند؛ بر اثر تنبلی، غفلت یا بخل!!!

و بسا فرزندانی که می‌گویند: پدر و مادرم نیازی ندارند، و در نتیجه، خودشان را از برکت انفاق بر والدین محروم می‌سازند!

و بسا فرزندانی که می‌گویند: برادران و خواهرانم نیازهای پدر و مادرم را برآورده می‌کنند و آنان به من نیازی ندارند!

و بسا اوقات، تمامی فرزندان همین سخن را می‌گویند و هر یک بر دیگری اعتماد کرده و در نتیجه، دست پدر و مادر از هر نوع کمکی از جانب فرزندان، خالی می‌ماند!

بنابراین شایسته است که فرزند سهم و تکلیف خود را در کمک به والدین فراموش نکند هر چند نیازمند نباشند، چه رسد به اینکه نیاز داشته باشند!

و سزاوار است که در این زمینه از دیگران سبقت گیرد هر چند برادرانش این کار را انجام دهند:

﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ﴾ [المطففين: ۲۶]

«و در این، باید که مشتاقان بر یکدیگر پیشی گیرند.»

یکی دیگر از موارد خوشرفتاری این است که پدرش را برای نیکی و صدقات و انفاق یاری رساند. گاهی اوقات، اتّفاق می‌افتد که پدر ثروتمند و خیر است، اما فرزندان در این زمینه به وی کمک نمی‌کنند و بسا اوقات، جلوی او را گرفته و او را از نیکی و انفاق محروم می‌سازند. اگر قصد نیکی و صدقه داشته باشد، به وی می‌گویند: دست نگه دارد؛ از ترس اینکه ثروت پدرشان تمام شود - آن گونه که آنان می‌پندارند - و یا اینکه دوست دارند میراث بیشتری به آنان رسد و یا اینکه بخیل هستند و بنابراین باید که فرزندان مانع انفاق و خیر پدرشان نشوند، بلکه لازم است که در این کار به وی کمک نمایند.

یکی دیگر از نشانه‌های همراهی، سفر با والدین است.

همچنین اکرام مهمان پدر و تلاش برای راحتی و آسودگی وی در زمان آمدن مهمان. و نیز همراهی با پدر زمانی که خواست با او به جایی یا در میان مردمی بروی در صورتی که منجر به گناه نشود.

علاوه بر این، باید که دوستان را به پدرت معرفی نمایی تا از راه و رفتارت مطمئن شود و زمانی که دوستان تو به دیدارت می‌آیند، با آنان انس و الفت گیرد.

از دیگر موارد خوشرفتاری، برآورده‌ساختن نیازهای پدر و مادر از روی شوق و شادمانی و نهایت تلاش است.

همچنین مراقبت از درمان و مراجعه و بستری والدین در بیمارستان اگر نیازی به این کار باشد.

زمانی که پدر فرزندی را فرمان به کاری می‌دهد، نباید آن فرزند ناراحت شود که چرا سایر برادرانش را دستور نداده است، بلکه باید از این کار خوشحال باشد.

و زیباست که خودش برای اجرا و انجام آن کار از دیگران سبقت گیرد هر چند پدر و مادرش به وی فرمان ندهند.

و خوب است که بدرفتاری و سنگدلی و تغییر حالت پدر را تحمّل نماید.

اصل خوشرفتاری با والدین این است که فرزند تلاش نماید تا آنان را خوشحال سازد و از هر آنچه باعث ناراحتی‌شان می‌شود، دوری کند.

تنها اشاراتی به معانی آیه مذکور شد و بیان جزئیات نیکی به والدین، در این مختصر نمی‌گنجد.^۱

۱- در این باره، نک: أدب المسلم في العادات والعبادات والمعاملات، محمّد سعید مبيض، صص ۱۵۸-۱۶۰؛ قرّة العینین في فضائل برّ الوالدین، نظام یعقوبی، صص ۴۶-۵۲؛ تربية الأولاد في الإسلام، عبدالله علوان، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ الإعلام في ما ورد في برّ الوالدین وصلة الأرحام، حازمی، ص ۲۶؛ برّ الوالدین، عاشور، صص ۱۶-۲۰؛ التکافل الإجتماعی، محمّد صالح، صص ۹۸-۱۰۵؛ وصیّة لقمان لابنه، علی محمّد جماز، صص ۲۳-۳۳.

۲۰. موضع اسلام نسبت به برخی از مسائل معاصر

۲۰-۱. موضع اسلام نسبت به عقل

أ. عقل: یعنی نوری معنوی که نفس از طریق آن، علوم ضروری و نظری را درک کرده و می‌فهمد.

ب. برخی از مصادیق عقل: عقل بر علم و نیز بر ویژگی‌های خوب و بد و کمال و نقصان اشیا اطلاق می‌گردد.

ت. جایگاه عقل در اسلام: بدون تردید اسلام جایگاه و ارزش عقل را والا گردانیده و از دیدگاه این دین، عقل اساس تکلیف و معیار اهلیت است. در بسیاری از آیات قرآن فرمان به تعقل و بررسی و تدبّر داده شده و عاقلان و اندیشمندان تحسین گشته‌اند.

علاوه بر این، آیات فراوانی در نکوهش افرادی که از عقلشان استفاده نکرده و عادت به تقلید کورکورانه دارند و بدون دلیل و آگاهی، راه پدرانشان را در پیش گرفته‌اند، آمده است.^۱

ث. وظیفه عقل: عقل نوری است که الله تعالی آن را در وجود انسان به ودیعت گذاشته تا اشیا و حقایق زندگی را برایش روشن سازد و انسان توسط آن، از الله و رسولش آگاه شود و از این طریق، به آسمان‌ها و زمین بنگرد و اسرار هستی را درک نماید، به خود و نشانه‌های الهی در اطرافش بیندیشد و بدین وسیله و در حدّ توان، به بسیاری از امور اعتقادی برسد و در نتیجه، به منافع دینی و دنیوی دست یابد.^۲

وظیفه عقل به طور خلاصه بیان گردید.

ج. محدوده عقل: هر چند اسلام عقل را مهم و باارزش دانسته و وظیفه مهمی را بر عهده وی گذاشته است، اما دین اسلام آن را محدود و مقید نموده تا توان

۱- نک: مباحث فی العقل، صص ۲۲۳-۲۲۴.

عقلی در پسِ امور غیبی که قدرت فهم و درک حقیقت آن‌ها را ندارد، پراکنده و نابود نگردد؛ اموری مانند ذات الهی، روح، بهشت، دوزخ، کیفیت صفات الهی و ... چون عقل بشری چارچوب معینی برای عمل دارد و اگر از آن محدوده تجاوز نماید، قطعاً گمراه خواهد گشت و گرفتار پیچ و خم‌های دشواری خواهد شد. بنابراین محدودهٔ عقل همان امور محسوس است.

ولی در زمینهٔ امور غیب نمی‌تواند نظر دهد، چون آن‌ها را درک نمی‌کند و در این باره، باید بر متون شرعی اعتماد نماید.

ح. اسلام عقل‌ها را حفاظت نموده و باارزش دانسته است: به همین سبب، نوشیدن شراب و استعمال موادّ مخدّر را به طور کل و نیز هر آنچه منجر به فساد عقل شود را حرام و ممنوع کرده است.

با وجود اینکه اسلام عقل‌ها را باارزش دانسته و آن‌ها را از تضادّ و تناقض حفظ نموده و عاقلان را از آشفتگی فکری و تباهی و بی‌خردی حفاظت کرده است، دینی روشن و آسان و قابل اجرا بوده و دروازه‌هایش بر روی هر کسی باز است.

۲۰-۲. اسلام و علم

اسلام دین علم و حقیقت و بلکه دشمن جهل و خرافه است و قرآن کریم و سنّت نبوی بر اساس علم صحیح هستند. در ادامه، برخی از نمونه‌های توافق میان اسلام و علم بیان می‌گردد.

۱. دین اسلام کسب دانش را نوعی تکلیف و واجب دانسته است: پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ «کسب دانش بر هر مسلمانی [مرد و زن] واجب است.»

بدون تردید مردم از لحاظ فهم و استعداد با یکدیگر تفاوت دارند و دانستن برخی از علوم بر بعضی از آنان واجب است، امّا علمی که بر همه لازم و حتمی به شمار می‌رود، آن است که انسان بتواند دین خود و آنچه الله ﷻ بر وی لازم گردانیده است را بشناسد.

۲. نخستین عبارت نازل شده از قرآن کریم، دستور به کسب دانش داد: روشن است که سوره «علق» اولین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ بوده و نخستین آیه‌اش، این است:

﴿أَفْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱]

«ای پیامبر ﷺ! بخوان به نام پروردگارت که [هستی را] آفرید.»

آیه فوق اشاره داشت که امت محمد ﷺ به دنبال خواندن و نوشتن و دانش خواهند بود.^۱

۳. الله ﷻ علم و عالمان را ستوده است: الله متعال می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الرعد: ۱۹]

«آیا کسی که می‌داند آنچه از [طرف] پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان پند می‌گیرند.»

بنگر که چگونه الله متعال نادانی را همچون کوری دانست؟! همچنین می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱]

«الله تعالی مقام [و درجات] کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند، بالا می‌برد.»

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «عالمان ۱۰۰ درجه برتر از سایر مؤمنان هستند و در میان هر دو درجه، صد سال فاصله است.»^۲

بدون تردید نخستین علم مورد نظر متون شریعت، علم شرعی است، اما مفهوم علم شامل تمامی علوم نافع می‌شود. علم نافعی که قرآن و سنت بیانگر آن است؛ یعنی هر دانشی که نتایج مفیدی داشته باشد و انسان را به اهدافی والا برساند. بنابراین هر علمی که اعمال را تزکیه نماید، روح و روان را برتر و والا گرداند و به راه راست هدایت کند، علم نافع به شمار می‌رود؛ فرقی نمی‌کند که مربوط به دنیا یا آخرت باشد، چون شرافت دین برای شرافت دنیا لازم بوده و سعادت معاش همراه سعادت معاد است.

۱- نک: تفسیر التحریر والتنویر، ج ۳۰، صص ۴۳۳-۴۳۴.

۲- نک: تذکرة السامع والمتكلم، ابن جماعه، ص ۲۷.

دین کامل اسلام مردم را دستور به فراگیری تمامی علوم نافع داده است؛ همچون علم توحید و اصول دین، فقه و احکام، علوم عربی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، پزشکی و سایر علومی که سبب پایداری امت اسلام و اصلاح افراد و جوامع می‌شود.^۱

۴. سازگاری اسلام با حقایق علمی: این حقایق صحت قرآن و سنت را تایید می‌کنند. با وجود گستردگی علوم تجربی و علوم معاصر، هیچ علم صحیحی یافت نمی‌شود که آنچه قرآن و سنت آورده است را نقض و رد نماید، هر چند این حقایق توسط پیامبر ما؛ محمد امی ﷺ آورده شده است.^۲

بنابراین علم صحیح منافاتی با نقل صحیح ندارد، بلکه کاملاً با آن موافق است، همان گونه که امکان ندارد عبارات صریح قرآن مخالف واقعیت باشد. اگر ظاهراً به نظر رسد که قرآن کریم مخالف با واقعیت است؛ یا آن واقعیت تنها یک ادعاست و حقیقت ندارد و یا اینکه قرآن کریم در معارضه و مخالفت خود، صریح نیست، چون هم عبارات صریح قرآن و هم حقیقت واقع قطعی هستند و امکان تعارض میان دو شیء قطعی هرگز وجود ندارد.^۳

عالمان در گذشته و اکنون، این مطلب را بیان نموده‌اند و شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله کتاب مهم خود «درء تعارض العقل والنقل» را بر همین قاعده نگاشت. و حتی بسیاری از نویسندگان غربی این حقیقت را صراحتاً بیان کرده‌اند؛ از جمله نویسنده فرانسوی «موریس بوکای» در کتاب «التوراة والإنجیل والقرآن والعلم». وی در این کتاب بیان نموده تورات و انجیلی که امروزه موجود است و تحریف شده‌اند، با حقایق علمی تعارض و منافات دارند و همزمان این نویسنده نمونه‌هایی می‌آورد که نشان از برتری قرآن کریم و نیز تقدّم آن بر علم معاصر دارد.

۱- نک: الدین الصّحیح یحلّ جمیع المشاكل، ابن سعدی، ص ۲۰؛ الدلائل القرآنیة فی أنّ العلوم النّافعة داخلة فی الدّین الإسلامی، ابن سعدی، ص ۶؛ ومضات فکر، محمد فاضل ابن عاشور، ص ۱۳۴.

۲- نک: الأدلّة والقواطع والبراهین، عبدالرحمان بن سعدی، ص ۳۵۰.

۳- نک: مجموعة فتاوی فضیلة الشّیخ محمد بن عثمان بن عثیمین، ج ۳، ص ۷۷.

همچنین از این طریق، اثبات نموده که قرآن کریم هرگز منافاتی با حقایق علمی ندارد، بلکه کاملاً موافق و سازگار با آنهاست.^۱

۵. توافق و هماهنگی دلایل حسی، علمی و تجربی بر صداقت مسائل و احکام دین اسلام، حتی مسائلی که کاملاً غیرمحسوس بوده و در دوران‌های گذشته، به شدت انکار شده‌اند.

به عنوان مثال، پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ، فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا أَوْ لَاهُنَّ بِالْثَّرَابِ»^۲؛ «هر گاه سگ از ظرف کسی از شما نوشید، باید که آن را هفت مرتبه بشوید [و] مرحله اول با خاک [تمیز گردد].»

در علم پزشکی ثابت شده که میکروب‌های زهراگینی در آب دهان سگ وجود دارد که تنها با آب از بین نمی‌رود و پژوهش‌های علمی معاصر روشن ساخته که هیچ ماده‌ای مانند خاک نمی‌تواند این نجاست را پاک کند.

همچنین بیان شده که نوشیدن سگ از ظرف انسان باعث بیماری‌های خطرناکی می‌شود و معمولاً در بدن سگ، کرم‌های متفاوتی وجود دارد؛ از جمله کرمی میکروسکوپی و بسیار کوچک. و زمانی که سگ از ظرف انسان بنوشد یا آدمی بدن سگ را با دست یا لباسش لمس نماید، تخم‌های این کرم به وی منتقل می‌شوند و با خوردن و نوشیدن او، به معده‌اش رسیده و با پاره کردن دیواره آن، به عروق خونی و سپس به اعضای اصلی انسان می‌رسند و به کبد و مغز صدمه وارد می‌کنند و در نتیجه، انسان دچار سردرد شدید، استفراغ متوالی، بیهوشی، تشنج، سستی و ضعف اعضا و بیماری قلبی می‌شود و بسا اوقات، قلب را تکه‌تکه نموده و انسان فوراً می‌میرد.^۳

و حتی به اثبات رسیده که تمامی نژادهای سگ مبتلا به این کرم میکروسکوپی می‌شوند و از این رو، باید که از اسباب و وسایل مربوط به خوردن و نوشیدن انسان، دور باشند.^۴

۱- نک: التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَالْقُرْآنُ وَالْعِلْمُ، موریس بوکای، ترجمه: حسن خالد.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۹.

۳- نک: تیسیر العلام شرح عمدة الأحكام، عبدالله بسام، ج ۱، ص ۳۴؛ تعریف عام بدین الإسلام؛ با عنوان: رسائل السَّلام ورسَل الإسلام، یوسف دجوی، صص ۳۸-۳۹.

۴- نک: توضیح الأحكام، ج ۱، ص ۱۳۷.

در بخش دوم فصل حاضر، مطالب و نمونه‌های بیشتری در این زمینه بیان خواهد شد.

۶. علوم تجربی اسلام را تایید نموده و تاکید بر صحت مسائل آن دارد؛ مانند بارورشدن درختان که زمان زیادی از کشف آن نمی‌گذرد، اما قرآنی که بیش از ۱۴ قرن است بر پیامبر اُمّی ﷺ نازل شده، این مطلب را بیان کرده است:

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوْفِحَ﴾ [الحجر: ۲۲]

«و ما بادها را بارورکننده [ابرها و گیاهان] فرستادیم.»
و نیز آیات:

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ [ق: ۷]

«و از هر نوع [گیاه] خوش‌منظر در آن رویاندیم.»

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [الذاریات: ۴۹]

«و از هر چیز جفت آفریدیم، شاید شما پند گیرید.»

﴿سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ [یس: ۳۶]

«منزه است ذاتی که همه جفت‌ها را آفرید.»

پیش از اینکه علوم تجربی برای ما اثبات نماید، پروردگار جهانیان فرمود که هر گیاهی، جنس نر و ماده دارد.

برخی از اروپایی‌ها وقتی دیدند که قرآن کریم دریا را به طور شفاف و دقیق توصیف نموده است در حالی که پیامبر ﷺ هرگز وارد دریا نشدند، دین اسلام را پذیرفتند. به عنوان مثال، در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ

بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرِنَهَا﴾ [النور: ۴۰]

«یا [اعمالشان] همچون تاریکی‌هایی بوده در دریایی پهناور که موج آن را پوشانده و بر فرازش موج دیگری است، [و] بر بالای آن ابری [تاریک] قرار دارد؛ تاریکی‌هایی است یکی بر فراز دیگری، [به گونه‌ای که] هر گاه دست خود را بیرون آورد، ممکن نیست آن را ببیند.»^۱

نمونه‌ها و مطالبی آورده شد که نشان می‌داد اسلام دین علم است و این شاء الله در مباحث پیش رو، موارد بیشتری بیان خواهد شد.

۲۰-۳. اسلام و کار

اسلام دین عزّت و کرامت و دین برتری و منزلت و دین تلاش و کوشش است و نه دین خواری و تنبلی و تن‌آسایی.

از دیدگاه اسلام، کار ارزشی فراوان و جایگاه متمایزی دارد و دین اسلام برای کار و تلاش، شیوه‌ای جذاب و کامل ترسیم نموده که بر اساس تعادل و برابری میان حقوق کارگران و صاحبان کار است.

همچنین اسلام تاکید بر رعایت حقوق انسان و تکریم و ارزش وی دارد تا عضوی مفید در این دنیا باشد.

وضعیت کار و اشتغال از اموری است که تمدن اسلامی توجه فراوانی به این موضوع نموده؛ آن هم با پیگیری تغییر و تحولاتش و همگام‌شدنش با احکام و ضوابط و توجه بسیار بر رعایت نیازهای کارگر و کارفرما.

یکی از امتیازات سازمان کار در اسلام، اکرام کارگران و دعوت آشکار به کار حرفه‌ای و صنعت و اعتبار آن به عنوان وسیله‌ای مهم و باارزش برای هر کس که توانایی انجامش را دارد و نیز لحاظ کردن آن به عنوان صفتی از صفات مسلمانانی که زندگی شرافتمندانه‌ای دارند، است.^۱

در ادامه، موضوع مزبور بیشتر روشن خواهد گشت.

أ. دعوت قرآن کریم به کار: آیات فراوانی از قرآن مجید تاکید بر جواز و اهمیت کار و نیاز به آن کرده‌اند.

این آیات به صورت‌های متفاوتی بیان شده که نشان از جایگاه و ارزش کار در دین اسلام دارد. اکنون برخی از آیاتی که در این زمینه نازل شده است، بیان می‌گردد.

۱. آیاتی از قرآن کریم مردم را تشویق به رفتن و سیر و سفر در زمین و تلاش و

پراکنده‌شدن برای کسب روزی حلال کرده است؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ
الْتُّشُورُ﴾ [الملك: ۱۵]

«او ذاتی است که زمین را برای شما رام گردانید، پس در گوشه و نواحی آن راه بروید و از
روزی وی بخورید، و بازگشت [همه] به سوی اوست.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ
وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۹-۱۰]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در روز جمعه برای نماز، اذان گفته شد، به
سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برای شما بهتر
است. سپس هنگامی که نماز پایان یافت، [برای کسب رزق و روزی] در زمین پراکنده شوید و
از فضل الله طلب کنید و الله متعال را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.»

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾
[الأعراف: ۱۰]

«و به راستی ما شما را در زمین اقتدار [و استقرار] دادیم و در آن، وسایل معیشت را
برایتان قرار دادیم، چه اندک شکر گزاری می‌کنید!»

﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ [التبا: ۱۱]

«و روز را [موقعی] برای زندگی و معاش قرار دادیم.»

۲. قرآن مجید ارزش و منزلت کار و تلاش برای کسب روزی را والا گردانیده و آن
را در ردیف عبادت‌های بزرگ قرار داده است، به گونه‌ای که این مطلب را
همراه جهاد در راه الله تعالی آورده و الله ﷻ در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

﴿وَعَاخِرُونَ يَصْرُبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَعَاخِرُونَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ﴾ [المزمل: ۲۰]

«و گروهی [دیگر] برای به دست‌آوردن فضل و نعمت الله در زمین سفر نموده و گروهی
[نیز] در راه الله جهاد می‌کنند.»

۳. قرآن کار با دست را ستوده و آن را نعمتی سزاوار شکر دانسته است:

﴿لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ [یس: ۳۵]

«تا از میوه آن و [از] کارکرد دست‌های خودشان بخورند، آیا باز [هم] سپاس نمی‌گزارند؟!»

۴. قرآن کریم بسیاری از صنعت‌های ضروری زندگی را یادآور شده است؛ چنانکه در آیه زیر می‌خوانیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ [الحديد: ۲۵]

«و آهن را نازل کردیم که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است.»
همچنین الله متعال بر پیامبرش؛ داود علیه السلام منت گذاشته و می‌فرماید:

﴿وَاللَّاتُ لَهُ الْحَدِيدُ ۗ أَنْ أَعْمَلَ سَبِغَتٍ وَقَدِرَ فِي السَّرْدِ ۗ﴾ [سبا: ۱۰-۱۱]

«و آهن را برای او نرم کردیم. [و به وی دستور دادیم] که زره‌های بلند [و فراخ] بساز و در بافتن [حلقه‌ها] اندازه نگه دار.»

سابغات به معنای زره‌هاست. همچنین درباره داود علیه السلام می‌فرماید که:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾

[الأنبياء: ۸۰]

«و ساختن زره را به سبب [منفعت] شما به او آموختیم تا شما را از [آسیب] جنگ‌هایتان محفوظ دارد، پس آیا شکرگزار هستید؟!»

الله تعالی در مورد صنعت چرم‌سازی می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾

[التحل: ۸۰]

«و از پوست چهارپایان [نیز] برای شما خانه‌هایی [خیمه‌هایی] قرار داد که آن را در روز کوچ کردن‌تان و روز اقامت‌تان، سبک می‌یابید.»

و درباره حرفه تهیه لباس و پوشش چنین فرموده است:

﴿وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا وَمِئَةً إِلَى حِينٍ﴾ [التحل: ۸۰]

«و از پشم‌هایش و کرک‌هایش و موهایش، اثنایه [خانه] و مئاع [و اسباب و وسایل زندگی] تا مدت معینی [برایتان] قرار داد.»

یعنی از پشم و گرگ و موی پوست آن‌ها.

همچنین به انتخاب خانه‌ها به عنوان جای سکونت اشاره نموده است:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾ [التحل: ۸۰]

«و الله برای شما از خانه‌هایتان، جای آرامش [و سکونت] قرار داد.»

درباره ساخت قصرها و کاخ‌ها می‌فرماید:

﴿وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾

[الأعراف: ۷۴]

«و شما را در زمین مستقر ساخت، که در دشت‌های آن قصرهایی بنا می‌کنید و در کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید.»

به نوح عليه السلام فرمان می‌دهد که کشتی بسازد:

﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا﴾ [هود: ۳۷]

«و [اکنون] در جلوی دیدگان ما و به وحی ما، کشتی را بساز.»
در توصیف مؤمنان نمونه می‌فرماید:

﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾

[التور: ۳۷]

«مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.»

الله تعالی بیان فرمود که این افراد تجارت نمی‌کنند، بلکه فرمود که تجارت، آنان را از یاد الهی و اقامه نماز غافل نمی‌سازد.

این آیات و آیات فراوان دیگری مردم را به کار و تلاش دعوت نموده و تشویق کرده و تاکید بر جواز استفاده از اسباب و کسب روزی حلال از طریق کارهای متفاوت دارد.^۱

ب. دعوت به کار در احادیث نبوی: سنت قولی و عملی پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به کار و تلاش و تغییر دیدگاه اشتباه عرب پیش از اسلام فرا خوانده است؛ فرقی نمی‌کند که این امر با تبیین مستقیم رسول الله صلی الله علیه و آله صورت گرفته باشد یا با اجرای اموری بر خلاف آنچه در میان مردم رواج داشت، به گونه‌ای که صحابه رضی الله عنهم این رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده و به ایشان اقتدا نموده و آن را به سایر مردم رساندند.

بیشتر کتاب‌های حدیثی فصولی را به کسب و کار با دست اختصاص داده‌اند؛ مثلاً امام بخاری رحمته الله در صحیح خود، فصلی را با عنوان «باب في كسب الرجل، وعمله بیده» آورده است.

همچنین ابن ماجه رحمته الله در سنن خویش فصلی را با عنوان «في الحث على المكاسب» و فصلی را با عنوان «في الصناعات» آورده و نیز دارمی در سنن خود فصلی را با عنوان «باب في الكسب، وعمل الرجل بیده»، به این موضوع اختصاص داده است.

و بسیاری از افراد دیگر که احادیث نبوی را تدوین کرده‌اند. آنان در این فصول، احادیث فراوانی که مسلمانان را تشویق به کار و کسب ثروت از طریق برخی کارها و حرفه‌ها می‌نماید، آورده‌اند.^۱

به عنوان مثال، أم المؤمنین عایشه روایت می‌کند که صحابه رضی الله عنهم با دست خویش کار می‌کردند و بر اثر عرقی که داشتند، بدنشان بو می‌گرفت و از این رو، به آنان گفته شد: «خوب است که غسل نمایید [چون قصد شرکت در نماز جمعه را داشتند].»^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ وَوَلَدِهِ وَخَادِمِيهِ، فَهُوَ صَدَقَةٌ»^۳؛ «مرد کار [و رزقی] پاک‌تر [و حلال‌تر] از از کار دستش انجام نداده [و به دست نیاورده] است و آنچه مرد بر خود و خانواده و فرزند و خادمش خرج کند، صدقه است.»

در موارد بسیاری، رسول الله صلی الله علیه و آله بیان نمودند که کار از بهترین وسایل کسب روزی است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «إِنَّ خَيْرَ الْكَسْبِ كَسْبُ يَدَيْ عَامِلٍ إِذَا نَصَحَ»^۴؛ «بهترین درآمد، درآمد دو دست کارگری است که صداقت داشته باشد [و خیرخواهی کند].»

پیامبر صلی الله علیه و آله در بسیاری اوقات با یاران خویش به گونه‌ای سخن می‌گفتند که کار را بیسندند و تشویق به آن شوند؛ مثلاً یادآوری می‌کردند که خودشان مشغول گوسفندچرانی بودند و پیامبران علیهم السلام برای کسب روزی و بی‌نیازی از مردم، کار می‌کردند و هر یک از آنان، شغلی برای امرار معاش داشتند؛ سیدنا آدم کشاورز و

۱- همان، ص ۳۲.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۹۶۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۸۴۷.

۳- سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۱۳۸.

۴- مسند احمد، شماره حدیث: ۸۶۹۱.

بافنده؛ سیدنا ادريس خياط، نوح و زكريا نجار، سيدنا ايوب کشاورز و يونس و شعيب و محمد ﷺ چوپان بودند.^۱

پيامبر ﷺ تاکيد می کردند که تمامی پيامبران گوسفند می چراندند. صحابه ﷺ پرسيدند: و حتی شما ای رسول الله ﷺ؟! ایشان عرض کردند: «وَأَنَا كُنْتُ أَرْعَاهَا لِأَهْلِ مَكَّةَ عَلَى قَرَارِيطٍ»؛^۲ «و من [نيز] برای ساکنان مکه در برابر چندین دینار [مقدار کمی] گوسفند می چراندم.»

پيامبر ﷺ کارهای منزل را انجام می دادند؛ لباس خود را تمیز نموده، گوسفندان را می دوشيدند، لباسشان را پينه و وصله می زدند، کفش خويش را می دوختند، کارهایشان را انجام می دادند، خانه را تمیز می کردند، برای شتر خويش علف می آوردند، به همراه خانواده گندم و ... را آرد می کردند، خريد خانه و ساير کالاها را از بازار خريده و برمی داشتند، قربانی هایشان را ذبح می کردند و ساير کارهایی که متواضعانه و به منظور تشويق صحابه ﷺ و ساير مسلمانان بر کار و بيان فضيلت آن انجام می دادند.^۳

به طور خلاصه، احاديثی که تشويق به کار و تلاش نموده و آن را ستوده و مقام و منزلت کارگران را بلند گردانیده، بسيار زيادند، که تمامی آن ها مسلمانان را به سمت کار و کسب روزی حلال ترغيب نموده اند و اين تشويق و ترغيب ها بيشترين تاثير را در ميان صحابه ﷺ گذاشت و بيشترشان مشغول کار و کسب روزی از اين طريق بودند.^۴ اسلام فقط به فراخواندن مردم به کار و تشويق بر آن و بيان فضيلت کار و تلاش اکتفا نموده، بلکه علاوه بر اين، مردم را به شدت از بيکاري و تنبلی و ترک کار و تسليم فقرشدن و درخواست از ديگران، بر حذر داشته است. از ديده گاه اسلام، هر کسی که توانا باشد، بايد که کوشش کند و تمام تلاشش را برای کسب روزی حلال به کار گيرد. بدون ترديد کار منزلت و جایگاه مسلمان را بلند می گرداند و عزت و کرامت را در قلب و جاننش قرار می دهد و عوامل سقوط و خواری را از وی دور می گرداند.

۱- نک: العمل عند المسلمين رؤية حضارية، ص ۳۴.

۲- صحيح بخاری، شماره حدیث: ۲۱۴۳.

۳- نک: العمل عند المسلمين رؤية حضارية، ص ۳۸.

۴- همان.

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلًا، فَيَأْخُذَ حُزْمَةً مِنْ حَطْبٍ، فَيَبِيعَ، فَيَكُفَّ اللَّهُ بِهِ وَجْهَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أُعْطِيَ أَمْ مُنِعَ»؛ «اگر کسی از شما ریسمان‌هایی را برداشته و دسته‌ای هیزم بردارد و آن‌ها را بفروشد و الله متعال از این طریق، آبرویش را حفظ نماید، بهتر از این است که از مردم درخواست نماید [و چیزی به او] داده شود یا نه.»

همچنین فرمودند: «مَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ عَيْرٌ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا، فَلَا تُنْبِعُهُ نَفْسَكَ»؛ «آنچه از این مال برایت آمد در حالی که تو هیچ چشم‌داشتی نداشتی و درخواست نکردی، پس آن را بگیر و در غیر این صورت، برای [گرفتن] آن، از نفست پیروی مکن [به دنبالش مباش].»

و نیز می‌فرمایند: «مَنْ يَسْتَعِينُ يَغْنِيهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفُ يُعْقَهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرُ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»؛ «کسی که درخواست بی‌نیازی کند، الله تعالی وی را بی‌نیاز می‌گرداند و کسی که خواهان عفت [و پاکدامنی] باشد، الله ﷻ او را عقیف می‌کند و کسی که خود را به صبر وا دارد، الله تعالی به وی توفیق صبر می‌دهد و برای هیچ کس بخشش [و عطائی] بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است.»

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْتُرًا، فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا فَلَيْسَتْ قِلٌّ أَوْ لَيْسَتْ كَثْرَةٌ»؛ «هر کس به قصد زیادشدن [ثروتش] از مردم درخواست کند، قطعاً اخگر آتش را می‌طلبد، پس باید که خود را [از گدایی] نجات دهد یا اینکه درخواست افزونی کند.»

قیبصه بن مخارق هلالی ﷺ می‌گوید: بار و قرضی [به منظور صلح میان افراد] بر دوش داشتم و نزد رسول الله ﷺ آمدم تا از ایشان در این باره سؤال کنم. پیامبر ﷺ به

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۷۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۴۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۱۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۴۵.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۶۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۵۳.

۴- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۴۱.

من فرمودند: «أَقِمَّ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ، فَتَأْمُرَ لَكَ بِهَا»؛ «برخیز تا صدقه‌ای به ما برسد و چیزی از آن را برای اختصاص دهیم.»

قبیصه روایت می‌کند که سپس رسول الله ﷺ فرمودند: «يَا قَبِيصَةُ! إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ تَحْمَلُ حِمَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتَّ مَالِهِ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا»؛ «ای قبیصه! بدون تردید درخواست از دیگران فقط برای یکی از این سه نفر جایز است: ۱. مردی که باری را بر دوش بردارد [یعنی جنگی میان دو گروه به وقوع پیوندد و این شخص میانشان طرح صلح افکنده و برای رفع خصومت، مالی را بر عهده گیرد]، پس سؤال برای وی رواست تا به آن رسد و باز خود را [از تکدی] نگه دارد؛ ۲. مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند، درخواست از دیگران برایش جایز است تا به آنچه زندگی‌اش را با آن ادامه دهد، برسد - یا فرمودند: برای سدّ رمق و پایداری زندگی -؛ ۳. و مردی که به فقر مبتلا شود تا که ۳ تن از مردم فرزانه [و آبرومند] قومش بگویند: قطعاً فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده است، پس سؤال‌گری برای او جائز است تا به آنچه زندگی‌اش را با آن ادامه دهد، برسد - یا فرمود: برای سدّ رمق و پایداری زندگی - و ای قبیصه! غیر از این موارد، سؤال کردن حرام است و صاحبش آن را به گونه‌ای حرام می‌خورد.»

دین اسلام قوانینی را برای کار تعیین نموده و رابطه میان کارگر و کارفرما را منظم ساخته و این رابطه را بوسیله آنچه در فقه اسلامی با نام «عقد» یا قرارداد شناخته می‌شود، سامان داده است. همچنین این رابطه را بر اساسی بسیار روشن و ضمانت کامل حقوق قرار داده است.

در مقابل، تکالیفی را تعیین نموده و لازم گردانیده که حقوق کارفرما و صاحب کار را تضمین می‌کند.

علاوه بر این، دین اسلام انسان را کاملاً آزاد گذاشته که کار مناسب خود را در چارچوب شریعت و تا جایی که برای کارگر و جامعه مفید باشد، انتخاب نماید.

در ادامه، برخی از قوانین حاکم بر کار از دیدگاه اسلام، به طور مختصر بیان می‌گردد، چون توضیح آن‌ها در این تحقیق نمی‌گنجد.^۱

أ. قرارداد کار: این قرارداد مشتمل بر ۴ رکن است: کارگر، کارفرما، کار مورد اتفاق و دستمزد کارگر.

می‌توان گفت مهم‌ترین و بارزترین اموری که باید قرارداد کار شامل آن باشد، از این قرا ر است:

۱. بیان نوع کار: امری اساسی و مهم برای اتمام قرارداد، چون معامله بر شیء مجهول و مبهم فاسد است؛

۲. بیان مدت یا زمان مشروط برای اجرای کار: این مسأله نیز در اتمام و تکمیل قرارداد بسیار مهم و ضروری است و نبود آن در اغلب موارد، منجر به اختلاف می‌شود؛

۳. بیان دستمزد: یکی از مهم‌ترین مواردی که کارگر برای انجام کار در نظر دارد و حقّی شرعی و ثابت بوده و لازم است که قرارداد کار مشتمل بر دستمزد مورد توافق طرفین باشد.^۲

ب. حقوق و تکالیف کارگران:

۱. حقوق کارگران: به طور خلاصه، مهم‌ترین حقوق آنان از این قرار است:
أ. گرفتن مزد به طور کامل: یعنی دادن حقّ فرد مستحق پس از انجام آنچه بر عهده‌اش بوده است؛

ب. رعایت جایگاه و کرامت کارگر و وادار نکردن وی به کاری که در توانش نیست؛
ت. ایمنی او از مشکلات و مصیبت‌های کار و جبران ضرر و زیان وی و نیز توجه به سلامتی و تغذیه و سکونت کارگر؛

بدون تردید حقوقی که اسلام آن‌ها را برای کارگران در نظر گرفته است، باعث اطمینان و آسایش آنان و تشویق بیشتر به کار و تلاش می‌شود.^۳

۱- نک: العمل عند المسلمین، ص ۸۱.

۲- نک: العمل فی الإسلام، عزّ الدین خطیب، صص ۶۲-۶۳؛ العمل عند المسلمین، صص ۸۵-۸۶.

۳- نک: العمل عند المسلمین، صص ۸۷-۹۳.

۲. تکالیف کارگران: در مقابل حقوقی که اسلام آن‌ها را برای کارگران تعیین نموده است، تاکید دارد که باید این افراد پایبند به رعایت تکالیفی باشند، که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

أ. صداقت و اخلاص در کار و امانت و مراقب‌دانستن الله تعالی.

اگر کارفرما مسؤول است، کارگر نیز امین و مسؤول در حضور الله ﷻ است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]

«بدون تردید الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

[الأنفال: ۲۷]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و پیامبر [او] خیانت نکنید، و [نیز] در امانت‌های خود، در حالی که می‌دانید خیانت نورزید.»

ب. درستکاری و انجام کار به همان شیوه‌ای که توافق شده است.

این مورد با کار خوب و صحیح و بدون غفلت و کوتاهی صورت می‌گیرد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتْقِنَهُ!»؛ «همانا الله تعالی دوست دارد که وقتی کسی از شما کاری می‌کند، آن را خوب [و به نحو احسن و کامل] انجام دهد.»

توجه مناسب و احساس مسؤولیت در قبال کاری که به انسان سپرده می‌شود، از نشانه‌های صحت و تکمیل کار است.

ت. حفاظت اسرار کار: یعنی تلاش در زمینه مصلحت کسی که اسرار خود را در اختیار کارگر گذاشته و دوری از افشای رازی از اسرارش.

ث. قناعت به دستمزدی که با کارفرما بر آن توافق شده و دوری از دست‌درازی به اموال کارفرما.^۲

۱- شعب الإیمان، بیهقی، شماره حدیث: ۴۹۲۹؛ المعجم الأوسط، طبرانی، شماره حدیث: ۸۹۷؛

مسند ابویعلی، شماره حدیث: ۴۳۸۶.

۲- نک: العمل عند المسلمین، صص ۹۴-۹۵.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَا عَلَى عَمَلٍ فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا، فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ»^۱؛ «[اگر] کسی را که بر کاری گماشتیم و رزق [و مزدی] به او دادیم، آنچه علاوه بر آن بردارد، قطعاً خیانت است.»

ج. **تحریم کار نامشروع:** این مورد یکی از قوانین کار از دیدگاه اسلام به شمار می‌رود؛ علاوه بر اینکه اسلام مردم را تشویق و تحریک به کار و تلاش می‌نماید تا با عزت و کرامت زندگی کنند، آنان را از کارهای ممنوع و حرام نیز باز می‌دارد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الله را به جای آورید اگر فقط او را می‌پرستید.»
یعنی اینکه جایز نیست مسلمان کاری که از نظر شریعت گناه به شمار می‌رود را انجام دهد.

همچنین دین اسلام انسان را منع نموده از اینکه کاری را انجام دهد که بر خود یا جامعه‌اش ضرر دارد.^۲
در این مبحث، بخشی از موضع اسلام نسبت به کار بیان گردید.

۱- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۲۹۴۳.

۲- در مبحث اقتصاد از دیدگاه اسلام، سخنانی درباره کسب و کار نامشروع مطرح گردید.

۲۱. اسلام و سلامت عمومی

در مبحث مربوط به نتایج باور و یقین به ارکان ششگانه ایمان و نیز در مبحث ارکان اسلام و تاثیر آن بر حفظ سلامت جسمی و روحی، اشاره‌ای به دیدگاه اسلام درباره سلامت و توجه به آن و بیان عوامل و اسباب سلامتی و بهداشت شد.

همچنین در مبحث پیامد گناهان و آثار مخرب آن بر سلامتی و روان انسان، مطالبی در این باره مطرح گردید و بیان شد که ترک گناه سلامت و آرامش آدمی را تضمین و تثبیت می‌نماید. و سایر مواردی که در فصل‌های پیشین به آن‌ها اشاره شد.

این مبحث تکمله مطالب قبلی و تبیین بیشتر موضوع مذکور است. در قرآن کریم و سنت نبوی، اشارات و ارشاداتی در مورد حفظ سلامتی آمده است؛ از جمله:

۱. دین اسلام به میانه‌روی در خوردن و نوشیدن توصیه نموده است: تاثیر این مورد

بر حفظ سلامتی و دچار نشدن به بیماری‌ها بر کسی پوشیده نیست. اما خودداری از خوردن و نوشیدن یا ترک آنچه بدن به آن نیاز دارد، باعث نابودی یا بیماری می‌شود.

همان گونه که زیاده‌روی در خوردن و نوشیدن از بزرگ‌ترین عوامل بیماری‌های مختلف است.

بنابراین میانه‌روی در این زمینه سبب سلامتی و حفاظت از بیماری‌ها - یاذن الله تعالی - می‌شود و آیه زیر به همین مطلب اشاره دارد:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱]

«و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.»

عالمی می‌گوید: «الله متعال تمامی دانش پزشکی را در همین عبارت، مختصر و جمع نموده است.»^۱

حدیثی از پیامبر ﷺ در این زمینه نقل شده که ایشان از پرخوری منع کرده و فرمودند: «مَا مَلَأَ ابْنُ آدَمَ وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، حَسْبُ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتِ يُقْمَنُ صَلْبَهُ، فَإِنْ

۱- تذكرة السامع والمتكلم، ابن جماعه، ص ۱۲۱.

كَانَ لَا بُدَّ فَتُلُكُ لِبَطْعَامِهِ وَتُلُكُ لِشَرَابِهِ وَتُلُكُ لِنَفْسِهِ»^۱؛ «انسان هیچ ظرفی را که بدتر از شکمش باشد، پر نکرده است. برای آدمی چند لقمه کافی است تا کمر [یا بدن] او را نگهدارد. و اگر چاره‌ای جز خوردن نداشته باشد، باید یک سوم [شکم] برای طعامش، یک سوم برای آبش و یک سوم هم برای تنفسش تعیین گردد.»

۲. وجود اشاراتی فراوان برای حفظ سلامتی: مثلا دین اسلام نوشیدن شراب را حرام دانسته و روشن است که شراب ضررهای زیادی بر سلامتی انسان دارد؛ قلب را ضعیف، کلیه‌ها را خراب و کبد را پاره می‌کند و زیان‌های مختلف دیگری نیز دارد.

دین اسلام امور فحشا؛ مانند زنا و لواط را حرام کرده و قطعا این کارها ضررهای بسیاری دارند؛ از جمله ضررهای بهداشتی و سلامتی که در دوره معاصر موارد بسیاری از آن‌ها کشف شده است؛ مانند بیماری سیفلیس، سیلان منی، هریس، ایدز و امثال آن. علاوه بر این، اسلام گوشت خوک را ممنوع و حرام دانسته، و در زمان معاصر دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که گوشت خوک سبب بیماری‌های جسمی فراوانی می‌شود؛ بویژه ایجاد کرمک و بیماری پیلونفریت و انواع عفونت که تاثیر آن‌ها بر انسان بسیار شدید است و بسا اوقات باعث مرگ آدمی می‌شوند.^۲

همچنین اسرار وضو که باعث حفاظت انسان از بیماری‌های دهان و دندان و بینی می‌شود و بلکه یکی از مهم‌ترین موانع سل ریوی است و برخی از پزشکان معتقدند که مهم‌ترین راه انتقال و ایجاد این بیماری زهرآگین و مخرب، بینی است و اگر بینی انسان در روز، ۱۵ مرتبه شسته شود، انتظار می‌رود که انگل و میکروب‌های این ویروس کشنده و ویرانگر باقی نماند و به همین سبب، بیماری مذکور در میان مسلمانان بسیار اندک، ولی در بین غیرمسلمانان و کشورهای غربی و اروپایی و ... بسیار زیاد است.

چون مسلمانان در هر روز، ۵ بار برای نماز وضو می‌گیرند و فرد مسلمان در هر مرتبه، یک یا دو یا سه مرتبه بینی خود را می‌شوید.^۳

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۲؛ حاکم، ج ۴، ص ۱۲۱؛ آلبانی این روایت را در السلسلة الصّحیحة، شماره حدیث: ۲۲۶۵ و صحیح الجامع، شماره حدیث: ۵۶۷۴، صحیح دانسته است.

۲- نک: تعریف عام بدین الإسلام؛ رسائل الإسلام ورسَل السّلام، صص ۳۸-۳۹.

۳- نک: همان، ص ۴۵؛ الطریق إلى الإسلام، صص ۳۵-۳۶.

در ادامه، مطالب بیشتری درباره اسرار و فواید وضو بیان خواهد شد.

۳. ورود متون بسیاری درباره مشروعیت درمان و راهنمایی و ارشاد مردم بر این کار:

علاوه بر مطالبی که قبلا بیان شد، الله ﷻ می فرماید:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ [المائدة: ۳۲]

«به همین سبب، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل نفس یا فساد در زمین شده باشد، بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و قطعاً پیامبران ما، با دلایل روشن به نزدشان آمدند، [اما] باز هم بسیاری از آنان پس از آن، در روی زمین تجاوز و اسراف کردند.»

در توضیح آیه فوق باید گفت الله تعالی فردی را که برای زنده نگه داشتن بشر و نجات انسان‌ها از نابودی تلاش نماید، توصیف و تحسین کرده است.

و روشن است که دانش پزشکی در بسیاری از موارد باعث نجات انسان از نابودی حتمی می‌شود. در بسیاری از بیماری‌ها که نیاز به درمان یا پرهیز یا جراحی دارند، گاهی اوقات بیمار تهدید به مرگ می‌شود اگر درمان نگیرد. بنابراین زمانی که پزشک این امور را در نظر می‌گیرد و بیمار - یا ذن الله - شفا می‌یابد، در حقیقت باعث نجات جان یک نفر شده و از افرادی که الله متعال آنان را در این آیه توصیف می‌نموده است، به شمار می‌رود.

این مطلب اشاره به دانش پزشکی و فضیلت آن دارد.^۱

۴. ارشاد و سفارش مردم به جراحی پزشکی: سنت نبوی کار مبرور را جایز دانسته

و آن را مشروع می‌داند. این مطلب با توجه به بسیاری از احادیث نبوی روشن

می‌گردد؛ از جمله احادیثی که درباره حجامت آمده است. از ابن عباس رضی الله عنهما

روایت شده که پیامبر ﷺ سرشان را حجامت کردند.^۲

همچنین نقل شده که جابر بن عبدالله رضی الله عنه به عیادت بیماری رفت و به او گفت:

۱- نک: أحكام الجراحة الطبیّة والآثار المترتبة علیها، محمد مختار شنقیتی، صص ۸۵-۸۶.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۳۷۳.

«چرا حجامت نمی‌کنی؟» من از رسول الله چنین شنیدم: «إِنَّ فِيهَا شِفَاءً»^۱؛ «قطعا حجامت [سبب] شفاست.»

در دو روایت فوق صراحتا بیان شده که درمان از طریق حجامت، مشروع و جایز است. حجامت یعنی پاره کردن و شکاف موضعی معین از بدن و مکیدن و کشیدن خون فاسد. بنابراین شکاف بدن و بیرون کردن عضو فاسد و بی‌فایده جایز است؛ فرقی نمی‌کند که عضو یا کیسه‌ای آبدار یا توده و ... باشد.^۲

در دوره معاصر، حجامت نوعی جراحی کوچک پزشکی به شمار می‌رود و برای درمان بسیاری از بیماری‌ها و عفونت‌ها انجام می‌شود.^۳

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله پزشکی را نزد اَبی بن کعب رضی الله عنه فرستادند و او یکی از رگ‌هایش را برید و سپس آن را سوزاند.^۴

بر این اساس، رسول الله صلی الله علیه و آله کار پزشک را بر بریدن رگ و داغ کردن آن تایید نمودند. رگ‌زدن نوعی درمان است و در جراحی‌های پزشکی معاصر صورت می‌گیرد؛ یعنی در حالت گرفتگی رگ‌ها یا وجود بیماری و آفتی که نیاز به بریدن رگ باشد.^۵ و سایر احادیث فراوانی که در این زمینه بیان شده است.^۶

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را تشویق به فراگیری علم پزشکی و پیشرفت در آن کردند؛ از بارزترین دلایل موجود، این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»^۷؛ «هر نوع بیماری [و مرضی] که الله تعالی مقدر کرده است، قطعا شفا [و درمانی] نیز برای آن تعیین نموده است.»
«أَنْزَلَ» به معنای «قَدَّر»؛ یعنی مقدر و تعیین نموده است.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۳۷۲.

۲- نک: أحكام الجراحة الطَّيِّبَةِ، ص ۸۸.

۳- نک: الجراحة الصَّغْرَى، رضوان بابولی و أنطوان دولی، ص ۲۴.

۴- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۰۷.

۵- نک: أحكام الجراحة الطَّيِّبَةِ، ص ۸۸.

۶- نک: فصول مربوط به علم پزشکی در صحاح، سنن و ...؛ که احادیث فراوانی در این زمینه وارد شده است.

۷- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۳۵۴.

شیخ عبدالرحمان سعدی رحمته در شرح این حدیث می‌گوید: «عمومیّت حدیث مذکور بیانگر آن است که تمامی بیماری‌ها درمان دارند؛ از طریق پیشگیری یا درمان کامل و یا کاهش آن.

حدیث مذکور مردم را تشویق به فراگیری دانش پزشکی نموده، همان گونه که فراگیری علوم شرعی برای درمان قلوب لازم است، و این کار از اسباب و عوامل مفید به شمار می‌رود.

تمامی اصول و جزئیات پزشکی شرح این حدیث هستند، چون شریعت به ما خبر داده که همه بیماری‌ها درمان دارند و از این رو، شایسته است که آن‌ها را فراگیریم و بشناسیم و پس از آن، عمل نموده و آن‌ها را اجرا سازیم.^۱

همچنین حدیث مذکور نشان می‌دهد که نباید از درمان بیماری ناامید شد، زیرا مسبب اسباب - یعنی الله متعال - برای هر بیماری و مرضی، درمان و دارویی تعیین نموده است.

بسیاری از مردم گمان می‌کردند که برخی بیماری‌ها درمان ندارند، اما زمانی که دانش پزشکی پیشرفت نمود و مردم به نتایجی دست یافتند، به صحت و صداقت این حدیث پی بردند.^۲

۶. کمک دانشمندان مسلمان به توسعه و پیشرفت علم پزشکی: اروپائیان قرون وسطی، چندین سال در تاریکی جهل بودند و این دوره، عصر رکود و ضعف تمدن آنان به شمار می‌رود.

در همان زمان، کشورهای اسلامی از لحاظ علمی بسیار شکوفا و پررونق گشتند، به گونه‌ای که محلّ تجمّع جویندگان علم و معرفت؛ بویژه از کشورهای اروپایی شدند و آنان قصد آموزش و فراگیری معارف و فنونی که مسلمانان در آن‌ها ماهر بودند را داشتند. چشمه‌های شناخت و آگاهی بر دستان دانشمندان بزرگ مسلمانان در علوم و معارف مختلف شکل گرفت و حتّی شامل علم پزشکی، ریاضی، ستاره‌شناسی و ... نیز می‌شد.

۱- بهجة قلوب الأبرار في شرح جوامع الأخبار، عبدالرحمان سعدی، صص ۲۱۳-۲۱۴.

۲- نک: همان، ص ۲۱۴.

این دستان امانتدار مهار تمدن علمی را در اختیار گرفتند و آن را با افکار تیز و بی‌نظیر خود که با معنویت قرآن و سنت، صیقل و جلا یافته بود، به پیش بردند و به اوج و بلندای مجد و برتری رسیدند.^۱

دکتر محمد مختار شنقیطی حفظه الله می‌گوید: «یکی از رشته‌هایی که مسلمانان در این دوران طلایی به آن دست یافتند و متبحر و متخصص شدند، دانش پزشکی با انواع گرایش‌هایش؛ از جمله جراحی پزشکی بود.

در سده‌های نخستین اسلامی، جراحی پزشکی کاری بی‌ارزش به شمار می‌رفت و پزشکان مسلمان در ابتدا از انجام این کار سر باز می‌زدند و آن را «کار دست» می‌نامیدند و این کار در آن زمان، حرفه حجامت‌کنندگانی بود که تحت نظارت و ارشادات پزشکان، کار داغ کردن و خون‌گیری و حجامت و قطع عضو را انجام می‌دادند. دیری نپایید که پزشکان مسلمان در حوزه جراحی پزشکی ماهر شدند و به رشد و توسعه آن کمک نمودند تا اینکه کاملاً دقیق و زبردست گشتند. این کار با فضل و توفیق الهی و پس از آن، با تلاش‌های مخلصانه آنان در جنبه‌های مختلف دانش پزشکی شکل گرفت تا به این مرحله رسید.»^۲

وی در ادامه می‌گوید: «مسلمانان نخستین افرادی بودند که در زمینه جراحی پزشکی، مطالبی را در بخش‌هایی از کتاب‌های پزشکی خویش نگاشتند و سپس تألیفات مستقلی را در این باره نوشتند و با اسلوبی علمی و جذاب بحث و پژوهش نمودند.

آنان در این کتاب‌ها، انواع مختلفی از جراحی پزشکی را که قبلاً کشف و بررسی نشده بود را بیان کردند و برای نخستین بار در تاریخ، مراحل و درجات آن را در کتاب‌هایشان آوردند. برخی از انواعی که بررسی نمودند، از این قرار است:

۱. فرایند سنگ‌شکنی در مثانه؛
۲. روند بستن و آتل‌بندی شکستگی‌های بینی؛
۳. طریقه بازکردن نای؛
۴. عمل لوزه‌ها؛
۵. عمل ورم موجود در کام یا زبان کوچک؛

۱- نک: أحكام الجراحة الطبیّة، ص ۵۰.

۲- نک: همان، صص ۵۰-۵۱.

۶. فرآیند برش گوشتی که در گوش رشد می‌کند؛

۷. روند سوراخ کردن گوش‌های بسته.

علاوه بر این اکتشافات و بیان آن‌ها برای اولین بار در تاریخ بشر، می‌بینیم که اطلاعات بسیار مهمی دربارهٔ جراحی داده‌اند و نخستین افرادی به شمار می‌روند که این مطالب را بیان کرده‌اند؛ مثلاً جداساختن تومورهای بدخیم - سرطانی - و برآمدگی‌ها و زواید گوشتی، به گونه‌ای که نشانه‌هایی تعیین نموده‌اند تا پزشک بتواند بوسیلهٔ آن‌ها به نوع تومور پی ببرد و بداند که آیا بدخیم و قابل اجتناب است یا از زواید گوشتی بوده و بوسیلهٔ جراحی درمان می‌شود.^۱

سپس شیخ محمد مختار شنقیطی اسامی تعدادی از پزشکان مسلمان که در بسیاری از زمینه‌های پزشکی متبحر و صاحب‌نظر بوده‌اند را نام می‌برد؛ همچون عبدالملک بن زهر^۲ و رازی.^۳

در ادامه، مطالبی طولانی دربارهٔ زهراوی و تلاش وی در زمینهٔ علم پزشکی و جراحی و تالیف در این باره و بهره‌گرفتن جراحان اروپایی و ... از نظریات و تالیفات وی در چندین قرن، آورده است.

همچنین با نام‌بردن یکی از مقالات زهراوی، می‌گوید که وی در این مقاله، از علم جراحی سخن گفته و جراحی‌های نو و عجیبی را بیان می‌کند که قبلاً کسی آن‌ها را انجام نداده و در این زمینه چیزی نوشته نشده است.

سپس از تلاش‌های وی برای جراحی چشم، بینی، گوش، حنجره، دهان، دندان، استخوان‌های فک گفته و نیز اینکه او برای نخستین بار از فرآیند سنگ‌شکنی سخن گفت.

۱- نک: أحكام الجراحة الطبیّة، صص ۵۱-۵۲.

۲- عبدالملک بن زهر در فاصلهٔ میان سال‌های ۴۸۴ و ۴۸۷ هـ به دنیا آمد و در سال ۵۵۷ وفات نمود. وی نخستین پزشک جراحی بود که جراحی سیستم تنفسی را توصیف نمود؛ آن هم در کتاب بی‌نظیر پزشکی اش «التیسیر فی المداواة والتدبیر»؛ نک: أحكام الجراحة الطبیّة، ص ۵۳.

۳- ابوبکر محمد بن زکریا رازی به سال ۲۵۴ هـ در ری متولد شد و به سال ۳۱۱ هـ در بغداد از دنیا رفت. وی برای اولین بار دربارهٔ تفاوت خونریزی شریانی [سرخرگی] و خونریزی وریدی صحبت کرد و نیز در مورد جراحی شکستگی‌های کوچک و بزرگ. او نظریات بسیار دقیق و صحیحی ارائه داد و همچنین از شیوه‌های توقف خونریزی شریانی و کنترل آن سخن گفت؛ نک: أحكام الجراحة الطبیّة، ص ۵۳.

همچنین از تلاش وی برای درمان فتق و تورم غده تیروئید نام برده است.^۱
 دکتر شنقیطی سخنش درباره زهراوی و خدمات او در حوزه پزشکی را با آوردن سخنان برخی افراد درباره وی به پایان می‌برد؛ مثلاً از قول دکتر سیمون حایک می‌آورد که: «گای دی شولیاک [۱۲۶۷-۱۳۰۰م] از زهراوی تاثیر پذیرفت و پس از این جراح فرانسوی، زنجیره بزرگی از جراحان فرانسوی و دیگران شکل گرفت و به وجود آمد.

وی بر جراحانی که پس از او آمدند، بسیار تاثیر گذاشت. او با پیروی از زهراوی، استفاده از آفت‌کش‌ها را رها کرد و به استفاده از پمادها و روغن و فتیله روی آورد.^۲
 پس به این نمونه؛ یعنی زهراوی دقت نما و آثارش را بررسی کن با وجود اینکه بیش از هزار سال از وفاتش می‌گذرد و او در اندلس و پس از سال ۴۰۰ هـ وفات نمود.^۳

۷. از دیدگاه فقیهان، حفظ سلامتی یکی از مقاصد و اهداف شریعت است؛ زیرا در تمامی احکام اسلامی به این هدف - یعنی حفظ بدن و سلامتی آن - بسیار توجه شده و بلکه رکنی اساسی به شمار می‌رود.

به همین سبب، یکی از مهم‌ترین دعا‌های پیامبر ﷺ این بود که از الله تعالی درخواست عافیت داشتند و بلکه آن را از لحاظ درجه و اهمیت، پس از نعمت ایمان می‌دانستند. ایشان فرمودند: «سَأَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ»؛ «از الله تعالی درخواست بخشش و عافیت نمایید، همانا به هیچ کس، پس از یقین [و ایمان، نعمتی] بهتر از عافیت و [سلامتی] داده نشده است.»
 همچنین این گونه دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي، اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَمْعِي، اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ «پروردگارا! جسم، گوش و چشم مرا سالم بدار، فقط تو معبود [بر حق و قابل ستایشی].»

۱- نک: أحكام الجراحة الطَّبِيَّة، صص ۵۴-۶۵.

۲- همان، ص ۶۵.

۳- نک: جذوة المقتبس، حمیدی، صص ۲۰۸-۲۰۹؛ أحكام الجراحة الطَّبِيَّة، ص ۵۵.

۴- سنن ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۵۸؛ آلبانی در صحیح و ضعیف سنن الترمذی، شماره حدیث: ۳۵۵۸ می‌گوید: «این حدیث حسن و صحیح است.»

۵- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۵۰۹۰؛ آلبانی در صحیح ابی داود، شماره حدیث: ۵۰۹۰ چنین می‌آورد: «اسناد روایت مذکور حسن است.»

پزشک محمد نزار دقر می‌گوید: «دیدگاه اسلام درباره سلامت با مفهوم معاصر آن همخوانی دارد؛ سلامتی از نظر پزشکی معاصر و جدید فقط به معنای خالی بودن از آفت‌ها و بیماری‌ها نیست، بلکه علاوه بر آن، نیاز است که اعضای فرد برای انجام تکالیفشان قدرت داشته باشند و باعث شوند که وی در برابر عوامل بسیاری از بیماری‌ها مقاومت نماید.

بدون تردید این همخوانی و تطابق با آنچه پیامبر رحمت و مهربانی ﷺ فرمودند، بسیار عجیب است؛ ایشان می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ»^۱؛ «مؤمن قوی بهتر و محبوب‌تر در نزد الله متعال از مؤمن ضعیف است.»

۸. اسلام پیش از آفرینش و تولید مثل، به سلامتی انسان اهمیت داده است: چون ارشاد نموده که شریک خوبی - زن یا مرد - برای زندگی انتخاب شود تا نسلی سالم تولید نمایند.

پیامبر ﷺ فرمودند: «تَحَيَّرُوا لِطُفْئِكُمْ»^۲؛ «[بهترین و پاک‌ترین زنان] را برای نطفه‌های خود انتخاب کنید.»

علاوه بر این، تشویق و سفارش به شیردهی نموده و تاکید کرده که در صورت امکان، مدت شیردهی طولانی گردد تا نوزاد عناصر ایمنی و رشد طبیعی و لازم را کسب نماید؛ عناصری که در شیردهی و تغذیه مصنوعی وجود ندارد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ [البقرة: ۲۳۳]

«و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند.»^۳

۹. بیان برخی از امور درمانی: دین اسلام از طریق وحی، مسلمانان را متوجه آنچه برایشان فایده دارد، نموده است، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۶۴؛ نک: روائع الطبّ الإسلامي، محمد نزار دقر، ج ۱، ص ۲.

۲- سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۱۹۶۸؛ آلبانی رحمه الله در السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۱۰۶۷، این روایت را صحیح معرفی کرده است.

۳- نک: روائع الطبّ الإسلامي، محمد نزار دقر، ج ۱، ص ۳.

الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ؛ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ^۱؛ «بر شما باد که از این دانه سیاه [سیاهدانه] استفاده کنید، چون شفای هر دردی در آن است.»

علاوه بر این، قرآن کریم مردم را تشویق به پیشگیری که باعث حفظ سلامتی فرد و جامعه می‌شود، نموده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

«و خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.»

در دین اسلام، نظام سلامت جهانی وجود دارد که می‌توان گفت بهترین و نخستین نظام در این زمینه است؛ یعنی تصویب قرنطینه در زمان پیدایش بیماری‌های واگیر؛ مانند طاعون و وبا. اسلام برای این نوع بیماری‌ها قوانین استوار و مفیدی تعیین نموده و پزشکی معاصر نیز آن‌ها را تایید کرده است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از قول پیامبر ﷺ چنین روایت شده است: «إِنَّ هَذَا الطَّاعُونَ رَجَزٌ سَلَطَ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، أَوْ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ، وَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا»^۲؛ «همانا این طاعون عذابی است که بر [برخی] افراد پیش از شما یا علیه بنی‌اسرائیل مسلط می‌شد، پس هر گاه در سرزمینی بود، به قصد فرار از آنجا بیرون نروید و زمانی که در سرزمینی واقع شد، وارد آنجا نشوید.»

دکتر محمد دقر در توضیح این حدیث می‌گوید: «کسی که آگاه به اهمیت و تاثیر قرنطینه در زندگی مردم است، ارزش و جایگاه نظام سلامت اسلامی را که از چندین قرن شکل گرفته است، می‌داند.»^۳

۱۰. آداب غذاخوردن در دین اسلام، دارای اشارات بسیاری برای حفظ سلامتی است:

دکتر محمد دقر می‌گوید: «آداب غذاخوردن یکی از شاهکارهای سیره بزرگ نبوی به شمار می‌رود و هدفش این بوده که انسان مسلمان غذایی پاک و خالی از هر نوع آلودگی مصرف نماید. دستور داده شده که با دست راست غذا بخورد و قبل و بعد از غذا، دستانش را بشوید و نیز از اسراف و پرخوری و مصرف غذاهای بسیار بر روی هم، دوری نماید.»

۱- نک: همان.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۳۹۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۱۸. عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است.

۳- روائع الطب الإسلامي، ج ۱، ص ۳.

وی در ادامه چنین می‌آورد: «الله متعال در تبیین یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر ﷺ می‌فرماید که ایشان اشیای طیّب و مفید را برا امتش حلال نموده و چیزهای ناپاک و مضر را بر آنان حرام می‌گرداند. الله تعالی اهداف بعثت محمد ﷺ را برشمرده و می‌فرماید:

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]؛ «و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌گرداند و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند.»^۱

دکتر دقر سخنش را ادامه داده و می‌گوید: «علاوه بر این، می‌توان گفت که بدون تردید تحریم شراب و استعمال دخانیات و موادّ مخدّر از مهم‌ترین کارهای دین پاک اسلام در زمینه پیشگیری است، چون پایبندی جامعه به دوری از این اشیای ناپاک باعث حفاظت آن از میکروب‌ها و ویروس‌های بسیاری از بیماری‌های کشنده و خطرزا می‌شود و نیز جنین‌ها را از ناهنجاری و افراد را از حوادث و اتفاقات حفاظت می‌کند.»^۲

۱۱. شریعت اسلام قوانینی را برای حفاظت از حوادثی که منجر به مرگ انسان‌ها یا رسیدن ضرر به مردم می‌شود، تعیین کرده است: اسلام این قوانین را با اوامر و نواهی متعدّد و روشنی بیان نموده که هر کس آن‌ها را رعایت کند، قطعاً سالم می‌ماند و در معرض نابودی و بیماری قرار نمی‌گیرد؛ به عنوان نمونه، رسول الله ﷺ از خوابیدن و شب‌گذرانی مسافر در میان راه مردم نهی کردند. ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «وَإِذَا عَرَسْتُمْ بِاللَّيْلِ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا مَأْوَى الْهُوَامِّ بِاللَّيْلِ»؛ «وقتی در شب برای استراحت و خواب اتراق نمودید، از راه دور شوید، چون آنجا در شب، محلّ حشرات مودی است.»

۱- همان، ص ۴.

۲- همان.

و بنا بر روایتی: «وَإِذَا عَرَسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الصَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طَرِيقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ»^۱؛ «هر گاه برای خواب و استراحت اتراق نمودید، از راه دور شوید که آنجا در شب، راه چهارپایان و محلّ [و پناهگاه] حشرات موذی است.»

همچنین پیامبر ﷺ مردم را از خوابیدن بر سطح بدون حفاظ منع کردند.^۲ رسول الله ﷺ نهی کردند از اینکه کسی آتشی شعله‌ور را رها کند و کنارش بخوابد؛ ایشان فرمودند: «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ»^۳؛ «وقتی می‌خوابید، آتش را در خانه‌هایتان رها نکنید.»

مطالبی کوتاه درباره توجّه اسلام به موضوع سلامتی بیان شد و این شاء الله در مبحث پیش رو که مربوط به دیدگاه اسلام در مورد نظافت است، سخنان بیشتری در این زمینه مطرح خواهد گشت.

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۲۶.

۲- سنن أبي داود، شماره حدیث: ۵۰۴۱.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۹۳۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۰۱۵.

۲۲. اسلام و نظافت

در بسیاری از فصول این کتاب، اشاراتی به توجّه اسلام درباره نظافت شد. در این مبحث، با آوردن چندین گفتار و نیز بررسی حدیث مربوط به ویژگی‌های فطری و همچنین آنچه درباره وضو و غسل آمده و تشویق اسلام بر نظافت عمومی، موضوع مذکور را بیشتر توضیح خواهیم داد. ناگفته نماند که آنچه بیان می‌گردد، تنها بخش بسیار اندک و کوتاهی از توجّه اسلام به مسأله نظافت است.

۲۲-۱. بررسی حدیث صفات فطری

أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می‌کند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْقَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَتْفُ الْإِيطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ!»؛ «ده صفت فطری هستند: کوتاه کردن سیل، انبوه گرداندن ریش، مسواک زدن، آب در بینی کردن، کوتاه نمودن ناخن‌ها، شستن بندهای انگشتان، کندن موی زیر بغل، تراشیدن موی زیر ناف، استنجا کردن.» راوی می‌گوید که دهمی را فراموش کردم و احتمالاً آب در دهان کردن است.

حدیث فوق شامل سفارش‌ها و ارشادات مهم و زیبایی در زمینه نظافت است، چون نظافت را صفتی فطری معرفی نموده؛ فطرتی که الله تعالی بندگان را بر اساس آن آفرید و آنان را بر خواستن و محبت به خیر و ترجیح آن و ناپسند دانستن شر و دوری از آن خلق کرد.

حدیث مذکور احکام فطرت را تقسیم به دو نوع کرد:

۱. آنچه باعث تطهیر قلب و روح می‌شود؛ یعنی ایمان و متعلقاتش که نفس را تزکیه و دل را پاک می‌گرداند و آفات و عوامل پست را دور ساخته و آن را با

اخلاق زیبا و نیکو آراسته می‌گرداند.

۲. آنچه مربوط به پاکسازی و نظافت ظاهر و دورکردن چرک و فسادها می‌گردد؛ یعنی همان صفات دهگانه‌ای که در حدیث مزبور بیان گردید.^۱

اکنون این ویژگی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. کوتاه‌کردن سبیل: یعنی کوتاه‌نمودن یا کندن این موها تا جایی که لب‌ها دیده

شود، چون کار مزبور باعث نظافت و پرهیز و حفاظت از کثافتی‌های بینی می‌شود. اگر سبیل از لب‌ها آویزان باشد، غذا و آبی که انسان می‌نوشد، با آن

برخورد می‌کند و اگر زیاد بلند باشد، چهرهٔ انسان را زشت می‌گرداند.^۲

پزشک محمد دقر می‌گوید: «از نظر پزشکی، اگر موهای سبیل بلند باشد، بر اثر غذا

و نوشیدنی کثیف می‌گردد و گاهی اوقات، باعث انتقال میکروب‌ها می‌شود.»

وی در ادامه چنین می‌آورد: «قانون اسلام دربارهٔ کوتاه‌کردن سبیل کاملاً موافق با

خواستۀ علم پزشکی برای کوتاه‌نمودن موهای زائد از اطراف لب بالایی است.»^۳

۲. انبوه‌کردن ریش: یعنی گرامیداشت و زیادکردن و تراشیدن آن.

شیخ عبدالرحمان سعدی رحمته می‌گوید: «اللہ سبحانہ ریش را سبب وقار و زیبایی مرد

گرداند و به همین سبب، در سنّ پیری نیز چون موهای ریش مرد باقی است، زیبا

می‌ماند.»^۴

«از نظر پزشکی، دکتر عبدالرزاق گیلانی معتقد است که کار مرد باعث می‌شود در

معرض اشعۀ خورشید و بادهای سرد و گرم قرار گیرد و این عوامل بافت‌های نرم و

کلاژن موجود در پوست صورت را از بین برده و کم‌کم منجر به تخریب آن و ایجاد

چین و چروک و پیری زودرس می‌شوند.»^۵

۱- نک: صحیح مسلم بشرح التّووي، ج ۳، ص ۱۴۹؛ بهجة قلوب الأبرار في شرح جوامع الأخبار،

عبدالرحمان سعدی، ص ۸۱.

۲- نک: بهجة قلوب الأبرار في شرح جوامع الأخبار، ص ۸۲.

۳- روائع الطّب الإسلامي، ج ۱، صص ۷۳-۷۴

۴- بهجة قلوب الأبرار، ص ۸۲.

۵- روائع الطّب الإسلامي، ج ۱، ص ۷۴.

۳. مسواک زدن: یعنی مالیدن دندان‌ها با چوب درخت اراک یا امثال آن تا زردی و سایر موادّ مضر را از بین ببرد.^۱
- مسواک زدن در هر وقتی جایز است، اما تاکید شده که هنگام وضو و پیش از نماز و بعد از بیدار شدن و تغییرکردن بوی دهان و زردی دندان‌ها و امثال آن استفاده شود. مسواک زدن باعث پاکی و نظافت دهانی می‌شود که عضو و وسیله ارتباط با دیگران و نیز محلّ ورود بسیاری از میکروب‌ها به بدن است. به همین علت، پیامبر ﷺ نظافت دهان را با رضایت الله تعالی مرتبط دانسته^۲ و فرمودند: «السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ»^۳؛ «[استفاده از] مسواک باعث پاکی دهان و سبب رضایت پروردگار می‌شود.»
۴. استنشاق آب: یعنی شستن بینی در موقع وضو و داخل کردن آب در بینی و خارج کردن آن. این کار در وضو و غسل جایز است و باید که بینی تمیز و پاک شود، چون بسیاری از چرک‌ها و بخارها و ... وارد بینی می‌شود و انسان نیاز به خارج کردن آن‌ها دارد.^۴
- این عمل علاوه بر پاداشی که دارد، باعث نظافت و سلامتی می‌شود. در کتاب «أسباب الشفاء من الأسقام والأهواء» چنین آمده است: «بر اساس تحقیقی علمی و جدید، گروهی از پزشکان دانشگاه اسکندریه نتیجه گرفتند بیشتر کسانی که به طور مداوم وضو می‌گیرند، بینی‌هایشان خالی از خاک و ویروس و میکروب است. و روشن است که داخل بینی یکی از محل‌های تجمع بسیاری از میکروب‌ها و ویروس‌هاست.
- اما شستن مداوم بینی و استنشاق و خارج کردن شدید آب بینی باعث می‌شود که داخلش خالی از عفونت‌ها و میکروب‌ها و در نتیجه، سالم ماندن تمامی بدن شود، زیرا این کار خطر انتقال میکروب از بینی به سایر اعضا را از بین می‌برد.»^۵
۵. کوتاه کردن ناخن‌ها: بر اساس برخی روایات،^۱ مراد چیدن و قطع آن‌هاست.

۱- نک: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ صحیح مسلم بشرح النووي، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲- نک: بهجة قلوب الأبرار، ص ۸۱؛ روائع الطبّ الإسلامي، ج ۲، ص ۴.

۳- الأم، امام شافعی رحمته، ج ۱، ص ۲۳؛ مسند احمد، ج ۶، صص ۴۷، ۶۲ و ۱۲۴.

۴- نک: بهجة قلوب الأبرار، ص ۸۱.

۵- أسباب الشفاء من الأسقام والأهواء، ابواسحاق عراقی، ص ۴۰.

بدون تردید کوتاه کردن ناخن‌ها سبب حفاظت انسان از میکروب‌هایی می‌شود که در زیر ناخن‌های بلند وجود دارد.

۶. شستن بندها و لابلائی انگشتان: «براجم» جمع «بُرْجُمَة» است.

نووی رحمته می‌گوید: «براجم یعنی بند و مفاصل تمامی انگشتان. عالمان چنین گفته‌اند: چرک لابلائی گوش‌ها و میان سوراخ گوش نیز حکم کثافتی بند انگشتان را دارد که باید بوسیلهٔ مسح پاک شود و بسا اوقات، زیاد شدن آن‌ها به شنوایی انسان ضرر می‌رساند.

همچنین آنچه داخل بینی جمع می‌شود و نیز تمامی چرک‌های بدن که بر اثر عرق و غبار و ... به وجود می‌آید، والله أعلم.»^۲

۷. کندن موی زیر بغل: یعنی پاکسازی موهایی که در زیر بغل می‌روید. نووی رحمته می‌گوید: «کندن موی زیر بغل قطعاً و به اتفاق همه، سنت به شمار می‌رود و بهتر است کسی که می‌تواند، آن‌ها را بکند و تراشیدن نیز جایز است.»^۳

۸. تراشیدن موی زیر ناف: مراد از «عانه» موهایی است که بالای آلت تناسلی مرد و در اطراف آن رشد می‌کند و نیز موهایی که در اطراف فرج زن وجود دارد. موهایی که پیرامون مقعد بیرون می‌آید هم همین حکم را دارد.^۴

نووی رحمته می‌گوید: «نتیجه آنکه تراشیدن موهای آلت تناسلی و پشت و اطراف آن مستحب و پسندیده است.

دربارهٔ زمان و تعیین مدّت، باید گفت که هر گاه نیاز باشد، این کار صورت گیرد و کوتاه کردن سبیل و کندن موی زیر بغل و کوتاه کردن ناخن‌ها هم این گونه است.

اما روایت انس رضی الله عنه که در صحیح مسلم آمده است: «وُقِّتَ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِئِ الْأَبْطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ، أَنْ لَا نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ «در کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن‌ها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موهای زیر ناف

۱- نک: صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۵۷.

۲- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۳، ص ۱۵۰.

۳- همان، ص ۱۴۹.

۴- همان، ص ۱۴۸.

۵- صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۵۸.

برای ما وقت تعیین شد که از ۴۰ روز بیشتر رها نکنیم.» بدین معناست که انجام‌ندادن این موارد، بیشتر از ۴۰ روز نشود و تا ۴۰ روز [اگر ضرورتی نباشد] جایز است، واللہ أعلم.^۱

قطعا این امور سبب برتری، نظافت، پاکی، سلامتی و آسایش انسان می‌شود. دکتر گیلانی دربارهٔ کندن موهای زیر بغل و فواید آن می‌گوید: «کندن این موها ترشح غده‌های عرقی و چربی را ضعیف می‌کند و عادت بر کندن و نتراشیدن، از همان ابتدای رشد آن‌ها، مو را ضعیف نموده و باعث می‌شود که انسان احساس هیچ نوع دردی نکند.

مراد این است که توسط دست انجام شود و امکان پاکسازی آن‌ها بوسیلهٔ وسایل و موبرها نیز وجود دارد.

در حقیقت، رشد موها در زیر بغل‌ها پس از بلوغ به همراه پختگی و تکمیل نوعی غدد عرقی است که مواد بوداری را ترشح می‌کنند و اگر با چرک و غبار جمع شوند، بسیار بدبو و ناپسند می‌گردند.

اما کندن موها به مقدار زیادی این بوها را کاهش می‌دهد و انسان را از دچار شدن به برخی بیماری‌ها حفاظت می‌کند؛ مانند بیماری‌های عفونی و بدبو، قارچ‌های پوستی، عفونت غدد عرقی، عفونت‌های پرخارش مو و ...

همچنین سبب رهایی از حشرات داخل موها؛ مانند شپش عانه می‌شود.^۲ دکتر محمد نزار دربارهٔ فواید بهداشتی تراشیدن موی زیر ناف و حکمت و هدف اسلام از این سنت و قانونی که منجر به نظافت و سلامتی می‌شود، چنین می‌آورد: «ناحیهٔ زیر ناف و اطراف آلت تناسلی و پشت انسان، دارای عرق و اصطکاک بسیاری است.

و اگر موهای این ناحیه تراشیده نشود، ترشحات عرقی و چربی جمع می‌گردد. و زمانی که با زواید بدن؛ همچون ادرار و مدفوع آلوده شود، پاک‌کردنش سخت می‌گردد و گاهی اوقات این آلودگی به اطراف کشیده شده و میزان نجاست را زیاد می‌کند و تراکم و انباشته‌شدن آن‌ها سبب بدبویی و گندیدگی می‌گردد. اگر پاک نشود و نجاست‌ها از بین نرود، نماز صحیح نیست.»

۱- صحیح مسلم بشرح التّووی، ج ۳، صص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- روائع الطّب الإسلامی، ج ۱، ص ۷۲.

دکتر دفر در ادامه می‌گوید: «تراشیدن موی زیر ناف سبب حفاظت از برخی بیماری‌های انگلی و موذی؛ مانند شپش عانه می‌شود؛ این شپش به ریشه موها می‌چسبد و در این حالت، از بین بردن آن بسیار سخت است.

همچنین سستی و لاغری را کاهش می‌دهد و به همین سبب، دین اسلام تراشیدن موی زیر ناف و موهای بلند اطراف مقعد را لازم گردانیده تا همواره تمیز باشد و بدین سبب که این منطقه بیشتر از سایر اعضای بدن در معرض آلودگی و بیماری قرار دارد.^۱

۹. استنجاء: یعنی پاکسازی آنچه از جلو یا عقب خارج شود بوسیله آب یا سنگ.

این کار لازم و از شروط طهارت است.^۲

الله ﷻ در توصیف اهل قبا می‌فرماید:

﴿فِيهِ رَجَالٌ يُجِبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]

«در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه شوند، و الله پاکیزگان را دوست دارد.»

ابن جوزی رحمته می‌گوید: «سبب نزول آیه مذکور این است که مردانی از اهل قبا با آب استنجاء می‌کردند و در نتیجه، این آیه نازل شد. شعبی نیز بر همین باور بود.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: وقتی آیه فوق نازل گشت، رسول الله ﷺ نزدشان آمده و فرمودند: «ما الَّذِي أَثَقَى اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ؟» «الله متعال شما را به سبب چه [صفتی] توصیف کرده است؟»

آنان پاسخ دادند که: «ما با آب استنجاء می‌کنیم.»^۳

الله تعالی انسان را آفرید و به وی آموخت که خود را از ادرار و مدفوع و سایر زوایدی که در روده‌ها و مثانه‌اش وجود دارد، پاک سازد تا بدنش پاکیزه و سالم گردد و بتواند تکالیف طبیعی و روزمره خود را انجام دهد. پس از زدودن این آلودگی‌ها، بر فرد مسلمان لازم است که این محل‌ها را با آب بشوید. رسول الله ﷺ در این زمینه می‌فرمایند: «تَزَهُوْا مِنَ الْبَوْلِ؛ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ»^۴؛ «خودتان را از ادرار پاک [و دور] سازید که بیشتر عذاب قبر از این [ریختن ادرار به لباس و بدن] است.»

۱- همان.

۲- نک: بهجة الأبرار، ص ۸۲.

۳- زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۵۰۱.

۴- دارقطنی، شماره حدیث: ۷؛ آلبنی رحمته در إرواء الغلیل، شماره حدیث: ۲۸۰، این روایت را صحیح دانسته است.

«تنزّه» به معنای پاک‌شدن و رهایی‌یافتن از آلودگی است. این کار فواید پزشکی بسیاری دارد و باعث پیشگیری از بیماری‌های فراوانی می‌شود. پزشکی معاصر ثابت نموده که نظافت این مناطق، دستگاه ادراری را از عفونت‌های ناشی از تراکم میکروب‌ها و ویروس‌ها و نیز مقعد و آلت تناسلی را از گرفتگی و پیدایش عفونت‌ها و زخم‌های عفونی حفاظت می‌کند. همچنین برای بیماران؛ بویژه بیماران دیابتی یا دیابت ادراری مفید است، چون ادرار بیمار دارای مقدار زیادی قند بوده و اگر آثار ادرار باقی بماند، این اعضا را در معرض ترشح و عفونت قرار می‌دهد و ممکن است در زمان همبستری، این بیماری‌ها را به زن منتقل کند یا اینکه منجر به نازایی کامل شود.^۱

علاوه بر موارد فوق، دین اسلام توصیه نموده که برای پاک کردن نجاست، از دست چپ استفاده شود تا دست راست که مخصوص غذاخوردن است، پاک و تمیز بماند. همچنین شستن محل را پس از تمیزکردن، لازم گردانیده است.

برخی مردم از توجه اسلام به امور مذکور تعجب می‌کنند! اما این موضوع برای کسی که آگاه به ارزش و منزلت اسلام است و ایمان دارد الله تعالی دین اسلام را کامل نمود و آن را به عنوان آیینی ابدی برای بشر تا روز قیامت تعیین کرد، عجیب نیست؛ آیین و روشی که فقط خیر را برای بندگان مسلمان به دنبال دارد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]

«امروز کافران از آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنان نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را [به عنوان] دین برایتان برگزیدم.»

بنابراین دورکردن نجاست - یاذن الله - باعث حفاظت انسان از بسیاری بیماری‌ها می‌شود و از انتقال بیماری‌های واگیر و عفونی فراوانی جلوگیری می‌کند.^۲

در کتاب «أسباب الشفاء» چنین آمده است: «سال ۱۹۶۳م در کشور انگلیس و بویژه در شهر "داندای"، بیماری حصبه فراگیر شد و ساکنان این شهر را وحشت

۱- نک: أسباب الشفاء من الأسقام والأهواء، ص ۳۵.

۲- همان، ص ۳۶.

شدیدی در برگرفت. همهٔ نهادها و مردم تمام تلاششان را در زمینه‌های مختلف، برای توقّف انتشار این بیماری به کار گرفتند.

بالاخره دانشمندان تصمیم گرفتند که در رسانه‌ها به مردم هشدار دهند و آنان را از استفادهٔ دستمال کاغذی در توالت‌ها منع کنند و سفارش کنند که مستقیماً از آب استفاده نمایند تا عفونت و ویروس این بیماری منتقل و منتشر نشود.

مردم فوراً به این خواسته عمل کردند و در کمال تعجب، انتشار ویروس مذکور متوقّف شد و توانستند آن را محدود سازند. مردم پس از شناخت این فایده، یاد گرفتند که برای نظافت، در عوض دستمال‌های کاغذی، از آب استفاده نمایند.

ما نمی‌دانیم که اگر این افراد می‌دانستند مسلمانان بیش از ۱۴۰۰ سال است این کار را انجام می‌دهند، چه می‌گفتند؟! و مسلمانان این کار را به سبب انتشار ویروس حصبه انجام نمی‌دهند، بلکه چون آفریدگار حصبه و سایر بیماری‌ها آنان را به آنچه باعث سلامتی و عافیتشان می‌شود، دستور داده و آنان هم شنیده و اطاعت کردند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [المک: ۱۴]؛ «آیا کسی که [همهٔ موجودات را] آفریده است، [از حال آنان] نمی‌داند؟ در حالی که او باریک‌بین و آگاه است.»^۱

۱۰. مضمضه: یعنی حرکت دادن و چرخاندن آب در دهان به هنگام وضو تا دهان پاک و تمیز شود.

دانش معاصر به این نتیجه رسیده که مضمضه دهان و حلق را در برابر عفونت‌ها حفاظت می‌کند و ترشحات لثه را از بین می‌برد و نیز دندان‌ها را سالم نگه می‌دارد و آن‌ها را از زواید غذایی باقی‌مانده در لابلای دندان‌ها، تمیز می‌نماید.

فایدهٔ دیگر مضمضه که بسیار هم مهم است، قوی کردن برخی از عضلات صورت، تر و تازه‌نگه داشتن چهره و حفاظت گردی آن است. این کار تمرینی مهم از دیدگاه متخصصان تربیت بدنی به شمار می‌رود و اگر تحریک عضلات دهان در زمان مضمضه، به درستی انجام شود، این تمرین تاثیر زیادی در آرامش روانی فرد دارد.^۲

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۰.

۲۲-۲. مشروعیت وضو

وضو نوعی طهارت و پاکی بوسیله آب و مربوط به صورت، دو دست و پاهاست. شستن این اعضا [علاوه بر مسح سر] فرایض وضو به شمار می‌روند. وضو سنت‌هایی نیز دارد؛ مانند گفتن «بسم الله» در ابتدای وضو، مسواک زدن قبل از آن، شستن دست‌ها [تا مچ] سه مرتبه در آغاز وضو، سه بار مضمضه کردن، سه مرتبه بینی‌افشاندن؛ یعنی خارج کردن آب بینی پس از استنشاق. همچنین تیامن؛ یعنی ابتدا شستن اعضای سمت راست، خلال کردن میان انگشتان، مسح دو گوش و میانه‌روی در استفاده از آب.^۱

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ [المائدة: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی برای نماز برخاستید، پس صورت خود و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید].» پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ»؛ «الله تعالی نماز هیچ یک از شما را نمی‌پذیرد زمانی که بی‌وضو شود تا اینکه [دوباره] وضو بگیرد.»

در احادیث بسیاری، جزئیات وضو بیان شده و عالمان و فقیهان نیز در این باره به طور مفصل سخن گفته‌اند و توضیح آن‌ها در این تحقیق نمی‌گنجد. مراد ما بیان ارتباط وضو به نظافت بود، چون وضو دارای اسرار و حکمت‌هایی بوده و مرتبط به نظافت و بلکه سلامتی است.

در پاراگراف پیشین، مطالبی مختصر در این زمینه بیان گردید.

شایسته است که موارد زیر را یادآور شویم:

۱. وضو فقط به معنای شستن اعضای ظاهری و پاک کردن بدن چندین مرتبه در شبانه‌روز نیست.

۱- نک: فقه السنّة، سیّد سابق، ج ۱، ص ۳۸.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۵۵۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۵.

بلکه اثر معنوی و روانی که انسان مسلمان پس از وضو آن را احساس می‌کند، بسیار عمیق و غیر قابل توصیف است؛ بویژه زمانی که وضو به طور صحیح و کامل و با آگاهی از فضیلت آن انجام شود. وضو تاثیر فراوانی در زندگی مسلمان دارد و او را بیدار و زنده و نورانی می‌گرداند.^۱

۲. فرآیند شستن اعضایی که در وضو انجام می‌شود، از نظر بهداشتی و سلامت عمومی بسیار مهم و ضروری به شمار می‌رود، چون این اعضا - چنانکه پزشکان معتقدند - در معرض بسیاری از میکروب‌ها قرار دارند؛ میکروب‌هایی که در هر سانتی‌متر مکعب از هوا، میلیون‌ها تا از آن‌ها وجود دارد و همواره بر جسم انسان از طریق پوست در مناطقی که پوشیده نیست، هجوم می‌آورند.

بر اثر وضو، تمامی این میکروب‌ها از سطح پوست محو و نابود می‌شوند؛ بویژه زمانی که آب به طور کامل و صحیح بر روی اعضا ریخته شود؛ یعنی همان گونه که پیامبر ﷺ توصیه نمودند و روش ایشان بود. در نتیجه این کار، پس از وضو دیگر اثری از چرک و میکروب بر روی بدن باقی نمی‌ماند مگر آنچه الله تعالی بخواهد.^۲

۳. شستن صورت و دست‌ها تا آرنج تاثیر فراوانی در پاک کردن گرد و غبار و میکروب‌ها و نیز پاکسازی عرق از سطح پوست دارد. همچنین مواد روغنی و چربی‌های ناشی از ترشح غدد پوستی را از بین می‌برد.

معمولاً این مناطق محل مناسبی برای رشد و زندگی و زیاد شدن میکروب‌هاست.^۳

۴. شستن پاها در هنگام وضو و ریختن آب به طور صحیح و کامل تاثیر فراوانی در نظافت و توان و آرامش انسان دارد، چون پاها در آسایش و راحتی سایر اعضای بدن نقش دارند.

این مورد از اسرار احساس آرامشی است که پس از وضو، به فرد مسلمان دست می‌دهد.^۴

۵. از لحاظ علمی، به اثبات رسیده که گردش خون در اندام فوقانی دستان و بازوها و نیز اندام تحتانی پاها و ساق‌ها، ضعیف‌تر از گردش خون در سایر

۱- نک: أسباب الشفاء، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۴۱.

۳- نک: صحیح مسلم بشرح التّووي، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴- نک: أسباب الشفاء، ص ۴۱.

اعضای بدن است، زیرا از مرکز پمپاژ و تنظیم‌کننده خون؛ یعنی قلب دورند، بنابراین شستن این اعضا به هنگام وضو، گردش خون را تقویت می‌کند و سبب نظافت، نشاط و شادابی بدن می‌گردد.

همچنین ثابت شده که اشعه خورشید؛ بویژه اشعه فرابنفش تاثیر در ایجاد سرطان پوست دارد و این تاثیر بر اثر وضوی مداوم، به شدت محدود یافته و کاهش می‌یابد، چون همواره سطح پوست را مرطوب نگه می‌دارد؛ خصوصا مناطقی که در معرض اشعه خورشید قرار دارند، و باعث می‌شود که سلول‌های لایه‌های سطحی و داخلی پوست از تاثیرات و نتایج مضر این اشعه، سالم و محفوظ بمانند.^۱

۲۲-۳. مشروعیت غسل

غسل یعنی شستن تمامی بدن بوسیله آب. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ [المائدة: ۶]

«و اگر جنب [ناپاک] بودید، پس خود را پاک سازید [و غسل کنید].»

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا أَلِيسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّوِّبِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«و از تو درباره حیض [عادت ماهانه زنان] می‌پرسند، بگو آن پلید و زيانبار است. پس در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند، سپس هنگامی که پاک شدند و غسل کردن، د از همان جا که الله به شما فرمان داده، با آنان آمیزش کنید. همانا الله تعالی توبه‌کنندگان را دوست دارد و [نیز] پاکان را دوست دارد.»

غسل در میان تمامی ملت‌ها رواج داشته و در طول تاریخ، انسان به اهمیت فراوان پاک کردن بدن از طریق غسل پی برده و بسیاری از بیماری‌ها را بدین وسیله درمان نموده است.

اما به گواه تاریخ، تنظیم و معرفی این مورد در هیچ دینی همچون دین اسلام -دینی که الله متعال آن را خاتم ادیان گرداند- نبوده است.

اگر انسان محقق بخواد که تمامی متون شرعی و شروح عالمان در این زمینه را بررسی نماید، موارد بسیاری بیان خواهد شد که نشان از بزرگی دین اسلام و دقیق بودن احکامش در این موضوع دارد، چنانکه در سایر مسائل نیز همین گونه است. غسل واجب می‌شود اگر منی انسان با جهش و لذت خارج شود یا دو محل ختنه [سر آلت تناسلی مرد و زن] با یکدیگر تماس داشته باشند، و نیز پس از قطع خون حیض [عادت ماهانه زن] و نفاس [خونریزی زایمان] و زمانی که فرد کافری مسلمان شود.

در برخی موارد غسل مستحب است و پاداش دارد، اما اگر فردی آن را انجام ندهد، گناهی بر وی نیست و مورد ملامت قرار نمی‌گیرد؛ مانند غسل روز جمعه، عیدین، احرام، ورود به مکه و روز عرفه.^۱ به طور خلاصه، آنچه درباره وضو بیان شد و گفته می‌شود، در مورد غسل نیز صدق می‌کند، اما غسل بیشتر باعث نظافت و سلامتی انسان می‌گردد.

۲۲-۴. تشویق اسلام بر نظافت عمومی

متون فراوانی درباره نظافت خانه‌ها، راه‌ها، لباس‌ها و امثال آن بیان شده است؛ از جمله:

۱. دورکردن اسباب آزار و اذیت مردم از میان راه‌ها، شاخه‌ای از شاخه‌های ایمان است. ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْإِيْمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةٌ، فَأَفْضَلُهَا قَوْلٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيْمَانِ»^۲؛ «ایمان هفتاد و چند - یا شصت و چند - شاخه دارد؛ برترین آن‌ها کلمه "لا اله الا الله" و پایین‌ترین‌شان دورکردن اذیت از میان راه است و حیا بخشی از ایمان به شمار می‌رود.»
۲. ادرارکردن در آب راکد و بی‌حرکت ممنوع است: جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از ادرارکردن در آب راکد نهی کردند.^۳

۱- نک: صحیح مسلم بشرح التووی، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۳۶؛ فقه السنّة، سید سابق، ج ۱، صص ۵۹-۶۶.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۵.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَبُلُ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ تَغْتَسِلُ مِنْهُ»^۱؛ «در آب دائم [و راکدی] که جاری نیست، ادرار نکن [که] سپس از آن برای غسل و ... استفاده می‌کنی [یعنی آن را برای غسل و .. نیاز داری].»

در دو روایت فوق، رسول الله صلی الله علیه و آله از ادرارکردن در آب ثابت و بی‌حرکت منع کردند، چون ادرار سبب پلیدی و کثیفی آن می‌شود. مدفوع کردن و استنجاء بوسیله آب راکد هم همین حکم را دارد و حرام است.^۲

۳. غسل کردن در آب راکد نیز حرام است: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ»^۳؛ «هیچ یک از شما در حالی که جنب [ناپاک] است، در آب دائم [و ثابت] غسل نکنند.»
مطالبی کوتاه درباره نظافت از دیدگاه اسلام بیان گردید.

۲۲-۵. اسلام و حفظ صلح جهانی

در این مبحث، مسائلی نو که زیاد مورد جدل قرار گرفته است، بررسی می‌گردد؛ مسائلی که بسیاری از مردم به سبب عدم بررسی و درک حقایق اسلام و عدم رجوع به منابع اصلی این مسائل و نیز بر اثر عدم رجوع به تاریخ باشکوه اسلام که بیانگر عدالت، مهربانی و همزیستی و مدارای واقعی مسلمانان است، دیدگاه اسلام درباره مسائل مذکور را درک نکرده‌اند، و با این توضیح که برخی از مسائل مورد بحث با یکدیگر همخوانی داشته و در هم آمیخته شده‌اند.

اسلام - چنانکه مشخص است و قبلاً بیان گردید - دین صلح، خیر، عدالت و احسان بوده و حتی در حالت جنگ که بنا به دلایلی منطقی و عقلی صورت می‌گیرد، این ویژگی‌ها باقی است.

بنابراین در غیر جنگ، موارد مذکور روشن‌تر و هویداتر خواهد بود. برخی از نشانه‌ها و جلوه‌های علاقه اسلام بر صلح و آسایش و امنیت و آزادی مردم، از این قرار است:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۳۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۲.

۲- نک: توضیح الأحكام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۳.

۱. واژه «سلام» یا صلح از کلمات پرتکرار در دین اسلام است: این مطلب نشان می‌دهد که اسلام دین صلح و خوبی است. مطلب فوق با توجه به نمونه‌های بسیاری از قرآن و سنت، به طور کامل روشن و معلوم می‌گردد؛ از جمله:

أ. سلام یکی از نام‌های الهی است: الله ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز وی معبودی [راستین] نیست، پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه [و سالم] از هر عیب [، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار [جبران‌کننده] و شایسته عظمت و بزرگی است. الله تعالی پاک و منزّه است از آنچه [برای او] شریک می‌آورند.»

ب. واژه «سلام» از «سِلْم» گرفته شده است: سِلْم و سلام از اسامی اسلام به شمار می‌رود.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ [البقرة: ۲۰۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی به اسلام [و اطاعت الله] در آبیید.»
مراد از «سِلْم» در آیه فوق، اسلام است.^۱
الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ [النساء: ۹۴]

«و به کسی که بر شما سلام کرد [و اظهار صلح و اسلام نمود] نگوئید: مؤمن نیستی.»
شوکانی در تفسیر این آیه می‌گوید: «سِلْم و سلام به معنای استسلام [تسلیم‌شدن] و بنا بر قولی، به معنای اسلام است.»^۲

ت. پیامبر ﷺ مردم را بر افشا و آشکارساختن سلام تشویق نموده و آن را یکی از بزرگ‌ترین اسباب مهربانی و محبت و ورود به بهشت دانستند. ابوهیره رضی الله عنه نقل نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا

۱- نک: تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۶۵؛ تفسیر بغوی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۵۰۱.

حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^۱؛ «وارد بهشت نمی شوید تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا اینکه با یکدیگر دوست [و مهربان] باشید. آیا شما را بر کاری راهنمایی کنم که وقتی آن را انجام دهید، با یکدیگر دوست می شوید؟ سلام را در میانتان افشا [و آشکارا] سازید.»

ث. بهترین تحیت و درود در بین مسلمانان، سلام است: یعنی اینکه تحیت گوینده بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، یا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، یا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

و فردی که به وی سلام عرض شده، پاسخ دهد: وَعَلَيْكُمْ، یا وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ، یا وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، یا وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

نووی رحمته می گوید: «مستحب است کسی که شروع به سلام می کند، بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ؛ یعنی ضمیر جمع بیاورد هر چند بر یک نفر سلام کند. جواب دهنده نیز بگوید: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ؛ یعنی "واو" عطف را در "وَعَلَيْكُمْ" بیاورد.»^۲

عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. پاسخ سلامش داده شد و نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَشْرٌ»؛ «۱۰ تا». فرد دیگری آمد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. سپس جوابش داده شد و نشست. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عِشْرُونَ»؛ «۲۰ تا». نفر سوم آمد و عرض کرد: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. پاسخ این فرد نیز داده شد و نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثَلَاثُونَ»^۳؛ «۳۰ تا». یعنی اینکه با زیاد شدن عبارات سلام و تحیت، پاداش آن نیز افزایش می یابد.

عالمان سخنان بسیاری درباره شیوه سلام و پاسخ به آن، آداب سلام، سلام گفتن سواره بر پیاده، سلام گفتن پیاده بر نشسته، سلام گفتن تعداد کم بر افراد بسیار، مستحب بودن اعاده سلام بر کسی که دیدار با وی تکرار می گردد، مستحب بودن سلام

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۴.

۲- ریاض الصالحین، نووی، ص ۲۶۰.

۳- ابوداود، شماره حدیث: ۵۱۹۵؛ سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۶۸۹. ترمذی رحمته این روایت را حسن می داند.

برای کسی که وارد خانه‌اش می‌شود، سلام گفتن بر کودکان، سلام گفتن کسی که از مجلسی برخیزد یا از هم‌نشینانش جدا شود و سایر احکامی که بیانگر جایگاه سلام در دین اسلام است، آورده‌اند.^۱

ج. تحیت مسلمانان در بهشت، سلام است: الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ [یونس: ۱۰]

«و تحیتشان در آن، سلام است.»

الله متعال دربارهٔ تحیت فرشتگان برای اهل بهشت می‌فرماید:

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ آلِ الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۴]

«[و به آنان می‌گویند:] سلام بر شما به [سبب] آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است

عاقبت آن سرای [جاویدان]!«

و نیز می‌فرماید:

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾ [ق: ۳۴]

«[به آنان گفته می‌شود:] به سلامت وارد آن [بهشت] شوید، [که] این روز جاودانگی است.»

ح. الله تعالی مؤمنانی که بی‌خردی و نادانی را با سلام پاسخ می‌دهند، ستوده است:

الله ﷻ در بیان صفات بندگان الهی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳]

«و هنگامی که جاهلان این افراد را مخاطب قرار دهند [و سخنان نابخردانه و ناسزا

گویند]، به آنان سلام گویند [و از این افراد روی می‌گردانند].«

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ [القصاص: ۵۵]

«و هنگامی که سخن لغو [و بی‌هوده] بشنوند، از آن روی گردانده و می‌گویند: اعمال ما از

آن ماست و اعمال شما مال شما. سلام بر شما، ما خواستار جاهلان نیستیم.»

خ. پیامبر ﷺ فرمودند مسلمان واقعی کسی است که مردم از شرّ او در امان باشند: ایشان در این باره می‌فرمایند: «المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»^۱؛ «مسلمان [واقعی] کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.» مختصری از جایگاه سلام در دین اسلام بیان گردید.

۲. اسلام به دنبال حفظ اموال است: این کار سبب اشاعه و انتشار صلح و آرامش و امنیت می‌شود و به همین علت، دین اسلام مردم را تشویق به امانتداری نموده و امانتداران را ستوده و آنان را به حیاتی خوش و ورود به بهشت وعده داده است. همچنین دزدی را ممنوع و حرام گردانیده و فرد دزد را تهدید به مجازات نموده و حدّ سرقت؛ یعنی قطع دست دزد را تشریح کرده است تا کسی جرأت دزدی اموال را پیدا نکند و اگر دزد از عذاب آخروی نترسد، دست‌کم از ترس مجازات دنیوی و قطع دست، دزدی را رها کند. به همین سبب، ساکنان شهرهایی که احکام شریعت در آنها اجرا می‌شود، احساس امنیت می‌کنند و مطمئن هستند که اموالشان دزدیده نمی‌شود و قطع دست در این شهرها بسیار اندک اتفاق می‌افتد، چون خیلی کم دزدی می‌شود.

قطع دست دزد باعث می‌شود که خودش دوباره دزدی نکند و دزدان دیگر نیز از این کار باز ایستند و این گونه در دین اسلام، اموال حفظ می‌شود و مسلمانان در امنیت و صلح و آرامش زندگی می‌کنند.^۲

قطع دست سارق بدین معنا نیست که هر کس هر چیزی دزدی کند، فوراً دستش قطع شود، بلکه باید شروطی محقق گردد و موانعی نباشد. همچنین لازم است که قاضی موضوع سرقت را بررسی نماید و سایر جزئیاتی که بیانشان به درازا می‌کشد و برای اجرای حدّ سرقت لازم است.

۳. اسلام به دنبال حفظ جان‌هاست: بر این اساس، کشتن انسان را به ناحق حرام و ممنوع اعلام کرده و قصاص قاتل را لازم گردانیده و به همین سبب، در کشورهای اسلامی که احکام شریعت اجرا می‌شود، کشت و کشتار کم اتفاق می‌افتد. اگر انسان بفهمد و یقین کند که در صورت کشتن فردی به ناحق،

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۰.

۲- نک: الطریق إلى الإسلام، صص ۳۳-۳۴.

کشته خواهد شد، قطعاً از کشتن دست خواهد کشید و مردم از شرّ کشت و کشتار در امان می‌مانند.

علاوه بر این، خانوادهٔ کشته‌شده، حقّ و سهمی دارند. اگر انسان قاتل کسی را بکشد و رها شود که هر گونه بخواهد، زندگی کند، این کار خشم خانوادهٔ مقتول را برمی‌انگیزاند و بسا اوقات آنان به قصد انتقام، بر وی حمله‌ور خواهند شد و در نتیجه، باعث فتنه و ضررهای فراوانی می‌گردد.

اما اگر قاتل قصاص شود، خانوادهٔ مقتول راحت شده و آرام می‌گیرند و چون حَقّشان گرفته می‌شود، آسوده‌خاطر می‌گردند.

ناگفته نماند که قصاص تنها راه نیست، بلکه ورثهٔ مقتول می‌توانند قاتل را ببخشند یا دیه بگیرند و این کار نشانهٔ آسان‌گیری و مهربانی است.

و بلکه دین اسلام مردم را تشویق به عفو و بخشش نموده و در قبال این کار، اجر و پاداش فراوانی را از جانب الله تعالی وعده داده است.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَكْمٌ فِي الْقِصَاصِ حَيَوَةٌ يَأْتُ الْوَلِيَّ الْأَلْبَبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹]

«و ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد که شما تقوا پیشه کنید.»

و نیز می‌فرماید:

﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشورى: ۴۰]

«پس هر کس که در گذرد و اصلاح [و آشتی] کند، پاداشش بر الله است.»^۱

قصاص نمودن قاتل، حقّ هر کسی نیست، بلکه مسؤولیت والی مسلمان یا فرد قاضی که از سوی وی تعیین شده است، به شمار می‌رود و باید که موضوع قتل دارای شروط و نبود موانعی باشد که بیان آن‌ها به درازا می‌کشد.

نفسی که الله تعالی کشتن آن را به ناحق، حرام گردانیده، عام و فراگیر بوده و شامل کشتن انسان مؤمن می‌شود، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَغِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ

وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]

«و هر کس مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند، کیفرش دوزخ است، که در آن جاودانه می ماند و الله بر او غضب می کند و وی را از رحمتش دور می سازد و عذاب بزرگی برای او آماده ساخته است.»

همچنین شامل تجاوز بر زندگی افرادی که دین اسلام را نپذیرفته اند و اسلام ضامن نگهداری و حمایت از آنان شده است، می شود. پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»؛ «کسی که [کافر] معاهدی [که با مسلمانان عهد و پیمان بسته است] را بکشد، هرگز بوی بهشت را احساس نخواهد کرد در حالی که بوی آن از فاصله ۴۰ سال [راه] به مشام می رسد.»

همچنین فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَمِنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ، فَأَنَا مِنَ الْقَاتِلِ بَرِيءٌ، وَإِنْ كَانَ الْمَقْتُولُ كَافِرًا»؛ «هر مردی که مرد دیگری را نسبت به خودش امان دهد، سپس [خیانت کند و] او را بکشد، من از قاتل بیزارم هر چند مقتول کافر باشد.»

شایسته است ماجرای که در زمان فتح خیبر - یکی از پناهگاهها و قلعه های یهودیان در شمال مدینه منوره - اتفاق افتاد را بیان کنیم؛ عبدالله بن سهیل رضی الله عنه وارد آنجا گشت و سپس جسدش در حالی که در یکی از چاه های آنجا افتاده بود، یافت شد. خانواده او نزد پیامبر ﷺ آمدند و یهودیان را قاتل وی می دانستند. رسول الله صلی الله علیه و آله [از طریق نویسندگان] در این باره به یهودیان نامه نوشتند و آنان پاسخ دادند که سوگند به الله، ما او را نکشته ایم. بنابراین پیامبر ﷺ به خاندان مقتول فرمودند: «أَتَحْلِفُونَ، وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟»؛ «آیا سوگند می خورید که به خون رفیقان برسید؟» آنان گفتند: نه. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْتَحْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ؟»؛ «آیا یهودیان برای شما قسم یاد کنند [که وی را نکشته اند]؟» خانواده مقتول پاسخ دادند: آنان مسلمان نیستند. بنابراین پیامبر ﷺ دیه وی را که ۱۰۰ شتر می شد، به خانواده اش دادند.^۳

بدون تردید شبهاتی قوی و قرآینی وجود داشت که یهود را متهم سازد، چون آن صحابی مقتول در میان شان یافت گردید و در یکی از چاه های یهودیان افتاده شده بود و

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۹۹۵.

۲- المصنف، عبدالرزاق، شماره حدیث: ۹۶۷۹؛ المسند، امام احمد، شماره حدیث: ۱۹۱۰.

۳- نک: صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۷۷۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۶۹.

شهر خیبر، شهر آنان به شمار می‌رفت و مسلمانان قبلاً نیز خیانت‌هایی را از سمت یهودیان دیده بودند.

اما پیامبر اسلام ﷺ این شبهات قوی را نپذیرفتند و خودشان دیه مقتول را پرداخت نمودند تا حرمت جان انسان‌ها حفظ شود و صلح و عدالت با دشمنان اجرا گردد.

۴. اسلام تجاوز و ستم فرد بر خودش را نیز حرام کرده است: از دیدگاه دین اسلام، فقط ستم بر دیگران ممنوع نیست، بلکه ستم بر خود نیز که خاص‌ترین دارایی انسان به شمار می‌رود، ممنوع است. اسلام اجازه نمی‌دهد که کسی عقلش را فاسد نماید یا سلامتی‌اش را به خطر اندازد، چه رسد به اینکه خواسته باشد خود را بکشد!

وعید شدیدی علیه کسی که خودش را بکشد، آمده است؛ الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۹﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]

«و خودتان را نکشید، زیرا الله [نسبت] به شما مهربان است. و هر کس که از روی تجاوز و ستم چنین کند، پس به زودی او را در آتشی [سوزان] درآوریم، و این بر الله متعال آسان است.»

۵. دین اسلام آزادی‌ها را تضمین و منظم کرده است: این مورد، یکی از بارزترین علائم و نمودهای اسلام به شمار می‌رود؛ آزادی اندیشه و تفکر در دین اسلام تضمین شده و وجود دارد و الله ﷻ به انسان حسّ شنوایی و بینایی و قلب بخشیده تا بیندیشد و تفکر نماید و به حقیقت رسد. آدمی مأمور است که خوب و درست تفکر نماید و در برابر غفلت و سهل‌انگاری و تعطیل حواس خود مسؤول است، همان گونه که اگر آن‌ها را در موارد مضر و زیان‌آور به کار برد، بازخواست می‌شود.

از دیدگاه اسلام، انسان در فروش، خرید، تجارت، سفرها و سایر کارهایش آزاد است تا زمانی که از حدود الهی بر اثر خیانت و فریب و فساد تجاوز نکند.

همچنین انسان آزاد است که از چیزهای پاکیزه زندگی دنیا بهره برد؛ از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، بوییدنی‌ها و پوشیدنی‌ها تا جایی که مرتکب حرام و ضرر بر خود یا دیگران نشود.

علاوه بر این، دین اسلام آزادی‌ها را مقید و منضبط ساخته و هرگز اجازه نمی‌دهد که سرکشی و طغیان انسان، آزادی‌های دیگران را سلب و نابود سازد؛ به عنوان مثال، اگر تمایلات نفسانی آدمی رها شود و مقید به شروطی نباشد، انسان به دنبال تمایلاتش خواهد رفت و هلاک خواهد شد، چون توانش محدود است و اگر در راه لهو و بیهودگی و عیاشی صرف شود، دیگر نیرو و توانی باقی نمی‌ماند که در راه صحیح گام بردارد و او را برای انجام خوبی‌ها یاری رساند. بنابراین آزادی بدین معنا نیست که با تمایلات و خوشی‌هایش انس گیرد و رها شود و به حلال و حرام و عواقب آن توجه ننماید.

عاقبت زودهنگام چنین کاری پیش از عقوبت دیرهنگامش نیز دشوار و ناگوار خواهد بود؛ ثروتش نابود می‌گردد، توانش از بین می‌رود، سلامتی‌اش را از دست می‌دهد و بدبخت و درمانده خواهد شد.

تصور کن که انسان مهار و زمام تمایلاتش را رها کند، آیا آسایش و آرامش را خواهد دید؟! در پاسخ باید گفت که هرگز آسوده و آرام نخواهد شد. اگر به دنبال دلیل هستی، به جهان معاصر با آن همه رونق مادی بنگر که چون بی‌بند و باری و عیاشی رواج یافته و از لذات و خوشی‌ها به شیوه‌ی درست استفاده نمی‌شود، منجر به پیدایش آشفتگی‌ها، مشکلات و بیماری‌های جسمی و روحی فراوانی شده و کشتار، غارت، دزدی، خودکشی، اضطراب و بیماری‌های عجیب و غریبی شایع گشته است.

همچنین آزادی بدین معنا نیست که انسان بدون حدّ و مرز به دنبال خواسته‌های خود باشد و به پیامد کارهایش علیه دیگران اهمّیت ندهد. آیا حمله و ستم قدرتمندان علیه ضعیفان و نادیده گرفتن حقوق آنان و مصادره‌ی آرایشان که در کشورهای بزرگ جهان معاصر انجام می‌شود، آزادی است؟!

قطعا این امور آزادی نیست، بلکه آزادی واقعی آن چیزی است که اسلام آورده؛ یعنی آزادی منضبط و مشخصی که اعمال انسان را کنترل می‌کند و انسان را بنده‌ی پروردگار و آفریدگارش می‌سازد؛ این راز آزادی بزرگ است، چون وقتی انسان از نظر ترس، طمع، محبّت، امید، فروتنی و تواضع، وابسته به پروردگارش باشد، از تمامی مخلوقات جدا و آزاد می‌شود و فقط از پروردگارش می‌ترسد و فقط از او امید دارد و این عین رستگاری و عزّتش است.^۱

علاوه بر سخنانی که بیان گشت، در مباحث پیش رو نیز مطالبی دربارهٔ ایجاد صلح و همزیستی از سوی اسلام بیان خواهد شد.

۲۳. اسلام و همزیستی و مدارا

اسلام - چنانکه مشخص است - دین خاتم و آخرین پیام الهی برای بشر بوده و از این رو، عجیب نیست که این رسالت شامل و عام و متناسب با هر زمان و مکان و هر ملّتی است. قبلا این مطلب بیان گردید.

احکام اسلام منحصر بر رفتار مسلمانان در میان خودشان نیست، بلکه عام است و تمامی مردم را با وجود تفاوت در ادیان شامل می‌شود. در دین اسلام شیوه تعامل و برخورد با تمامی طبقات مردم؛ یعنی مسلمانان و دیگران بیان شده است.

این موضوع نشان می‌دهد که اسلام دینی قابل اجرا و واقعی است و نظریاتی تمثیلی و نمادین نیست که با زندگی واقعی و شرایط مردم همخوانی نداشته باشد.

الله تعالی انسان‌ها را آفرید و مقرر نمود که برخی از آنان، کافر و برخی مؤمن خواهند بود.

همچنین فرمان داد که مردم به سوی هدایت و رستگاری فرا خوانده شوند، اما دعوتگران را مکلف ساخت که مردم را به اجبار وارد دین حق کنند:

﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ [السّوری: ۴۸]

«بر [عهده] تو فقط تبلیغ [رسالت] است.»

از این رو، قانون اختلاف در میان مردم پابرجا و موجود بوده و در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ﴾

[هود: ۱۱۸-۱۱۹]

«و اگر پروردگارت می‌خواست، [همه] مردم را یک امت قرار می‌داد، ولی [آنان] همواره متفاوت هستند، مگر کسی که پروردگارت [بر او] رحم کند.»

این موضوع به معنای تایید باطل و پذیرش یا جواز تمامی مذاهب یا رضایت به آن‌ها و ردنمودن و بیان نکردن بطلانشان و دعوت نکردن آنان به سوی حقیقت نیست.

بلکه هدف، رفتار و برخورد نیک و متناسب با وجود تمامی این اختلافات و پیروی از شیوه اسلام و گفتگو با فرد مخالف است^۱ و در اصل، باید مهربانی و نرمی رعایت شود. اصل و سرچشمه آداب برخورد و تعامل از دیدگاه اسلام، دعوت مردم به سوی دین بر اساس حکمت و موعظه نیک و مجادله به شیوه بهتر و مدارا به اندازه ممکن است، به گونه‌ای که حدود و قوانین اسلام رعایت گردد و کسی جرأت نکند حرمت و شکوه اسلام را زیر سؤال ببرد.^۲

همزیستی انسان‌دوستانه در میان بشر بدین معناست. اصطلاح همزیستی در این دوره بسیار شایع و رایج شده و تقریباً هم‌معنا با اصطلاح مداراست که قبلاً مشهورتر و رایج‌تر بود.

علاوه بر موارد فوق، اگر انسان متون شرعی و تاریخ مسلمانان را بررسی نماید، می‌بیند که روحیه بردباری و مدارا و نیکی بسیار روشن و آشکار است.

اکنون مختصری از مدارا که نزدیک به مفهوم همزیستی است و برخی از نمودهایش در دین باشکوه اسلام و تعدادی از موارد اجرای آن در تاریخ مسلمانان بیان می‌گردد:

۱. مفهوم تسامح: محمد طاهر بن عاشور رحمته الله علیه می‌گوید: «تسامح از نظر لغوی مصدر "سَامَحَهُ"؛ یعنی با وی بسیار نرمی و خوشرفتاری کرد، است.»

وی در ادامه چنین می‌آورد: «اصل سماحت به معنای آسان‌گیری در رفتار و آمیزش و زندگی با دیگران است؛ یعنی نرمی در مواردی که معمولاً در آن‌ها خشونت صورت می‌گیرد.»

در حدیثی صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى»^۳؛ «الله تعالی رحمت کند مرد آسان‌گیر را زمانی که می‌فروشد و هنگامی که می‌خرد و وقتی که [طلبش را] درخواست می‌کند.»^۴

محمد طاهر بن عاشور می‌گوید: «هدف من از تسامح در این مبحث، خوشرفتاری و مدارا با مخالفان دینی است و این اصطلاح در میان محققان و پژوهشگران متأخر دینی

۱- نک: خطوات في فقه التَّعَايشِ والتَّجْدِيدِ، هاني فقيه، ص ۱۹.

۲- نک: أصول النَّظَامِ الإِجْتِمَاعِيِّ فِي الإِسْلَامِ، ص ۲۱۳.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۹۷۰.

۴- نک: أصول النَّظَامِ الإِجْتِمَاعِيِّ فِي الإِسْلَامِ، ص ۲۱۳.

در اواخر قرن گذشته رایج گشته و از این حدیث گرفته شده است: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»^۱؛ «من با دین حنیف [متمایل به حق] و آسان مبعوث گشته‌ام». پس لفظ مذکور حقیقتی عرفی در این مفهوم گردیده است.

در گذشته، بسا اوقات این لفظ را به معنای تساهل؛ یعنی سهل‌انگاری می‌دانستند. از نظر لغوی این دو اصطلاح مترادف یکدیگرند، اما مفهومی که واژه «تسامح»؛ یعنی برخورد خوب و مناسب در برابر مخالفان دینی، برای آن به کار می‌رود، کاملاً با مفهوم تساهل و سهل‌انگاری تفاوت دارد و به همین سبب، اصطلاح تساهل را به کار نمی‌برند، چون بیانگر سهل‌انگاری و غفلت فرد مسلمان در اجرای احکام دین است. در نتیجه، واژه «تسامح» برای این معنا؛ یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز به کار رفت. اصطلاح مذکور به نحو احسن و کامل معنای مقصود را می‌رساند و شایسته نیست که لفظ دیگری جایگزین آن شود.^۲

۲. اهمیت تحقیق دربارهٔ تسامح و مدارای اسلامی: پژوهش در این باره - چنانکه ابن عاشور می‌گوید - یکی از مهم‌ترین تحقیقات لازم برای کسی است که قصد بررسی حقایق دین اسلام را دارد، چون بسیاری از عالمان و اندیشمندان؛ بویژه اندیشمندان غیرمسلمان مفهوم تسامح اسلامی را به درستی درک نکرده‌اند. بسا اوقات، تصوّر می‌کنند که چنین چیزی در دین اسلام وجود ندارد. و کسانی که تسامح اسلامی را پذیرفته‌اند، در بسیاری از موارد، دچار افراط یا تفریط شده و به حقیقت نرسیده‌اند.

برخی از آنان در این زمینه معذورند، زیرا حالات و شرایط مسلمانان را در دوران‌های مختلفی مشاهده نموده و گمان کرده‌اند که حقیقت اسلام همین است و در نتیجه، با ساختار و چهرهٔ واقعی اسلام که دلایل و شواهد بسیاری دارد، مخالفت ورزیده‌اند. علاوه بر این، رفتار ناشایست و برخورد بد، رساندن آزار و زیان و خیانت‌ها و نیرنگ‌های برخی از ملت‌ها و نیز سوء استفاده از مدارای مسلمانان برای رسیدن به اهداف و فواید خود و وارد کردن رنج و مصیبت بر اهل اسلام باعث شده که در

۱- مسند احمد، شمارهٔ حدیث: ۲۲۳۴۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، شمارهٔ حدیث: ۷۸۰۳؛ آلبنی این روایت را در السلسلة الصّحیحة، شمارهٔ حدیث: ۲۹۲۴، صحیح دانسته است.

۲- أصول النّظام الإجماعی فی الإسلام، ص ۲۱۳.

قرن‌های گذشته، مسلمانان تسامح و مدارای اسلامی را فراموش کنند و مواظب باشند و به کلی این ویژگی از یادشان رفته است.

موضوع فوق در جای دیگری باید بحث شود و نباید که مفهوم تسامح را تغییر دهد. ناگفته نماند که برخورد ناشایست دیگر ائمت‌ها که در تمامی دوران‌ها اتفاق افتاده است، در دوران صدر اسلام و ظهور دین، مانع نمی‌شد که مسلمانان تسامح و مدارای اسلامی را کنار بگذارند و از فضایل آن بهره‌مند شوند و می‌دانستند که از این طریق، ضررهایی به آنان می‌رسد، چون صفات نیک هر چند باعث از دست‌دادن منافعی شود، باز هم شایسته و پسندیده است و انسان نباید با این بهانه، صفات نیک را ترک کند، اما لازم است که مواظب ضررهایش باشد و آن‌ها را از خود دور سازد.^۱

از سویی دیگر، سزاوار نیست که پژوهشگر در دین اسلام فقط به احوال و شرایط برخی از مسلمانان در بعضی دوران‌ها؛ بویژه در سده‌های اخیر بنگرد، زیرا ستم و تنگ‌نظری است که احوال برخی از مسلمانان به عنوان نماینده و چهره واقعی اسلام معرفی گردد و گمان شود که دین اسلام مسلمانان را پاک و تزکیه نموده و پستی و سنگدلی را از آنان دور نساخته است. بنابراین بر کسی که از روی عدالت و انصاف قصد رسیدن به حقیقت را دارد، لازم است که از طریق منابع صحیح آن؛ یعنی قرآن و سنت و سیره سلف صالح به دین اسلام بنگرد و نیز از طریق کتاب‌هایی که منصفانه و عالمانه در مورد این دین سخن گفته‌اند. برای چنین فردی روشن خواهد شد که اسلام به دنبال سعادت بشر و انتشار صلح و امنیت و اشاعه عدالت و احسان است.

اما هرگز روا نیست که کج‌روی‌های برخی از مسلمان‌نماها - کم باشد یا زیاد - به حساب دین گذاشته شود یا بدین وسیله، مورد نکوهش قرار گیرد، بلکه اسلام از این موارد بیزار و پاک است و پیامد انحراف و کج‌روی بر خود منحرفان است، چون دین اسلام آنان را فرمان به کج‌روی نداده و بلکه از انحراف به شدت باز داشته است.

عدالت و انصاف این است که به حالات دینداران واقعی و اجراکنندگان راستین دستورات و احکام اسلامی در امور مربوط به خودشان و دیگران، نگاه شود، چراکه این کار بر شکوه و عظمت دین و مسلمانان در دل‌های افراد می‌افزاید. دین اسلام مردم را به تمامی خوبی‌ها و فضیلت‌های کوچک و بزرگ تشویق نموده و از همه بدی‌ها و مفسده‌ها باز داشته است.

به همین سبب، کسانی که ارزش و منزلت اسلام را حفظ نموده و احکام و شعائرش را رعایت کرده‌اند، در بالاترین مراتب ادب و تربیت نفس بر صفات نیک و اخلاق والا قرار دارند و افراد دور و نزدیک و موافق و مخالف بر این مورد گواهی می‌دهند. اما نگاه محض به احوال مسلمانان سهل‌انگار و منحرف از راه راست، هیچ بویی از عدالت ندارد و بلکه عین ستم است.^۱

۳. تسامح و مدارای اسلامی زائیده اصلاح تفکر و اندیشه و اخلاق نیکوست: یعنی همان دو موردی که از اصول نظام اجتماعی در دین اسلام به شمار می‌روند. این تسامح برخاسته از اعتقاد صحیحی است که صاحبش را به سوی هر خیری سوق می‌دهد و از هر نوع بدی دور می‌کند و احساساتش را منضبط و منظم می‌سازد و تمامی زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از درونش بر می‌کند. بدون تردید عقل سالم از شهوات و شبهات، صاحبش را به سمت عقاید بر حق و واقعی می‌کشاند و باعث می‌شود که به اعتقاد و باورش اطمینان داشته و یقین کند که هیچ مخالفی نمی‌تواند آن را دچار تزلزل و انحراف نماید.

اما ممکن است بسا اوقات بر اثر گمراهی مخالفان احساس دلتنگی کند و تعجب نماید که چرا تعداد کمی از آنان اعتقاد صحیح را می‌پذیرند و چگونه آنچه برایش بسیار روشن و آشکار است را نمی‌بینند و نمی‌فهمند! در اینجاست که اخلاق والا کارساز می‌شود و این ویژگی‌ها و برخورداری از آداب شرع حکیم، انسان را از این سختی و تنگنا خارج می‌سازد و در نتیجه، با نفسی آرام و سینه‌ای باز و زبانی روان و گویا، مخالفت‌های آنان را پاسخ می‌دهد و بدون هیچ نوع دلتنگی و رنجی، دلایل خود را ارائه می‌دهد و مخالفان را به سمت حقیقت و واقعیت می‌کشاند.

توصیه‌های اسلام بر این دو اصل بسیار تاکید داشته و آن‌ها را گوشزد کرده است؛ یعنی اصل اعتماد و یقین به صحت اعتقاد و اصل مکارم اخلاق در وجود فرزندان اسلام؛ مثلاً قرآن کریم درباره اعتماد بر اعتقاد صحیح خود و توجه نکردن به باور و دیدگاه دیگران، چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿۷۹﴾ إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ اللَّمَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا

مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾ [النمل: ۷۹-۸۰]

«بدون تردید تو بر حقی آشکار هستی و همانا تو نمی‌توانی [سختت را] به [گوش] مردگان بشنوانی، و نمی‌توانی به کران هنگامی که پشت‌کنان روی می‌گردانند، سخن [و ندای خود را] بشنوانی.»

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

[المائدة: ۱۰۵]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی افرادی که گمراه شده‌اند، به شما زبانی نمی‌رساند.»
همچنین درباره اصل مکارم اخلاق می‌فرماید:

﴿فَلَعَلَّكَ بَخِخُ نَفْسِكَ عَلَى ءَاثَرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ [الکھف: ۶]

«پس گویی می‌خواهی در پی ایشان خود را از غم و اندوه هلاک سازی، اگر به این سخن [قرآن] ایمان نیاورند.»

بدون تردید بیان این اصل سینه انسان را باز می‌کند و نفس را در برابر آزار و سختی‌های مخالف، آرام می‌سازد.

بنابراین سزاوار است که بگوییم: تسامح و مدارا از ویژگی‌ها و مشهورترین مؤلفه‌های دین اسلام به شمار می‌رود. همچنین از نعمت‌ها و احساناتی که الله تعالی به مخالفان و دشمنانش بخشیده و برترین دلیل بر رحمت رسالت اسلامی، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷]

«و [ای پیامبر ﷺ]! تو را فقط رحمتی برای جهانیان فرستادیم.»^۱

۴. دین اسلام پایه‌های عمومی تسامح و مدارا را استوار و پابرجا ساخته است: اسلام پایه‌های اساسی و محکم را برقرار ساخته و پیمان‌های محکمی بسته و تکلیف مسلمانان در قبال یکدیگر و نیز خوشرفتاری با سایر ملت‌ها را کاملاً روشن ساخته است. قرآن کریم و سنت نبوی به مسلمانان آموخته‌اند که اختلاف در سرشت بشر وجود دارد. بنابراین اگر انسان این موضوع را مد نظر داشته باشد و آن را رعایت کند، اختلاف را تفکری فطری و طبیعی می‌داند که فهم و درک افراد درست یا اشتباه است و این موضوع را امری خصمانه و مستلزم خشم و غضب نمی‌داند.

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۗ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹]

«و اگر پروردگارت می خواست، [همه] مردم را یک امت قرار می داد، ولی [آنان] همواره متفاوت هستند، مگر کسی که پروردگارت [بر او] رحم کند، و برای همین آنان را آفریده است.»

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ۖ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹]

«[ای پیامبر ﷺ] بگو: [این قرآن] حق است از سوی پروردگارتان. پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر گردد.»

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا ۖ هُمْ نَاسِكُوهُ ۖ فَلَا يُنزِعُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ﴾ [الحج: ۶۷]

«برای هر امتی [روش عبادت و] آیینی مقرر کردیم که آنان به آن عمل کنند، پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند.»

و سایر آیاتی که در این زمینه آمده است.

قطعا این ویژگی اصلی اخلاقی و مهم است؛ یعنی اینکه انسان مسلمان اشیا و امور را در محلّ خودشان قرار دهد و بر اساس اوصاف و ویژگی‌های آنان حکم دهد و در برابر تمامی حوادثی که برایش پیش می آید، منفعلانه و بدون تفکر عمل نکند.^۱

۵. گواهی تاریخ بر تسامح و مدارای مسلمانان: بدون تردید ذمی‌ها و دیگران در جوار و پناه دولت اسلامی زندگی کردند بدون اینکه کسی علیه اعتقادات و دیانتشان کاری انجام دهد.

تاریخ طولانی اسلام گواه است که شریعت و مسلمانان برای پیروان ادیانی که در پناه اسلام زندگی می کردند، اجازه بقا و حفاظت باورهایشان را داده‌اند.

دوست و دشمن می داند که این ویژگی به معنای ضعف دولت اسلامی نیست، بلکه مسأله‌ای مهم و اصلی از دین اسلام بوده حتی زمانی که در اوج قدرت باشد.^۲

شیخ محمد طاهر بن عاشور رحمته الله پس از بیان مدارای مسلمانان با دیگران، می گوید: «اگر خواستی به شواهد تاریخ در دوران‌هایی که تعالیم و احکام واقعی و صحیح و پاک اسلام اجرا می شد، رجوع کن تا مصداق آنچه گفتیم را بیابی.»

۱- نک: همان، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۲- نک: تلبیس مردود فی قضایا حیة، صص ۳۱-۳۲.

بدون تردید مسلمانان با ملت‌های مختلفی که در جوار و پناه حکومت اسلامی بودند، زندگی کردند؛ ملت‌هایی مانند نصرانی‌های عرب، مجوسی‌های فارس، قبطی‌ها، صابئی‌های عراق و یهودیان اریحاء. آنان با تمامی این گروه‌ها همچون خویشاوند خود رفتار می‌کردند.^۱

وی در ادامه چنین می‌آورد: «تاریخ به یاد نمی‌آورد که امتی [غیر از مسلمانان] مردم مخالف با اعتقاد و دین خود را همچون مردم و رعیت اصلی خویش بدانند و با آنان عادلانه برخورد نماید و بر اساس این اصل و قانون که: با حفظ رسوم و عاداتشان، هر آنچه به نفع یا ضرر ماست، به نفع یا ضرر آنان باشد، و همچون مسلمانان از تمامی امکانات و وسایل زندگی بهره‌مند شوند. سزاوار است که این امر را نه تسامح، بلکه عظمت اسلام بنامیم، زیرا زمانی اسلام اصل تسامح و مدارا را از اصول نظام خویش قرار داد که کاملاً مطمئن و قدرتمند و مستقل بود. از ظرف همان برون تراود که در اوست. آیه زیر تمامی این موارد را بیان نموده است:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸]

«ای پیامبر ﷺ! بگو: این راه من است. من با بصیرت [کامل] به سوی الله دعوت می‌کنم و کسانی که از من پیروی کردند [نیز چنین می‌کنند].»^۲

مختصری از تسامح مسلمانان و همزیستی آنان با دیگران آورده شد و در مباحث قبلی نیز مطالبی کوتاه در این زمینه بیان گردید.

در مبحث پیش رو، این موضوع بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بیان خواهد شد که مدارا و تسامح مسلمانان باعث می‌شود کسی را وادار به پذیرش اسلام نکنند. همچنین گواهی افراد غیرمسلمان درباره تسامح اسلام آورده خواهد شد.

۱- نک: أصول النّظام الإجماعی فی الإسلام، ص ۲۱۹.

۲- نک: همان.

۲۴. دیدگاه اسلام درباره اجبار

مبحث حاضر تکمیل‌کننده مباحث قبلی بوده و از این طریق، روحیه بردباری و تسامح و ترک زور و اجبار در دین اسلام بیشتر روشن خواهد گشت. این مسائل در موارد زیر بیان می‌گردد:

۱. مفهوم اکراه: از نظر لغوی، اکراه یعنی الزام و اجبار فرد به کاری که خودش آن را نمی‌پسندد.^۱

و از نظر اصطلاحی، به معنای زدن، زندانی کردن و قطع روزی فرد یا امثال آن است در صورتی که آنچه به وی دستور داده شده است را انجام ندهد.^۲

۲. موضع اسلام نسبت به مخالفان: هیچ آیینی همچون دین اسلام احکام - حقوق و تکالیف - مخالفان را به تفصیل بیان نکرده است. قبلاً مطالبی در این زمینه بیان شد. و حتی برخی از عالمان مسلمان در این باره کتاب‌هایی نگاشته‌اند؛ مانند ابن قیم رحمته که کتاب مهم «أحكام أهل الذمّة» را نوشت.^۳

از این رو، برخی از پژوهشگران غربی در حوزه حقوق بشر معتقدند پیمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اهل ذمه بستند، نخستین عهد و پیمان در جهت آزادی اعتقادی بود.^۴

۳. اجبار نکردن دیگران برای پذیرش دین اسلام: اصل بر این است که کسی برای قبول اسلام مجبور نشود.

این موضوع به روشنی در آیات قرآن و عبارات سنت بیان شده و مسلمانان در رفتار با ملت‌ها، این مسأله را مد نظر داشته‌اند.^۵

بنابراین اجبار بر پذیرش دین و اعتقاد از چندین جنبه منتفی است:

۱- نک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۳۵؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۲- نک: مجموعة الفتاوی المصریة، ابن تیمیة، ج ۱، ص ۵۶.

۳- نک: حقوق الإنسان بین اليهود والمسیحیة والإسلام، ص ۳۰۰.

۴- نک: نشأة وتطوّر حقوق الإنسان، پاول جردن، ص ۲۴.

۵- نک: حقوق الإنسان، ص ۳۰۱.

ا. کسی که از روی اجبار ایمان بیاورد، ایمانش فایده‌ای ندارد، زیرا لازم است که ایمان و باور با رضایت و یقین صادقانه و اطمینان قلبی باشد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «به همین سبب، همه ما موافقیم که به ناحق نمی‌شود بر فردی که مجبور شده است، حکمی صادر کرد و از این رو، کفر یا ایمان چنین فردی اعتبار ندارد.»^۲

ب. وظیفه و تکلیف پیامبران و پیروانشان، تبلیغ و رساندن حقیقت به مردم است.

اللہ ﷻ خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَّغُ﴾ [الشّوری: ۴۸]

«بر [عهده] تو فقط تبلیغ [رسالت] است.»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ﴾ [ص: ۶۵]

«[ای پیامبر ﷺ!] بگو: به درستی که من فقط یک هشداردهنده‌ام.»

بنابراین وظیفه اصلی آنان، دعوت و تبلیغ، پنددادن و خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی همان نشان‌دادن راه و ارشاد است.

اما توفیق و الهام و واردکردن ایمان در دل‌ها، فقط مختصّ الله تعالی است. این موضوع بیانگر نوعی آزادی است؛ یعنی آزادی انسان از هر نوع واسطه و مانعی که در بیان او و آفریدگارش قرار گیرد. بنابراین رابطه - در دین اسلام - رابطه‌ای مستقیم و بدون واسطه میان بنده و پروردگارش است؛ فرقی نمی‌کند که از چه جایگاهی برخوردار باشد.^۳

ت. شرایط و حالات واقعی افراد غیرمسلمان در کشورهای اسلامی، که در مبحث قبلی، مطالبی در این باره بیان گشت.

ث. گواهی غیرمسلمانان در این زمینه، که در ادامه بیان خواهد شد.

۱- نک: تلبیس مردود، ص ۲۸.

۲- الاستقامة، شیخ الإسلام ابن تیمیّه، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۲۰.

۳- نک: تلبیس مردود، ص ۲۹.

ج. اگر فردی مسلمان با زنی از اهل کتاب ازدواج کند، نباید وی را وادار نماید که دینش را رها کند و اسلام را بپذیرد، بلکه کاملاً حق دارد بر آیین خود بماند و تمامی حقوقش نیز حفظ گردد.^۱

۴. مشهورترین نصوص درباره نفی اجبار در دین اسلام: می‌توان گفت مشهورترین عبارت از قرآن و سنت درباره اینکه اسلام، کسی را مجبور به مسلمان شدن نمی‌کند، آیه زیر است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [البقرة: ۲۵۶]

«در [قبول] دین هیچ اجباری نیست، قطعاً راه راست [و هدایت] از راه انحراف [و گمراهی] روشن شده است.»

ابن کثیر رحمته الله در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «یعنی کسی را وادار به پذیرش اسلام نکنید، زیرا دلایل اسلام روشن و آشکار است و نیازی نیست که کسی مجبور به این کار شود.

بلکه کسی که الله تعالی او را به سمت اسلام رهنمون سازد و سینه‌اش را بگشاید و دیدگانش را باز کند، با دلیل و آگاهی مسلمان می‌شود.

و فردی که الله متعال دلش را کور و بسته گرداند و بر گوش و چشمش مهر زند، پذیرش اجباری اسلام برایش فایده‌ای ندارد.»^۲

علاوه بر این، قرآن کریم نوع دیگری از رفتار خوب با مخالفان را در آیه زیر بیان می‌کند:

﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۸ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المتحنة: ۸-۹]

«الله تعالی شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در [امر] دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند. همانا الله عدالت‌پیشگان را

۱- نک: همان، ص ۳۲.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۶۸۲؛ تفسیرهای دیگری نیز درباره آیه مذکور بیان شده، اما این تفسیر مشهورتر است.

دوست دارد. فقط شما را از دوستی با افرادی نهی می‌کند که در [امر] دین با شما جنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نموده‌اند، و بر بیرون‌راندنتان [دیگران را] کمک [و پشتیبانی] کرده‌اند، و هر کس با این افراد [رابطه] دوستی برقرار کند، پس آنان ستمکارانند.»

آیه مذکور به روشنی بیان می‌کند که این افراد با مسلمانان زندگی کردند و دینشان که مخالف اسلام بود را حفظ نمودند و اسلام خوشرفتاری با آنان را ممنوع نکرد.

آیه زیر اصل آزادی در دینداری را بیان می‌کند:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکھف: ۲۹]

«[ای پیامبر ﷺ] بگو: [این قرآن] حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد.»

مراد، دعوت مردم است و بدین معنا نیست که هر کس به سمت دین و هدایت فرا خوانده شود، قطعاً آن را خواهد پذیرفت، هر چند بر همگی واجب است که مسلمان شوند.^۱

۵. گواهی افراد غیرمسلمان بر تسامح و مدارای مسلمانان: گواهی‌های بسیاری بر تسامح و سازش و عدالت و بلکه نیکی مسلمانان به مخالفان دینی وجود دارد. بیشتر این شهادت‌ها از افراد منصف و برخی از آن‌ها منسوب به رجال دینی مسیحیت و حتی تعدادی مربوط به افراد کینه‌توز و جاهل است.

در ادامه، برخی از این گواهی‌ها بیان می‌گردد:

۱. در یکی از دایرة المعارف‌های اهل کتاب - که گروهی از متکلمان و عالمان به کتاب مقدس آن را نوشته‌اند - درباره شرایط دینی و احوال مسیحیان مصر در دوران فتوحات اسلامی و برخورد عادلانه مسلمانان چنین آمده است: «رفتار قوم عرب با یهودیان و قبطی‌ها خیلی بهتر از برخورد و معامله رومی‌ها یا مردان کلیسای یونان بود.»

پس از فتوحات قوم عرب، کلیسا از ستم آزاد و رها گشته و شکوفا شد و حتی در میان غیرمسیحیان نیز مورد احترام افراد بسیاری بود.»^۲

۱- نک: حقوق الإنسان، صص ۲۰۲-۲۰۵.

۲- دائرة المعارف الکتائبة، جمع‌آوری: گروهی از متکلمان، ذیل ماده: اسکندر، ص ۶؛ نک: حقوق الإنسان، ص ۳۱۳.

۲. اسقف میشل یتیم درباره فتوحات اسلامی منطقه شام و عراق که بیشتر ساکنانش مسیحی بودند، چنین می‌گوید: «پس از نخستین سال‌های فتوحات اسلامی که قوم عرب قدرتمند و پایدار گشتند، خلفا و حاکمان مجبور شدند احکام و قوانینی روشن صادر نمایند تا موضع مسلمانان نسبت به مسیحیان را مشخص و منظم کند و اوضاع دینی، سیاسی و اجتماعی را سر و سامان دهد. بدون تردید این عهد و پیمان‌ها با تسامح و بردباری و تفکری باز صورت گرفت و به ساکنان و راهبان و مسؤولان اجازه داده شد که در صورت تمایل، به سرزمین‌های روم شرقی هجرت کنند و در نتیجه، افراد بسیاری حکومت اسلامی را ترک کردند و سایر مردم کلیساها و اموال و آزادی دینی و شرایع خاص خود را با فرماندهی و رهبری اسقف‌هایشان حفظ کردند.»

سپس وی برخی از تکالیف آنان را در قبال این موارد بیان می‌کند.^۱

۳. گلدزیهر؛ خاورشناس معروف با وجود اینکه علیه برخی احکام اسلام خرده می‌گیرد، نمی‌تواند تعجبش را در این باره پنهان سازد و می‌گوید: «روحیه تسامح در اسلام بسیار قدیمی و ریشه‌دار است؛ یعنی همان روحیه و صفتی که مسیحیان معاصر نیز آن را پذیرفته‌اند و این ویژگی، اصلی قرآنی دارد: ﴿لَا

إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [البقرة: ۲۵۶]؛ «در [قبول] دین هیچ اجباری نیست.»

اخبار و نمونه‌های بسیاری از دهه نخستین نقل شده که بیانگر تسامح و مدارای دینی خلفا در برابر پیروان ادیان دیگر است و این افراد بسا اوقات، در توصیه‌هایی که به فاتحان داشتند، آموزه‌ها و سفارش‌های حکیمانه‌ای در این زمینه به آنان می‌کردند.^۲

۴. خاورشناس آلمانی؛ زیگرید هونکه می‌گوید: «ادعای برخی مبنی بر متهم‌ساختن مسلمانان به تعصب و خشونت، فقط نوعی افسانه و خیال‌پردازی است و هزاران دلیل از تسامح و انسانیت آنان در رفتار با ملت‌های شکست‌خورده، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

تاریخ طولانی بشر تنها تعداد اندکی از ملت‌ها را سراغ دارد که همچون قوم عرب با دشمنان و مخالفان اعتقادی خویش معامله کرده باشند. این رفتارشان بهترین تاثیر را

۱- تاریخ الكنيسة الشَّرْقِيَّة، میشل یتیم، ص ۱۶۸؛ نک: حقوق الإنسان، ص ۳۱۴.

۲- العقيدة والشريعة في الإسلام، گلدزیهر، ص ۴۶؛ نک: حقوق الإنسان، ص ۳۱۵.

داشت و به تمدن عربی اجازه داد که با موفقیت کامل در بین آن ملت‌ها نفوذ کند؛ موفقیتی که تمدن یونان با آن درخشش کاذبش و نیز تمدن روم با وجود خشونت و تحمیل اراده‌اش بر مردم، نتوانست به آن دست یابد.^۱

۵. خاورشناس انگلیسی؛ توماس آرنولد در کتاب «الدعوة إلى الإسلام» می‌گوید: «بدون تردید در قرن اول هجری، مسلمانان پیروز با عرب‌زبان‌های مسیحی رفتاری شایسته و بردبارانه داشتند و این تسامح و سازش در سده‌های بعدی نیز ادامه یافت و می‌توان گفت قبایلی از مسیحیان که مسلمان شدند، قطعا از روی میل و اختیار و با آزادی کامل اسلام را پذیرفتند و مسیحیان عرب‌زبانی که اکنون در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، گواه بر این تسامح و مدارا هستند.»^۲

۶. همچنین می‌گوید: «هرگز نشنیده‌ایم که قبلا تلاشی برای اجبار غیرمسلمانان به پذیرش اسلام یا توطئه و ستمی سازمان‌یافته به قصد نابودی دین مسیحی صورت گرفته باشد.»^۳

موارد پیشین، تنها نمونه‌های اندکی از شهاداتی که بیانگر تسامح و مدارای مسلمانان است، به شمار می‌رود.^۴

۱- شمس العرب تسطع علی الغرب، زیگرید هونکه، ص ۳۵۷.

۲- الدعوة إلى الإسلام، توماس آرنولد، صص ۹۸-۹۹.

۳- همان، ص ۹۹.

۴- نک: حقوق الإنسان، صص ۳۱۲-۳۱۷.

۲۵. موضع اسلام نسبت به خشونت

بدون تردید دین اسلام خشونت را رد نمود و مردم را از آن بر حذر داشت و آنان را از پیامد و عواقب بدش باخبر ساخت.

همان گونه که نرمی و مدارا را واجب گرداند و مردم را به این کار تشویق کرد. متون فراوانی از قرآن و سنت، به طور صریح یا تلویحی در این زمینه آمده و مردم را به مهربانی و ملایمت فرمان داده و آنان را از خشونت باز می‌دارد. یا اینکه نرمی و مدارا را ستوده و خشونت و درشتی را نکوهش کرده است. اسلام این موارد را در زمینه‌های مختلفی یادآورد شده است؛ همچون در عمل دعوت‌إلی الله، دعوت به تغییر و اصلاح یا در امور خصوصی و عمومی.

الله متعال خطاب به هارون و موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام می‌فرماید:

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾

[طه: ۴۳-۴۴]

«به سوی فرعون بروید، بی‌گمان او سرکشی کرده است. پس به نرمی با وی سخن بگویید، شاید که پند گیرد یا [از پروردگارش] بترسد.»

موسی عَلَيْهِ السَّلَام بهترین و نرم‌ترین سخن را در خطاب ستمگری که به قومش می‌گفت:

من پروردگار بزرگ شما هستم، به کار بود. الله عَلَيْهِ السَّلَام به سیدنا موسی فرمان داد که:

﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَرْكَبُنَا ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ [النازعات: ۱۸-۱۹]

«پس به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، آنگاه [از او] بترسی [و فرمانبردار شوی]؟!»

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «به فرمانبرداری سیدنا موسی دقت کن که وقتی دستور یافت، چگونه به فرعون گفت:

﴿هَلْ لَّكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَرْكَبُنَا ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ [النازعات: ۱۸-۱۹]

«آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، آنگاه [از او]

بترسی [و فرمانبردار شوی]؟!»

بنابراین با او به شیوه سؤال و درخواست پاسخ و نه به عنوان دستور و فرمان سخن گفت و فرمود: ﴿إِلَىٰ أَنْ تَرْكَبِي﴾؛ «تا پاکیزه شوی.»، اما نگفت: «تا اینکه تو را تزکیه کنم.»

فعل را به خود فرعون نسبت داد و از اصطلاح تزکیه استفاده کرد، چون مفهوم برکت و خیر و رشد را می‌رساند.

سپس عرض کرد: ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾؛ یعنی همچون راهنمایی باشم که در جلو و پیش روی تو می‌رود.

و گفت: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ﴾؛ درخواست می‌کند به پروردگاری که او را آفریده و روزی می‌دهد و با نعمت‌های کوچک و بزرگش وی را پرورش می‌دهد، ایمان بیاورد.^۱ گفتگویی که با رعایت ادب و سینه‌ای باز ارائه شود، دل‌ها آن را می‌پسندند و جان‌ها به آن مشتاق می‌شوند و گوش‌ها آن را شنیده و آرام می‌گیرند.

الله تعالی بر ما منت گذاشت که پیامبر اسلام ﷺ را مهربان و دوستدار نرمی و مدارا گرداند و خشونت و درستی را از وی دور ساخت. الله تعالی در این زمینه می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

«پس به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان نرمخو [و مهربان] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند، پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها، با آنان مشورت کن.»

بدون تردید سیره و رفتار پیامبر ﷺ در گفتار و سایر امور بر اساس این ویژگی و صفت کریمانه بود؛ صفتی که هر کس از آن برخوردار باشد، بر دل‌ها تسلط می‌یابد.

رسول الله ﷺ علاوه بر اینکه خودشان مهربان و نرمخو بودند، دیگران را نیز به این کار تشویق نموده و فضایل آن را بیان می‌کردند.

ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ»^۲؛ «قطعاً الله متعال مهربان است و به سبب نرمی،

۱- بدائع الفوائد، ابن قیم، ج ۳، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۹۳.

پاداش [و نتایجی] می دهد که آن را در صورت خشونت و سایر صفات نمی دهد.»
 همچنین فرمودند: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»^۱؛ «همانا نرمی [و مدارا] در هر چیزی [کاری] که باشد، قطعاً باعث زینت آن می شود و از هر چیزی که گرفته شود، حتماً سبب عیب [و زشتی] آن می گردد.»
 زمانی که رسول الله ﷺ ابوموسی اشعری و معاذ رضی الله عنهما را به سوی یمن فرستادند، به آن دو فرمودند: «يَسِّرًا وَلَا تُعَسِّرًا، وَبَشْرًا وَلَا تَنْفَرًا، وَتَطَوَّعًا وَلَا تَحْتَلِفًا»^۲؛ «[بر مردم] آسان بگیرید و سخت نگیرید، مژده [و امید] دهید و [آنان را] متنفر [و بیزار] نسازید و از یکدیگر اطاعت کنید و اختلاف نوزید.»

علاوه بر موارد فوق، نمونه‌های بسیاری از سیره پیامبر ﷺ در این زمینه وجود دارد؛ از جمله اینکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم، روایت شده که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و طلبش را درخواست نمود و سخن تندی گفت. صحابه رضی الله عنهم خواستند که جلوی او را [با زبان یا دست] بگیرند، اما پیامبر ﷺ فرمودند: «دَعُوهُ، فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا»^۳؛ «وی را رها کنید، که صاحب حق، حق سخن گفتن و دفاع از خود را دارد.»
 همچنین نقل شده که گروهی از یهودیان نزد پیامبر ﷺ آمده و گفتند: «السَّامَ عَلِيكُمْ»، یعنی در عوض «السَّلَام»، «السَّام» که به معنای مرگ است را به کار بردند، ولی پیامبر ﷺ فقط فرمودند: «وعليكم».

و زمانی که امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها در پاسخشان عرض کرد: «وعليكم السَّام واللَّعنة»، رسول الله ﷺ فرمودند: «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ»^۴؛ «ای عایشه! آرام بگیر که الله تعالی نرمی در هر کاری را دوست دارد.»

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۹۴.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۱۲۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۳۳.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۱۸۳، ۲۲۶۰، ۲۲۷۱، ۲۴۶۵ و ۲۴۶۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۰۱.

۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۶۷۸، ۵۶۸۳، ۵۹۰۱ و ۶۰۳۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث:

در صحیح بخاری نقل شده که امّ المؤمنین عایشه در توصیف پیامبر ﷺ می‌گفت: «سوگند به الله که هرگز برای خودشان انتقام [و خشم] نمی‌گرفتند تا زمانی که حرمت الهی شکسته نمی‌شد که در این صورت، برای رضای الله متعال انتقام [و خشم] می‌گرفتند.»^۱

اگر سیره پیامبر ﷺ را به دقت بررسی نمایی، قطعاً ایشان را همان گونه که عایشه رضی الله عنها توصیف نمود، نرمخو و بردبار می‌یابی؛ رسول الله ﷺ هرگز کسی را که به ایشان بدی کرده بود، مجازات نکرده و بر فردی که با ایشان بد سخن می‌گفت، خشم و کینه نمی‌گرفتند، بلکه بدی را با نیکی و خشونت را با نرمی و مدارا پاسخ می‌گفتند مگر اینکه بدی از حد می‌گذشت و در راه دعوت، مانعی ایجاد می‌شد یا در نظام امت خلل و شکافی به وجود می‌آمد.^۲

پس نرمی و مدارا بهتر و شایسته‌تر بوده و پیامبر ﷺ در اصل این گونه بودند، اما با وجود این، قاطعیّت و دوراندیشی نیز لازم است؛ آن هم در شرایطی ویژه و از افراد خاصی و در حقّ کسی که مستحقّ آن است؛ مثلاً اگر فردی دارای مقام و منصبی باشد که مقتضی قاطعیّت و احتیاط است و فسادى به دنبال ندارد، باید این روش و شیوه را در پیش گیرد.

به همین سبب، موسی علیه السلام در ابتدای کار - چنانکه قبلاً بیان شد - بسیار مهربان و نرمخو بود، اما وقتی تکبر و لجاجت و تلاش فرعون برای بازداشتن مردم از هدایت را دید و این موارد برایش روشن گشت، به درشتی با وی سخت گفت، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ [الإسراء: ۱۰۲]
 «و من ای فرعون! یقیناً تو را هلاک شده می‌پندارم.»
 این شیوه سخن کجا و سخنان ابتدایی او کجا!؟

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۴۰۴.

۲- نک: محمد ﷺ رسول الله و خاتم النبیین، ص ۷۲؛ موسوعة نضرة النعميم، ج ۶، صص ۲۲۸۷-

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَلَا تُجَدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾

[العنکبوت: ۴۶]

«و با اهل کتاب فقط به روشی که بهتر است، مجادله کنید، مگر با کسانی از آنان که ستم کردند.»

ابراهیم علیه السلام به قومش گفت:

﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۶۷]

«اف بر شما و بر آنچه به جای الله می پرستید، آیا نمی اندیشید؟!»

پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان نیاز، همین شیوه را در پیش می گرفتند.

مانند ماجرای دزدی آن زن مخزومی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم بیان شده است؛ از اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده که برای قریش، مسأله آن زن مخزومی که دزدی کرده بود، مهم بود و بدین سبب گفتند: چه کسی در این باره با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت می کند و چه کسی جرأت این کار را دارد مگر اسامه؛ محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله!

او با پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه گفتگو کرد، اما ایشان فرمودند: «أَكْشَفُ فِي حَدِّ مِنْ

حُدُودِ اللَّهِ؟!؟!»، «آیا در حدّی از حدود الهی درخواست عفو داری؟!»

پس از آن، برخاسته و فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا ضَلَّ مَنْ قَبْلَكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ الثَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ الضَّعِيفُ فِيهِمْ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَآيْمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سَرَقَتْ لَقَطَعُ مُحَمَّدٌ يَدَهَا!»؛ «ای مردم! کسانی که پیش از شما بودند، گمراه شدند؛ [چون] آنان وقتی انسان شریفی دزدی می نمود، رهاش می کردند، ولی زمانی که فرد ضعیفی دزدی می نمود، حد را بر وی اجرا می کردند. سوگند به الله که اگر فاطمه؛ دختر محمد صلی الله علیه و آله دزدی می کرد، حتما محمد صلی الله علیه و آله دستش را قطع می نمود.»

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود، بخش آداب، فصلی را با عنوان «ما يجوز من الغضب والشدة لأمر الله» آورده و ۵ حدیث را در این باره بیان می‌کند.^۱ به طور خلاصه، اصل بر نرمی و مدارا بوده و این کار بهتر و شایسته‌تر است تا زمانی که نیازی به قاطعیّت نباشد. همچنین قاطعیّت و سخت‌گیری برای هر کسی مناسب نیست؛ بویژه برای افرادی که از لحاظ سنّی یا علمی معتبر نیستند یا اینکه در نزد مردم جایگاه و موقعیتی ندارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به شرایط مردم، با آنان به نرمی رفتار می‌نمودند یا اینکه با قاطعیّت برخورد می‌کردند؛ ایشان در اصل نرم‌خو و مهربان بودند و نیز با جاهلان، افراد کوچک، تازه مسلمان‌شده‌ها و در شرایط و مواردی که نرمی و مدارا بهتر و شایسته‌تر به نظر می‌رسید.

و گاهی اوقات، اگر از برخی افراد کار ناشایستی سر می‌زد، خشمگین می‌شدند؛ مثلاً از کسانی که با ایشان زیاد نشست و برخاست داشتند یا دارای علم و پارسایی و تقوا بودند.^۲

همچنین با سرکشان، متکبران، تمسخرکنندگان و سبک‌شمارندگان دعوت، قاطع و مصمّم بودند. بنابراین همان گونه که تندی و سخت‌گیری در جای مناسب، حکمت و دوراندیشی است، نرمی و مدارا نیز در محلّ خود و مورد مناسب، نشانه حکمت و پسندیده است.

۲۵-۱. نمونه‌هایی از نرمی و مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه‌های بسیاری وجود دارد که بیانگر نرم‌خویی و مدارای ایشان با مخالفان و پیروان ادیان و مذاهب دیگر است. اکنون دو نمونه از این قبیل بیان می‌گردد:

نمونه اول: در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از سعید بن ابی سعید نقل شده که می‌گفت از ابوهریره رضی الله عنه چنین شنیدم: «پیامبر صلی الله علیه و آله لشکری را به سوی نجد فرستادند و آنان مردی را از بنی حنیفه به نام ثمامه بن أثال؛ رئیس و بزرگ اهالی یمامه را آوردند و

۱- از شماره ۶۱۰۹ تا ۶۱۱۳.

۲- نک: من صفات الدّاعیّة مراعاة أحوال المخاطبین، ص ۸۶؛ من صفات الدّاعیّة الرّفق والین، فضل الهی، صص ۳۹-۴۵.

به یکی از ستون‌های مسجد بستند. رسول الله ﷺ نزد وی آمده و پرسیدند: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟» «ای ثمامه! با خود چه داری [یعنی گمان می‌کنی که با تو چه خواهیم کرد]؟!»

او پاسخ داد: خیر و خوبی دارم؛ اگر [مرا] بکشی، صاحب خونی را می‌کشی و اگر عفو کنی، بر انسانی سپاسگزار می‌بخشی و اگر مال می‌خواهی، درخواست کن که هر چه دوست داری به تو داده شود.

رسول الله ﷺ از نزدش رفتند و فردای آن روز آمده و فرمودند: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟» «ای ثمامه! با خود چه داری [یعنی گمان می‌کنی که با تو چه خواهیم کرد]؟!»
ثمامه گفت: همان چیزی که [دیروز] گفتم؛ اگر [مرا] بکشی، صاحب خونی را می‌کشی و اگر ببخشی، بر انسانی سپاسگزار می‌بخشی و اگر مال می‌خواهی، درخواست کن که هر چه می‌خواهی به تو داده شود.

دوباره پیامبر ﷺ رهایش کردند و روز بعد آمده و پرسیدند: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟» «ای ثمامه! با خود چه داری [یعنی گمان می‌کنی که با تو چه خواهیم کرد]؟!»
ثمامه گفت: همان چیزی که [دیروز] گفتم؛ اگر [مرا] بکشی، صاحب خونی را کشته‌ای و اگر عفو نمایی، بر انسانی سپاسگزار می‌بخشی و اگر مال می‌خواهی، درخواست کن که هر چه دوست داری به تو داده شود.

سپس رسول الله ﷺ فرمودند: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ!» «ثمامه را آزاد کنید.»
او به سمت درخت خرمایی که نزدیک مسجد بود، رفت و در آنجا غسل کرد، سپس وارد مسجد شد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، ای محمد ﷺ! سوگند به الله که قبلاً هیچ چهره‌ای منفورتر از چهره تو در دل و نگاهم نبود، اما اکنون چهره تو محبوب‌ترین چهره‌ها برای من است. قسم به الله که قبلاً دین تو را از تمامی دین‌ها بدتر و منفورتر می‌دانستم، ولی اکنون این دین را از همه ادیان بیشتر دوست دارم. سوگند به الله که از دیدگاه من، شهر تو از تمامی شهرها زشت‌تر و منفورتر بود، اما اکنون محبوب‌ترین شهر از نگاه من است. لشکریان تو مرا گرفتند در حالی که قصد عمره داشتیم، پس نظرت چیست؟

پیامبر ﷺ به وی مژده داده و امر کردند که عمره را به جای آورد. وقتی به مکه آمد، فردی به او گفت: آیا بی‌دین شدی؟! وی پاسخ داد: نه، ولی با رسول الله ﷺ مسلمان

شدم، و سوگند به الله که تا وقتی پیامبر ﷺ اجازه ندهند، دانه گندمی از سمت یمامه برای شما آورده نخواهد شد.^۱

به این تحمّل و صبر و بردباری دقت کن، به گونه‌ای که پیامبر ﷺ سه روز به وی فرصت داده و می‌فرمودند: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟»؛ «ای ثمامه! با خود چه داری [یعنی گمان می‌کنی که با تو چه خواهیم کرد]؟!»

و زمانی که دانستند او عزت نفس دارد و - با هوش و تیزبینی خویش - فهمیدند که وی سرور یک قوم است و هرگز خواری را نمی‌پذیرد، او را بخشیدند و پس از سه روز گفتگو، آزادش کردند.

و این انسان رئیس و بزرگ نیز از روی میل مسلمان شد و به فضل آن گفتگوی والا و زیبا و آن نرمی و بردباری و صبر و استقامت.

نووی رحمته می‌گوید: «این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: "مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟" و سه روز تکرار شد، برای به دست‌آوردن دل‌ها و مهربانی با بزرگانی است که امید مسلمان‌شدن آنان می‌رود و افراد بسیاری به پیروی از این اشخاص، اسلام را می‌پذیرند.»^۲

نمونه دوم: در صحیح مسلم، از ثوبان؛ برده پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: «نزد رسول الله ﷺ ایستاده بودم که عالمی یهودی آمد و گفت: السّلام علیک یا محمّد! من وی را پس زدم و نزدیک بود که بیفتد. او گفت: چرا مرا دور می‌کنی؟ گفتم: چرا نمی‌گویی یا رسول الله ﷺ؟! او پاسخ داد: من وی را با همان نامی که خانواده‌اش برایش تعیین کرده‌اند، صدا می‌زنم. سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اسْمِي مُحَمَّدٌ الَّذِي سَمَّانِي بِهِ أَهْلِي»؛ «همانا نام من محمّد؛ یعنی همان اسمی که خانواده‌ام برایم گذاشتند، است.»

آن یهودی گفت: آدمم تا از تو سؤالی بپرسم. پیامبر ﷺ پاسخ دادند: «أَيَنْفَعُكَ شَيْءٌ إِنْ حَدَّثْتُكَ؟»؛ «آیا اگر با تو سخن گویم، به تو فایده‌ای هم می‌رساند؟»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۶۲، ۴۶۹، ۲۴۲۲ و ۴۳۷۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۶۴.

۲- صحیح مسلم بشرح التّووی، ج ۱۲، ص ۸۹.

او گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. سپس پیامبر ﷺ با چوبی که داشتند، [متفکرانه] بر زمین خط کشیده و فرمودند: «سَلِّ»؛ «پرس.» عالم یهودی گفت: روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها به غیر این آسمان‌ها تبدیل می‌شود، مردم در کجا هستند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الحِيسِرِ»؛ «آنان در آن تاریکی پایین [یا کنار] پُل [اصراط] هستند.» سپس پرسید: نخستین افرادی که به آنان اجازه داده می‌شود، چه کسانی هستند؟

پیامبر ﷺ پاسخ دادند: «فُقَرَاءُ المُهَاجِرِينَ»؛ «فقرای مهاجران.» آن یهودی گفت: وقتی وارد بهشت می‌شوند، تحفه [و هدیه] آنان چیست؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «زِيَادَةُ كَبِدِ الثُّونِ»؛ «اضافی جگر ماهی.» سپس پرسید: پس از آن، چه می‌خورند؟ پیامبر ﷺ پاسخ دادند: «يُنْحَرُ لَهُمْ ثَوْرُ الحِنَّةِ الَّذِي كَانَ يَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا»؛ «برایشان گاو بی‌بهشتی که در اطرافش می‌چریده است، ذبح می‌شود.» عالم یهودی گفت: بر روی آن، چه می‌نوشند؟

رسول الله ﷺ عرض کردند: «مِنْ عَيْنٍ فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا»؛ «از چشمه‌ای که سلسبیل [بنا بر قولی، بسیار روان یا نرم] نامیده می‌شود [می‌نوشند].» آن یهودی جواب داد: راست گفتی.

سپس خطاب به پیامبر ﷺ گفت: آمدم تا از تو درباره چیزی بپرسم که از میان اهالی زمین، فقط پیامبر یا یک یا دو مرد از آن باخبرند. رسول الله ﷺ فرمودند: «أَيَنْفَعُكَ شَيْءٌ إِنْ حَدَّثْتُكَ؟»؛ «آیا اگر با تو سخن گویم، به تو فایده‌ای هم می‌رساند؟» او گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم.

سپس ادامه داد: آمدم تا درباره فرزند از تو سؤال کنم. پیامبر ﷺ فرمودند: «مَاءُ الرَّجُلِ أَيْبُصٌ، وَمَاءُ الْمَرْأَةِ أَصْفَرٌ، فَإِذَا اجْتَمَعَا، فَعَلَا مَنِي الرَّجُلِ مَنِي الْمَرْأَةِ، أَذْكَرَا يَأْذِنُ اللّٰهُ، وَإِذَا عَلَا مَنِي الْمَرْأَةِ مَنِي الرَّجُلِ، أَنْثَا يَأْذِنُ اللّٰهُ»؛ «آب [منی] مرد، سفید و آب [منی] زن، زرد رنگ است. وقتی این دو تا با هم مخلوط شوند و در صورتی که منی مرد بر منی زن غالب [و بیشتر] شود، [فرزند] به اجازه الله تعالی پسر می‌شود و اگر منی زن بر منی مرد غالب [و بیشتر] گردد، [فرزند] به اذن الله دختر می‌شود.»

آن عالم یهودی گفت: قطعا درست گفتمی و بدون تردید تو پیامبر الله تعالی هستی. سپس از آنجا رفت.

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَقَدْ سَأَلَنِي هَذَا عَنِ الَّذِي سَأَلَنِي عَنْهُ، وَمَا لِي عَلِمُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، حَتَّى أَتَانِي اللَّهُ بِهِ»^۱؛ «قطعا او این سؤالات را از من پرسید در حالی که من هیچ یک از آن‌ها را نمی‌دانستم تا اینکه الله متعال مرا از آن‌ها باخبر ساخت.»

رسول الله ﷺ اهل کتاب را به علومی که در کتاب‌هایشان وجود داشت، ملزم می‌کردند و مخالفت آنان را با آنچه پیامبرانشان آورده بودند، نکوهش و سرزنش می‌نمودند. اهل کتاب نیز چون آگاه به کتاب‌های آسمانی بودند، پرسش‌های دقیق و کاملی ارائه می‌دادند هر چند گمراه بودند.

این دانشمند یهودی با پیامبر ﷺ گفتگو نمود و فکر می‌کرد که ایشان نمی‌توانند به سؤالاتش پاسخ دهند، اما فکر و گمانش درست و بجا نبود و رسول الله ﷺ به تمامی پرسش‌هایش پاسخ دادند.^۲

در این گفتگو، ادب عالی و فوق العاده پیامبر ﷺ کاملا روشن و آشکار است؛ یعنی همان تواضع بسیار و نرمی و مدارا با مخالف. رسول الله ﷺ در گفتگوی با این یهودی فروتن و متواضع بودند و موافقت کردند که ایشان را با نامشان صدا زند بدون اینکه رسالتشان را تایید نماید، چون امید به هدایت وی داشتند.

همچنین یکی دیگر از آداب گفتگو در این حدیث بیان شده است؛ یعنی گفتگونکردن در مورد و جایی که فایده‌ای ندارد، زیرا پیامبر ﷺ از وی پرسیدند که اگر با تو سخن گویم، برایت فایده‌ای دارد؟

به همین سبب، گفتگوی ایشان فایده داد و فکر و گمان آن یهودی تغییر کرد و نبوت پیامبر ﷺ را تایید نمود.

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۱۵.

۲- نک: تاریخ الجدل، محمد ابوزهره، ص ۴۹؛ الحوار، مگامسی، ص ۱۴۱.

۲۶. جهاد در اسلام

سخن درباره جهاد، در این مختصر نمی‌گنجد و نیاز به نگارش صفحات زیادی دارد و در تحقیق حاضر، امکان بیان جزئیات آن نیست. بنابراین فقط برخی از مسائل مطرح می‌گردد تا تصویری کلی از ماهیت و برخی اهداف جهاد ارائه شود و نیز بخشی از سیره نبوی درباره جهاد، آداب جنگ در اسلام و نمونه‌هایی از اخلاق مسلمانان در میدان جهاد بیان گردد. در ادامه، این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲۶-۱. ماهیت جهاد

۱. **حقیقت جهاد:** شیخ عبدالرحمان سعدی رحمته می‌گوید: «جهاد یعنی تلاش و کوشش در هر کاری که باعث تقویت و اصلاح و یکپارچگی و اتحاد مسلمانان شود و تجاوز دشمنان را با هر روش و وسیله‌ای که ممکن باشد، دفع کند یا کاهش دهد.»^۱

۲. **انواع جهاد از دیدگاه اسلام:** شیخ عبدالرحمان سعدی چنین می‌آورد: «جهاد بر دو نوع است: جهادی که هدف از آن، صلاح و مصلحت مسلمانان و اصلاح عقاید، اخلاق، آداب، تمامی امور دینی و دنیوی و رشد و تربیت علمی و عملی آنان است.

اصل و پایه جهاد، همین نوع بوده و نوع دوم متکی به آن است؛ یعنی جهادی که هدفش، دفع تجاوز دشمنان اسلام و مسلمانان؛ همچون کافران و ملحدان و تمامی دشمنان دین، و مقاومت در برابر آنان است.

این دو نوع با دلیل و برهان و زبان صورت می‌گیرد و نیز جهاد با سلاح در زمان و مکان مناسب.

به طور کل، جهاد بر دو نوع مذکور است.»^۲

۱- نک: وجوب التعاون بین المسلمین، عبدالرحمان سعدی، ص ۷.

۲- همان، صص ۷-۸.

وی سپس انواع جهاد را به طور مفصل بر می‌شمارد و انواع فراوان و متعددی را بیان می‌کند؛ مانند جهاد مسلمانان برای ایجاد الفت و وحدت کلمه و آمادگی با تمام توان برای رویارویی با دشمنان و بر حذر بودن از آنان. و بیان می‌کند که وجوب آن، وابسته به اندازه توان و آمادگی است.

همچنین بیان نموده که شناخت احوال و شرایط ملت‌ها و بررسی آن و نیز شناخت سیاستشان، نوعی جهاد است. همچنین اجرای عدالت و وفا به عهد و پیمان‌ها و ایجاد دوستی و بستن معاهده میان حکومت‌های اسلامی، جهاد فی سبیل الله به شمار می‌رود. علاوه بر این، می‌گوید که توجه به تربیت و تعلیم از پایه‌های جهاد بوده و نیز امانتداری و انتخاب مردان شایسته برای حکومت و انجام امور، نوعی جهاد است. همچنین شرح و توضیح محاسن دین اسلام، یکی از بزرگ‌ترین انواع جهاد به شمار می‌رود. و موارد دیگری که به تفصیل بیان کرده است.^۱

از این طریق، وسعت و گستره مفهوم جهاد از دیدگاه اسلام، برای ما روشن می‌گردد و اینکه جهاد محدود به جنگ و مبارزه نیست، بلکه عام‌تر و بیشتر از این است.

۳. اسلام دین قدرت و توانمندی است: قدرت و توان در هر کاری پسندیده است و ذات بشر این ویژگی را پسندیده و دوست دارد. وقتی انسان کارهایش را با قاطعیت دنبال می‌کند و آن‌ها را اجرا می‌نماید و امورش را با قدرت، تدبیر و بررسی می‌کند، به خواسته‌اش می‌رسد؛ فرقی نمی‌کند که از قدرت فکری، علمی یا مادی خویش استفاده کند.

بدن قوی، نظر قوی و شخصیت قوی، صفاتی پسندیده به شمار می‌روند. بدون تردید وقتی این صفات پسندیده هستند که در راه خیر و به فایده خود انسان و سایر مردم استفاده شود.

زمانی هیبت و شکوه دولت حفظ می‌گردد و هم‌پیمانانش راضی و خوشحالند که دارای قدرتی پایدار باشد.

این یکی از قوانین الهی است که زندگی را بر پایه آن‌ها بنا کرده است. حقیقتی که اجرا و اعمال نشود، هیچ فایده‌ای ندارد و زمانی حقیقت صورت می‌گیرد که قدرتی از آن حفاظت و حمایت کند.

همواره ملت‌ها و دولت‌ها به دنبال کسب قدرت از طریق شیوه‌ها و وسایل مختلف بر حسب شرایط مکانی و زمانی بوده‌اند و در دوران معاصر، بشر در پی قدرت‌ها و آمادگی‌هایی است که در ذهن انسان نمی‌گنجد.

مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ قدرت و اهمیّت آن بیان شد.

در ادامه، قدرت اسلام و مسلمانان مورد بررسی قرار می‌گیرد. دین اسلام دیدگاه بسیاری از غیرمسلمانان را که گمان می‌کنند اسلام آیینی منحصر و محدود به مجموعه‌ای از اعتقادات غیبی و شعائر تعبّدی است، رد می‌نماید. از دیدگاه آنان، اسلام موضوعی فردی است که انسان می‌تواند اعتقاد و دیانتی را برای پرستش پروردگارش به هر طریقی که بخواهد، انتخاب کند. از نظر این افراد، اسلام چیز دیگری نیست.

اما ماهیّت و هدف اسلام، غیر از این است؛ اسلام یعنی اعتقاد صحیح قلبی به اینکه الله تعالی معبود یگانه بوده و غیر او شایستهٔ عبادت نیست و متّصف به صفات کمال و منزّه از هر نوع عیب و نقص است.

علاوه بر این، اسلام شریعتی حاکم و مشتمل بر تمامی ضروریات انسان در حوزهٔ فردی، اجتماعی، شرایط صلح و جنگ، رفتار با خانواده، خویشاوند و بیگانه و دشمن و دوست است، و با احکام و قوانین و آدابی که شامل نظام سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و سایر امور دنیوی می‌شود.

مسلمانان نیز امّتی که آنان گمان می‌کنند، نیستند؛ یعنی گروهی از مردم که با یکدیگر به توافق رسیده و در ویژگی‌های معیّنی با یکدیگر مشترکند.

بلکه امّت اسلام یعنی تمامی کسانی که اسلام را پذیرفته‌اند؛ از هر نوع نژاد و رنگ و سرزمین در شرق و غرب جهان.^۱

بر این اساس، روشن گشت که دین اسلام مذهبی خودساخته و ضعیف نیست و مسلمانان هم امّتی منزوی و تنها نیستند.

در اسلام، جهاد به منظور انتشار و تبلیغ حقیقت مشروع گشت تا تمامی مردم اسلام را بپذیرند.

ناگفته نماند که اصطلاح اسلامی همان «جهاد» است و «حرب» یا «قتال» نیست، زیرا - چنانکه قبلاً بیان شد - مفهوم جهاد شامل‌تر و عام‌تر است.

۱- نک: تلبیس مردود فی قضایا حیّة، صص ۹۵-۹۸.

مرا از واژه «حرب» در اغلب موارد، درگیری و نزاعی است که آتش آن در بین مردان و احزاب و ملّت‌ها به سبب نیازهای شخصی و اهداف فردی و مادی شعله‌ور می‌شود.

اما نبرد مشروع در اسلام، این گونه نیست و برای اهداف مذکور صورت نمی‌گیرد.^۱

۴. مفهوم جهاد فی سبیل الله: پس از بیان مفهوم و ماهیت جهاد و دلیل انتخاب این واژه، باید که عبارت متّصل به آن؛ یعنی «فی سبیل الله» توضیح داده شود. عبارت مذکور به روشنی هدف از قدرت و آمادگی اسلام را آشکار می‌سازد. این شرط همواره با جهاد همراه است و اگر از آن جدا شود، منجر به بطلان جهاد و ایجاد فساد و نابودی هدف می‌گردد.

«فی سبیل الله»؛ یعنی هر عملی که فرد مسلمان انجام می‌دهد، هدفش رضایت الله ﷻ و سپس مصالح عمومی و سعادت مسلمانان است. اگر این گونه باشد، فی سبیل الله به شمار می‌رود. چنانچه هدف انسان از انفاق مال در راه خیر و نیکی، منافع دنیوی یا تمجید و تعریف مردم باشد، این کارش فی سبیل الله نیست، هر چند آن را به مسکینی نیازمند بدهد.

اصطلاح «فی سبیل الله» بر اعمالی که فقط به قصد رضای الهی انجام می‌شود و خالی از شائبه تمایلات و شهوات است، اطلاق می‌گردد.

جهاد هم فقط به همین منظور، مقید به «فی سبیل الله» شد. بنابراین جهاد واقعی اسلام باید که خالی از هر نوع هدف دنیوی و امثال آن و میرا از هر نوع تمایل یا گرایش فردی باشد و هدف اصلی‌اش، تاسیس نظامی عادلانه باشد که مردم به عدالت رفتار کنند و حقیقت منتشر گردد و عدالت حفظ و حمایت شود.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾

[النساء: ۷۶]

«کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه الله پیکار می‌کنند و افرادی که کافرنند، در راه طاغوت

[بت و شیطان] می‌جنگند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! مبارزه و نبرد فی سبیل الله یعنی چه؟ برخی از ما به سبب خشم خود یا در دفاع از قبیله [و ...] می‌جنگند. پیامبر صلی الله علیه و آله سرشان را به سمت وی بلند کردند - راوی می‌گوید چون او ایستاده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله سرشان را بلند نمودند - و فرمودند: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱؛ «هر کس جهاد کند تا کلمه توحید [و دعوت اسلام] برتر [از هر مذهب و آیینی] باشد، پس [جهاد] او در راه [رضایت] الله تعالی است.»

در آیات و روایات بسیاری این مطلب بیان شده و بر ضرورت رعایت آن تاکید گشته است.^۲

۲۶-۲. نگاهی به جهاد با بررسی سیره نبوی

قطعا همه می‌دانند که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به جهانیان، حکمت و هدایت و اصلاح بخشیدند و شمشیری که فرمان به برکشیدن آن دادند، همچون چاقوی جراحی پزشکی خیرخواه است که بدن بیمار را با آن می‌شکافت تا خون فاسدش بریزد و صحیح و سالم گردد.

کسی که سیره نبوی را بررسی نماید، قطعا این سخن اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها را صحیح می‌بیند که گفت: «سوگند به الله که هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله برای خودشان انتقام [خشم] نمی‌گرفتند تا زمانی که حرمت الهی شکسته نمی‌شد که در این صورت، برای رضای الله متعال انتقام [و خشم] می‌گرفتند.»^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی که در زمین فساد می‌کردند و قصد اصلاح نداشتند، نجات‌بخش بودند تا خودشان زنده بمانند، بلکه هدف از مبارزه ایشان، علاقه به بقای فضیلت، ظهور حقیقت، توسعه و انتشار انوار توحید و تاسیس نظام‌های پاک مدنی بود، اما کسانی که

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۲۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۰۴.

۲- نک: تلبیس مردود فی قضا یا حیة، صص ۱۰۰-۱۰۲.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۳۶۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۳۲۷.

با امور بیهوده و پیروی از تمایلات نفسانی رشد و نمو کرده‌اند، این مطلب را نمی‌فهمند.^۱ تهمت‌زنندگان بر پیامبر ﷺ انتظار دارند که ایشان پس از آن دشمنی و تجاوزی که علیه خودشان و اسلام و مسلمانان صورت گرفت، چه کاری انجام می‌دادند؟ دشمنی و تجاوزی که نزدیک بود به زندگی ایشان پایان دهد!

تمامی مردم دنیا می‌دانند که چگونه همه کافران آن محاصره اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مشهور را در شعب ابوطالب علیه مسلمانان اجرا کردند، به گونه‌ای که ضررهای فراوانی به محمد ﷺ و صحابه و برخی از خویشاوندان ایشان رسید و حتی برخی از آنان روزی برگ‌های درختان را از شدت گرسنگی می‌خوردند!

اگر الله متعال دل‌های تعدادی از افراد جوانمرد را مهربان نمی‌کرد، قطعاً کافران به هدفشان می‌رسیدند. این آزار و اذیت‌ها باعث شد که پیامبر ﷺ به صحابه ﷺ اجازه دهند تا با هجرتی بزرگ به سوی مدینه روند.

سپس کافران تصمیم گرفتند در صبح آن شبی که از هر قبیله‌ای جوانی انتخاب کرده بودند، با زدن شمشیرهایشان به زندگی پیامبر ﷺ پایان دهند و خونخواهی ایشان در میان قبایل گم و ضایع شود و قریش نتواند با آنان بجنگد.

آیا ملحدان انتظار صبری بیشتر از این صبر پیامبر ﷺ دارند؟! و چگونه انتظار دارند که رسول الله ﷺ پس از این سختی‌ها، با مردمی که علیه ایشان شمشیر کشیدند و هیچ کدامشان از پیامبر ﷺ حمایت نکردند و فقط الله متعال حافظ ایشان بود، صلح و آشتی می‌کردند؟!

بدون تردید صبر و بردباری محمد ﷺ بر قومشان حتی به همین اندازه هم نشانه ارزش و اهمیت تسامح و مدارا از دیدگاه ایشان و نیز سازش و صلح با قومی که فقط مستحق گوگرد و هیزم [سوختن] بودند، است.

تردیدی نیست که محمد مصطفی ﷺ با مشرکان صلح نموده و از مرز و محدوده صبر گذشتند، اما این صلح و آشتی و صبر فایده نداد، و با وجود این، سازش و صبر پیامبر ﷺ ادامه یافت هر چند با منطق و شیوه زندگی همخوانی نداشت و نیز با منطق

۱- نک: حقائق الأنوار، ج ۱، ص ۴۴ و ج ۲، ص ۵۰۹؛ محمد ﷺ رسول الله وخاتم النبیین، ص ۱۰۴؛

محمد ﷺ رسول الله، محمد رضا، ص ۲۳۰.

و زندگی رسول الله ﷺ که همچون دلیران عرب، قوی و دارای حسب و نسب و فضایل بزرگی بودند و مبعوث شدند تا پیام‌آور زندگی باشند و با مردم به گونه‌ای که آنان بفهمند، سخن گویند.

اگر مردم از پیامبر ﷺ نیکی و احسان دیدند، آیا پاسخ نیکی، چیز دیگری غیر از نیکی است؟! اگر چیز دیگری باشد، قطعاً دین محمد ﷺ پادزهر است و آهن را با فولاد پاسخ می‌دهد.

جای تعجب است که آنچه محمد ﷺ به عنوان روش خود و شیوه حمایت از دعوت خویش در قرن‌هایی طولانی، انتخاب کردند، همان شیوه‌ای است که بشریت آن را در برابر دیگران برای حفظ بقا برگزیده است!

اگر مردم در برابر ستم سر فرود آورند و سمت چپ صورتشان را برای کسانی که به سمت راست چهره‌شان سیلی زده، بگردانند، قطعاً هیچ کس در دنیا در برابر ظالمی سر بلند نخواهد کرد و ستمکاران با شکوه و محترمانه به زندگی‌شان ادامه خواهند داد.

اگر یاران محمد ﷺ به مانند یاران موسی عليه السلام می‌گفتند:

﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتَلْنَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴]

«پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم.»

هرگز اسرار و اهداف این دین بزرگ به وقوع نمی‌پیوست و به مردم فایده نمی‌داد؛ آن هم دینی که بهترین راه‌حل‌ها را برای مشکلات امروزی جهان ارائه داده و هیچ دینی بهتر از دین محمد ﷺ در این زمینه نیست.^۱

زمانی که پیامبر ﷺ به مبارزه برمی‌خیزد و جهاد در برابر مشرکان و مخالفان را انتخاب می‌کنند، آیا بدین معناست که رحمت و مهربانی خویش را رها نموده و هدف اول و آخر ایشان ریختن خون‌ها و توجه نکردن به عهد و حرمت‌هاست؟! در گفتار بعدی، این موضوع روشن خواهد گشت.

۲۶-۳. آداب جنگ در اسلام

مبارزه و نبرد از دیدگاه اسلام، آداب و احکامی سرشار از نرمی و مهربانی دارد.

۱- نک: مقاله «نبی الملحمة» از عبدالصبور مرزوق در کتاب محمد رسول الله نوشته احمد تیمور

یکی از پایه‌های سیاست نظامی اسلام این است که تعزّض و آزار رساندن علیه کسانی که با اسلام و مسلمانان نمی‌جنگند را ممنوع کرده است؛ افرادی همچون راهبان، کشاورزان، زنان، کودکان، افراد سالخورده، کارگران، دیوانگان، نابینایان و برجای ماندگان.

برخی از فقیهان کشتن فرد نابینا و برجای مانده را جائز نمی‌دانند هر چند در زمینه جنگی و نظامی صاحب نظر و تدبیر باشد.

همچنین کشتن زنان ممنوع است هر چند برای دفاع از دژها به کار گرفته شوند یا اشیائی مانند سنگ پرتاب کنند، زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾
[البقرة: ۱۹۰]

«و در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند، جنگ کنید، و از حد تجاوز نکنید، که الله تجاوزگران را دوست ندارد.»

آیه فوق مبارزه را در برابر مبارزه قرار داد.

پیامبر ﷺ فرمودند کسی که نمی‌جنگد، نباید کشته شود و وقتی زنی را در یکی از غزوه‌ها دیدند که کشته شده است، این کار را نپسندیدند و فرمودند: «مَا كَانَتْ هَذِهِ لِحِقَاتٍ!»؛ «این زن که جنگجو نبوده [و نمی‌جنگیده] است!»

اگر جنگجویان کودکان و زنان را در جلوی خویش، به عنوان سپر قرار دهند، باید که از مبارزه دست بکشیم مگر اینکه این کار را وسیله پیروزی و غلبه بر ما بگردانند و بترسیم که لشکریان اسلام شکست بخورند.

علاوه بر این، اسلام مثله کردن [تگه کردن] دشمن جنگجو را جایز نمی‌داند. پیامبر ﷺ فرمودند: «وَلَا تَمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا»؛ «مثله [بریدن گوش و بینی] نکنید و کودکی را نکشید.»

همچنین بردن سرها از شهری به شهر دیگر یا انتقال آن‌ها به نزد والیان و حاکمان را ممنوع نموده و ابوبکر صدیق ﷺ این کار را نپسندید؛ بیهقی از عقبه بن عامر جهنی روایت می‌کند که عمرو بن عاص و شرحبیل بن حسنه، عقبه را با سر «یناق» از

۱- سنن أبي داود، شماره حدیث: ۲۶۶۹؛ صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۴۷۹۱.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۳۱.

سرزمین شام نزد سیدنا ابوبکر رضی الله عنه فرستادند و زمانی که نزد وی آمد، این کار را رد نمود و عقبه به او گفت: ای خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله! آنان این کار را با ما انجام دادند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: آیا از فارس و روم پیروی می کنید؟!

سری را نزد من نیاورید و همان نامه و خبر کافی است.^۱

امام احمد و ابوداود از طریق عمران بن حصین و سمره بن جندب رضی الله عنهما روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله مثله کردن را منع نمودند.^۲

مثله یعنی آزار رساندن و مجازات مقتول با قطع اعضای وی و تغییر خلقت و چهره او قبل یا بعد از کشته شدن؛ مانند اینکه بینی اش بریده شود یا گوشش کنده شود یا چشمانش کور گردد و سایر اعضایش ناقص و معیوب شود.^۳

دین اسلام برای اسیر تنها یک حکم صادر ننموده، بلکه امر وی را موکول به امیری که آگاه از مصلحت جنگ است، کرده و او می تواند که از وی فدیة بگیرد یا بدون فدیة، آزادش کند.

یکی دیگر از آداب جنگ در اسلام، این است که امنیت محارب و دشمن حفظ گردد و اگر یکی از افراد لشکر محاربی را پناه داد، باید احترام این امان و پناه دادن نگه داشته شود و کسی حق ندارد به وی آزار و اذیت رساند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به همین مطلب اشاره نموده و می فرماید: «وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ»^۴؛ «پایین ترین فرد آنان [یعنی مسلمانان] می تواند از طرفشان پیمان [و امان نامه] منعقد سازد.»

۱- سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۳۲؛ در تلخیص الحبیر، ج ۴، ص ۲۸۸ آمده که اسناد این روایت، صحیح است.

۲- مسند احمد، ج ۴، صص ۴۳۹، ۴۴۰ و ۴۶۰؛ ابوداود، شماره حدیث: ۲۶۶۷؛ آلبنی در صحیح سنن ابی داود، شماره حدیث: ۲۳۲۲، این حدیث را صحیح می داند.

۳- نک: جامع العلوم والحکم، ابن رجب، ج ۱، صص ۳۹۰-۳۹۲.

۴- المستدرک، حاکم، شماره حدیث: ۲۶۲۳؛ سنن ابی داود، شماره حدیث: ۴۵۳۰؛ آلبنی در صحیح سنن ابی داود، شماره حدیث: ۳۷۹۷، روایت مذکور را صحیح می داند.

پیامبر ﷺ امان امّ‌هانی؛ دختر ابوطالب را برای مردی از مشرکان تایید کرده و فرمودند: «قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتَ يَا أُمَّ هَانِيٍّ»^۱؛ «ای امّ‌هانی! قطعاً ما پناه دادیم کسی را که تو پناه دادی.»

در دوران خلافت سیدنا عمر رضی الله عنه برده‌ای ساکنان شهری در عراق را امان داد و فرمانده لشکر؛ یعنی ابوعبیده به عمر فاروق رضی الله عنه نامه نوشت و نظر وی را در این باره جویا شد. سیدنا عمر در جوابش این گونه نوشت: «بدون تردید الله تعالی وفاداری را مهم و باارزش قرار داده و تا زمانی که [به عهد و پیمانتان] وفا نکنید، وفادار نمی‌شوید، پس به عهدشان وفا کنید و از آنان درگذرید.»^۲

یکی دیگر از آداب جنگ در اسلام که بیانگر مهربانی و نرمی دین اسلام است، نکویی و خوشرفتاری با سفیران دشمن و آزارنرساندن به آنان است. گاهی اوقات فرستاده دشمن به قصد صلح یا کار دیگری نزد مسلمانان می‌آید و باعث کاهش ضررهای جنگ می‌شود و از این رو، شایسته است که آزاری به وی نرسد و از امنیت کامل برخوردار باشد تا به نزد قومش برگردد، زیرا اذیت و آزار این افراد باعث می‌شود ارتباط میان دو گروه قطع گردد و راه گفتگوهایی که منجر به عدم‌درگیری یا پایان‌دادن به جنگ می‌شود، بسته و مسدود گردد.

تعرض و آزاررساندن به سفیر و فرستاده دشمن با اخلاق نیکو و جوانمردی منافات دارد، هر چند قومش او را بدین سبب فرستاده باشند که قصدشان مبنی بر مبارزه علیه ما را اعلان نماید یا اینکه سخنی در گرامیداشت قوم خود به قصد فخر و تهدید بزند. نظام اسلام در جنگ بر پایه این اصل پسندیده و نیکوست.^۳

ابورافع نامه‌ای از قریش را نزد پیامبر ﷺ آورد و زمانی که ایشان را دید، علاقه‌مند به اسلام شد و گفت: ای رسول الله ﷺ! سوگند به الله که دیگر پیش آنان نخواهم رفت. پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنِّي لَا أَخِيسُ بِالْعَهْدِ، وَلَا أَحْسِبُ الْبُرْدَ، أَرْجِعُ إِلَيْهِمْ، فَإِنْ كَانَ فِي قَلْبِكَ الَّذِي فِيهِ الْآنَ، فَارْجِعْ»؛ «هرگز من عهد و پیمان را نمی‌شکنم و سفیران [و

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۵۰، ۳۰۰۰ و ۵۸۰۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۳۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳- نک: رسائل الإصلاح، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ آداب الحرب في الإسلام، محمد خضر حسین، ص ۴۵.

نامه‌رسان‌ها] را نگه نمی‌دارم. به سویشان برگرد و اگر آنچه اکنون در دلت است، باقی بود، دوباره باز گرد.»

او می‌گوید: من رفتم و دوباره نزد رسول الله ﷺ آمدم و مسلمان شدم.^۱ مختصری از آداب جهاد و مبارزه در اسلام بیان گردید؛ آدابی که دیدگاه مردم را دربارهٔ جنگ تغییر داد، چون گمان می‌کردند که مهربانی و نرمی با جنگ منافات دارد و جنگ یعنی ترشروی و خشونت و سنگدلی در هر حالتی.

بویژه جنگ‌های امروزی که تر و خشک را می‌سوزاند و کاملاً وحشی‌گری است و بویی از مهربانی و شفقت در زمان جنگ و پس از اتمام آن، نبرده است.

کسی که به تاریخ شکوهمند اسلام و سیرهٔ پیامبر بزرگمان ﷺ بنگرد، نرمی و مهربانی را به طور روشن می‌بیند - چنانکه قبلاً این موضوع بیان شد - و رسول الله ﷺ پس از جنگ و غلبه بر دشمنان کینه‌توز خویش که تمامی راهها و اسباب را برای آزاررساندن به پیامبر ﷺ در پیش گرفتند نیز مهربان و عادل بودند.

اگر به دنبال نمونه‌ای هستی که دلت را استوار سازد، به سیرهٔ پیامبر ﷺ در فتح مکه که پس از مبارزه‌ای سخت و تلخ و برخورد بد و ناشایست قریش با پیامبر ﷺ و صحابه به وقوع پیوست، دقت کن.

پس از اینکه پیامبر ﷺ بر این افراد پیروز شدند و کاملاً آنان را در اختیار گرفتند و به سبب رفتار بد قریش، گمان‌های زیادی به ذهنشان خطور کرد و فکر می‌کردند که پیامبر همچون جبّاران به قصد انتقام وارد مکه خواهند شد، ناگهان متواضعانه و با خشوع کامل در برابر پروردگار خویش وارد آنجا شدند بدون اینکه به سبب پیروزی مغرور شوند یا دشمنانشان را سرزنش نمایند.

زمانی که پیامبر ﷺ قریش را دیدند در حالی که آنان توقع انتقام داشتند و نیز لشکر صحابه ﷺ را دیدند که منتظر کوچک‌ترین اشاره از پیامبر ﷺ بودند تا دودمان قریش را به باد دهند، خطاب به قریش فرمودند: «ما تَطُّنُونَ أَيْ فاعِلٌ بكم»؛ «فکر می‌کنید که با شما چکار می‌کنم؟»

۱- مسند احمد، شمارهٔ حدیث: ۲۳۹۰۸؛ ابوداود، شمارهٔ حدیث: ۲۷۵۸؛ المستدرک حاکم، شمارهٔ حدیث: ۶۵۳۸؛ آلبنی در صحیح سنن ابی داود، شمارهٔ حدیث: ۲۳۹۶، این روایت را صحیح دانسته است.

گفتند: برادری بخشنده و پسر برادری جوانمرد هستی.

پیامبر ﷺ فرمودند: «فأذهبوا فأنتم الطُّلقاء»؛ «بروید که شما آزادید.»

مهربانی و تسامح مسلمانان و رعایت آداب جنگ تأثیر فراوانی بر بسیاری از دشمنانشان داشت، به گونه‌ای که از دین اسلام و پیامبر ﷺ و مهربانی مسلمانان و خوشرفتاری آنان شگفت‌زده می‌شدند.

آنان مهربانی و عدالتی را که در بین ملت خویش نیافته بودند را از مسلمانان دیدند و این مسأله باعث شد که بسیاری مسلمان شوند. موارد زیادی در این زمینه وجود دارد.

۲۶-۴. نمونه‌هایی از اخلاق و خوشرفتاری مسلمانان در حوزه جهاد

یکی از نمونه‌های خوشرفتاری مسلمانان در میدان جهاد این است که بسیاری از رهبران صلیبی‌ها و مردمی که به منظور گردن‌زدن مسلمانان، مسافت‌هایی طولانی را طی کردند و تمامی تلاششان را برای پایان دادن به دعوت اسلامی به کار بردند، در پناه دعوت اسلامی قرار گرفتند، و این مورد یکی از شگفت‌انگیزترین آثار و نتایج تسامح و مدارای اسلامی است!

«در جنگ صلیبی اول، رینود؛ فرمانده لشکرهای آلمانی مسلمان شد و افراد زیادی نیز به همراه او اسلام آوردند.

در جنگ صلیبی دوم نیز تعداد بسیاری مسلمان شدند، چنانکه سیر توماس این مطلب را از راهبی از راهبان سنت دنیس که کشیش معبد خصوصی لوئی هفتم بود، نقل می‌کند و در این نبرد، گروه بزرگی وی را همراهی کردند. اکنون به سخن زیبا و جذّاب این راهب دقت کنید:

۱- نک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۹، ص ۱۱۸؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۸، ص ۱۸.

مختصری از احکام و آداب جنگ بیان گردید و جزئیات بیشتر و تبصره‌ها و سایر احکامش در تفاسیر، کتاب‌های فقهی، شروح حدیثی و کتاب‌هایی که در مورد جنگ و جهاد و امثال آن نوشته شده، آمده است.

برای اطلاعات بیشتر، نک: المبسوط، سرخسی، ج ۱۰، ص ۵؛ شرح فتح القدر، ابن همّام، ج ۴، ص ۹۰؛ المغنی، ابن قدامه، ج ۹، ص ۳۲۶؛ روضة الطالبین، نووی، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ آداب الحرب، محمّد خضر حسین؛ قواعد الحرب فی الشریعة الإسلامیة، عواض و ذینانی.

"وقتی صلیبی‌ها به سمت بیت المقدس می‌رفتند، هنگام عبور از کوه‌های آناتولی با لشکری از مسلمانان برخورد کردند و شکست بدی را متحمل شدند.

آنان در سال ۱۱۴۸ م از مسیر کوهستانی فریگیا [فریگیه] گذشتند و با سختی‌ها و مشکلات فراوانی به لنگرگاه ازالیا [أضالیا] رسیدند. و از آنجا توانستند که پس از برآورده‌ساختن درخواست‌های گزاف تاجران یونانی، از طریق دریا به انطاکیه روند. آنان مبالغ هنگفتی پرداخت کردند و پس از خود، زخمی‌ما، بیماران و حاجیانی بر جای گذاشتند. لوئی نیز ۵۰۰ مارک [واحد پول آلمان] به یونانی‌ها داد که به این ضعیفان توجه کنند تا نجات یابند و نیروهای یونانی آنان را همراهی کنند تا به افرادی که قبلاً رفته بودند، رسند. اما یونانیان خیانتکار منتظر ماندند تا اینکه لشکر صلیبی‌ها دور شد، و آنان به مسلمانان ترک رسیدند و خبر دادند که این لشکر، حاجیان و بیماران و زخمی‌هایی دارد و بر اثر ترس و ناتوانی نتوانسته‌اند به راه خود ادامه دهند. سپس نشستند در حالی که به بیچارگی و بیماری برادران دینی خود و نیز تیرهایی که از طرف مسلمانان علیه آنان پرتاب می‌شد، نگاه می‌کردند.

وقتی صلیبی‌های عقب‌مانده بر اثر سختی‌ها و مصیبت‌های فراوان به تنگنا رسیدند، ۳ یا ۴ هزار نفر از قلعه و دژهایشان بیرون شدند در حالی که قصد نجات خویش را داشتند. مسلمانان آنان را محاصره کرده و بستند و سپس به اردوگاه‌های صلیبیان حمله بردند و کسانی که در آنجا بودند و افرادی که از آنجا خارج شدند، هیچ امیدی برای نجات نداشتند، اما وقتی مسلمانان بیچارگی و بدبختی و زیان دشمنانشان را دیدند، دل‌هایشان نرم شد و نسبت به دشمنان بینوای صلیبی خود مهربان شدند. در نتیجه، به بیماران رسیدگی کردند، به فقیران انفاق و بخشش نمودند، و از روی سخاوت و کرم، به مسکینان طعام و غذا دادند و حتی برخی از آنان بوسیله خریدن یا حيله و یا به زور، پول‌های فرانسوی را که یونانیان از آنان گرفته بودند، پس گرفتند و به خودشان برگرداندند یا میان صلیبی‌های نیازمند تقسیم کردند.

«بدون تردید رفتار این بی‌دینان - منظورش مسلمانان است - با زائران و درماندگان مسیحی و رفتار یونانیانی که برادران دینی خود را فریب دادند و اموالشان را گرفته و به آنان ضرر رساندند، تفاوت بسیاری با هم دارد.

آن قدر تفاوت داشت که صلیبی‌ها بدون اینکه مجبور شوند، دین دشمنان خویش؛ یعنی اسلام را پذیرفتند.

این افراد از برادران خود وقتی به آنان بدی کردند، جدا شدند و ۳ هزار نفر ملحق به لشکر اسلام شده و مسلمان گشتند.

بدون تردید مهربانی و بخشش تاثیر بیشتری از خیانت داشت! افسوس که مسلمانان به آنان نان دادند و باور و اعتقادشان را گرفتند! بدون اینکه حتی یک نفر از آنان بر ترک دینش مجبور شود، آیین مسیحیت را رها کردند.»

این سخنان را آن راهب بر زبان می‌آورد! صلیبی‌ها آن قدر از شجاعت و فضائل صلاح الدین شگفت‌زده شدند که بسیاری از امیران و رعیت آنان دین و خانواده‌شان را ترک کردند و مسلمان شدند. همچون مسلمان شدن رهبر انگلیسی «روبرت سنت الیان» که پیش از پیروزی صلاح الدین در نبرد سرنوشت‌ساز حطین و اسیر شدن پادشاه قدس صورت گرفت. یکی از مورخان مسیحی می‌نویسد: در شب جنگ، شیطان بر ۶ نفر از فرماندهان این پادشاه چیره گشت و آنان مسلمان شدند و بدون اینکه از طرف کسی مجبور شوند، به صف دشمنان پیوستند.

کار بریمون [برموند] سوم؛ امیر طرابلس شام به جایی رسید که با صلاح الدین توافق کرد قومش را به اسلام فرا خواند.^۱

پس از صلاح الدین نیز زمانی که صلیبی‌ها برای سومین بار و به منظور انتقام سقوط بیت‌المقدس شروع به جنگ کردند و شهر «عکا» را محاصره نمودند و با مشکلات و گرسنگی روبرو شدند، بسیاری از آنان به سمت مسلمانان آمدند و برخی مسلمان شده و گروهی نیز به نزد قومشان برگشتند و تعدادی هم بر همان آیین مسیحی باقی ماندند و بقا را به شرط اینکه در صف مسلمانان بکنند، انتخاب کردند. سر جان مندویل؛ یکی از معاصران صلیبی‌ها در این زمینه می‌گوید: «برخی از مسیحیان به سبب فقر، نادانی یا بدبختی خود دینشان را رها کرده و عرب می‌شدند.» به طور طبیعی از فردی صلیبی همچون سر جان انتظار دیگری جز این نمی‌رود که هدایت مورد نظر مسلمانان را نادانی و بدبختی معرفی کند.

۱- نک: الرّسالة الخالدة، عبدالرحمان عزام، صص ۳۱۳-۳۱۵.

آنچه مهم به شمار می‌رود، این است که فقیران و نادانان و گمراهانی که سر جان مندویل از آنان نام می‌برد و به قصد نابودی اسلام آمده بودند، از روی میل و با علاقه خود مسلمان گشتند و با دعوت و ارشاد و نه زور و اجبار، جذب این دین شدند. و حتی برخی از مورخان مسیحی و معاصر فتح اسلامی و بازپس‌گیری بیت المقدس و نیز مدّت‌هایی پس از آن و بعد از فروپاشی دولت‌های اروپایی در سرزمین شام؛ تمامی آنان اشاره می‌کنند که مسیحیان خوشحال بودند که از تحت سلطه و حکومت صلیبی‌ها خارج شدند.

سر توماس در این باره می‌گوید: «آنان خیلی مطمئن و خوشحال، حکومت اسلام را پذیرفتند و حاکمان مسلمان همچون گذشته در برابر ملت‌های دیگر، تسامح و سعه صدر داشتند.»

استاد عبدالرحمان عزام رحمته می‌گوید: «آنچه بیان کردیم نمونه‌هایی از انتشار دعوت محمدی بوسیله دلیل و برهان در میان سرسخت‌ترین دشمنان کینه‌توزش و در تاریک‌ترین دوران حکومت اسلامی؛ یعنی زمان غارت‌های صلیبی‌ها و قوم مغول و تاتار بود، اما شاهدی دیگر از کشیش خراسان در بهترین دوران دولت اموی عربی نیز وجود دارد که با بیان آن، این بخش را به پایان می‌بریم. کشیش یوساب سوم در نامه‌ای طولانی که به یکی از همکاران روحانی خویش نوشت، چنین می‌آورد: «ای پدر! فرزندان کجا شدند؟! آن ملت بزرگ؛ مردم مرو کجا رفتند؟! مصیبتی به آنان نرسید و توسط شمشیر سقوط نکردند و با آتش شکنجه نگشتند، بلکه متاع دنیا به آنان رسید و از دینشان برگشتند و خود را همچون دیوانگان در پرتگاه هلاکت و کفر انداختند. فقط دو نفر کشیش که توانستند خود را از این آتش کفر - یعنی اسلام - نجات دهند، بقیه به هلاکت رسیدند. افسوس بر هزاران نفری که نام و صفات مسیحیت را با خود یدک می‌کشند، اما یک شهید و جان‌نثار برای این آیین پیدا نمی‌شود!

و کجا شد کلیساهای کرمان و معابد فارس!؟

آمدن شیطان یا پادشاه یا امیر و یا فرمان خلیفه و حاکمی آن را از بین نبرد. جادوگری با استعداد و سخنور و دارای قدرت شیطانی آن را از بیان نبرد، بلکه ساحری بود که وقتی سرش را تکان داد، تمامی کلیساهای فارس بر زمین فرو ریختند! اما قوم عرب که چنانکه می‌دانی الله تعالی پادشاهی دنیا را به آنان بخشیده است - و از دیدگاه تو چنین هستند - به دینمان ضرری نرسانند و بر کلیساها و معابد ما ستم

نکردند، و حتی دینمان را تایید کردند و آن را بر سایر ادیان برتری دادند و راهبان و کشیشان ما را اکرام نمودند و به اولیای ما احترام گذاشتند و بخشش‌هایی به معابدمان کردند، پس چرا ساکنان مرو آیین مسیحی را رها کرده و به قوم عرب نزدیک شدند در حالی که خودشان می‌دانند و می‌گویند: قوم عرب از آنان نخواستند که دینشان را تغییر دهند، بلکه به طور کامل به آنان اختیار دادند و فقط درخواست مالیات اندکی از این افراد داشتند، ولی آنان جاودانگی روحشان در دین مسیح را با متاعی اندک عوض کردند!»^۱

۲۷. دیدگاه اسلام دربارهٔ تروریسم

۲۷-۱. مقدمه

با آوردن بخش‌ها و مباحث پیشین، دیدگاه اسلام در مورد ترور و نیز مدارا و تسامح اسلام و مسلمانان روشن گشت و دانستیم که تسامح و بردباری به عنوان یک اصل در دین اسلام پذیرفته شده است.

در این مبحث، با بیان ماهیت ترور و دیدگاه اسلام دربارهٔ آن و ردّ دسیسهٔ مخالفان مبنی بر نسبت‌دادن ترور به اسلام و مسلمانان، مطالب قبلی تکمیل و بیشتر تاکید می‌شود.

سخن در این زمینه طولانی نخواهد شد، زیرا بسیاری از مسائل مربوط به ترور در لابلائی مباحث و بخش‌های پیشین بررسی شده است. در مبحث حاضر، موارد زیر مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

۲۷-۲. ماهیت ارهاب و ترور

۱. مفهوم لغوی ارهاب: اصل این واژه، «رَهَبٌ يَرْهَبُ رَهْبَةً وَرُهْبًا، وَرَهَبًا؛ به معنای ترساندن است.

أرهبه، ورهَّبه، واسترهبه؛ یعنی او را ترساند و وحشت‌زده کرد. استرهبه؛ یعنی از وی خواست که مردم را بترساند تا از او بترسند. آیهٔ زیر همین گونه تفسیر می‌شود:

﴿وَأَسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]

«و آنان را ترسانند و سحر بزرگی [پدید] آوردند.»

یعنی آنان را ترسانده و تهدید کردند.^۱

۲. مفهوم اصطلاحی و عام ارهاب در جهان امروز: این واژه بسیار مبهم و پیچیده است و هر کسی تفسیری از آن دارد.

همچنین اصطلاح مزبور در دوران معاصر، رواج بسیاری پیدا کرده و هیچ یک از واژگان سیاسی از نظر رواج و شهرت رسانه‌ای، این گونه نیست.

اگر کسی بخواهد تعریفی جامع برای ارباب ارائه دهد، به سختی می‌تواند از عهده این کار برآید، زیرا - چنانکه قبلاً بیان گردید - واژه مذکور بسیار مبهم و پیچیده است. یکی از قانون‌نویسان با توجه به دیدگاه و نظر دانشمندان علوم متفاوت، ۱۰۹ تعریف برای این اصطلاح آورده است.^۱

در هر حال، تعریف‌های موجود مفهوم و ماهیت ارباب را مشخص‌تر می‌سازد. همچنین از این طریق، اشتباه و نقصانی که در برخی تعاریف وجود دارد، روشن می‌گردد. وی سپس تعریف شورای فقه اسلامی را آورده که مفهوم ارباب را به روشنی و به طور کامل بیان کرده است.

أ. مجله آمریکایی در تعریف اصطلاح مذکور می‌آورد: ارباب یعنی ستم و خشونت با انگیزه سیاسی بر ضد افرادی که مخالف و متخاصم نیستند و این کار بوسیله گروه‌های ملی یا عواملی خائن صورت می‌گیرد.^۲

ب. در دانشنامه علمی ایالات متحده آمریکا چنین آمده است: «به کارگیری اسباب برای خشونت یا تهدید به قتل، سرقت و وقوع انفجار به منظور ترساندن و سرکوب مردم.

و در اغلب موارد، ترور به قصد برآورده ساختن اهداف معین سیاسی انجام می‌شود.^۳

ت. دانشنامه جهان عرب در تعریف ارباب و ترور می‌آورد: ارباب یعنی استفاده از خشونت و اجبار و تهدید به آن برای انتشار ترس و وحشت در میان مردم. تروریست‌ها دست به کشتار یا ربایش مردم می‌زنند، همان گونه که اقدام به انفجار بمب‌ها، ربودن هواپیماها، شعله‌ورکردن آتش و سایر جرایم خطرناک می‌کنند و بیشترشان به منظور حمایت و پشتیبانی اهداف سیاسی معینی مرتکب جرم می‌شوند.^۴

۱- نک: الإرهاب؛ دوافعه وعلاجه، محمد شويعر، ص ۱۰۱.

۲- نک: همان.

۳- نک: القطاع الخيري ودعاوي الإرهاب، محمد سلومي، ص ۱۰۹.

۴- همان، ص ۱۱۰.

قطعا در پس این تعریف‌ها، تفکرات و اهداف خاصی وجود دارد.^۱
ث. ناگفته نماند که تعریف ارهاب و ترور از دیدگاه اسلام، اهمیت فراوانی دارد، زیرا مفاهیم و تعاریف معاصر و جدید ارهاب، نوعی ستم و تهمت علیه اسلام و مسلمانان است.

می‌توان گفت که بهترین تعریف را شورای فقه اسلامی ارائه داده که می‌گوید: «ارهاب و ترور یعنی دشمنی و تجاوزی که افراد یا گروه‌ها یا دولت‌ها به منظور ستم بر خون، مال، عقل و آبروی انسان انجام می‌دهند.

تعریف مذکور این موارد را شامل می‌شود: انواع ترس، آزار، تهدید، قتل به ناحق، شورش، راهزنی، دزدی، انواع اجبار یا تهدیدی که به قصد جرم فردی یا گروهی صورت می‌گیرد و هدف از آن ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و آزاررساندن و به خطرانداختن زندگی، آزادی و اموال آنان است. تمامی این‌ها فساد در زمین به شمار می‌روند، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾ [القصص: ۷۷]

«و هرگز در زمین در پی فساد مباش.»

ارهاب و ترور یعنی تجاوز و ستم به ناحق. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ

تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳]

«بگو: [الله] فقط کارهای زشت را؛ چه آشکارا باشد و چه پنهان، و [نیز] گناه و سرکشی به ناحق را حرام کرده است. و اینکه چیزی را شریک الله متعال قرار دهید که الله دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده است، و چیزی را که نمی‌دانید به الله نسبت دهید [حرام نموده است].»^۲

۲۷-۳. دیدگاه اسلام درباره ترور

با توجه به تعاریف قبلی، می‌توان بخشی از دیدگاه اسلام در مورد ترور را این گونه بیان کرد:

۱- همان، صص ۱۱۰-۱۱۴.

۲- شورای فقه اسلامی این بیان و تعریف را پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر؛ یعنی در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۰

۱۴۲۱هـ. موافق با ۱۰/۱۱/۲۰۰۱ م ارائه داد؛ نک: القطاع الخيري ودعاوي الإرهاب، ص ۱۱۴.

۱. حمایت از محدوده اسلام و دفاع از آن، ترور نیست: محدوده اسلام یعنی مرز شهرها و نواحی آن، چون محلّ سلطه و قلمرو دین اسلام به شمار می‌رود. و دفاع از این قلمرو باعث حفاظت و نجات مسلمانان از تجاوز و ستم دشمنان می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین اهداف اسلام، این است که امت اسلامی دارای شکوه و محترم و از دیدگاه دیگران، قدرتمند و با مهابت و متانت باشند، زیرا این صفات باعث می‌شود که سایر ملّت‌ها با آنان درگیر نشوند و امنیتشان حفظ گردد.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿لَا تَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۱۳]

«[ای مؤمنان!] همانا وحشت از شما در دل‌های آنان، بیشتر از [ترسشان از] الله است.»^۱

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ أَلْحِيلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]

«و آنچه از نیرو در توان دارید را برای [مقابله با] آنان آماده سازید، و [همچنین] از اسبان بسته [ی ورزیده، مهیا کنید] تا بوسیله آن، دشمن الله و دشمن خود را بترسانید، و [همچنین] دشمنان دیگری غیر از این افراد را که شما نمی‌شناسید و الله تعالی آنان را می‌شناسد [بترسانید].»

بنابراین آمادگی و قدرت و حمایت از امت اسلام، به معنای ترور نیست، و امتی که نتواند از خود دفاع کند و حقیقتی که دارای قدرت نباشد، هیچ خیر و فایده‌ای ندارد.

۲. دین اسلام از ترور و ارهابی که هدفش فساد در زمین باشد، به شدت نهی کرده است: اسلام مردم را از هر نوع فسادی در هر یک از امور خصوصی یا عمومی منع نموده؛ فرقی نمی‌کند که کم یا زیاد باشد.

دلایل فراوانی از قرآن و حدیث در این زمینه وجود دارد؛ از جمله اینکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۲۵﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ [البقرة: ۲۰۴-۲۰۵]

«و از میان مردم، کسی هست که گفتارش در [بارة] زندگی دنیا تو را شگفت زده می کند و الله را بر آنچه در دل خود دارد، گواه می گیرد، در حالی که او سرسخت ترین دشمنان است. وی هنگامی که روی بر می گرداند و می رود [و یا به ریاستی می رسد] به قصد فساد در زمین کوشش می کند و کشت و نسل را نابود می سازد، و الله متعال فساد و [تباہکاری] را دوست ندارد.»

علامه ابن عاشور رحمته الله در تبیین مفهوم فساد و عمومیت آن می گوید: «مراد از "حرث" در آیه مذکور، زراعت و نسل است و نسل یعنی بچه های حیوانات، که این واژه از "نسل الصوف نسولاً"؛ به معنای کنده شدن و افتادن ریشه پشم، گرفته شده است. از دیدگاه من، تباہی حرث و نسل کنایه از آشفتگی و نابودی آنچه احوال مردم با آن سر و سامان می گیرد، است.

آنان صاحب کشتزار و حیوانات بودند، اما مراد آیه فقط این دو مورد نیست، بلکه هدف از آن، نابودی و هلاکت پایه های زندگی مردم است و این عبارت به عنوان مثل استفاده می شود.»^۱

وی در ادامه چنین می آورد: «به همین سبب، سوزاندن شهر و سرزمین و قطع درختان در زمان جنگ ممنوع شده است، مگر اینکه فرمانده لشکر یقین کند که بقای اشیای مذکور باعث قدرت دشمن می شود و باعث می گردد که مدت نبرد و مبارزه به طول انجامد.»^۲

همچنین در جایی دیگر می گوید: «فسادکردن در زمین یعنی تبدیل اشیای مفید به اشیای مضر؛ مانند خیانت در خوردنی ها، و نیز نابودی اشیای مفید بوسیله سوزاندن و کشتن افراد بی گناه، و فساد در نظام و حکومت داری؛ همچون فتنه و ستم ها، و همچنین تلاش های فاسد؛ مانند انتشار نادانی و جهل، آموزش بی بندوباری و فحشا، تمجید و تحسین کفر و دشمنی با صالحان.»^۳

بنابراین اسلام از ترور، بیزار و بری است و با آن دشمن بوده و در برابر تمامی انواعش - چنانکه بیان شد - ایستادگی و مقاومت می نماید.

۱- تفسیر التّحریر والتّنویر، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- همان.

۳- همان، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۵.

اگر فردی منسوب به اسلام دست به ترور زند یا مرتکب یکی از انواعش شود، پیامد و جرم این کار بر خودش و نه بر اسلام است، همان گونه که در مواضع بسیاری از این کتاب، به مطلب مزبور اشاره شد.

۲۷-۴. ردّ دسیسهٔ مخالفان مبنی بر نسبت دادن ترور به اسلام و مسلمانان

اگر مطالبی که در مباحث پیشین بیان شد، تو را شگفت زده نمود، بدان عجیب‌تر آن است که بسیاری از ستمکاران و منحرفان از عدالت و حقایق تاریخی، دین اسلام و پیامبر ﷺ را متهم به سنگدلی، خشونت و زیاده‌روی و ترور و امثال آن می‌کنند!!! قطعاً این کارشان تهمت و افترا بوده و هدفشان بازداشتن مردم از پذیرش دین اسلام است. واقعیت نشان می‌دهد که اسلام دین رحمت و نرمی و تسامح و مداراست. زمانی که مسلمانان بر دشمنانشان چیره و پیروز گشتند، با آنان چه کردند؟ آیا تکبر ورزیده و ستم نمودند؟ آیا آبرو و حرمتی باقی نگذاشتند و کهنسالان و زنان و کودکان را کشتند؟

پیامبر ﷺ هنگامی که بر دشمنان خویش غلبه نمودند، با آنان چگونه رفتار کردند؟ آن هم دشمنانی که رسول الله ﷺ را به شدت اذیت کردند! مگر آنان را نبخشیدند؟! و مگر با آزادی اسیران و دادن اموالشان، به دشمنان احسان نکردند؟! مسلمانان پس از شکست کسری و قیصر، چه کردند؟! آیا خیانت نموده و نیرنگ زدند؟! آیا به زنان تعرض کردند؟! آیا به راهبان دیرنشین بدی نمودند؟! آیا در زمین فساد کردند؟! آیا خانه‌ها را تخریب و درختان را قطع نمودند؟!

صلاح الدین رحمته پس از پیروزی بر صلیبانی که ضررهای بسیاری بر مسلمانان وارد ساختند، چه کرد و آنان را چگونه مجازات نمود؟ مگر فرمانده این لشکر را نبخشید و او را درمان نکرد و آزادش نمود؟!

شرایط ذمی‌های ساکن در سرزمین مسلمانان در طول تاریخ تا به امروز چگونه بوده است؟ مگر برخوردار از امنیت و عدالت و احسان نیستند؟!

قطعاً مسلمانان بیشتر از هم‌کیشان و هم‌جنسان خودشان، به آنان نیکی و انعام کرده‌اند و عدالت را در حقشان رعایت نموده‌اند.

نمونه‌های بسیاری از این موارد زیبا و بارز در تاریخ مسلمانان یافت می‌شود که تاثیر فراوانی در علاقه مردم به دین اسلام و پذیرش آن از روی میل و اطمینان داشته است.

آیا غیرمسلمانان هم چنین کاری می‌کنند؟! آیا غرب هم نمونه‌هایی از این قبیل دارد؟! جواب همان چیزی است که می‌بینی و می‌شنوی؛ هیتلر و موسولینی و لنین و استالین و جنایتکاران صرب از کجا آمدند؟! مگر این خائنان و دیگر شیاطینی که میلیون‌ها انسان را کشتند و بر اثر جنایاتشان، مردم به مصیبت‌های بسیاری دچار شدند، از اروپا نبودند؟!

مگر این اشخاص از پیشگامان تمدن اروپا به شمار نمی‌روند؟! پس این وحشی‌گری‌های ظالمانه و بی‌رحمانه از کیست؟!

و افراطی‌های تروریست واقعی چه کسانی هستند؟
چه کسانی بمب‌های هسته‌ای، خوشه‌ای، اتمی، میکروبی و اسلحه کشتار جمعی را می‌سازند؟!

چه کسانی هوا را با انواع گاز و دود و آب‌ها را با انواع سموم و آفت‌کش‌ها آلوده می‌کنند؟!
چه افرادی ناعادلانه و بدون رعایت شروط و آداب خصومت و دشمنی، راه‌ها و شیوه‌های بدی را در پیش می‌گیرند؟!

چه کسانی زنان را عقیم و نازا نموده و ثروت و آزادی مردم را می‌دزدند؟! و چه اشخاصی ایدز را منتشر می‌کنند؟!

مگر غرب و پیروانش این امور را انجام نمی‌دهند؟!
چه کسانی از یهود که در اوج تسلط و ترور قرار دارد، حمایت می‌کنند؟!
در دادگاه‌های بازرسی چه می‌گذرد؟! و تو چه می‌دانی که دادگاه بازرسی چیست [و چقدر بد و ظالمانه است]؟!

در برخی از زندان‌ها؛ همچون زندان ابوغریب و ... که انسان از گفتن آن‌ها شرم دارد، چه می‌گذرد؟!

این امور واقعیت دارد و بسیار روشن بوده و ترور و وحشی‌گری واقعی همین است. گمان نشود که تمامی غیرمسلمانان ناعادل و ستمکارند، زیرا برخی از آنان عادل بوده و از ستم به دورند.

اما باید توجه نمود که جهاد مسلمانان برای مطالبه حق و شکست باطل و دفاع از دین و جان و سرزمینشان، ترور نیست، بلکه عین عدالت است.

رفتار اشتباه تعدادی از مسلمانان، در برابر وحشی‌گری‌های غرب بسیار اندک و ناچیز است و پیامد کارشان بر خود این افراد اندک و نه بر دین و مسلمانان بر می‌گردد و هرگز کردارشان تایید نمی‌شود و بلکه مسلمانان چنین کارهایی را به شدت محکوم می‌کنند.^۱

برای انسان عاقل و منصف شایسته است که به دور از ستم و نیرنگ و با دیدی وسیع، به حقیقت امور بنگرد.

بنابراین اگر قرار باشد که انسان تعجب کند، باید از رفتار اروپایی‌ها و امریکایی‌ها تعجب نماید که آنان در اکتشافات خویش، به حقیقت دین اسلام و عظمت پیامبرش ﷺ پی نبردند، در حالی که این موارد از تمامی اکتشافاتشان مهم‌تر بوده و بهترین کمک و ضمانت برای رسیدن به سعادت واقعی است! آیا واقعا این افراد به حقیقت اسلام دست نیافته‌اند یا اینکه خودشان را به کوری زده و مردم را نیز از شناخت و پذیرش اسلام باز می‌دارند؟!

اگر مورد اول صحیح باشد، یک مصیبت است، ولی در صورتی که موضوع دوم حقیقت داشته باشد، مصیبت دوچندان می‌شود!

۱- نک: الطریق إلى الإسلام، صص ۹۵-۹۶؛ الرّحمة والعظمة في السّيرة النبویّة، صص ۶۶-۶۹.

۲۸. هدایت یافتگان اهل کتاب و گواهی آنان بر صحت اسلام

می‌توان گفت یکی از بزرگ‌ترین دلایل بر حَقانیت اسلام و صحت احکام و قوانین آن، هدایت بسیاری از دانشمندان اهل کتاب به دین اسلام است و نیز گواهی آنان بر اینکه اسلام دین خاتم و بر حق بوده و علاوه بر این، بشارت‌های کتاب‌های آسمانی پیشین را مبنی بر ظهور دین و پیامبری جدید و امتی برگزیده بیان کرده‌اند. با بیان مطالبی که در ادامه می‌آید، بخشی از این موارد روشن خواهد گشت.

۲۸-۱. هدایت عالمان اهل کتاب به پذیرش اسلام

بدون تردید الله تعالی محمد ﷺ را با هدایت و دین بر حق فرستاد تا آن را بر تمامی آیین‌ها پیروز گرداند، هر چند کافران را خوش نیاید. الله ﷻ در این دین، نشانه‌های هدایت را قرار داد و این علائم برای کسی که با چشم بصیرت و عبرت به آن بنگرد، کاملاً روشن و آشکار است.

امت‌های فراوانی از طریق همین نشانه‌ها هدایت گشتند و الله متعال چشمانشان را بر نور و هدایت گشود و در نتیجه، آنان بیراهی و گمراهی را رها نموده و راه رستگاری و سعادت را در پیش گرفتند.

هدایت‌یافتگان به سوی حقیقت، از افراد و گروه‌های متفاوتی تشکیل می‌شدند؛ در میان آنان، رئیس و رعیت، عالم و غیر عالم و مرد و زن وجود داشت، به گونه‌ای که این نور و هدایت تمامی زمین را در بر گرفته و مردم گروه‌گروه و پشت سر یکدیگر، دین اسلام را می‌پذیرفتند.

برخی از این هدایت‌یافتگان، از بزرگان قوم و ملت خویش به شمار می‌رفتند؛ بویژه از بزرگان یهود و نصاری؛ یعنی همان افرادی که از حسادت و کبر نجات یافتند و الله متعال هدایت را برایشان مقدر نموده بود و زمانی که مسلمان شدند، به بدی و زشتی فراوان گمراهی پیشین خود و نیز به بزرگی احسان الهی و نعمت هدایت پی بردند و از این رو، در راه کمک به اسلام و دعوت هم‌کیشان قبلی خویش بسیار تلاش نمودند و این سخن پیامبر ﷺ دربارهٔ آنان صدق می‌کند که فرمودند: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ،

فَخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا^۱؛ «مردم را همچون معادن [طلا و ...] می‌یابی و بهترین‌شان در دوران جاهلیت، بهترین آنان در دوران اسلام است زمانی که آگاه [و دانشمند] شوند.»

این هدایت‌یافتگان، بهترین کسانی بودند که از میان یهودیان و مسیحیان مسلمان شدند و برای یاری دین اسلام، همان گونه که قبلا به منظور کمک دینشان تلاش می‌کردند یا بیشتر از آن، سعی و کوشش نمودند.

بدون تردید بهترین و وسیع‌ترین فرصت و زمینه در جلوی عالمانشان، بیان حقیقت با دلیل و برحذر داشتن از باطل و رفتن در این راه است و این هدایت‌یافتگان، بهترین داعیان اسلام هستند که از بدین وسیله، مردم را از ادیان باطل بر حذر می‌دارند، چون صاحب خانه نسبت به آنچه در آن وجود دارد، آگاه‌تر است. آنان قبلا یهودی یا مسیحی بوده‌اند و از چیزی که دیگران خبر ندارند، آگاهند، زیرا کاملا نسبت به آیین و دیانتشان علم دارند و مستقیما با ملتشان ارتباط داشته‌اند؛ بویژه در آیینی که پیروانش ادعا می‌کنند دارای اسراری است؛ همچون دین مسیحیت. در نتیجه، دعوت آنان تاثیر فراوانی بر پذیرش دین اسلام از سوی افراد بیشماری از ادیان باطل دارد.

علاوه بر این، گرایش برخی عالمان ادیان باطل به سمت اسلام و پذیرش و یاری آن، دلیلی روشن بر حَقَانِيَّتِ دین اسلام بوده و نشان می‌دهد که این تغییر پس از اطمینان کامل به صَحَّتِ اسلام ایجاد شده و در نتیجه، فرد هدایت‌یافته گواه و حجتی علیه قوم خویش است.^۲

۲۸-۲. معرّفی برخی عالمان هدایت یافته اهل کتاب

روشن است که پذیرش دین اسلام از سوی برخی عالمان یهود و نصاری، از همان ابتدای ظهور اسلام ائتّاق افتاد و این کار ادامه یافت و تا روز قیامت و تا وقتی که بر روی زمین، افرادی عاقل به دنبال حقیقت باشند، این موضوع باقی خواهد ماند. در ادامه، برخی از عالمان یهود و نصاری که مسلمان شدند، معرّفی می‌گردند:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۰۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۲۶.

۲- نک: البحث الصّریح فی ایّما هو الدّین الصّحیح، صص ۷-۹.

۱. عبدالله بن سلام رضی الله عنه: وی از نخستین هدایت یافتگان به دین اسلام بوده و سرور و بزرگ و بزرگ‌زاده یهودیان در شهر مدینه به شمار می‌رفت و مسلمان شدن او حجتی علیه تمامی یهودیان تا روز قیامت خواهد بود.
۲. نجاشی؛ پادشاه حبشه: یکی از بزرگان و پادشاهان مسیحیان که در دوره سلطنت و پادشاهی خود و پس از ارتباط با اسلام بوسیله مهاجرت صحابه رضی الله عنهم به حبشه، اسلام آورد.
۳. علی بن ربن طبری: وی در دوران ابوجعفر منصور مسلمان شد و پیش از اسلام آوردن، مسیحی و عالم در حوزه فلسفه و پزشکی بود. او در راه دعوت به سوی اسلام، کتاب «الدین والدولة» و «الردّ علی أصناف التّصاری» را نگاشت.
۴. سموأل بن یحیی مغربی مهندی: یکی از دانشمندان یهود، آگاه به علم پزشکی که در سال ۵۷۰ هـ از دنیا رفت و صاحب کتاب «إفحام الیهود» است.
۵. لورد هدلی فاروق: یکی از اعضای مجلس اعیان انگلیس که در سال ۱۹۱۳ هـ مسلمان بودن خویش را آشکار ساخت و «فاروق» نام گرفت و درباره اسلام، کتاب «رجل من الغرب یعتنق الإسلام» را نوشت.
۶. ناصر الدین دینیه فرانسوی: وی مسیحی و نقّاش ماهری بود. در سال ۱۹۲۷ م اسلام آورد و کتابی با عنوان «أشعة خاصّة بنور الإسلام» را نگاشت و در سال ۱۹۲۹ م وفات کرد.
۷. عبدالاحد داود: وی کاهنی کلدانی بود که در رشته کلام به درجه استادی رسید و رئیس طائفة کلدانی‌های رومی کاتولیک بود و کتاب «الإنجیل والصّلیب» و نیز «محمّد صلی الله علیه و آله فی الکتاب المقدّس» را از خود بر جای گذاشت.
۸. کشیش ابراهیم خلیل: کشیش کلیسای انجیلی «بافور» در شهر آسیوط مصر که فعّالیّت‌های فراوانی در حوزه دین مسیحیت داشت و در سال ۱۹۵۹ م اسلام آوردنش را آشکار کرد و کتاب‌های زیادی در زمینه دعوت به دین اسلام نگاشت؛ از جمله: «محمّد فی التّوراة والإنجیل والقرآن»، «المستشرقون والمبشّرون فی العالم الإسلامي»، «محاضرات فی مقارنة الأديان»، «المسیح فی التّوراة والإنجیل والقرآن» و کتاب‌هایی دیگر.

افراد بیشمار دیگری نیز که فقط الله تعالی از تعدادشان باخبر است، مسلمان شده‌اند.^۱ قابل توجه است که افراد مذکور و تعداد بیشمار دیگری که مسلمان شده‌اند، از مردم عادی نبودند، بلکه از بزرگان و رؤسای ملت‌های پیشین خویش به شمار می‌رفتند و از نظر دنیوی و جایگاه اجتماعی، هیچ کمبودی نداشتند، همان گونه که برخوردار از فهم و هوش بودند و بسا اوقات، اسلام‌آوردن آنان باعث شد که بسیاری از منافع دنیوی و جایگاه والای اجتماعی خویش را از دست بدهند و حتی در برخی موارد، خودشان را در معرض قتل و نابودی قرار دادند.

با وجود این و پس از دریافت هدایت و رسیدن به دین واقعی، نتوانستند به ماندن بر باطل و زندگی در حالت بدبختی و بیهودگی ادامه دهند و در نتیجه، اسلامشان را آشکار ساخته و ضررهای جسمی و مادی را متحمل شدند و حتی به دفاع از اسلام و دعوت مردم به سوی آن برخاستند تا بخشی از تکلیفی که با ورود به اسلام بر گردنشان لازم شد را ادا نمایند.

تمامی موارد مذکور دلایلی روشن بر حَقانیت دین اسلام بوده و قطعاً ادله و نشانه‌های صحت و شرافت و کمال این دین بسیار است.^۲

۲۸-۳. مختصری از زندگی و تلاش‌های عالمی هدایت یافته از اهل کتاب در راه انتشار دین اسلام

یکی از افراد این گروه مبارک و فرخنده که با اطمینان کامل و یقین و پس از بررسی و تحقیق، مسلمان شد، شیخ زیاده بن یحیی نصب راسی بود؛ فردی از رجال دینی و عالمان مسیحیت، که پس از رسیدن به هدایت و دین حق، مسلمان شدنش را آشکار کرد و با تمام توانی که الله متعال به وی بخشیده بود، مردم را به پذیرش دین اسلام فرا خواند و در نتیجه، دو کتاب «البحث الصریح فی ایما هو الدین الصّحیح» و «الأجوبة الجلیّة فی دحض الدّعوات النّصرانیّة» را از خود بر جای گذاشت.^۳

۱- در این زمینه، رک: جهود من أسلم من النّصاری فی کشف فضائح النّصرانیّة، پایان‌نامه دکتري در الجامعة الإسلامیّة [دانشگاه اسلامی]، صص ۲-۲۷.

۲- نک: البحث الصّریح، ص ۱۱.

۳- نک: همان، صص ۱۱-۱۲.

شیخ زیاده در قرن ۱۱ هجری می‌زیست و منسوب به شهر «رأس العین» در شام، یکی از شهرهای جزیره که میان حرّان و نصیبین قرار دارد و اکنون در سوریه است، بود. کتاب «الأجوبة الجلیّة فی دحض الدّعات النّصرانیّة» چاپ نشد، اما توسط محمّد بن عبدالرحمان طیّبی دمشقی خلاصه گشت و از این طریق، به شهرت رسید. و کتاب «البحث الصّریح فی آیما هو الدّین الصّحیح» اخیرا و با تحقیق و بررسی دکتر سعود بن عبدالعزیز خلف منتشر گردیده است.

با توجّه به این کتاب، روشن می‌گردد که شیخ زیاد بن یحیی مسیحی بوده و سپس الله تعالی وی را به دین اسلام هدایت نمود؛ وی در مقدمه کتابش چنین می‌آورد: «اما بعد، بنده محتاج به پروردگار بی‌نیاز؛ زیاده بن یحیی نصب راسی که به دین محمّدی مشرف شده است، می‌گوید: وقتی مشغول تحقیق و مطالعه و در جستجوی دین صحیح بودم و تمام تلاش خویش را در این زمینه به کار می‌بردیم، تصمیم گرفتم که نتیجه این کارم را بنویسم و آن را برای افراد سرزنش‌گر روشن سازم.»^۱

همچنین مشخص است که سبب پذیرش دین اسلام از جانب وی، شک و تردیدهای او نسبت به دین مسیحی بود که باعث شد درباره دین اسلام تحقیق و مطالعه نماید تا اینکه برایش روشن شد که اسلام، دین واقعی و بر حق بوده و الله تعالی وی را هدایت کرد و او مسلمان شد. سپس به بررسی و اثبات بطلان دیانت مسیحی و صحت اسلام و از این طریق، به دعوت مسیحیان پرداخت.^۲

با توجّه به کتاب «البحث الصّریح» می‌بینیم که معلومات نویسنده‌اش از دین مسیحیت بسیار خوب و دقیق بوده و استدلال‌های وی از عهد قدیم و جدید، متنوع و عمیق است، به گونه‌ای که نسخه‌ها و ترجمه‌های متعدّدی را به زبان عربی و یونانی و عبری و سریانی مطالعه و بررسی و مقایسه کرده است.

بر این اساس، روشن است که وی به خوبی از زبان یونانی و عبری و سریانی آگاه بوده و مطالبی را از این زبان‌ها به عربی ترجمه نموده و حتّی قواعد زبان یونانی و عبری را مطالعه و تصحیح کرده و برخی از ترجمه‌ها را ترجیح داده است.

این موارد اثبات می‌کند که او پیش از مسلمان شدن، از عالمان و رجال دینی مسیحیت بوده است، چون آگاهی از این امور، مختصّ رجال دینی است و نیز زبان‌های

۱- همان، صص ۲۳-۲۴.

۲- نک: همان، ص ۲۵.

یونانی و عبری و سریانی زبان‌هایی دینی به شمار می‌روند. به احتمال زیاد، او در اصل مسیحی و سریانی بوده و به خوبی این زبان را می‌دانسته، چون زبان مسیحیان سوریه است و وی یکی از آنان بود.

زبان یونانی نیز زبان عهد جدید و زبان دینی مسیحیان کاتولیک به شمار می‌رود. و زبان عبری زبان عهد قدیم و مسیحیان پروتستان بوده و رجال دینی مسیحیت نیاز مبرمی به فهم و آگاهی از آن‌ها دارند.

در نتیجه، این مرد از عالمان مسیحیت بوده؛ بویژه وقتی می‌دانیم که مردم عادی دین مسیحی از علم دینی نصرانی فاصله بسیاری دارند.

و حتی آنان در بسیاری اوقات -خصوصاً در زمان نویسنده- توان اطلاع و آگاهی بر چیزی از کتاب‌های دینی مسیحیت را نداشتند مگر بخش‌های مخصوصی که کلیسا اجازه انتشار آن‌ها را می‌داد و در میان مردم دست به دست می‌شد.^۱

نویسنده کتاب «البحث الصریح» به ابراز مسائلی اساسی از کتاب‌های خودشان که دلالت بر صحت نبوت پیامبران محمد ﷺ دارد، پرداخته و دلایلی را از سخنان خودشان علیه آنان ارائه داده است. بنا به گفته خود نگارنده در مقدمه کتابش، مباحث آن از این قرار است:

۱. بطلان ادعای نصاری مبنی بر الوهیت مسیح ﷺ: و اثبات اینکه او همچون سایر پیامبران قبلی بنی اسرائیل، فقط پیامبر الهی بوده است.

۲. بطلان استدلال مسیحیان بر الوهیت مسیح ﷺ با معجزاتی که توسط وی صورت گرفت و اثبات اینکه نشانه‌ها و معجزات او از جنس معجزاتی بود که الله ﷻ آن‌ها را بر دستان پیامبران قبلی جاری ساخت و حتی معجزات و نشانه‌های مهم‌تر و برتری را به آنان بخشید و هرگز امت‌هایشان این نشانه‌ها را دلیل الوهیت آن پیامبران ندانستند. بنابراین عیسی بن مریم ﷺ همچون آنان فقط پیامبر الهی بود.

۳. ردّ طعن‌های مسیحیان درباره پیامبران؛ محمد ﷺ و بیان بطلان سخن آنان و نیز اینکه از پیامبران پیشین اموری همچون موارد منسوب به پیامبر ﷺ و حتی فراتر از آن‌ها صادر شد و هیچ کس بدین سبب بر آنان ایراد نگرفت. در نتیجه،

محمد ﷺ نیز در این زمینه، همچون پیامبران پیشین بوده و هیچ طعنه و ایرادی بر ایشان وارد نیست.

۴. آوردن دلایلی از تورات و انجیل برای اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ و بیان اینکه هدف از وعده و بشارت‌های فراوانی که در کتاب یهودیان و مسیحیان آمده، محمد ﷺ بوده است.

۵. بیان دلایلی بسیار صریح و روشن از تورات و انجیل دربارهٔ تحریف آن دو کتاب. نویسنده رحمته سپس خاتمه‌ای که مشتمل بر مهم‌ترین نتایج تحقیق مذکور بوده را آورده است.^۱

وی در این کتاب، روشی مقایسه‌ای را در پیش گرفته و دلایل بطلان ادعاهای مسیحیان را ارائه داده است؛ همچون ادعای آنان دربارهٔ الوهیت مسیح علیه السلام یا ادعای صحت تورات و انجیل، و با استفاده از معلومات و مطالب موجود در این دو کتاب، به اثبات بطلان و رد آن‌ها پرداخته است.

همچنین شبهات و ادعاهای آنان علیه پیامبران؛ محمد ﷺ را آورده و با بیان متونی از کتاب‌های خودشان، به آن‌ها پاسخ داده و ادلهٔ فراوانی را از تورات و انجیل، برای اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ ارائه داده است.

مهم‌ترین منبع و مرجع اسلامی نویسنده، قرآن کریم بوده و در موارد تاریخی، به کتاب «السیرة الحلبیة» و در اثبات نام‌های پیامبر ﷺ، به کتاب «دلایل الخیرات» اعتماد کرده است.

و مهم‌ترین منبع مسیحی او، کتاب «العهد القديم والجديد» بوده و در همچنین به کتاب «سعد بن بطریق» و نیز به تاریخ «یوسیوس»؛ مورّخی یهودی، و مورّخی دیگر با نام «لافجانیوس» رجوع کرده و اشاره نموده که برخی کتاب‌های مختصر دربارهٔ اختلافات و پاسخ‌های ملت‌ها به یکدیگر را مطالعه نموده و از آن‌ها بهره برده، اما از کتاب خاصی نام نمی‌برد.

همچنین از لغت‌نامه‌ها و کتاب‌های یونانی و عبری استفاده کرده و - چنانکه قبلاً گذشت - این موضوع نشان می‌دهد که وی کاملاً آشنا به زبان یونانی و عبری بوده است.^۲

۱- نک: البحث الصریح، صص ۳۵-۳۶.

۲- نک: همان، صص ۲۶-۲۷.

علاوه بر موارد مذکور، در مبحث پیش رو نیز برخی از توضیحات او مبنی بر بشارت‌های وارد در کتاب‌های پیشین در مورد محمد ﷺ و امت ایشان بیان خواهد شد.

۲۹. تصریح و مزده کتاب‌های پیشین به بعثت پیامبر اسلام ﷺ

بدون تردید کتاب‌های آسمانی پیشین در مواضع بسیاری، بشارت آمدن دین اسلام و ظهور پیامبر ﷺ را داده بودند و شواهد بیشماری در این زمینه وجود دارد. گواهی‌های موجود در کتاب‌های پیشین، از نشانه‌ها و دلایل روشن بر نبوت محمد ﷺ و نبوت پیامبران قبلی به شمار می‌رود.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «دلایل نبوت مسیح و محمد صلی الله علیه و آله و سلم قطعی و یقینی و غیر قابل انکار از روی گمان است، زیرا گمان، یقین را از بین نمی‌برد؛ بویژه با وجود اخبار فراوانی که نشان می‌دهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم با نام مشهور خود در آنچه از پیامبران نقل شده، نوشته و ثبت گشته بودند.»^۲

در صحیح بخاری، از عطاء بن یسار چنین نقل شده است: «عبدالله بن عمرو بن عاص را دیدار کردم و پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تورات چگونه توصیف شده‌اند؟ او گفت: بله، سوگند به الله که ایشان در تورات، با برخی صفاتی که در قرآن بیان شده است، توصیف گشته‌اند:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵]

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم.»

و [چنین آمده است:] پناهگاهی برای امی‌ها، تو بنده و فرستاده من هستی، تو را متوکل نامیدم، او تندخو و درشت‌خو نیست، در بازارها فریاد نمی‌زند، بدی را با بدی

۱- نک: الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۱۹۷؛ و سایر کتاب‌هایی که مزده‌های وارد در کتاب‌های پیشین در مورد نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ثبت کرده‌اند؛ همچون: الدین والدولة، ابن ربن طبری؛ إقحام اليهود، مهتدی سمول؛ تخجیل من حرّف الإنجیل، جعفری؛ الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح، شیخ الإسلام ابن تیمیّه؛ هداية الحیاری فی أجوبة اليهود والنصارى، ابن قیم؛ محمد صلی الله علیه و آله و سلم فی الكتب المقدّس، عبدالاحد داود؛ إظهار الحق، رحمت الله هندی؛ البحث الصریح فی آیما هو الدین الصحیح؛ البشارة نبی الإسلام، احمد حجازی سقا؛ و کتاب‌های فراوان دیگری که بشارت‌های موجود در کتاب‌های پیشین؛ بویژه تورات و انجیل درباره نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کرده‌اند.

۲- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۱۵۵.

پاسخ نمی‌دهد، بلکه عفو می‌کند و می‌بخشد، الله تعالی زمانی وی را [از دنیا] می‌برد که ملّتی منحرف را بوسیلهٔ او اصلاح کرده باشد و آنان بگویند: لا إله إلا الله، و نیز چشمان و دل‌هایی بسته را توسط وی باز نموده باشد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته در توضیح روایت فوق، چنین می‌آورد: «گاهی اوقات، مراد از واژهٔ تورات و انجیل و قرآن و زبور، کتاب‌های آسمانی مشهور است و گاهی هم هدف، جنس کتاب بوده و مراد از قرآن، زبور یا سایر کتاب‌های آسمانی است، چنانکه در حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که قرآن [زبور] بر داود علیه السلام آن قدر آسان شده بود که تمام آن را در فاصلهٔ زین کردن سواری‌اش تا سوار شدن بر آن، می‌خواند.»^۲

هدف از قرآن مذکور، زبور و نه قرآنی که الله تعالی آن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد، است.

همچنین در توصیف مسلمانان آمده که انجیل‌های آنان در سینه‌هایشان قرار دارد؛ مصاحفی که تلاوت می‌کنند؛ یعنی قرآن کریم، انجیل نامیده شده است.

در تورات چنین آمده است: «من برای بنی اسرائیل پیامبری را از بین برادرانشان می‌فرستم که بر وی توراتی همچون تورات موسی علیه السلام نازل می‌کنم.» کتاب دوم نیز تورات نامیده شد.

بنابراین مراد از عبارت: «پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه در تورات توصیف شده‌اند؟»؛ احتمال دارد هدف از آن، تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین باشد و همهٔ آن‌ها تورات نامیده شده و توصیف رسول الله صلی الله علیه و آله در برخی از آن‌ها آمده است.

و شاید هدف از آن، تورات معین و مشهور باشد.

این صفات در نسخه‌هایی که تحریف نشده‌اند، وجود دارد، چون در نسخه‌های کنونی تورات که ما به آن‌ها دسترسی داریم، چنین صفاتی یافت نمی‌شود.^۳

۱- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۲۱۲۵ و ۲۸۳۸.

۲- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۳۴۱۷.

۳- الجواب الصحیح، ج ۵، صص ۱۵۶-۱۵۷؛ نک: هداية الحیاری، صص ۱۶۵-۱۶۶؛ مراد از سخن شیخ الإسلام ابن تیمیّه که چیزی در این باره وجود ندارد، همان روایت ابن عمرو رضی الله عنه است، و گرنه به بشارت اشعیاء که در ادامه می‌آید، دقت کنید.

شیخ زیاده بن یحیی راسی^۱ نیز در مقدمهٔ فصل چهارم کتابش «البحث الصریح فی ایما هو الدین الصّحیح»؛ یعنی در فصل بشارت‌های تورات و انجیل به ظهور پیامبر ﷺ، چنین می‌گوید:

«در این فصل، دلایلی روشن و مستحکم از کتاب عهدین؛ یعنی تورات و انجیل خواهیم آورد که نشان می‌دهد پیامبر بزرگمان؛ محمد ﷺ پیامبر موعود و بشارت‌داده‌شده از جانب پیامبران؛ مانند عیسی الیه^۲ بوده و خواهی دید که این دلایل صحیح هستند.»^۲

سپس آن گواهی‌ها را بیان نموده و ۱۱ تا را آورده و هر یک را شرح و توضیح داده و تحلیل نموده و مرتبط ساخته و ثابت کرده که کاملاً متناسب با پیامبر ﷺ است. در ادامه، برخی از مؤذدها و مطالب کتاب‌های آسمانی پیشین دربارهٔ پیامبر اسلام ﷺ را با برخی توضیحات آورده می‌شود:

۱. در بشارت اشعیاء چنین آمده است: «بندۀ من که با وجود او خوشحال می‌شوم، وحی خویش را بر وی نازل می‌کنم و او عدالتم را در میان امت‌ها آشکار می‌سازد. آنان را به سفارش‌هایی توصیه می‌کند، نمی‌خندد [قهقهه نمی‌زند]، صدای [بلندش] در بازارها شنیده نمی‌شود، چشمان نابینا و گوش‌های ناشنوا را باز می‌کند، دل‌های بسته را می‌گشاید، آنچه به وی می‌دهم را به هیچ کس نمی‌بخشم، او الله تعالی را سپاسی نو [و خوب] می‌کند، از دورترین نقطهٔ زمین می‌آید، مردم [مخلوقات] خوشحال می‌شوند و ساکنان زمین الله متعال را در هر جای بلندی به یگانگی یاد می‌کنند و بر هر محلّ مرتفعی تکبیر می‌گویند، سست و مغلوب نمی‌شود و متمایل به تمایلات نفسانی نمی‌گردد، کمی سرخ‌رنگ است، صالحانی که همچون نی [و چوبی] سست هستند را خوار نمی‌سازد، بلکه صدیقان را تقویت می‌کند و رئیس و تکیه‌گاه متواضعان به شمار می‌رود، نور الهی است که هرگز خاموش نمی‌شود و نشانهٔ قدرتش بر دو شانه‌اش موجود است.»^۳

۱- یکی از عالمان مسیحی که مسلمان شد و در مبحث قبلی، معرفی گردید.

۲- البحث الصریح، ص ۱۳۹.

۳- نک: سفر اشعیاء، إصحاح ۳۵، فقره ۱- ۱۰؛ عهد قدیم، ص ۸۱۵؛ نک: الجواب الصّحیح، ج ۵،

مفهوم این بشارت بسیار نزدیک به روایت عبدالله بن عمرو بن عاص است. شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ در توضیح نبوت اشعیاء چنین می‌آورد: «صفات مذکور منطبق و متناسب با محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و امت ایشان بوده و یکی از مهم‌ترین بشارت‌های پیامبران پیشین به نبوت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به شمار می‌رود و مشهور است که گاهی اوقات، مراد از اصطلاح تورات، کتاب‌های مورد تایید اهل کتاب بوده و از این رو شامل زبور و بشارت اشعیاء و سایر بشارت‌ها غیر از انجیل می‌شود.»^۱

۲. در سفر تثنیه چنین می‌خوانیم: «این همان برکتی است که موسی مرد الهی علیہ السلام پیش از وفاتش، بنی اسرائیل را به آن بشارت داد و گفت: آن پروردگار از سیناء^۲ آمد و از سلسله کوه سعیر^۳ برایشان تایید و از کوه‌های فاران^۴ درخشید.»^۵

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ عبارتی را نزدیک به همین مفهوم آورده و می‌گوید: «مانند آنچه در تورات آمده و به زبان عربی چنین ترجمه شده است: "الله از طور سینا آمد و برخی می‌گویند که از طور سینا نمایان شد و از ساعیر تایید و از کوه‌های فاران آشکار گشت.»^۶

شیخ الإسلام ابن تیمیّه در توضیح بشارت فوق می‌گوید: «بنا به گفته بسیاری از عالمان و نیز ابومحمد ابن قتیبه که می‌آورد: بر کسی که تدبّر و تفکر نماید هیچ نوع پوشیدگی و ابهامی در این باره وجود ندارد، زیرا آمدن الله از طور سینا یعنی نازل کردن تورات بر موسی علیہ السلام از طور سینا، همان گونه که اهل کتاب و ما معتقد هستیم.

صص ۱۵۷-۱۵۸.

۱- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲- سیناء یا طور سینا: اسم کوهی در نزدیک آبله؛ نک: معجم البلدان، یاقوت، ج ۱، صص ۲۹۲، ۴ و ۴۸.

۳- سعیر یا ساعیر: نام کوه‌هایی در فلسطین و نیز نام روستای ناصره در میان طبریّه و عکا؛ نک:

معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۱.

۴- فاران: اسم کوه‌های مکه؛ نک: الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۰۰.

۵- سفر تثنیه، إصحاح ۳۳: ۱-۳؛ عهد قدیم.

۶- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۱۹۹.

و نیز درخشیدن الله از ساعیر به معنای نازل کردن انجیل بر مسیح علیه السلام است، چون سیدنا عیسی از ساعیر؛ سرزمین خلیل در روستایی با نام ناصره بود که مسیحیان پیرو او، با همین نام شناخته می‌شوند.

همان گونه که تابیدن الله از ساعیر به معنای نزول انجیل بر مسیح علیه السلام بود، باید که آشکارشدن الله متعال از کوه‌های فاران به معنای نازل کردن قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله باشد، زیرا کوه‌های فاران همان کوه‌های مکه است.

او می‌گوید: مسلمانان و اهل کتاب موافقند که مراد از فاران، مکه است و اگر آنان ادعا کنند که هدف شهری غیر از مکه بوده - و با آن همه تحریف و تهمت‌هایشان، بعید نیست که چنین ادعایی داشته باشند - در پاسخ می‌گوییم: مگر در تورات نیامده که ابراهیم علیه السلام هاجر و اسماعیل را در فاران ساکن کرد؟!^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله در ادامه چنین می‌آورد: «و می‌گوییم پس جایی را که الله از آنجا آشکار شد و نامش فاران است و نیز پیامبری که پس از مسیح، بر او کتاب نازل شد را به ما نشان دهید.

آیا غیر از اسلام، دین دیگری را سراغ دارید که همچون این دین آشکار و منتشر شده باشد؟!»

ابن ظفر می‌گوید: ساعیر نام کوهی در شام است که نبوت مسیح علیه السلام از آنجا آشکار شد. من می‌گوییم: در کنار بیت لحم؛ روستایی که سیدنا عیسی در آنجا متولد شد، روستایی به نام ساعیر قرار دارد که هنوز موجود است و کوهی به نام ساعیر دارد و در تورات آمده که فرزندان عیص ساکن ساعیر بودند و الله تعالی به موسی علیه السلام فرمان داد که آنان را اذیت نکند.

بر این اساس، قطعاً مراد از سومین کوه، کوه حراء بوده که در اطراف مکه، کوهی بلندتر از آن وجود ندارد و برای اولین بار، وحی در آنجا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و در اطرافش، کوه‌های زیادی وجود قرار گرفته، چنانکه گفته می‌شود که در مکه، ۱۲ هزار کوه وجود دارد و آن مکان، تا به امروز فاران نامیده می‌شود و شروع نزول قرآن در آنجا بود.

صحرای میان مکه و طور سینا، صحرای فاران نامیده می‌شود و کسی نمی‌تواند ادعا کند که پس از مسیح، در آن سرزمین کتابی نازل شد یا پیامبری مبعوث گشت. در نتیجه، مراد از آشکارشدن الله متعال از کوه‌های فاران، بعثت محمد ﷺ است.

الله ﷻ این مطلب را در تورات، به ترتیب زمانی بیان فرمود؛ ابتدا نزول تورات، سپس انجیل و پس از آن، قرآن کریم.

این کتاب‌ها نور و هدایت الهی بوده و درباره‌ی اولی، واژه‌ی آمد یا ظهور کرد و در مورد دومی، لفظ اشراق و درخشیدن و درباره‌ی سوم، آشکارشدن را به کار برد. نزول تورات همچون طلوع فجر یا روشن‌تر از آن و نزول انجیل مانند درخشش خورشید بود که نور و هدایت را زیاد کرد.

اما نزول قرآن همچون ظهور خورشید در آسمان بود و به همین سبب فرمود که: «از کوه‌های فاران آشکار گشت.»، چون با بعثت پیامبر ﷺ، نور و هدایت الهی در مشرق و مغرب، بیشتر از ظهور آن هنگام نزول دو کتاب قبلی، آشکار گردید، همان گونه که نور خورشید روشن می‌گردد و مشرق و مغرب را در بر می‌گیرد. و به همین علت، الله متعال محمد ﷺ را چراغی منور و روشن‌کننده و خورشید را چراغی فروزان نامید و مردم به چراغ منیر و روشن‌کننده، بیشتر از چراغ فروزان نیاز دارند، زیرا چراغ فروزان گاهی اوقات و به مناسبت‌های خاصی لازم است.

اما در هر زمان و مکان و در شب و روز و آشکارا و پنهانی، نیاز به چراغ منیر و روشن‌گر احساس می‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا!»؛ «همانا الله ﷻ زمین را برایم جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌هایش را دیدم و قطعا فرمانروایی [و سلطه] اتم تا جایی که برایم جمع شد، می‌رسد.»

الله متعال در قرآن کریم، به این سه مکان سوگند خورده است:

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۝ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ [التين: ۱-۸]

«سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا، و سوگند به این شهر امن [مکه]. یقیناً ما انسان را در بهترین صورت [و هیئت] آفریدیم. سپس او را به پایین‌تر مرحله برگرداندیم مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بنابراین برای آنان پاداشی قطع‌نشده است. پس [ای انسان!] چه چیز بعد [از این همه دلایل روشن] تو را به تکذیب [روز] جزا و می‌دارد؟! آیا الله بهترین داوران [و حاکم مطلق] نیست؟!»

الله ﷻ به انجیر و زیتون قسم یاد کرد؛ یعنی همان سرزمین مقدسی که این دو نوع میوه در آنجا می‌رویند و از این سرزمین، مسیح عَلَيْهِ السَّلَام مبعوث گشت و انجیل بر وی نازل شد.

همچنین به طور سینا سوگند خورد؛ یعنی کوهی که الله متعال در آنجا با موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن گفت و از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت، وی را ندا داد.

و نیز به شهر امن قسم یاد کرد که مراد از آن، مکه است؛ شهری که سیدنا ابراهیم پسرش اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام و مادر او را در آنجا ساکن کرد و الله تعالی آن را حرمی امن قرار داده در حالی که مردم پیرامون آن سرزمین، در معرض دستبرد و غارت هستند. و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آن را مکانی امن خواند و برای ساکنانش دعا کرد و گفت:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾
[ابراهیم: ۳۷]

«پروردگارا! من [برخی] از فرزندانم را در وادی [خشک] و بی‌آب و علف، کنار خانه گرامی تو ساکن ساختم، پروردگارا! تا نماز را بر پا دارند، پس تو دل‌های [گروهی] از مردم را به آنان مایل بگردان و از میوه‌ها برایشان روزی ده، باشد که آنان سپاس گزارند.»^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله می‌گوید: «﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ﴾ وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ الله متعال به سه مکان شریف و معظمی که نور و هدایتش در آنجا آشکار گشت و سه کتاب تورات و انجیل و قرآن را نازل کرد، سوگند یاد کرد.

همان گونه که سه مکان مذکور را در تورات، این گونه بیان فرمود: "الله تعالی از طور سینا آمد و از ساعیر درخشید و از کوه‌های فاران، آشکار گشت."^۱

ابن قیّم رحمته درباره این بشارت می‌گوید: «الله تعالی نبوّت سیدنا موسی را به آمدن صبح و نبوّت سیدنا مسیح را به درخشش آن و نبوّت خاتم الأنبیاء را پس از آن دو، به آشکار شدن و ظهور خورشید در جهان تشبیه کرد.

و همان گونه که خبر داد، به طور کامل اتفاق افتاد؛ الله متعال با نبوّت موسی علیه السلام [تاریکی] شب کفر را شکافت و فجر نبوّتش درخشید و این روشنی و درخشش با نبوّت مسیح علیه السلام بیشتر شد و با نبوّت محمد صلی الله علیه و آله تکمیل و آشکار گشت و تمامی زمین را در بر گرفت.^۲

۳. شمعون پیامبر علیه السلام گفت: «الله از تیمان^۳ و قدّوس از کوه فاران آمد و جلال او آسمان‌ها و زمین را پوشانده و زمین از تسبیح وی پُر گشته و پرتو او مثل نور درخشان است و از دستانش که قدرت وی در آنجا نهفته است، نور می‌تابد.»^۴

امام ابن تیمیّه رحمته این مژده را همان گونه که در کتاب‌های اهل کتاب موجود است، آورده و در سیاق سخن از بشارت‌های پیامبران پیشین به نبوّت محمد صلی الله علیه و آله چنین می‌آورد: «بشارت دیگری نیز مانند این، از سوی شمعون نقل شده و مورد قبول اهل کتاب بوده و آن بشارت چنین است: "الله متعال نشانه‌هایی را از کوه‌های فاران آورد و آسمان و زمین از تسبیح او و امتش پُر شد."^۵

شیخ الإسلام سپس در توضیح بشارت فوق می‌گوید: «در این مژده، صراحتاً پیامبری محمد صلی الله علیه و آله که نبوّت را از کوه‌های فاران آورد و آسمان‌ها و زمین از تسبیح او و امتش پُر گشت، بیان شده است.»^۶

۱- همان، ص ۲۰۷.

۲- هدایة الحیاری فی أجوبة اليهود والنصارى، ص ۱۱۹.

۳- تیمان یا تیمن: نامی عبری به معنای یمین [سمت راست] یا جنوب یا صحرای جنوبی است؛ نک: حاشیة الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۲۲.

۴- نک: سفر حقوق، إصحاح سوم، صص ۳-۴؛ عهد قدیم، ص ۱۰۴۶؛ الجواب الصحیح، ج ۵، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۵- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۲۱.

۶- همان، ص ۲۲۲.

هیچ کس غیر از محمد ﷺ از کوه‌های فاران مبعوث نشده که تسیح وی و امتش آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته باشد.

مسیح عليه السلام قطعا از سرزمین فاران نبود و سیدنا موسی در کوه طور با الله متعال سخن گفت و کوه طور در سرزمین فاران نیست، هر چند صحرای میان طور و سرزمین حجاز، بخشی از فاران است، اما الله تعالی تورات را در این صحرا نازل نکرد.

و مژده نزول تورات در کوه طور و بشارت نزول انجیل در کوه ساعیر، قبلا داده شد.^۱

۴. در کتاب حبقوق نقل شده که او گفت: «الله از تیمن آمد و قُدس بر کوه‌های

فاران آشکار شد و زمین از نورش پُر گشت و لشکرش در دریا روان شد.»^۲

۵. داود عليه السلام در مزامیر خود - یعنی زبور -^۳ می‌گوید: «به همین سبب، الله متعال

تا ابد به او برکت داد، پس ای جبار! شمشیر را به شانه‌ات بینداز که نکویی از

آن تو و حمد غالب برای توست. سخن حق و راه عبادت را در پیش بگیر که

احکام و قوانین تو در گرو هیبت یمین توست و تیر تو تیز و برنده است و

امت‌ها تحت فرمانت هستند.»

شیخ الإسلام این بشارت را در کتاب «الجواب الصّحیح»^۴ به نقل از کتاب‌های اهل

کتاب آورده و سپس می‌گوید: «پس از داود عليه السلام، غیر از محمد عليه السلام پیامبر دیگری دارای

شمشیر نبوده و امت‌ها زیر سلطه ایشان قرار گرفتند و احکام پیامبر عليه السلام مقرون با هیبت

و عظمت بود، چنانکه رسول الله عليه السلام می‌فرمایند: "نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ"^۵؛ "[در

حالی که هنوز دشمن] به فاصله یک ماه [رفتن از من دور بود، از جانب الله تعالی بر

وی] یاری داده شدم [و الله، ترس از من را در دل دشمن انداخت]." ^۶

۱- همان.

۲- نک: سفر حبقوق، إصحاح سوم، صص ۳-۷، عهد قدیم، ص ۱۰۴۶؛ الجواب الصّحیح، ج ۵، ص

۲۲۳؛ هدایة الحیاری، ص ۱۴۷.

۳- نک: الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۳۷.

۴- الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۳۷؛ نک: هدایة الحیاری، ص ۱۵۱؛ عبارتی به همین معنا در ترجمه

کنونی کتاب مقدس نیز آمده است؛ نک: سفر مزامیر، مزمور ۴۵: ۱-۵؛ عهد قدیم، ص ۶۷۲.

۵- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۳۵.

۶- الجواب الصّحیح، ج ۵، صص ۲۳۷-۲۳۸.

۶. داود عليه السلام در یکی از مزمورهایش بشارت به محمد صلى الله عليه وآله داده و می‌گوید: «او مالک این دریا تا آن دریا و از کنار رودخانه‌ها تا پایان زمین می‌شود و ساکنان جزایر زیر سلطه او قرار می‌گیرند، دشمنانش را بر زمین می‌کوبد، پادشاهان فارس برایش بر زمین می‌افتند و امت‌ها فرمانبردار و پیرو وی می‌شوند، انسان تیره‌روز و مظلوم را از دست کسی که قوی‌تر از اوست، نجات می‌دهد و فرد ضعیف بی‌کمک را یاری می‌رساند، با مساکین و ضعیفان مهربان است و در هر زمان، بر وی درود و برکت فرستاده می‌شود.»^۱

متن فوق در ترجمه کنونی عهد قدیم موجود است.^۲

شیخ الإسلام در توضیح بشارت مذکور چنین می‌آورد: «این صفات متناسب با محمد صلى الله عليه وآله و امت ایشان است و بر مسیح عليه السلام صدق نمی‌کند، چون پیامبر صلى الله عليه وآله [و مسلمانان] از دریای روم تا دریای فارس و از کنار رودخانه جیحون و سیحون تا سرزمین مغرب را فتح نمودند.

همان گونه که فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ زَوْي لِي الْأَرْضِ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَعَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِي لِي مِنْهَا"^۳؛ "همانا الله صلى الله عليه وآله زمین را برایم جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌هایش را دیدم و قطعاً فرمانروایی [و سلطه] امتم تا جایی که برایم جمع شد، می‌رسد."

و بر ایشان در هر زمان و در هر یک از نمازهای پنجگانه و سایر نمازها، درود و برکت فرستاده می‌شود و هر یک از امتیان پیامبر صلى الله عليه وآله می‌گوید: پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر محمد و آل محمد صلى الله عليه وآله برکت بده. این گونه بر ایشان درود و برکت فرستاده می‌شود.»^۴

ابن قیّم رحمته الله در توضیح مزده مذکور می‌گوید: «هر عاقلی که به ممالک و اخبار تفکر نماید و از سیره محمد صلى الله عليه وآله و امت ایشان آگاه باشد، یقین خواهد کرد که این اوصاف

۱- همان، ص ۴۴۶.

۲- نک: سفر مزامیر، مزمور ۷۲: ۸-۱۵؛ عهد قدیم، ص ۶۸۸.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۸۹.

۴- الجواب الصحیح، ج ۵، صص ۲۴۷-۲۴۸.

- منطبق بر محمد ﷺ و مسلمانان و نه بر مسیح عليه السلام یا پیامبر دیگری است.»^۱
۷. دانیال عليه السلام با آوردن نام محمد ﷺ می‌گوید: «ای محمد! با کمان تو جان‌هایی گرفته خواهد شد و به فرمان تو، تیرها سیراب خواهند گشت.»^۲
- شیخ الإسلام رحمته چنین توضیح می‌دهد: «بشارت مذکور به طور صریح و نه کنایه و به درستی بیان شده و اگر کسی در این زمینه مخالف است، باید از محمد دیگری [غیر از پیامبر ﷺ] نام ببرد که تیرش این گونه عمل کرده و فرمانش رد نشده باشد.»^۳
۸. اشیای نبی درباره مهر نبوت می‌گوید: «فرزندی عجیب و خوشرو برای ما به دنیا آمد که نشانه نبوت در میان شانه‌هایش قرار دارد. ارکون و بزرگ و سلطان صلح است و بر تخت داود عليه السلام می‌نشیند.»^۴
- این تیمه می‌گوید: «ارکون در زبان انجیل به معنای بزرگ بوده و اراکنه یعنی بزرگان و افراد مورد احترام.»^۵
- وی چنین می‌آورد: «بدون تردید اشیاء به صحت نبوت محمد ﷺ گواهی داده و ایشان را با خاص‌ترین و روشن‌ترین صفاتشان؛ یعنی مهر نبوت توصیف نموده، و سوگند به الله که سلیمان و مسیح عليه السلام چنین صفتی نداشتند.
- همچنین پیامبر ﷺ را به نشستن بر تخت داود عليه السلام توصیف کرده است؛ یعنی محمد ﷺ نبوت و پادشاهی بنی‌اسرائیل را به ارث خواهند برد و ریاستشان را خواهند گرفت.»^۶
۹. در سفر اشترع، إصحاح ۱۸، شماره ۵، به نقل از سیدنا موسی آمده که به قومش بنی‌اسرائیل گفت: «همانا پروردگار پیامبری مانند من را از میان شما و از برادرانتان مبعوث خواهد کرد.»

۱- هدایة الحیاری، ص ۱۲۵.

۲- نک: الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۷۵؛ سفر دانیال، إصحاح ۷: ۱۳-۱۴؛ عهد قدیم، ص ۱۰۰۰.

۳- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۷۷.

۴- همان، ص ۲۶۰؛ نک: سفر اشیاء، إصحاح ۹: ۶-۷؛ عهد قدیم، ص ۷۹۰.

۵- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۶۰.

۶- همان، ص ۲۶۱.

بشارت مذکور با این لفظ نیز بیان شده است: «پروردگار و معبود شما، پیامبری مانند من را از برادرانتان مبعوث خواهد کرد که به [سخنان] او گوش می‌دهید.»^۱
 شیخ زیاده راسی در توضیح آن می‌گوید: «قطعا این بشارت منطبق بر پیامبرمان محمد ﷺ است، زیرا اسماعیل و فرزندان او که محمد ﷺ از نسلشان بوده، برادران فرزندان ابراهیم - یعنی اسحاق و فرزندان او ﷺ - نامیده می‌شدند.

و از آنجا که اسحاق؛ پدر یعقوب و فرزندان او؛ یعنی بنی اسرائیل، برادران اسماعیل ﷺ خوانده می‌شدند، قطعا اسماعیل برادرشان بوده و از این رو، سیدنا موسی سخنش را با کنایه و ابهام و غیر صریح بیان نمود، چنانکه عادت پیامبران بر همین است تا برخی اهدافشان را پنهان کنند، و او با رمز و اشاره بیان کرد که به زودی الله تعالی برایشان پیامبری را از میان برادرانشان؛ یعنی از بین فرزندان اسماعیل که با آنان تفاوت داشتند، بر خواهد انگیخت. هدف وی محمد ﷺ بود، زیرا ایشان پیامبر و از نسل اسماعیل ﷺ بودند، و کتاب‌های آسمانی پسرعموها را هر چند فاصله زیادی در میانشان می‌بود، برادر می‌نامیدند.

در قرآن مجید نیز چنین موردی به چشم می‌خورد، چنانکه هود و صالح برادران عاد و ثمود نامیده شدند^۲ در حالی که اجدادشان چندین نسل پیش، پسرعموی یکدیگر بودند.»^۳

شیخ زیاده پس از آوردن چندین دلیل برای اثبات سخنش، می‌گوید: «بنابراین نتیجه می‌گیریم که قطعا سیدنا موسی اشاره به پیامبرمان محمد ﷺ داشته است.»^۴

۱- شیخ زیاده راسی این مژده را در کتاب البحت الصریح، ص ۱۴۰ آورده است.

۲- یعنی آیات: ﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۳﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿الشعراء: ۱۲۳-۱۲۴﴾؛ «[قوم] عاد [نیز] پیامبران [الله] را تکذیب کردند؛ هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: آیا [از الله] نمی‌ترسید؟!» و ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۵۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿الشعراء: ۱۴۱-۱۴۲﴾؛ «[قوم] ثمود پیامبران [الله] را تکذیب کردند؛ وقتی برادرشان صالح به آنان گفت: آیا [از الله] نمی‌ترسید؟!»

۳- البحت الصریح، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴- همان، ص ۱۴۸.

۱۰. در انجیل یوحنا چنین آمده است: «وقتی بارقلیط^۱ که پدر وی را به سوی شما می‌فرستد؛ یعنی روح حقیقتی که از نزد پدر خارج می‌شود، نزد شما آمد، او برای من گواهی می‌دهد و شما نیز شاهد هستید.»^۲

زیاده بن یحیی راسی می‌گوید: «بدون تردید و به چندین دلیل، هدف از این بشارت، پیامبران محمد ﷺ بوده است:

۱. با توجه به اسم "بارقلیط"؛

۲. به سبب عبارت: "او برای من گواهی می‌دهد"؛

۳. زیرا "روح حق" نامیده شد؛

۴. چون گفت که: "از نزد پدر خارج می‌گردد".

یعنی اینکه از جانب پروردگار فرستاده می‌شود و در لغت‌نامه‌های یونانی و کلیساهای غربی چنین تفسیری دیده می‌شود.

در قرآن کریم نیز فرستاده‌شدن پیامبر ﷺ بیان شده است:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

«بگو: ای مردم! من فرستاده‌الله به سوی همه شما هستم.»

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹]

«او ذاتی است که رسول الله را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

"روح حق" [روح الله] هم یکی از نام‌های شریف محمد ﷺ است.»^۳

وی در ادامه می‌گوید: «نام "بارقلیط" واژه‌ای یونانی و به معنای: تسلیت‌دهنده، ناصر، منذر و داعی آمده و از همه بهتر، همان داعی است.

مسیحیانی که در دوران قدیم ایمان آوردند و مسلمان شدند، قطعاً فهمیدند که مفهوم این نام مرتبط به قرآن کریم و سرور بزرگ رسولان؛ محمد ﷺ است.

زیرا پیامبر ﷺ در قرآن کریم، متّصف به چنین صفاتی شدند؛ از جمله:

۱- فارقلیط نیز گفته می‌شود.

۲- البحث الصّریح، ص ۱۵۱.

۳- همان، صص ۱۵۱-۱۵۲.

﴿وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۷۵]

«و از جانب خود، یار و مددکاری برای ما مقرر کن.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا

مُنِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵-۴۶]

«ای پیامبر ﷺ! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. و دعوت‌کننده به سوی

الله به فرمان او و چراغی روشنی‌بخش قرار دادیم.»

اما مسیحیان متأخر و بعدی این معنا را از روحی که بر حواریون آشکار گشت، فهمیدند، با وجود اینکه این روح ادعایی آنان، «بارقلیط» و نیز روح حق و خارج‌شده از نزد پروردگار - آن گونه که سیدنا عیسی عليه السلام وعده داده بود - نامیده نمی‌شد، بلکه خود حواریون وی را روح و قدرت و ... نامیدند.

درباره عبارت: "بارقلیط برای من گواهی می‌دهد." می‌گویم که به نظر می‌رسد هدف سیدنا عیسی فرد دیگری بوده که به نفع او شهادت دهد و هدفش حواریون هم نبوده است، زیرا پس از بیان اینکه بارقلیط برایش گواهی می‌دهد، می‌گوید که شما نیز شاهد هستید.

بر این اساس باید گفت دو فرد تسلیت‌دهنده و آماده‌ای که به نفع او گواهی می‌دهند، با دو شاهد همیشگی و همراه انسان تفاوت دارند، زیرا اگر مرادش آن دو می‌بود، با صیغه زمان آینده - چنانکه در زبان یونانی آمده است - نمی‌گفت که او برایم شهادت می‌دهد [هو یشهد لی]، و شما به نفع من شهادت می‌دهید را با صیغه زمان حال [شاهدون] گفت.»^۱

شیخ زیاده بن یحیی در توضیح بشارت قبلی می‌گوید: «نام بارقلیط بر قرآن شریف نیز اطلاق می‌گردد، زیرا این کتاب از جانب الله متعال و با عنایت و توجه او نازل و صادر شد و الفاظ محکم و استوارش باعث تسلی و آرامش خاطر پیامبر ﷺ و مسلمانان است.

الله متعال پیامبرش را تسلی داده و می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ [آل عمران: ۱۷۶]

«و کسانی که در [یاری] کفر شتاب می‌کنند، تو را اندوهگین نسازد.»

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ [المزمل: ۱۰]

«و بر آنچه [مشرکان] می‌گویند، شکیبا باش.»

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ [المدثر: ۷]

«و برای [خوشنودی] پروردگارت شکیبا باش.»

همچنین خطاب به یاران پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۶]

«و اگر صبر کنید و تقوا پیشه سازید، [بدانید که] این از کارهای مهم و سترگ است.»

﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۳]

«این بدین سبب بود که بر آنچه از دست داده‌اید و بر آنچه به شما رسیده است، اندوهگین

نشوید و الله از آنچه می‌کنید، آگاه است.»

به طور خلاصه، اگر به آیات قرآن دقت کنی، می‌بینی که بیشتر معانی و مفاهیمش

مربوط به تسلّی و دل‌داری و امثال آن می‌شود.^۱

اگر گفته شود که وعده آمدن بارقلیط به حواریون داده شد و سیدنا عیسی به آنان

گفت که: «او را به سویتان می‌فرستد.» و قرآن کریم ۶۰۰ سال پس از حواریون نازل

شد، در پاسخ می‌گوییم: مرادش این بود که می‌گفت: «آگاه باشید که من در تمامی ایام

و تا ابد با شما هستم.»

و حواریون تا ابد باقی نماندند و بلکه پس از آنان کسانی آمدند که تا باقی ماندن

عیسی عليه السلام بر زمین، زنده ماندند.

بنابراین عبارت: «به زودی برای شما [پیامبری] مبعوث خواهد کرد.» همچون این

سخن عیسی عليه السلام است که گفت: «او را به سویتان می‌فرستد.» و مخاطب وی در هر

دو حالت، یکسان بود.^۲

۱۱. اشعیای نبی با اشاره به محمد ﷺ گفت: «از دور نشانه‌ای برای امت‌ها برافراشته

می‌شود و از سرزمین دور، وجودش اعلام می‌گردد و فوراً سبکبال می‌آیند

۱- قرآن کریم متضمن بسیاری از قصه‌های پیشینیان است و در این قصص، درس عبرتی برای

پیامبر ﷺ و مؤمنان وجود دارد و آنان را در برابر مشکلات و مصیبت‌هایی که در راه دعوت مردم

به دین الهی می‌بینند، تسلّی و دل‌داری می‌دهد.

۲- البحث الصّریح، صص ۱۵۶-۱۵۷.

در حالی که خسته و رنجوری در میانشان نیست. او خواب و چُرت ندارد. اراده و عزمی استوار دارد و رفتنش [در راه خیر] قطع نمی‌گردد. تیرهایش تیز و کمانش آماده است. سُم اسبانش مانند سنگ چخماق و شترهایش همچون تندبادند. صدایش مانند صدای شیر بوده و با اشتیاق تمام شکار را می‌گیرد و چیزی نمی‌تواند از دستش فرار کند و همچون آواز دریا در آن روز، بر آن بانگ می‌زند و به زمین در حالی که تاریک و تنگ است و نور و روشنایی، بر اثر مه و غبارش از بین رفته، می‌نگرد.^۱

زیاده بن یحیی راسی در توضیح این بشارت می‌گوید: «چنانکه قبلاً گفتیم، بدون تردید مژده مذکور از هر جهت، بر پیامبرمان محمد ﷺ صدق می‌کند، زیرا عبارت: «از دور نشانه‌ای برای امت‌ها برافراشته می‌شود.»؛ یعنی او نشانه برافراشته برای امت‌ها و راهنمای هدایتگر به سوی نور دین بر حق الهی است و پیامبر ﷺ نخستین بار برای تمامی مردم مبعوث گشتند، اما سیدنا عیسی ابتدا برای یهود برانگیخته شد و پس از وی، نبوتش را به دیگران تعمیم دادند.

قید «از دور» اشاره دارد که این نشانه از سرزمین اسرائیل که اشیاء در آن سخن گفت، بر نمی‌خیزد، بلکه از سرزمین دور آشکار می‌گردد.

این مطلب از جمله بعدی روشن می‌گردد و با آوردن «و از سرزمین دور، وجودش اعلام می‌گردد»، ابهام موجود را برطرف کرد. عبارت: «از سرزمین دور» نشان می‌دهد که نشانه مذکور از سرزمین اسرائیل برافراشته نمی‌شود، بلکه از دورترین نقطه زمین آشکار می‌گردد، و سخنش را مبهم بیان کرد؛ گویی که چنین گفته شده است: پایان و دورترین منطقه سرزمین اسرائیل آن جایی است که پیامبرمان محمد ﷺ در آنجا مبعوث می‌گردد؛ یعنی مکه مکرمه که در دورترین نقطه سرزمین اسرائیل قرار دارد و در میان اقلیم عرب و سرزمین موعود فاصله‌ای نیست.

متن مذکور مشتمل بر قرینه و علامت دیگری نیز است تا آن نشانه پوشیده نماند و عربی‌بودنش آشکار گردد؛ یعنی عبارت: «یُصَفِر به» که به معنای نداده شدن و اعلام حضور اوست. در زبان عبری بدین معناست که الله متعال در میان مردم، حضور وی را اعلام نمود، و قوم عرب هنگام بیان اغراض و اهداف پنهانی خویش، آواز سر می‌دهند.^۲

۱- همان، صص ۱۶۸-۱۶۹.

۲- همان، صص ۱۶۹-۱۷۱.

سپس شیخ زیاده رحمته این سخن اشیاء را می‌آورد که گفت: «و فوراً سبکبال می‌آیند در حالی که خسته و رنجوری در میانشان نیست. او خواب و چُرت ندارد. اراده و عزمی استوار دارد و رفتنش [در راه خیر] قطع نمی‌گردد. تیره‌ایش تیز و کمانش آماده است.»

و در توضیح آن می‌گوید: «بدون تردید محمد ﷺ با لشکریانش سبکبال آمدند و هرگز احساس خستگی نکردند، و ایشان را خواب غافل نمی‌کرد، بلکه در راه پرستش الله تعالی و انتشار دین وی کاملاً بیدار و هوشیار بودند، چنانکه روایت شده که پیامبر ﷺ تمام شب را بیدار می‌ماندند و مشغول عبادات بودند، به گونه‌ای که پاهایشان متورم می‌گشت و الله متعال از روی مهربانی و محبت و گرامیداشت ایشان، فرمود:

﴿يَنَائِيهَا الْمُرْمَلُ ۝ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ تِصْفَهُ ۝ أَوْ أَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَيْلَ الْقُرْعَانَ تَرْتِيلًا﴾ [المُرْمَل: ۱-۴]

«ای جامه به خود پیچیده! شب را جز اندکی بپا خیز [و عبادت کن]. نیمه‌ای از شب را، یا اندکی از آن کم کن یا اندکی بر [نصف] آن بیفزای. و قرآن را با ترتیل [و تأمل] بخوان.»

سپس بیان شد که اراده و عزمی استوار دارد و دو پای شریفش از رفتن در راه خیر و عبادت سست نمی‌شوند و باز نمی‌مانند. همچنین هیچ کس همچون پیامبر ﷺ نمی‌تواند از جانب الله، تیره‌ایی را به سمت دشمنان افکند که هرگز به خطا نرود.

مفاهیم مذکور با بیان اینکه سُم اسبانش همچون سنگ چخماق است، تاکید می‌شود، چنانکه قرآن کریم در توصیف آن اسب‌ها می‌فرماید:

﴿وَالْعَدِيدِ صَبْحًا ۝ فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾ [العاديات: ۱-۲]

«سوگند به اسب‌های دونده که نفس‌زنان [به سوی میدان] پیش می‌رفتند. و سوگند به اسب‌هایی که [در اثر اصطکاک سم‌شان با سنگ‌ها] جرقه [آتش] ایجاد کردند.»^۱

اشیاء با این بشارتش روشن ساخت که صفات فوق را درباره پیامبرمان محمد ﷺ و نه کس دیگری به کار برده است، چون عیسی ﷺ اسب نداشت و بلکه سُم اسبان پیامبر ﷺ همچون سنگ چخماق آتش منتشر می‌کرد، زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾ [العاديات: ۲]

«و سوگند به اسب‌هایی که [در اثر اصطکاک سم‌شان با سنگ‌ها] جرقه [آتش] ایجاد کردند.»
 شیخ زیاده در ادامه می‌گوید: «سپس اشعیاء گفت که شترانش همچون طوفان و تندباد هستند و مطلب مزبور به روشنی اثبات می‌کند که مرادش محمد مصطفی ﷺ بوده، چون عیسی علیه السلام شتر نداشت.»

در ادامه، اشعیای نبی غرّش او را مانند نعره شیر معرفی کرد و در إصحاح ۲۱ می‌گوید که: «شیر فریاد زد.»؛ تشبیه بسیار زیبایی است، چون پیامبر ﷺ از لحاظ دلیری و شجاعت، سلطان بشر بودند، همان گونه که شیر نیز از این لحاظ، سلطان حیوانات است.

اشعیاء در پایان، این صفات پیامبر ﷺ را بیان می‌کند: «و همچون آواز دریا در آن روز، بانگ می‌زند و به زمین در حالی که تاریک و تنگ است و نور و روشنایی، بر اثر مه و غبارش از بین رفته، می‌نگرد.»

به راستی که پیامبر گرامی ما همچون آواز و موج دریا، بر کفر فریاد و بانگ زدند و کافران را ترساندند و به زمین نگاه کردند در حالی که بر اثر کفر، تاریک و تنگ شده و در حقیقت این گونه بود و [ساکنان] زمین مخلوقات را پرستش می‌کردند.

عبارت: «مه و غبارش نور را از بین برده بود.»؛ یعنی نور اعتقاد و ایمان به الله متعال که قبلا در نزد مسیحیان و یهودیان قدیم و بر روی زمین وجود داشت را پوشش الحاد و انکار فرا گرفت زمانی که آنچه از موسی و عیسی علیه السلام گرفته بودند را رها کردند و در حقیقت مراد نوری است که در مکان‌های شریفی همچون مکه و قدس و دیگر سرزمین‌های مقدّس وجود داشت.^۱

مختصری از بشارت‌های کتاب‌های آسمانی پیشین درباره محمد ﷺ بیان گردید.

۳۰. توصیف مکه و کعبه در کتاب‌های آسمانی پیشین

بدون تردید کتاب‌های پیشین و در دسترس اهل کتاب، صراحتاً از مکه مکرمه و کعبه مشرفه نام برده و آن دو را توصیف کرده‌اند، به گونه‌ای که تردیدی در صداقت نبوت محمد ﷺ و اینکه از مکه مبعوث گشتند، باقی نگذاشته‌اند و نیز مردم را به گرامیداشت کعبه و حج بیت الله فرا خوانده‌اند، و سایر ویژگی‌هایی که در این کتاب‌ها بیان شده است.

اگر اهل کتاب در مورد آیات روشن قرآن کریم مجادله کنند و آن‌ها را انکار نمایند، هرگز نمی‌توانند آنچه در کتاب‌های مقدّسشان درباره مکه و کعبه وارد شده است را ردّ و انکار کنند.

در ادامه، برخی از صفات بیت الله و مکه بیان می‌گردد. بیشتر این صفات با عین عبارات اهل کتاب و برخی با آوردن مفهوم آن‌ها بازگو می‌شود و پس از آن، برخی از بشارت‌ها بیان خواهد شد.

۳۰-۱. صفات مکه و کعبه در کتاب مقدّس

- در کتاب مقدّس، ویژگی‌های فراوانی برای مکه و کعبه بیان شده است؛ از جمله:
۱. اورشلیم جدید و اورشلیم دوران مسیح و نجات‌یافته و موعود؛
 ۲. صحرا یا کوه‌های فاران که اسماعیل و مادرش عَلِیْسَا در آنجا زندگی کردند و الله تعالی برایشان چشمه آبی را به وجود آورد؛
 ۳. شهری که ابراهیم عَلِیْسَا با شوق و اشتیاق به آن می‌نگریست؛
 ۴. ساکنانش بنوقیدار؛ از نسل سیدنا اسماعیل هستند؛
 ۵. شهر امانتدار صادق و رئیس خلائق؛
 ۶. مجسمه [بتی] در آن نیست؛
 ۷. مجسمه سلیمان عَلِیْسَا با آن همه بزرگی، در برابر خانه جدید، هیچ است؛
 ۸. خانه جدید به شکل مکعب [و چهار گوش] است؛
 ۹. در آنجا، سنگی شریف وجود دارد؛

۱۰. همچون عروس، با تاج و زیورآلات آراسته می‌گردد؛
 ۱۱. هیچ کس نمی‌تواند به آن ضرری برساند و ترس نزدیک به آن نمی‌شود؛
 ۱۲. در کنار کعبه، آب حیات [زمزم] به صورت مجانی جریان دارد و مایه شفاست؛
 ۱۳. دره‌ایش شبانه‌روز باز است و هرگز بسته نمی‌شود؛
 ۱۴. هر سواره [و جنبنده‌ای] در آنجا به زانو و سجده می‌افتد؛
 ۱۵. در آنجا راهی به نام راه مقدّس وجود دارد که فرد نجس از آن عبور نمی‌کند؛
 ۱۶. شیء نجس واردش نمی‌شود؛
 ۱۷. فرزندانش بیشتر از فرزندان قدس هستند؛
 ۱۸. گنجایش ساکنان و داعیانش را ندارد [افراد زیادی در این مکان ساکن می‌شوند]؛
 ۱۹. فرشتگان در روبرویش سجده نموده و گرد و غبارش را پاک می‌کنند؛
 ۲۰. کوه‌ها و تپه‌ها از بین می‌روند، اما احسان و نعمت الهی از آنجا برداشته نمی‌شود؛
 ۲۱. ثروت دریا و امت‌ها به این مکان می‌رود؛
 ۲۲. مردم از راه‌های دور آمده و در آنجا جمع می‌شوند؛
 ۲۳. این سرزمین گنجایش شتر و گوسفندانی که از غرب و شرق - سبأ، مدین، فاران و قیدار - می‌آید را ندارد و مردان مأرب خادمانش هستند؛
 ۲۴. کوهی مبارک [عرفات] دارد که مردم به سویش می‌روند تا الله متعال را در آنجا عبادت کنند؛
 ۲۵. تمامی مردم در کنار آن خانه، از لحاظ آزادی و برای تقرب به الله متعال با یکدیگر یکسانند؛
 ۲۶. نام الله بر پیشانی اهلش نوشته شده است - علامت آنان بر اثر سجده، در چهره‌هایشان مشخص است - ؛
 ۲۷. مردم در اطراف خانه، از ادرار و مدفوع کردن منع شده‌اند؛
 ۲۸. سر مرد در آنجا لخت است و زن سرش را می‌پوشد و مردان محل بستن ازار [شکم] تا دو ران خویش را می‌پوشند و موهای سرشان را کوتاه می‌کنند [احرام و بیرون شدن از احرام].
- برخی از ویژگی‌های مگه که مفسرانِ تورات را دربارهٔ این شهر حیرت‌زده کرده است، بیان گردید، زیرا آنان نمی‌خواهند حقیقت را بپذیرند. این ویژگی‌ها همچون خورشید روشن است، اما مفسرانِ تورات آن‌ها را نادیده می‌گیرند و به تفسیرهای

متناقضی روی می‌آورند؛ گاهی اوقات، گمان می‌کنند که این صفات درباره شهری آسمانی بیان شده و در برخی موارد، ادعا دارند که مراد از آن، اورشلیم خیالی بوده و گاهی اوقات، گمان می‌کنند که اورشلیم کامل مسیحیت در دوره طلایی آنان خواهد بود. این افراد نمی‌دانند که با آوردن توضیحات مذکور، علیه خودشان گواهی داده‌اند که اورشلیم، آن قدس معروف نیست و ساکنانش بنی اسرائیل نیستند. این گونه صبح برای فرد بینا روشن گشت و سپاس معبودی که حقیقت را آشکار ساخت.

هر کس از روشنفکران غربی که در این باره تردید نماید، باید به پخش زنده نماز تراویح و مراسم حج از طریق ماهواره بنگرد و ویژگی‌هایی که خوانده را با آنچه می‌بیند، مقایسه کند تا بداند که چرا الله متعال دانشمندان ملتش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

[آل عمران: ۷۱]

«ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل می‌آمیزید و حق را کتمان می‌کنید در حالی که خودتان می‌دانید؟!»

و نیز سخن مسیح علیه السلام را به یاد آورد که به زنی سامری وقتی پرسید کدام یک از دو قبله بنی اسرائیل بهتر است، گفت: «ای زن! بدان زمانی خواهد آمد که پروردگار نه در این کوه سامره و نه در اورشلیم، بلکه در جایی دیگر پرستش خواهد شد.»^۱ بر این اساس، امانتداری علمی و آزادی تحقیق باعث می‌شود که انسان عاقل دوباره به تمامی بشارت‌ها و اخبار دقت نماید و به همه تفسیرها شک کند و در این حالت، به آسانی، قبله امت مختار و وعده داده شده به نصرت الهی را خواهد شناخت. ما مسلمانان امیدواریم که این قوم راه‌حل‌های موجود را برای حل رموز و اسرار بشارت‌ها و اخبار به کار گیرند تا الله متعال هر کس را که بخواهد، هدایت گرداند.^۲ در گفتار بعدی، برخی از بشارت‌هایی که مطالب قبلی را تاکید و تایید می‌نماید، بیان می‌گردد.

۱- یوحنا ۴: ۲۱.

۲- نک: یوم الغضب؛ قراءه تفسیریة لنبوات التوراة عن نهابة دولة إسرائيل، سفر الحوالی، صص ۵۱-۵۴؛ نمونه‌های موجود در مبحث پیشین و نیز در گفتار پیش رو را بررسی کن.

۳۰-۲. بشارت کتاب‌های پیشین دربارهٔ مکه و کعبه

در گفتار قبلی، بعضی از صفات موجود در کتاب‌های آسمانی قبلی در مورد مکه و کعبه بیان گردید و در این گفتار، متن برخی از آن بشارت‌ها آورده خواهد شد؛ بشارت‌هایی که اوصاف مذکور را تایید و تاکید نموده و حتی برای افرادی که از کم‌ترین بصیرت و عقل برخوردار باشند، دلیل و حجت خواهد بود.

۱. اَشْعِیای نبی در توصیف مکه می‌گوید: «به اطرافت نگاه کن که خوشحال و شادمان خواهی شد وقتی ذخایر دریا به سویت می‌آید و گروه‌هایی از مردم برای حج نزد تو خواهند آمد، به گونه‌ای که مرکب‌هایشان تمام سرزمینت را در بر خواهند گرفت و سرزمینت گنجایش چیزهایی که در کنارت جمع می‌شوند را ندارد. قوچ‌های مدین به سوی تو آورده می‌شود و ساکنان سبأ^۱ نزدت می‌آیند و گوسفندان فاران به طرف تو رانده می‌شوند و مردان مأرب^۲ برایت خدمت می‌کنند.»^۳

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ بشارت مزبور را چنین توضیح می‌دهد: «تمامی این ویژگی‌ها در مکه واقع شد؛ ذخایر و معادن بحرین به آنجا برده شد، گروه‌هایی از مردم در آنجا حج می‌کنند، گوسفندان فاران - به عنوان قربانی و هدیه - به سمت مکه رانده شد. فاران صحرایی وسیع است که مکه در میان آن قرار دارد. سرزمین مکه گنجایش مرکب‌هایی که مردم و اموالشان را با خود می‌آورند، ندارد. و اهل سبأ؛ یعنی ساکنان یمن نیز به آنجا آمدند.»^۴

۲. اَشْعِیای نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دربارهٔ مکه چنین می‌آورد: «ای نازا! برو و خوشحالی کن و تسبیح بگو و شاد باش که آبستن نمی‌شوی، زیرا ساکنان تو بیشتر از افراد من هستند.»^۵

۱- سبأ: نام سرزمینی در یمن.

۲- خادمان کعبه و فرزندان مأرب بن اسماعیل صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.

۳- نک: الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۵۵؛ و نیز سفر اَشْعِیاء، إصحاح ۶۰: ۴-۷؛ عهد قدیم، ص ۸۴۰.

۴- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۵۶؛ نک: هدایة الحیاری، ص ۱۵۵.

۵- الجواب الصحیح، ج ۵، ص ۲۵۹؛ همچنین نگاه کنید به ترجمهٔ کنونی این بشارت در سفر اَشْعِیاء،

إصحاح ۵۴: ۱-۳؛ عهد قدیم: ص ۸۳۵.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه می‌گوید: «مراد از اهلش، بیت المقدّس و هدف از ناز، مکه - الله تعالی او را گرمی بدارد - است، چون پیش از پیامبران ﷺ، پیامبر دیگری در آنجا مبعوث نگشت.

امکان ندارد که مراد از نازا، بیت المقدّس باشد، چون خانه و قبلهٔ پیامبران و معدن وحی بود و همواره پیامبری از آنجا برانگیخته می‌شد.»^۱

۳. اشیاء در حالی که هدفش مکه بود، چنین گفت: «من تو را با دستانم ساختم و به زودی فرزندانم به سرعت نزدت خواهند آمد و کسی که قصد ایجاد ترس و وحشت در تو را داشته باشد، از آنجا اخراج می‌گردد. پس به اطرافت نگاه کن که به زودی آنان خواهند آمد و در کنارت جمع خواهند شد. سپس مسمی به نام من می‌شوی و من حی و زنده‌ام و از این رو، با حلی و زیورآلات پوشانده خواهی شد و همچون عروس، با اکلیل^۲ [تاج] مزین خواهی گشت و خرابات^۳ [مواضع] تو گنجایش ساکنان و داعیان فراوانت را نخواهند داشت. کسی نمی‌تواند در تو ایجاد ترس و وحشت کند. فرزندان آن قدر زیاد خواهند شد که می‌گویی چه کسی می‌تواند این همه انسان را روزی دهد در حالی که من تنها هستم. آنان رقبوب^۴ [شخصی بی‌فرزند] را می‌بینند، پس ای پروردگرم! چه کسی ضمانت این افراد را می‌کند؟!»^۵

ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «سخن اشیاء علیهم السلام دربارهٔ کعبه بسیار روشن است؛ الله متعال این خانه را با زیور و پارچه‌های دیبای فاخر پوشانده و خلفا و پادشاهان را مسؤول خدمت به آن قرار داده و در سرزمین مکه نیز افراد زیادی از حاجیان و ساکنان را مستقر کرده است.

همچنین هر کس که قصد ایجاد وحشت و تخریب در مکه را داشته باشد، از آنجا اخراج می‌گردد و هرگز موفق به این کار نمی‌شود و مکه همواره گرمی و محترم باقی

۱- الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۵۹؛ نک: هداية الحیاری، ص ۱۵۶.

۲- همچون دستاری که مزین با جواهر است و تاج را نیز اکلیل گویند؛ نک: مختار الصّحاح، ص ۵۷۷.

۳- خرابات به معنای مواضع و مکان‌هاست؛ نک: مختار الصّحاح، ص ۱۷۱.

۴- رقبوب یعنی کسی که فرزندی ندارد؛ نک: المصباح المنیر، ص ۲۳۴.

۵- الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۶۳.

می‌ماند و کسی نمی‌تواند آن را خوار و خراب سازد و زمانی که اصحاب فیل چنین قصدی کردند، الله ﷻ آن عذاب مشهور را بر آنان نازل کرد و این سرزمین از زمان ابراهیم خلیل علیه السلام آباد و محلّ اجرای مراسم حج بوده است.

بر خلاف بیت المقدّس که چندین بار تخریب و خالی از سکنه شد و دشمن بر آن و ساکنانش مسلّط گشت.

بشارت به اینکه کسی نمی‌تواند در آنجا ایجاد رعب و وحشت کند، درباره کعبه و نه بیت المقدّس است، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحِجَابِ يُظْلَمِ نُذُقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵]

«و کسی که از روی ستم در آنجا کجروی [و انحراف از حق را] بخواهد، از عذاب دردناک به او می‌چشانیم.»

وی در ادامه چنین می‌آورد: «زیادی فرزندانش؛ یعنی کسانی که به حج می‌روند و در هنگام نماز، به سمت آن روی می‌آورند، چندین برابر ساکنان بیت المقدّس هستند.»^۱

۴. أشعیاء علیهم السلام در کتاب خود درباره حرم می‌گوید: «گرگ و شتر در آنجا با هم

می‌چرند [و زندگی می‌کنند].»^۲

طیبیب القلوب؛ ابن قیّم رحمته الله در توضیح این بشارت می‌گوید: «مژده مذکور اشاره به امنیّت [حرم مکی] دارد که الله متعال از میان تمامی سرزمین‌ها، به این سرزمین چنین امنیتی بخشید و به همین سبب، آن را شهر امن [البلد الامین] نامید و فرمود:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾ [العنکبوت: ۶۷]

«آیا ندیدند که همانا ما حرم امنی [برایشان] قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شوند؟!»

و در حالی که نعمت‌هایش را بر ساکنان آنجا بر می‌شمارد، می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِيهِمْ رِحْلَةَ الَّتِيَّاءِ وَالصَّيْفِ ۚ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۖ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّن

جُوعٍ وَعَآمَنَهُمْ مِّنْ حَوْفٍ﴾ [قریش: ۲-۴]

۱- همان، صص ۲۶۳-۲۶۵.

۲- هدایة الحیاری، ص ۱۵۷؛ نک: إصحاح ۶۱ از سفر أشعیاء.

«[همان] الفتشان در سفرهای [تجاری] زمستانی [به یمن] و تابستانی [به شام]. پس باید پروردگار این خانه [کعبه] را پرستش کنند. همان [پروردگاری] که آنان را از گرسنگی [نجات] و [طعام داد، و از ترس و خوف، ایمنشان داشت].»^۱

مختصری از آنچه در کتاب‌های آسمانی پیشین دربارهٔ مکه و حرم و کعبه آمده است، بیان گردید.

۳۱. توصیف مسلمانان در کتاب‌های آسمانی پیشین

توصیف اُمَّتِ اسَلام؛ یعنی اُمَّتِ مُحَمَّدٍ ﷺ در کتاب‌های پیشین به گونه‌ای آمده که تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد که آنان همان اُمَّتِ مختار و برگزیده و مورد توصیف در بشارت‌های پیامبران قبلی هستند.

برخی از آن ویژگی‌ها در مباحث و مطالب قبلی بیان گردید و در ادامه، موارد بیشتری آورده خواهد شد و با بیان اوصاف موجود در کتاب‌های رایج میان اهل کتاب، این ویژگی‌ها بیشتر مورد تاکید و تایید قرار خواهد گرفت.

۱. داود التلیکة در یکی از مزمورهایش چنین بشارت می‌دهد: «صحراها و روستاهایش

آسوده و آرام خواهند شد و سرزمین [قیدار] سرسبز خواهد گشت و ساکنان غارها تسبیح خواهند گفت و از قلّه^۱ و بلندای کوه‌ها شکر و سپاس پروردگار را سر خواهند داد و تسبیح آن در جزایر منتشر خواهد شد.»^۲

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله مژده فوق را چنین توضیح می‌دهد: «آن صحراها غیر از اُمَّتِ مُحَمَّدٍ ﷺ، برای چه کسانی است؟! و غیر از فرزند اسماعیل؛ جدّ رسول الله ﷺ، چه کسی قیدار است؟! و غیر از قوم عرب، چه افرادی ساکنان آن غارها و کوه‌ها هستند؟!»^۳

۲. داود التلیکة در زبور، اُمَّتِ اسَلام را این گونه توصیف می‌کند: «الله متعال را به

شیوه‌ای نو تسبیح می‌گویند و باید فردی که الله تعالی اُمَّتش را برگزیده و وی را یاری رسانده و صالحانشان را با کرامت و استوار و پابرجا ساخته، خوشحال باشد که آنان در بستر هم تسبیح گفته و با صداهایی بلند، تکبیر می‌گویند.»^۴

۱- قلّه یعنی بالای کوه و جمعی، قُلّ می‌شود؛ نک: مختار الصّاح، ص ۵۴۹.

۲- الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۴۵؛ همین مفهوم را در سفر أشعیاء، إصحاح ۵: ۲۶-۲۸ و إصحاح ۵۴: ۱-۱۷ و عهد قدیم، صص ۷۸۷ و ۸۲۵-۸۲۶ نگاه کنید.

۳- الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۴۵.

۴- الجواب الصّحیح، ج ۵، ص ۲۲۶؛ نک: مزمور ۱۴۹ از سفر مزامیر؛ عهد قدیم، ص ۷۳۶.

بدون تردید صفات مذکور بر محمد ﷺ و امتش صدق می‌کند؛ آنان در اذانی که برای نمازهای پنجگانه می‌دهند و در مکان‌های مرتفع، با صدای بلند تکبیر می‌گویند و نیز در نماز و خطبهٔ عید فطر و قربان و هنگام رفتن برای نماز و حاجیان در ایام منی و ساکنان سایر شهرها پس از نمازها و همچنین هنگام رمی جمرات و بر صفا و مروه و هنگام طواف و نیز در برابر رکن تکبیر سر می‌دهند.

در تمامی موارد فوق، تکبیر با صدای بلند گفته می‌شود و تکبیر با این شیوه، از شعائر مسلمانان به شمار می‌رود.

تکبیر مذکور غیر از تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و سایر اذکار مشروعی است که مسلمانان آن‌ها را آهسته انجام می‌دهند. امت اسلام در هیچ حالتی ذکر الهی را ترک نمی‌کنند و بلکه در تمامی حالات و شرایط، الله ﷻ را یاد می‌کنند.

علاوه بر این، نماز بزرگ‌ترین تسبیح است و مفهوم سخن داود عليه السلام نیز همین بوده که گفت: «به شیوه‌ای نو الله متعال را تسبیح می‌گویند.»

تسبیحات جدیدی که الله متعال آن‌ها را مشروع ساخت همچون نمازهای پنجگانه و جدیدی است که الله ﷻ آن‌ها را برای مسلمانان مقرر کرد.

امکان ندارد که صفات مزبور، بر غیر امت محمد ﷺ صدق کند.^۱

۳. حَبَقُوقُ عليه السلام می‌گوید: «بدون تردید آسمان از درخشش محمد ﷺ روشن گشت و زمین از حمد ایشان پُر شد.»^۲

شیخ الإسلام رحمته الله در توضیح جملهٔ فوق چنین می‌آورد: «اَمَّا پُرْشَدْنِ زَمِيْنِ از درخشش احمد ﷺ بر اثر انوار ایمان و قرآنی که از ایشان و امتشان آشکار گشت و نیز پُرشدن زمین از حمد ایشان و امتشان در نمازهایی که به جای می‌آورند، امری روشن و آشکار است، زیرا امت محمد ﷺ ستایشگراند و باید که در هر نماز و خطبه‌ای، حمد الهی را به جای آورند و هر نمازگزاری در هر رکعتی می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾».

۱- نک: الجواب الصحيح، ج ۵، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ هداية الحيارى، صص ۱۴۹-۱۵۰.

۲- الجواب الصحيح، ج ۵، ص ۲۶۷؛ نک: هداية الحيارى، ص ۱۴۷؛ سفر حبقوق، إصاح ۳: ۳-۷؛

عهد قدیم، ص ۱۰۴۶.

هرگاه بنده بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، الله متعال می‌فرماید: «حَمْدِي عَبْدِي»؛ «بنده‌ام حمد مرا به جای آورد.» و چون بنده بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، پروردگار عالم می‌فرماید: «أَتْنِي عَلَيَّ عَبْدِي»؛ «بنده‌ام مرا ثنا گفت.» و هنگامی که بگوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، الله ﷻ می‌فرماید: «مَجْدِي عَبْدِي»^۱؛ «بنده‌ام مرا تمجید کرد.»

امت محمد ﷺ قیام در نماز را با تحمید شروع نموده و آن را با تحمید به پایان می‌برند و زمانی که سرهایشان را از رکوع بلند کنند، امامشان می‌گوید: «سَمِعَ اللهُ لِكُنْ حَمْدَهُ»؛ «الله متعال ستایش فردی که او را می‌ستاید، می‌شنود.» و همگی با هم می‌گویند: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ»؛ «پروردگارا! ستایش از آن توست.» همچنین نمازشان را با حمد الهی تمام می‌کنند و تمامی ستایش‌ها و نمازها و پاکی‌ها را مخصوص الله متعال می‌دانند.

بیان و توصیف انواع حمد الهی توسط آنان، به درازا می‌کشد.^۲

۴. أشعیاء علیهم السلام گواهی به صلاح و دیانت امت محمد ﷺ داده و می‌گویند: «به زودی برای تمامی ساکنان این زمین، از دور، علم و نشانه [نبوت] را برپا خواهیم کرد و [پیامبر ﷺ] مردم را از دورترین نقاط زمین فرا می‌خواند و آنان شتابان به سویش می‌روند.»^۳

ابن تیمیه رحمته الله علیه در توضیح این بشارت می‌گوید: «نداء همان لبیک‌گفتنی است که پیامبر ﷺ آن را در مراسم حج مشروع ساختند. مسلمانان هم کسانی هستند که الله تعالی را ستایش نموده و وی را یگانه دانستند و پروردگار را عبادت نمودند، ربوبیت را مخصوص او دانستند، بت‌ها را شکستند و بت‌پرستی را از بین بردند. مراد از علم و نشانه برافراشته، پیامبری است.

۱- نک: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۹۵.

۲- الجواب الصحیح، ج ۵، صص ۲۷۰-۲۷۱.

۳- همان، ص ۲۵۸؛ برای اطلاع از متن کامل، نک: سفر أشعیاء، إصحاح ۵: ۲۶-۳۰؛ عهد قدیم، ص

صفر و بانگ زدن یعنی فراخواندن آنان به سوی بیت الله و مشعرها، که در نتیجه آن، با اطاعت و فرمانبرداری کامل به سمت آن می‌روند.»^۱

۵. اَشْعِيَاءُ در توصیف اُمَّتِ مُحَمَّدٍ ﷺ چنین می‌گوید: «به زودی این صحرا و شهرها از فرزندان قیدار پُر خواهد شد. آنان تسبیح می‌گویند و از بالای کوه‌ها ندا سر می‌دهند؛ این افراد همان کسانی هستند که الله تعالی را به بزرگی یاد نموده و او را در خشکی و دریا به پاکی می‌ستایند.»^۲

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته بشارت مذکور را این گونه توضیح می‌دهد: «به اتفاق تمامی مردم، قیدار پسر اسماعیل بود که قبیلهٔ ربیعہ و مضر از نسل وی هستند و مُحَمَّدٌ ﷺ از قبیلهٔ مضر بودند.

پُرکردن این صحرا و تسبیح الهی فقط با مبعث مُحَمَّدٌ ﷺ به وقوع پیوست.»^۳

۶. حَزَقِيَالُ ﷺ در حالی که یهودیان را تهدید نموده و مسلمانان را توصیف می‌کند، چنین می‌گوید: «قطعاً الله تعالی آنان را بر شما آشکار و پیروز می‌گرداند و پیامبری را در میانتان مبعوث می‌کند و بر آنان کتابی نازل نموده و گردن‌هایتان را به این افراد می‌سپارد و آنان بر شما غلبه می‌کنند و بوسیلهٔ حق، شما را خوار و ذلیل می‌سازند. مردان بنی‌قیدار در میان گروه‌های مردم می‌روند در حالی که فرشتگانی سوار بر اسبانی سفید و مسلح همراهشان هستند و آنان بر شما مسلط می‌شوند و پایان کارتان، آتش [دوزخ] است. از این آتش به الله متعال پناه می‌بریم.»^۴

برخی از بشارت‌ها و گواهی‌های موجود در کتاب‌های اهل کتاب بیان گردید و همان گونه که می‌بینی، بیانگر صلاح و رستگاری و برتری اُمَّتِ مُحَمَّدٌ ﷺ است.

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۶۲؛ نگاه کنید به چنین متنی در ترجمهٔ موجود سفر اَشْعِيَاءُ، إصحاح ۴۲: ۱۰-۱۳؛ عهد قدیم، ص ۸۲۳.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۶۲.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۷۲؛ نک: سفر حَزَقِيَالُ، إصحاح ۲۰: ۴۵-۴۹؛ عهد قدیم، ص ۹۴۹.

سخن پایانی

سپاس معبودی را که با نعمت و احسان او، امور شایسته تکمیل شده و به پایان می‌رسند؛ اما بعد:

در پایان، چکیده‌ای از آنچه در متن اصلی بیان شد، ارائه می‌گردد.

۱. داستان بشر با آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَام و فرمان الله متعال به فرشتگان برای سجده به سیدنا آدم و تکبر و انکار ابلیس و راندن وی و فرستادنش به زمین و سکونت دادن آدم و همسرش عَلَيْهَا السَّلَام و نیرنگ شیطان برای گمراه نمودن او با خوردن از آن درخت و سقوط وی به زمین و ایجاد دشمنی میان ابلیس و فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَام از یک سو و میان سیدنا آدم و فرزندانش از سویی دیگر، شروع شد.

۲. دین اسلام: یعنی تسلیم شدن و فرمانبرداری برای الله متعال و پایبندی به آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده‌اند.

۳. فطرت همان اسلام بوده و مفهوم خلقت مردم بر دین اسلام یعنی اینکه الله عَلَيْهِمُ السَّلَام آنان را برارنده و شایسته احکام این دین آفرید و آموزه‌هایش را متناسب با آفرینش و سرشتشان گرداند.

۴. اخلاق از دیدگاه اسلام، ارزش و جایگاه والایی دارد و در مبحث مربوط به آن، ماهیت اخلاق، مفهوم اخلاق پسندیده و خُلق عظیم و اسباب دستیابی به آن بیان گردید.

۵. الله عَلَيْهِمُ السَّلَام پروردگار و مالک هر چیزی، آفریدگار یگانه، مدبر تمامی هستی، آگاه به هر چیز، زنده کننده، میراننده، روزی دهنده، توانا، متصف به تمامی کمالات، منزّه از همه نواقص و عیوب و تنها معبود مستحق پرستش است.

۶. قدرت الهی صفتی از صفات ثابت برای او و قدرتی تام و کامل است.

۷. قرآن و سنّت [صحیح] منبع قانونگذاری در اسلام به شمار می‌روند و عقاید، شرایع، احکام، آداب و سایر امور اسلام از آن‌ها گرفته می‌شود.

۸. قرآن کریم کلام اعجاز‌آور الهی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده و به صورت تواتر نقل گشته و به قصد عبادت، تلاوت می‌شود.
۹. قرآن مجید محفوظ از افزایش و کاهش و تحریف بوده و الله ﷻ حفاظتش را تضمین نموده است.
۱۰. سنّت نبوی یعنی هر سخن، عمل، تقریر و تایید، صفت فطری و اخلاقی یا روش منقول از پیامبر ﷺ؛ فرقی نمی‌کند که قبل یا بعد از بعثت باشد.
۱۱. ارکان اسلام یعنی پایه‌هایی که این دین بر آن‌ها بنا شده، بر پنج نوع است:
- گواهی به اینکه الله متعال تنها معبود یگانه است و محمد ﷺ فرستاده او هستند، برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزه رمضان، حجّ بیت الله برای کسی که توان [بدنی و مالی] دارد. در همان مبحث مرتبط به این موارد، ارکان مذکور توضیح داده شده است.
۱۲. پایه‌های اعتقاد یعنی همان ارکان ششگانه ایمان از این قرار است: ایمان به الله ﷻ، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به رسولان، ایمان به روز آخرت و ایمان به تقدیر؛ خیر باشد یا شر.
- بیان و شرح ارکان مذکور در مبحثی که بدین منظور تنظیم گشته بود، آورده شد.
۱۳. در ادامه، برخی از مقدّمات نبوت محمد مصطفی ﷺ و سیره ایشان و بشارت موسی و عیسی ﷺ به بعثت پیامبر ﷺ بیان گردید.
۱۴. در مبحث بعدی، علم غیب و موارد مربوط به آن؛ همچون عالم جنّ و شیاطین، موت، برزخ و نشانه‌های قیامت مورد بررسی قرار گرفت.
۱۵. در ادامه مباحث، مطالبی درباره گناهان و توبه و دعا بیان شد.
۱۶. بخشی از این تحقیق، به تبیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلام و موارد مربوط به آن‌ها اختصاص یافت.
۱۷. در ادامه، موضع اسلام نسبت به برخی مسائل معاصر؛ همچون عقل و علم و کار و سلامتی و نظافت روشن گردید.
۱۸. در این مبحث، مسائلی که اختلافات فراوانی درباره آن‌ها وجود دارد، و دیدگاه اسلام در مورد این گونه مسائل بررسی شد؛ همچون مسأله صلح، همزیستی، تسامح و مدارا، اجبار، خشونت، تروریست و جهاد.

۱۹. درمبحث پایانی، معرفی اسلام در کتاب‌های آسمانی پیشین که بشارت‌های فراوانی در آن‌ها بیان شده و دین اسلام و پیامبر ﷺ و مسلمانان را توصیف و تحسین کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفت.

چکیده‌ای از آنچه در لابلاهای این تحقیق بیان شده، ارائه گشت، و از الله قادر درخواست داریم که این کتاب را مفید و خالص برای رضایت خویش قرار دهد.

وصلی الله وسلّم علی نبینا محمد صلی الله علیه وسلم، والحمد لله ربّ العالمین.

فهرست منابع^۱

- ۱- الإبانة عن شريعة الفرقة النَّاجِيَّة ومجانبة الفرق المذمومة، ابن بَطَّه عكبري، تحقيق و بررسی: رضا بن نعلان معطى، ج ۲، ۱۴۰۹ هـ.
- ۲- أثر العلماء المسلمين في الحضارة الغربيَّة، احمد على ملا، دارالفكر، دمشق، ج ۲، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.
- ۳- الإجماع، ابن منذر، تحقيق: فؤاد عبدالمنعم احمد، دارالمسلم للنشر والتوزيع، ج ۱، ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۴ م.
- ۴- أحكام الجان، ابو عبدالله بدرالدین محمّد بن عبدالله شبلي، تحقيق و بررسی: سيد جميلي، دار ابن زيدون، بيروت، ج ۱.
- ۵- أحكام الجراحة الطَّبِيَّة والآثار المترتبة عليها، محمّد مختار شنقيطى، مكتبة الصحافة، جدّه، ج ۲، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۴ م.
- ۶- أحكام الزّواج في ضوء الكتاب والسُّنة، عمر أشقر، دارالنِّفائس، اردن، ج ۱، ۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۷ م.
- ۷- إحياء علوم الدِّين، ابو حامد غزالي، دارالزَّيَّان للتِّراث.
- ۸- أخبار الأحاد في الحديث النَّبوي؛ حَجَّيَّتْهَا - مفاذها - العمل بموجبها، عبدالله جبرين، دار طيِّبة للنَّشر والتَّوزيع، رياض، ج ۱، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۷ م.
- ۹- أخبار مكَّة في قديم الدَّهر وحديثه، محمّد بن اسحاق فاكهي، بررسي و تحقيق: عبدالله بن عبدالله بن دهيش، مكتبة ومطبعة النَّهضة الحديثية، مكَّة مكرّمه، ج ۱، ۱۴۰۷ هـ.
- ۱۰- أخلاقنا الإجماعيَّة، مصطفى سباعي، المكتب الإسلامي، ج ۲، ۱۳۹۲ هـ.
- ۱۱- أخلاق النَّبي ﷺ، ابو الشَّيخ اصفهاني، تحقيق: عصام الدِّين صبابطى.

۱- نویسنده در اصل تحقیق حاضر، از منابع مذکور استفاده نموده و به نظر می‌رسد که بیان تمامی آن‌ها در پایان این مختصر، راهگشا و مفید خواهد بود. (مترجم)

- ١٢- الأخلاق والسير في مداواة النفوس، ابن حزم، دار الكتب العلميَّة، بيروت، لبنان، ج ٢، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م.
- ١٣- آداب الحرب في الإسلام، محمّد خضر حسين، گردآوری و بازيبني: على رضا حسيني، الدّار الحسينيَّة للكتاب، ج ٣، ١٤١٣ هـ / ١٩٩٣ م.
- ١٤- الآداب الشّرعيَّة والمنح المرعيَّة، ابن مفلح مقدسي، مكتبة ابن تيميّه، قاهره، بي‌تا.
- ١٥- أدب الدّنيا والدّين، ماوردي، تحقيق: محمّد صباح، دار مكتبة الحياة، بيروت، ١٩٨٧ م.
- ١٦- أدب المسلم في العادات والعبادات والمعاملات، محمّد مبيض، دار ابن كثير، ج ٢، ١٤١٣ هـ.
- ١٧- الأذكار المنتخبة من كلام سيّد الأبرار ﷺ، ابوزكريّا محيي الدّين بن شرف نووي، مكتبة الرّياض الحديثة.
- ١٨- الإرهاب؛ دوافعه وعلاجه، محمّد شويعر، رياض، ج ٢، ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م.
- ١٩- أسباب الشّفاء من الأسقام والأهواء، ابواسحاق عراقي، مكتبة الجامعة، مطبعة البغدادي العراقي، ١٤٢٥ هـ / ٢٠٠٤ م.
- ٢٠- الاستذكار، ابن عبدالبرّ، دار قتيبة، دمشق - بيروت، ج ١، ١٤١٤ هـ / ١٩٩٣ م.
- ٢١- الاستقامة، شيخ الإسلام ابن تيميّه، تحقيق: محمّد رشاد سالم، مكتبة السنّة.
- ٢٢- الإسلام في نظر أعلام الغرب، حسين عبدالله باسلامه، تهامه، جدّه، ج ٢، ١٤٠٣ هـ / ١٩٨٣ م.
- ٢٣- الإسلام وبناء المجتمع، حسن ابوغدّه و ديگران، مكتبة الرّشد، ج ٣، ١٤٢٧ هـ / ٢٠٠٦ م.
- ٢٤- أصول الدّين، عبدالقاهر بغدادى، تحقيق: لجنة إحياء التّراث العربي في دار الآفاق الجديدة، بيروت، ج ١، ١٤٠١ هـ / ١٩٨١ م.
- ٢٥- أصول النّظام الاجتماعي في الإسلام، محمّد طاهر بن عاشور، دار السّلام - دار سخنون، تونس - قاهره، ج ٢، ١٤٢٧ هـ / ٢٠٠٦ م.
- ٢٦- إعجاز القرآن، ابوبكر باقلانى، تقديم و شرح و تعليق: محمّد شريف سُكّر، دار إحياء العلوم، بيروت، ج ٢، ١٤١١ هـ / ١٩٩٠ م.
- ٢٧- إعجاز القرآن والبلاغة النّبويّة، مصطفى صادق رافعي، دار الكتاب العربي، ج ٩، ١٣٩٣ هـ / ١٩٧٣ م.

- ۲۸- أعلام السنّة المنشورة لاعتقاد الطائفة النّاجية المنصورة، يا ۲۰۰ سؤال في العقيدة الإسلاميّة، حافظ حكّمي، تخريج احاديث و تعليق: مصطفى ابونصر شلبي، مكتبة السّوادي، جدّه، چ ۳، ۱۴۱۰ هـ.
- ۲۹- إلام الموقعين عن ربّ العالمين، ابن قيّم، دارالكتب العلميّة، بيروت.
- ۳۰- أعلام النّبوة، ابوالحسن عليّ بن محمّد ماوردي، تقديم و شرح و تعليق: محمّد شريف سُكّر، دار إحياء العلوم، بيروت، چ ۱، ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۸ م.
- ۳۱- إغاثة اللّهفان من مصادب الشّيطان، ابن قيّم جوزيّه، تحقيق: محمّد حامد فقي.
- ۳۲- أفول شمس الحضارة الغربيّة، مصطفى فوزي غزال، دار السّلام للطباعة والنّشر، چ ۱، ۱۴۰۶ هـ/ ۱۹۸۶ م.
- ۳۳- إقتضاء الصّراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، شيخ الإسلام ابن تيميّه، تحقيق: ناصر عقل، مكتبة الرّشد، رياض، چ ۲، ۱۴۱۱ هـ/ ۱۹۹۱ م.
- ۳۴- اقتصاديات الغنى في الإسلام، عمر مرزوقي، جامعة الملك سعود، عمادة البحث العلمي، ۱۴۲۳ هـ.
- ۳۵- الإقناع، حجاوي، تحقيق: عبداللطيف محمّد موسى سبكي، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- ۳۶- الأمراض الجنسيّة؛ أسبابها وعلاجها، محمّد عليّ البار، دار المنارة، جدّه، چ ۲، ۱۴۰۶ هـ.
- ۳۷- الأمراض الجنسيّة، سيف الدّين شاهين، چ ۴، ۱۴۰۹ هـ.
- ۳۸- الأمراض الجنسيّة؛ عقوبة إلهيّة، عبدالحميد قضاة، دار النّشر الطّبيّة، لندن، چ ۱، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م.
- ۳۹- الأمراض الجنسيّة، نبيل طويل، مؤسّسة الرّسالة، چ ۲، ۱۴۰۲ هـ.
- ۴۰- الأم، امام شافعي رحمته، دار المعرفة، بيروت، چ ۲، ۱۳۹۳ هـ.
- ۴۱- الأموال، ابويعيد قاسم بن سلام، تحقيق: محمّد خليل هراس، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۸ م.
- ۴۲- الانحرافات الجنسيّة وأمراضها، فايز الحاج، المكتب الإسلامي، چ ۱، ۱۴۰۳ هـ.
- ۴۳- الأنوار في شمائل النّبي المختار، بغوي، تحقيق: ابراهيم يعقوبي.
- ۴۴- أهل الدّمّة في الحضارة الإسلاميّة، حسن ممّي، دار الغرب الإسلامي، چ ۱، ۱۹۹۸ م.

- ٤٥- أهل الذمّة والولايات العامّة في الفقه الإسلامي، گردآوری: نمر محمد خليل نمر، المكتبة الإسلامية، عمان، اردن، ج ١، ١٤٠٩ هـ.
- ٤٦- إيقاظ الفكرة بمراجعة الفطرة، محمد بن اسماعيل؛ امير صنعاني، تحقيق و تعليق و تخريج احاديث: محمد صبحي بن حسن حلاق، دار ابن حزم، ج ١، ١٤٠٢ هـ/ ١٩٩٩ م.
- ٤٧- الإيمان بالقضاء والقدر، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ج ٣، ١٤١٩ هـ/ ١٩٩٨ م.
- ٤٨- الإيمان باليوم الآخر، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ج ٢، ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٢ م.
- ٤٩- البحث الصريح في أيما هو الدين الصحيح، زياده بن يحيى راسي، تحقيق: سعود بن عبدالعزيز خلف، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، عمادة البحث العلمي، ج ١، ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٣ م.
- ٥٠- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، كاساني، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ٢، ١٤٠٦ هـ/ ١٩٨٦ م.
- ٥١- بدائع الفوائد، ابن قيم، مكتبة الرياض.
- ٥٢- بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ابن رشد، مكتبة الكليات الأزهرية، ١٣٨٦ هـ/ ١٩٦٦ م.
- ٥٣- البداية والنهاية، ابن كثير، تحقيق: احمد عبدالوهاب فتوح، دار زمزم، رياض، ١٤١٤ هـ و تحقيق: احمد ابوملحم و همكاران، دار الكتب العلمية، ج ٣، ١٤٠٧ هـ.
- ٥٤- البداية والنهاية، ابن كثير، تحقيق: عبدالله تركي، دار هجر، ج ١، ١٤١٩ هـ/ ١٩٩٨ م.
- ٥٥- بغية الإيضاح لتلخيص المفتاح في علوم البلاغة، عبدالمتعال صعيدى، مكتبة الآداب، قاهره، ١٤٢٠ هـ/ ١٩٩٩ م.
- ٥٦- بلاغة القرآن، محمد خضر حسين، گردآوری و بازيبنی: على رضا حسینی، الدار الحسينية، ١٤١٧ هـ/ ١٩٩٧ م.
- ٥٧- بهجة قلوب الأبرار وقرّة عيون الأخيار في شرح جوامع الأخبار، عبدالرحمان بن سعدی، تخريج احاديث: بدر البدر، مكتبة السندس، ج ٣، ١٤٠٨ هـ.
- ٥٨- البيان في علوم القرآن، محمد بن علي حسن و سليمان قرعاوى، مؤسسة بيسان و البدر، دبي.

- ٥٩- البيان والتبيين، جاحظ، تحقيق و شرح: عبدالسلام هارون، مكتبة الخانجي، قاهره.
- ٦٠- تاريخ الطبري، ابوجعفر محمد بن جرير طبري، دار الكتب العلميّة، بيروت.
- ٦١- تاريخ الكنيسة الشّرقية، ميشل يتيم و ارشمندرت أغناطيوس ديك، المكتبة البوليسية، لبنان، ج ٤، ١٩٩٩ م.
- ٦٢- تاريخ مدينة السلام، خطيب بغدادی، تحقيق و بازيینی و تعليق: بشّار عوّاد معروف، دار الغرب الإسلامي، ج ١، ١٤٢٢ هـ/ ٢٠٠١ م.
- ٦٣- تأويل مشكل القرآن، ابن قتيبه، شرح و انتشار: سيد احمد صقر، المكتبة العلميّة، بيروت.
- ٦٤- التّبيان في أقسام القرآن، ابن قيّم، تحقيق: محمّد شريف سُكّر، دار إحياء العلوم، بيروت، ج ١، ١٤٠٩ هـ.
- ٦٥- التّحفة المهدية شرح الرّسالة التّدمرية، فالح بن مهدي آل مهدي، ج ٢، ١٤٠٦ هـ.
- ٦٦- تحفة المودود في أحكام المولود، ابن قيّم، تحقيق: بشير عيون، مكتبة دار البيان، توزيع: مكتبة المؤيد، ج ٢، ١٤٠٧ هـ.
- ٦٧- التّدمرية؛ تحقيق الإثبات للأسماء والصفات وحقيقة الجمع بين القدر والشّرع، شيخ الإسلام ابن تيميّه، تحقيق: محمّد بن عوده سعوي، ج ١، ١٤٠٥ هـ.
- ٦٨- تذكرة السّامع والمتكلّم في أدب العالم والمتعلّم، ابن جماعه كناني، تعليق: سيد محمّد محمّد هاشم ندوي، رمادي للنّشر، المؤتمر للتّوزيع، ج ٢، ١٤١٦ هـ/ ١٩٩٥ م.
- ٦٩- التّذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، قرطبي، دار الفكر، لبنان، بيروت.
- ٧٠- تربية الأولاد في الإسلام، عبدالله ناصح علوان، دار السلام، ج ٩.
- ٧١- تعريف عام بدين الإسلام، على طنطاوي، دار الوفاء للطباعة والنّشر، منصوره، ج ١١، ١٤٠٨ هـ/ ١٩٨٧ م.
- ٧٢- تعريف عام بدين الإسلام المسمّى: رسائل السلام ورسول الإسلام، يوسف دجوي، دار ابن كثير - دار القادري، دمشق - بيروت.
- ٧٣- التّعريفات، شريف عليّ بن محمّد جرجاني، دار الكتب العلميّة، بيروت، لبنان، ١٤١٦ هـ/ ١٩٩٥ م.

- ٧٤- تفسير ابن أبى حاتم، عبدالرحمان بن أبى حاتم رازى، تحقيق: أسعد محمد طيب، المكتبة العصرية، صيدا.
- ٧٥- تفسير أبى السعود «إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن العظيم»، ابوالسعود محمد بن محمد عماد، دار الإحياء والتراث العربى، بيروت.
- ٧٦- تفسير بغوى «معالم التنزيل»، امام بغوى، تحقيق: محمد بن عبدالله نمر، عثمان جمعه ضميريه و سليمان حرش، دار طيبة، ج ١، ١٤٠٩ هـ/ ١٩٨٩ م.
- ٧٧- تفسير التحرير والتنوير، علامه محمد طاهر بن عاشور، دار سحنون للنشر والتوزيع، تونس.
- ٧٨- تفسير قاسمى «محاسن التأويل»، محمد جمال الدين قاسمى، دار الفكر، بيروت، ج ٢، ١٣٩٨ هـ/ ١٩٧٨ م.
- ٧٩- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، دار الجيل، بيروت، ج ١، ١٤٠٨ هـ/ ١٩٨٨ م.
- ٨٠- التنبهات اللطيفة على ما احتوت عليه العقيدة الواسطية من المباحث المنيفة، علامه عبدالرحمان بن سعدى، تعليق: عبدالعزيز بن باز، تخريج: على بن حسن بن عبدالحميد حلبى، دار ابن قيم، ج ١، ١٤٠٩ هـ.
- ٨١- تنبيه الأفاضل على ما ورد في زيادة العمر ونقصانه من الدلائل، امام شوكانى، تعليق و تخريج: مشهور بن حسن سلمان، دار ابن حزم، بيروت، ج ١، ١٤١٠ هـ.
- ٨٢- تهذيب الأخلاق، جاحظ، بازينى و تعليق: ابوحذيفه ابراهيم بن محمد، دار الصحابة للتراث، طنطا، ج ١، ١٤٠٠ هـ/ ١٩٨٩ م.
- ٨٣- توضيح الأحكام من بلوغ المرام، عبدالله بسام، مكتبة الأسدى، مكة المكرمة، ج ٥، ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٣ م.
- ٨٤- التوبة و وظيفة العمر، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ج ١، ١٤٢١ هـ/ ٢٠٠٠ م.
- ٨٥- تيسير العزيز الحميد شرح كتاب التوحيد، سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، المكتب الإسلامى، ج ٨، ١٤٠٩ هـ.
- ٨٦- تيسير العلام شرح عمدة الأحكام، عبدالله بسام، مكتبة جدّة، ج ٧، ١٤٠٧ هـ/ ١٩٨٧ م.
- ٨٧- تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، عبدالرحمان سعدى، بازينى: سعد بن فواز صميل، دار ابن جوزى، دمام، ج ٢، ١٤٢٦ هـ.

- ٨٨- تيسير اللطيف المثنان في خلاصة تفسير القرآن، ابن سعدى، مكتبة الأقصى، عينيه، ج ٢، ١٤٠٩ هـ.
- ٨٩- تيسير الوصول إلى علم الأصول، عبدالرحيم يعقوب، مكتبة العبيكان، رياض، ج ١، ١٤٢٤ هـ.
- ٩٠- جامع بيان العلم وفضله، ابن عبدالبر، دار الفكر.
- ٩١- جامع الرسائل، شيخ الإسلام ابن تيميه، تحقيق: محمد رشاد سالم، مطبعة المدني، ج ١، ١٤٠٥ هـ.
- ٩٢- الجامع الصحيح في القدر، مقبل بن هادي وادعى، مكتبة ابن تيميه، قاهره.
- ٩٣- جامع العلوم والحكم، ابن رجب حنبلى، تحقيق: شعيب أرنؤوط و ابراهيم باجس، مؤسسه الرساله، ج ٢، ١٤١٢ هـ/ ١٩٩١ م.
- ٩٤- جذوة المقتبس في ذكر ولاية الأندلس، محمد بن فتوح أزدى، الدار المصريّة للتأليف والترجمة، ١٩٦٦ م.
- ٩٥- الجراحة الصغرى، رضوان بابولى و أنطوان دولى، منشورات جامعة حلب، دانشكده حلب، ١٤٠٧ هـ.
- ٩٦- جلاء الأفهام في الصلاة والسلام على خير الأنام، ابن قيم، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- ٩٧- الجنة والنار، عمر أشقر، دار التفائس، اردن، ج ١٢، ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٢ م.
- ٩٨- الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، شيخ الإسلام ابن تيميه، تحقيق: على حسن ناصر و همكاران، دار العاصمة، رياض، ج ١، ١٤١٤ هـ.
- ٩٩- الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي؛ الداء والدواء، ابن قيم، تحقيق و تعليق: عامر بن على ياسين، دار ابن خزيمة، رياض، ج ١.
- ١٠٠- جوامع السيرة النبويه، ابن حزم اندلسى، دار الكتب العلميه، بيروت، ج ١، ١٤٠٣ هـ/ ١٩٨٣ م.
- ١٠١- جوامع الآداب في أخلاق الأنجاب، جمال الدين قاسمى، مؤسسه قرطبه.
- ١٠٢- جواهر الإكليل شرح مختصر خليل مذهب مالك، صالح بن عبدالسميع الأبي، دار إحياء الكتب العربيّة، قاهره.
- ١٠٣- حاشية رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، خاتمة المحققين محمد امين مشهور به ابن عابدين على، دار الفكر، ج ٢، ١٣٨٦ هـ/ ١٩٦٦ م.

- ١٠٤- حاشية السندي على النسائي، ابوالحسن سندی، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ج ٢، ١٤٠٦ هـ / ١٩٨٦ م.
- ١٠٥- الحباثك في أخبار الملائك، سيوطي، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ١، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م.
- ١٠٦- الحج، عبدالله طيار، مكتبة التوبة، رياض، ج ١، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م.
- ١٠٧- حدائق الأنوار ومطالع الأسرار في سيرة النبي المختار، ابن ديبع شيباني شافعي، تحقيق: عبدالله بن ابراهيم انصاري، انتشار با هزينه؛ خليفه بن حمد آل ثاني؛ امير دولت قطر.
- ١٠٨- الحرّية في الإسلام، محمّد خضر حسين، دار الإعتصام.
- ١٠٩- حقوق الإنسان في اليهودية والمسيحية والإسلام مقارنة بالقانون الدولي، خالد بن محمّد شنيبر، كرسي الأمير سلطان بن عبدالعزيز للدراسات الإسلامية المعاصرة، ج ١، ١٤٣٠ هـ / ٢٠٠٩ م.
- ١١٠- حقوق غير المسلمين في الدولة الإسلامية، عليّ بن عبدالرحمان طيار، ج ١، ١٤٢٥ هـ / ٢٠٠٤ م.
- ١١١- الحكمة والتعليل في أفعال الله، محمّد بن ربيع مدخلي، مكتبة لينة للنشر والتوزيع، دمنهور، ١٤٠٩ هـ.
- ١١٢- حلية الأولياء، ابونعيم اصفهاني، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١١٣- الحوار؛ آدابه وتطبيقاته في التربية الإسلامية، خالد بن محمّد مغامسي، مركز الملك عبدالعزيز للحوار الوطني، رياض، ج ٣، ١٤٢٨ هـ / ٢٠٠٧ م.
- ١١٤- الحوار في السيرة النبوية، محمّد حمد، إدارة الثقافة الإسلامية، كويت، ٢٠١٠ م.
- ١١٥- الخصائص الكبرى؛ كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب، حافظ جلال الدين سيوطي، تحقيق: محمّد خليل هراس، دار الكتب الحديثة، خيابان جمهوری در شهر عابدين.
- ١١٦- خطوات في فقه التعايش والتجديد، هاني احمد فقيه، دار الفتح للدراسات والفتح، ج ١، ١٤٣١ هـ / ٢٠١٠ م.
- ١١٧- خلاصة السيرة النبوية و حقيقة الدعوة الإسلامية، محمّد رشيد رضا، تصحيح و تعليق: عبدالله سيد احمد حجاج، ١٤٠٠ هـ / ١٩٨٠ م.

- ۱۱۸- دائرة المعارف الكتابية، تالیف: گروهی از متکلمان، دار الثقافة، مصر، بخش‌های هفتگانه آن، با چاپ‌های متفاوتی منتشر شده است.
- ۱۱۹- درء تعارض العقل والنقل، شیخ الإسلام ابن تیمیّه، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ج ۱، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.
- ۱۲۰- دراسات في الأديان: اليهودية والنصرانية، سعود بن عبدالعزيز خلف، مكتبة أضواء السلف، ج ۱، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۲ م.
- ۱۲۱- دروس وعبر من سيرة خير البشر محمد ﷺ، زهير محمد عفانه، دار النقاش، ج ۱، ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۵ م.
- ۱۲۲- الدعاء؛ مفهومه - أحكامه - أخطاء تقع فيه، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ج ۳، ۱۴۳۰ هـ / ۲۰۰۹ م.
- ۱۲۳- دع القلق وابدأ الحياة، دليل كارنگی، ترجمه عربی: عبدالمنعم محمد زبیدی، مكتبة الخانجي، قاهره، ۱۹۸۰ م.
- ۱۲۴- الدعوة إلى الإسلام، توماس آرنولد، ترجمه عربی: حسن ابراهيم حسن، مكتبة النهضة المصرية، ج ۳، ۱۹۷۰ م.
- ۱۲۵- الدعوة إلى الإصلاح، محمد خضر حسين، تحقيق: علي رضا حسيني، الدار الحسينية للكتاب، ج ۳، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م.
- ۱۲۶- دعوة التوحيد؛ أصولها - الأدوار التي مرت بها - مشاهير دعائها، محمد خليل هراس، مكتبة الصحابة، طنطا.
- ۱۲۷- دفع إيهام الإضطراب عن آيات الكتاب، محمد امين شنقيطي، مطابع الرياض، ج ۱، ۱۳۷۵ هـ.
- ۱۲۸- الدلائل القرآنية في أن العلوم النافعة داخله في الدين الإسلامي، عبدالرحمان سعدي، مؤسسة الرسالة، مكتبة الرشد، ج ۲، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م.
- ۱۲۹- دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، ابوبكر احمد بن حسين بيهقي، بازبینی و تخریج و تعليق: عبدالمعطي قلعجي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ج ۱، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م.
- ۱۳۰- الدين الصحيح يحل جميع المشاكل، عبدالرحمان سعدي، مكتبة دار الأفضى، كويت، ج ۱، ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م.

- ۱۳۱- دیوان الأعشى الكبير، میمون بن قیس، شرح و تحقیق: محمد محمد حسین، مکتبه الآداب، جمامیز.
- ۱۳۲- ذیل طبقات الحنابلة، ابن رجب حنبلی، مطبعة السنّة المحمّديّة، تحقیق: محمد حامد فقی، ۱۳۷۲ هـ.
- ۱۳۳- الرّحمة والعظمة في السّيرة النّبویّة، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ریاض، چ ۱، ۱۴۲۸ هـ/ ۲۰۰۷ م.
- ۱۳۴- الرّدّ علی البکری، شیخ الإسلام ابن تیمیّه، تحقیق: محمد علی عجال، مکتبه الغرباء الأثريّة، مدينه منوره، چ ۱، ۱۴۱۷ هـ.
- ۱۳۵- الرّدّ علی من قال بفناء الجنّة والنّار، وبيان الأقوال في ذلك، شیخ الإسلام ابن تیمیّه، بررسی و تحقیق: محمد بن عبدالله سمهری، دار بلنسیّة، چ ۱، ۱۴۱۵ هـ/ ۱۹۹۵ م.
- ۱۳۶- رسائل الإصلاح، محمد خضر حسین، دار الإصلاح، سعودی، دمام.
- ۱۳۷- رسائل في العقيدة، محمد حمد، دار ابن خزيمة، چ ۱، ۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۲ م.
- ۱۳۸- رسائل في العقيدة، محمد بن صالح عثيمين، دار طيبة، ریاض، چ ۲، ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۳۹- الرّسالة، امام شافعی رحمته، تحقیق: احمد محمد شاکر، دار الکتب العلمیّة.
- ۱۴۰- رساله ابن قیمّی إلى أحد إخوانه، ابن قیمّی، تحقیق: عبدالله بن محمد مديفر، چ ۱، ۱۴۲۰ هـ.
- ۱۴۱- الرّسالة المحمّديّة، سيد سليمان ندوی، مکتبه دار الفتح، دمشق، چ ۲، ۱۳۸۳ هـ/ ۱۹۶۳ م.
- ۱۴۲- الرّسل والرّسالات، عمر أشقر، مکتبه الفلاح، کویت، چ ۳، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م.
- ۱۴۳- رمضان؛ دروس وعبر تربيّة وأسرار، محمد حمد، دار ابن خزيمة، چ ۲، ۱۴۲۲ هـ/ ۲۰۰۳ م.
- ۱۴۴- روائع الطّبّ الإسلامي، محمد نزار دقر، موجود در اینترنت.
- ۱۴۵- الرّوح، ابن قیمّی، دار الکتب العلمیّة، بیروت، ۱۳۹۵ هـ/ ۱۹۷۵ م.
- ۱۴۶- الرّوض الأنف في تفسير السّيرة النّبویّة لابن هشام، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن ابی الحسن ختعمی سهیلی، به همراه السّيرة النّبویّة از معافری، تعلیق و حاشیه نویسی: مجدی بن منصور بن سید شوری، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیّة، بیروت، لبنان، چ ۱، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۷ م.

- ١٤٧- روضة الطالبين وعمدة المفتين، نووى، المكتب الإسلامى، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
- ١٤٨- رياض الصالحين، ابوزكريا يحيى نووى، تحقيق: حسان عبدالمنان، دار طيبة، المكتبة الإسلامية، ج ١، ١٤١٢ هـ.
- ١٤٩- الرياض الناضرة والحدائق الزاهرة في العقائد والفنون المتنوعة الفاخرة، عبدالرحمان سعدى، تصحيح و بازيينى و تعليق: اشرف بن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، مؤسسه قرطبة.
- ١٥٠- زاد المسير في علم التفسير، ابن جوزى، المكتب الإسلامى، ج ٤، ١٤٠٧ هـ/ ١٩٨٧ م.
- ١٥١- زاد المعاد في هدي خير العباد، ابن قيم، تحقيق و تعليق: شعيب أرنؤوط و عبدالقادر أرنؤوط، مؤسسه الرسالة، ج ١٥، ١٤٠٧ هـ/ ١٩٨٧ م.
- ١٥٢- سبل السلام، صنعانى، مكتبة مصطفى الباي الحلبي، ج ٤، ١٣٧٩ هـ/ ١٩٦٠ م.
- ١٥٣- سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف صالحى شامى، تحقيق و تعليق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، توزيع: مكتبة عباس احمد الباز، مكة مكرمه، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، ج ١، ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٣ م.
- ١٥٤- السنّة، ابن ابى عاصم، تحقيق: محمد ناصر الدين آلبنى، المكتب الإسلامى، ج ١، ١٤٠٠ هـ.
- ١٥٥- السنّة ومكانتها في التشريع الإسلامى، مصطفى سباعى، مكتبة دار المعرفة، قاهره، ج ١، ١٣٨٠ هـ/ ١٩٦١ م.
- ١٥٦- سنن الترمذى، احمد شاکر و ديگران، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- ١٥٧- سنن الترمذى، دار الدعوة، دار سحنون، ج ٢.
- ١٥٨- سنن الدارمى، امام دارمى، دار المغني، رياض، ج ١، ١٤٢١ هـ/ ٢٠٠٠ م.
- ١٥٩- سنن أبي داود، دار الدعوة، دار سحنون، ج ٢.
- ١٦٠- سنن أبي داود، محمد محيي الدين عبدالحميد، دار الفكر.
- ١٦١- سنن ابن ماجه، شماره گذارى: محمد عبدالباقي، دار الدعوة، دار سحنون، ج ٢.
- ١٦٢- سنن ابن ماجه، محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر.

- ١٦٣- سنن النسائي، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ٢، ١٤٠٦ هـ.
- ١٦٤- سوء الخلق؛ مظاهره، أسبابه، علاجه، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ٢، ١٤١٧ هـ/ ١٩٩٦ م.
- ١٦٥- سيرة عمر بن عبدالعزيز على ما رواه مالك بن أنس وأصحابه، ابو محمد عبدالله بن عبدالحكم، گردآوری و تصحيح و تعليق: احمد عبید، عالم الكتب، ٦، ١٤٠٤ هـ.
- ١٦٦- السيرة النبوية الصحيحة محاولة لتطبيق قواعد المحدثين في نقد روايات السيرة النبوية، اكرم عمرى، مكتبة العلوم والحكم، مدينة منوره.
- ١٦٧- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لالكائى، تحقيق: احمد بن سعد بن حمدان غامدى، دار طيبة، رياض.
- ١٦٨- شرح ديوان زهير بن أبي سلمى، المكتبة الثقافية، بيروت، ١، ١٩٦٨ م.
- ١٦٩- شرح الزركشي على مختصر الخرقى، عبدالله بن عبدالرحمان جبرين، مكتبة العبيكان، ١، ١٤١٣ هـ/ ١٩٩٣ م.
- ١٧٠- شرح السنة، بغوى، تحقيق: شعيب أرنؤووط و زهير شاويش، المكتب الإسلامي.
- ١٧١- شرح السنة، امام ابو محمد حسن بن على بن خلف بربهارى، تحقيق: محمد بن سعيد قحطاني، دار ابن قيم، ١، ١٤٠٨ هـ.
- ١٧٢- شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق و بازيينى: گروهى از عالمان، تخريج احاديث: شيخ محمد ناصر الدين آلبنى، المكتب الإسلامي، بيروت، ٨، ١٤٠٤ هـ.
- ١٧٣- شرح العقيدة الواسطية لشيخ الإسلام ابن تيمية، محمد خليل هراس، بازيينى و تخريج احاديث: علوى سقاف، دار الهجرة للنشر والتوزيع، رياض - ثقبه، ١، ١٤١١ هـ.
- ١٧٤- شرح فتح القدير لابن همام مع تكملة نتائج الأفكار في كشف رموز الأسرار، قاضى زاده، المطبعة الكبرى الأميرية، بولاق، ١، ١٣١٥ هـ.
- ١٧٥- الشرح الكبير، ابن قدامه، المكتبة السلفية، مكتبة المؤيد.
- ١٧٦- شرح الكوكب المنير، ابن نجار، تحقيق: محمد زحيلي و نزيه حماد، مكتبة العبيكان، ٢، ١٤١٨ هـ/ ١٩٩٧ م.

- ١٧٧- شرح منتهى الإيرادات، منصور بهوتی، دار عالم الکتب، ج ١، ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٣ م.
- ١٧٨- شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحكمة والتعلیل، ابن قیّم، نگارش: حسّانی حسن عبدالله، مكتبة دار التّراث، قاهره.
- ١٧٩- الشّفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضي عياض، تحقيق: علي محمد بجاوي، مطبعة عيسى البابي الحلبي و شركاؤه، قاهره.
- ١٨٠- شمائل الرسول ودلائل نبوته وفضائله وخصائصه، ابن كثير، تحقيق: طه عبدالرؤوف سعد، المكتبة الأدبية العربية، ج ١، ١٤٠٢ هـ/ ١٩٨٢ م.
- ١٨١- الشّمائل المحمّديّة، امام ترمذی، گردآوری و تعليق: محمد عفيف زعبي، دار المطبوعات الحديثة، جدّه، ج ٢، ١٤٠٦ هـ/ ١٩٨٦ م.
- ١٨٢- شمس العرب تسطع على الغرب، زيگرید هونكه، ترجمة عربي: فاروق بيضون، دار صادر، دار الآفاق الجديدة، بيروت، ج ٨.
- ١٨٣- الشّورى فريضة إسلاميّة، علي صلابي، دار المعرفة، بيروت، لبنان، ج ١، ١٤٣١ هـ/ ٢٠١٠ م.
- ١٨٤- الشّورى، محمود خالدی، دار الجيل، بيروت، ج ١، ١٤٠٤ هـ.
- ١٨٥- الشّورى وأثرها في الديمقراطيّة؛ دراسة مقارنة، عبدالحميد انصاري، المكتبة العصريّة، بيروت، ج ٣، ١٤٠٠ هـ.
- ١٨٦- الشيخ عبدالرحمن سعدي وجهوده في توضيح العقيدة، عبدالرزاق عباد، مكتبة الرّشد، ج ١، ١٤١١ هـ.
- ١٨٧- صحيح الأدب المفرد للإمام بخاري، نگارش: محمد ناصر الدّين آلباني، دار الصّديق للنّشر والتّوزيع، ج ١، ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٤ م.
- ١٨٨- صحيح البخاري، امام بخاري، به اهتمام: ابوصهيب كرمي، بيت الأفكار الدّوليّة، ١٤١٩ هـ/ ١٩٩٨ م.
- ١٨٩- صحيح البخاري، امام بخاري، دار سحنون، دار الدّعوة، ج ٢.
- ١٩٠- صحيح الجامع الصّغير وزيادته، محمد ناصر الدّين آلباني، تحت نظارت: زهير شوايش، المكتب الإسلامي، ج ٢، ١٤٠٦ هـ.
- ١٩١- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، شعيب أرناؤوط، مؤسّسة الرّسالة، بيروت، ج ٢، ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٣ م.

- ١٩٢- صحيح سنن الترمذى، شيخ محمد ناصر الدين آلبنى، مكتب التربية العربى، رياض، ج ١، ١٤٠٨ هـ / ١٩٨٨ م.
- ١٩٣- صحيح مسلم بشرح الإمام النووى، دار الفكر.
- ١٩٤- صحيح مسلم، به اهتمام: ابوصهيب كرمى، بيت الأفكار الدولية، ١٤١٩ هـ / ١٩٩٨ م.
- ١٩٥- صحيح مسلم، امام مسلم، شماره گذارى: عبدالباقى، دارالآفاق الجديدة، بيروت، و نیز چاپ دار الدعوة و دار سحنون.
- ١٩٦- الطريق إلى الإسلام، محمد حمد، دار ابن خزيمة، رياض، ج ٢، ١٤٢٧ هـ / ٢٠٠٦ م.
- ١٩٧- طريق الهجرتين وباب السعادتین، ابن قیّم، بازبینی و تخریج احادیث: عمر بن محمود ابو عمر، دار ابن القیّم، ج ١، ١٤٠٩ هـ.
- ١٩٨- عالم الجنّ والشیاطین، عمر أشقر، دار النَّفّاس، اردن، ج ١٥، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م.
- ١٩٩- عالم الملائكة الأبرار، عمر أشقر، دار النَّفّاس، ج ١٣، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م.
- ٢٠٠- العبودیّة، شيخ الإسلام ابن تیمیّه، تحقیق: على بن حسن بن عبدالحمید، دار الأصاله للنشر والتّوزیع، ج ١، ١٤١٢ هـ.
- ٢٠١- عبودیّة الكائنات لربّ العالمین، فريد اسماعيل تونى، مكتبة الصّیاء، جدّه، ج ١، ١٤١٣ هـ / ١٩٩٢ م.
- ٢٠٢- العقل والنقل عند ابن رشد، محمد امان جامى، الجامعة الإسلامیّة، ج ٣، ١٤٠٤ هـ.
- ٢٠٣- عقيدة أهل السنّة والجماعة، محمد بن ابراهيم حمد، تقديم: شيخ عبدالعزيز بن باز، دار ابن خزيمة، رياض، ج ٢، ١٤١٩ هـ / ١٩٩٨ م.
- ٢٠٤- عقيدة ختم النبوة بالنبوة المحمّديّة، احمد بن سعد غامدى، دار طيّبة، رياض، ج ١، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م.
- ٢٠٥- العقيدة في الله، عمر أشقر، مكتبة الفلاح، كويت، ج ٥، ١٩٨٤ م.
- ٢٠٦- العقيدة والشريعة في الإسلام، گلدزیهر، ترجمه عربى: محمد يوسف موسى و ديگران، دار الكتب الحديثة، مصر، ج ٢.

- ٢٠٧- العلم يدعو للإيمان، كريسي موريسون، ترجمة عربي: محمد صالح فلکی، دار القلم، بيروت، ج ١، ١٩٨٦ م.
- ٢٠٨- العمل عند المسلمين رؤية حضارية، ابراهيم مزيني، وزارة العمل والشؤون الإجتماعية، رياض، ج ١، ١٤٢٤ هـ/ ٢٠٠٣ م.
- ٢٠٩- العمل في الإسلام: أخلاقه - مفاهيمه - قيمه - أحكامه، عز الدين خطيب تيممي، دار الفيحاء، عمان، اردن.
- ٢١٠- عيون الأخبار، ابن قتيبة دینوری، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان.
- ٢١١- غذاء الألباب شرح منظومة الآداب، محمد سفاريني، مؤسسه قرطبة، ج ٢، ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٣ م.
- ٢١٢- الفاحشة عمل قوم لوط؛ الأضرار- الأسباب- سبل الوقاية- العلاج، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ج ١، ١٤١٥ هـ/ ١٩٩٤ م.
- ٢١٣- الفتاوى الكبرى، شيخ الإسلام ابن تيميه، تحقيق و تعليق و تقديم: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، دار الريان للتراث، قاهره، ج ١، ١٤٠٨ هـ.
- ٢١٤- فتح الباري بشرح الصحيح البخاري، حافظ ابن حجر عسقلاني، مكتبة ابن تيمية، ج ١، ١٤٠٧ هـ.
- ٢١٥- فتح رب البرية بتلخيص الحموية، محمد بن صالح عثيمين، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ج ٤، ١٤١٠ هـ.
- ٢١٦- فتح القدير الجامع بين فني الزواية والدراية في علم التفسير، محمد بن علي شوکانی، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، عالم الكتب، و نیز چاپ دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان، ج ١، ١٤٢٠ هـ/ ١٩٩٩ م.
- ٢١٧- فتح المغيث شرح الفية الحديث، سخاوي، دار الكتب العلمية، لبنان، ج ١، ١٤٠٣ هـ.
- ٢١٨- الفروق، شهاب الدين قرافي، عالم الكتب، بيروت.
- ٢١٩- الفصول في سيرة الرسول ﷺ، حافظ ابن كثير، توزيع: دار الباز للنشر والتوزيع، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٢٢٠- فقه الأسماء الحسنی، عبدالرزاق بدر، ج ١، ١٤٢٩ هـ/ ٢٠٠٨ م.
- ٢٢١- فقه السنة، سيد سابق، دار الكتب العربية، بيروت، ج ٨، ١٤٠٧ هـ.

- ۲۲۲- فقه السيرة، شيخ محمد غزالي، تخريج احاديث: محمد ناصر الدين آلبناني، دار إحياء التراث العربي، ج ۷، ۱۹۷۶ م.
- ۲۲۳- فقه الشورى؛ دراسة تأصيلية نقدية، علي بن سعيد غامدي، دار طيبة، رياض، ج ۱، ۱۴۲۲ هـ.
- ۲۲۴- الفوائد، ابن قيم، تحقيق: محمد عثمان الخشت، دار الكتاب العربي، بيروت، ج ۱، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۲۵- القاموس المحيط، فيروزآبادي، مؤسسه الرسالة، ج ۲، ۱۴۰۷ هـ.
- ۲۲۶- القدر، ابوبكر جعفر بن محمد فريابي، تحقيق: عمرو عبدالمنعم سليم، دار ابن حزم، ج ۱، ۱۴۲۱ هـ/ ۲۰۰۰ م.
- ۲۲۷- القضاء والقدر في الإسلام، فاروق احمد دسوقي، المكتب الإسلامي، بيروت، مكتبة الخاني، رياض، ج ۲، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۲۸- القضاء والقدر في ضوء الكتاب والسنة، ومذاهب الناس فيه، عبدالرحمان بن صالح محمود، دار الوطن، ج ۲، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۷ م.
- ۲۲۹- القضاء والقدر، عمر أشقر، دار التفاسر للنشر والتوزيع، كويت، مكتبة الفلاح للنشر والتوزيع، ج ۱، ۱۴۱۰ هـ.
- ۲۳۰- القطاع الخيري ودعاوى الإرهاب، محمد سلومي، سلسله مقالاتي كه از مجله البيان منشر مي شود، رياض، ج ۱، ۱۴۲۴ هـ.
- ۲۳۱- قواعد الحرب في الشريعة الإسلامية؛ دراسة مقارنة، عوض وديناني، مكتبة الرشد، عربستان سعودی، رياض، ج ۱، ۱۴۲۶ هـ/ ۲۰۰۵ م.
- ۲۳۲- القواعد المثلى في صفات الله وأسمائه الحسنی، محمد بن صالح عثيمين، تخريج احاديث: اشرف بن عبدالمقصود، أضواء السلف، أصداء المجتمع، ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۶ م.
- ۲۳۳- القيامة الصغرى، عمر أشقر، دار التفاسر، اردن، ج ۱۳، ۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۰ م.
- ۲۳۴- القيامة الكبرى، عمر أشقر، دار التفاسر، اردن، ج ۱۳، ۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۰ م.
- ۲۳۵- الكافي في فقه أهل المدينة، ابن عبدالبر، مكتبة الرياض الحديثة، رياض، عربستان سعودی، ج ۲، ۱۴۰۰ هـ/ ۱۹۸۰ م.
- ۲۳۶- كشف الأستار عن زوائد البزار، حافظ نورالدین هیثمی، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمی، مؤسسه الرسالة، ج ۲، ۱۴۰۴ هـ.

- ۲۳۷- كفاية الأخيار، محمد حسيني، الشؤون الدينية، قطر.
- ۲۳۸- الكليات، ابوالبقاء كفوي، بازييني و آماده‌سازي براي چاپ: عدنان درويش و محمد مصري، مؤسسه الرسالة، ج ۲، ۱۴۱۹ هـ/ ۱۹۹۸ م.
- ۲۳۹- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي متقي بن حسام الدين هندی، تحقيق: محمود دمياطي، دار الكتب العلميّة، بيروت، ۱۴۱۹ هـ/ ۱۹۹۹ م.
- ۲۴۰- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بيروت.
- ۲۴۱- الله يتجلى في عصر العلم، گروهی از دانشمندان امريكايي به مناسب سال بين‌المللي فيزيك، نگارش: جان كلوفر مونسيما، ترجمه عربي: دمرdash عبدالمجيد سرحان، بازييني و تعليق: محمد جمال الدين فندي، دار القلم، بيروت.
- ۲۴۲- لماذا انتحر هؤلاء، گردآوری و تصحيح: هاني خير، دار دمشق، ج ۱، ۱۹۹۲ م.
- ۲۴۳- لمعة الاعتقاد الهادي إلى سبيل الرشاد، ابن قدامه، شرح: شيخ محمد بن عثيمين، تحقيق و تخريج احاديث: اشرف بن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، مكتبة الإمام بخاري، الدار السلفية، ج ۲، ۱۴۱۲ هـ.
- ۲۴۴- لوامع الأنوار البهيّة، وسواطع الأسرار الأثرية؛ شرح الدرّة المضيّة في عقيدة الفرقة المرضية، علامه محمد بن احمد سفاريني، المكتب الإسلامي، بيروت، مكتبة أسامة، رياض، ج ۲، ۱۴۰۵ هـ.
- ۲۴۵- مباحث في إعجاز القرآن، مصطفى مسلم، دار التدمرية، ج ۱، ۱۴۳۲ هـ/ ۲۰۱۱ م.
- ۲۴۶- مباحث في العقل، محمد نعيم ياسين، دار التفاسير للنشر والتوزيع، اردن، ج ۱، ۱۴۳۲ هـ/ ۲۰۱۱ م.
- ۲۴۷- المبسوط، سرخسي، بررسي و تحقيق: خليل محيي الدين الميس، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ج ۱، ۱۴۲۱ هـ/ ۲۰۰۰ م.
- ۲۴۸- مجمع الزوائد، ومنبع الفوائد، هيثمي، دار الكتاب العربي، بيروت، ج ۲، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۲ م.
- ۲۴۹- المجموعة الكاملة لمؤلفات الشيخ عبدالرحمان بن سعدي، مركز فرهنگي صالح بن صالح، عنيزه، ۱۴۱۱ هـ.

- ۲۵۰- مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، جمع‌آوری و ترتیب: عبدالرحمان بن قاسم و فرزندش محمد.
- ۲۵۱- مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح عثيمين، جمع‌آوری و ترتیب: فهد سليمان، دار الوطن، چ ۱، ۱۴۱۲ هـ.
- ۲۵۲- محبة الرسول ﷺ بين الإتياع و الإبتداع، عبدالرؤوف محمد عثمان، مكتبة الضيآء، جدّه، چ ۱، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م.
- ۲۵۳- المحلّی، ابن حزم، تحقیق: احمد شاکر، المكتب التجاری، بیروت.
- ۲۵۴- محمد رسول الله ﷺ، محمد رضا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ۲۵۵- محمد رسول الله؛ خلاصة سيرته ومقالات نادرة فيها، محمد حمد، دار ابن خزيمة، رياض، چ ۱، ۱۴۲۷ هـ / ۲۰۰۶ م.
- ۲۵۶- محمد رسول الله ﷺ، علامه احمد تیمور پاشا، در الآفاق العربية، چ ۱، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۳ م.
- ۲۵۷- محمد ﷺ المثل الكامل، محمد احمد جاد المولى بك، مكتبة ومطبعة محمد على صبيح، چ ۶، ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م.
- ۲۵۸- مختصر الأسئلة والأجوبة الأصولية على العقيدة الواسطية، عبدالعزيز سلمان، چ ۱۰، ۱۴۰۳ هـ.
- ۲۵۹- مختصر المزني؛ حاشية كتاب الأم، چاپ كتاب الشعب، ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م.
- ۲۶۰- مختصر منهاج القاصدين، ابن قدامه، تحقيق: زهير شاويش، المكتب الإسلامي، چ ۸، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م.
- ۲۶۱- المختصر الوجيز في علوم الحديث، محمد عجاج خطيب، مؤسسة الرسالة، چ ۳، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م.
- ۲۶۲- مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ابن قيم، تحقيق و تعليق: المعتصم بالله بغدادی، توزيع: دار النفائس، رياض، چ ۱، ۱۴۱۰ هـ.
- ۲۶۳- المذاهب المعاصرة وموقف الإسلام منها، عبدالرحمان عميره، دار اللواء، رياض، چ ۵، ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م.
- ۲۶۴- مذكرة في التوحيد، محمد بن قاسم، به صورت نسخه خطی.
- ۲۶۵- المذکرات، محمد کرد علی، دار أضواء السلف، رياض.
- ۲۶۶- مرض الإيدز الطاعون الجديد، خالص جلیبی، دار الهداية، چ ۱، ۱۴۰۷ هـ.

- ۲۶۷- مزيل الداء عن أصول القضاء، عبدالله بن مطلق فهيد، چ ۱، ۱۳۷۲ هـ/ ۱۹۵۳ م.
- ۲۶۸- المستدرک على الصّحیحين، حاکم، مكتبة النّصر الحديثة، رياض.
- ۲۶۹- مسند الإمام احمد بن حنبل، دار الدّعوة، دار سحنون، چ ۲.
- ۲۷۰- المسند، امام احمد بن حنبل، شرح و فهرست نویسی: احمد محمّد شاکر، مكتبة دار الكتاب الإسلامي، قاهره، چ ۲.
- ۲۷۱- مسند الجعد، حافظ ابوالحسين علی بن جعد بن عبید جوهری، تحقیق: عبدالمهدی بن عبدالقادر بن عبدالهادی، مكتبة الفلاح، کویت، چ ۱، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۵۸ م.
- ۲۷۲- مسند أبي يعلى الموصلي، تحقیق: حسین سلیم اسد، دار المأمون للتّراث، دمشق، چ ۱، ۱۴۰۴ هـ/ ۱۹۸۸ م.
- ۲۷۳- مسؤولیة الأب المسلم في تربية الولد في مرحلة الطفولة، عدنان باحارث، دار المجتمع للنّشر والتّوزيع، چ ۱، ۱۴۱۴ هـ/ ۱۹۹۳ م.
- ۲۷۴- المسؤولیة في الإسلام، عبدالله قادری أهدل، دار العمیر للثقافة والنّشر، ۱۴۱۲ هـ/ ۱۹۹۲ م.
- ۲۷۵- مشکاة المصابیح، تبریزی، تحقیق: شیخ محمّد ناصرالدین آلبانی، المكتب الإسلامي، بیروت، چ ۲، ۱۴۰۵ هـ.
- ۲۷۶- معارج القبول لشرح سلّم الوصول إلى علم الأصول في التّوحيد، حافظ حکمی، مكتبة شیخ الإسلام ابن تیمیة، چ ۲، ۱۴۰۴ هـ.
- ۲۷۷- معجم مقاییس اللّغة، احمد بن فارس، تحقیق و بازبینی: عبدالسلام هارون، دار الجیل، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.
- ۲۷۸- المعجم الكبير، طبرانی، چ ۲، ۱۴۰۴ هـ.
- ۲۷۹- مع الرّعیل الأوّل، محبّ الدّین خطیب، المكتبة السّلفیة، قاهره، چ ۲، ۱۴۱۰ هـ.
- ۲۸۰- المغني، ابن قدامه، وزارة الشّؤون الإسلامیة والأوقاف، چ ۳، ۱۴۱۷ هـ/ ۱۹۹۷ م.
- ۲۸۱- مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، محمّد خطیب شربینی، مكتبة مصطفى البابی الحلبي، قاهره، ۱۳۷۷ هـ/ ۱۹۵۸ م.
- ۲۸۲- مفتاح دار السّعادة، ابن قیّم، دار الکتب العلمیة، بیروت.

- ٢٨٣- المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني، بازيڤنى: هيثم طعيڤى، دار
إحياء التّراث العربي، ج ١، ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٢ م.
- ٢٨٤- مقامات حريرى، دار صادر، بيروت.
- ٢٨٥- مقدّمة ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمّد بن خلدون، تحقيق: على
عبدالواحد وافي، چاپ: لجنة البيان العربي، قاهره، ج ١، ١٣٧٦ هـ.
- ٢٨٦- مكارم الأخلاق، خرائطى، تحقيق: أيمن عبدالجابر بحيرى، دار الآفاق العربيّة،
مصر، ١٤١٩ هـ.
- ٢٨٧- من أخطاء الأزواج، محمّد حمد، دار ابن خزيمة، ج ١، ١٤١٩ هـ/ ١٩٩٩ م.
- ٢٨٨- مناهل العرفان، محمّد زرقانى، دار إحياء الكتب العلميّة، عيسى الباي
الحلي و شركاؤه.
- ٢٨٩- من صفات الدّاعية اللّين والرّفق، فضل الهى، مكتبة المعارف، رياض، ج ١،
١٤١١ هـ/ ١٩٩١ م.
- ٢٩٠- من صفات الدّاعية مراعاة أصول المخاطبين في ضوء الكتاب والسّنّة وسير
الصّالحين، فضل الهى، إدارة ترجمان الإسلام، باكستان، ج ٢، ١٤١٩ هـ/
١٩٩٨ م.
- ٢٩١- منهاج السّنّة النبويّة، شيخ الإسلام ابن تيميّه، تحقيق: محمّد رشاد سالم،
ج ١، ١٤٠٦ هـ.
- ٢٩٢- المهدي حقيقة لا خرافة، محمّد بن احمد اسماعيل مقدم، مكتبة التّربيّة
الإسلاميّة لإحياء التّراث، ج ١، ١٤١١ هـ/ ١٩٩٠ م.
- ٢٩٣- المواهب الرّبانيّة من الآيات القرآنيّة، شيخ عبدالرحمان سعدى، به اهتمام:
سمير ماضى، رمادى للنّشر، المؤتمن للتّوزيع، ج ١، ١٤١٦ هـ.
- ٢٩٤- موسوعة الأعمال الكاملة، محمّد خضر حسين، جمع آورى و بازيڤنى: على رضا
حسينى، دار النّبوة، ج ١، ١٤٣١ هـ/ ٢٠١٠ م.
- ٢٩٥- موسوعة نضرة التّعيم في مكارم أخلاق الرّسول الكريم ﷺ، گردآورى: گروهى
از متخصصان با نظارت: صالح بن حميد و عبدالرحمان بن محمّد ملّوح، دار
الوسيلة للنّشر والتّوزيع، جدّه، عربستان سعودى، ج ١، ١٤١٨ هـ/ ١٩٩٨ م.
- ٢٩٦- موقف ابن تيميّه من الأشاعرة، عبدالرحمان محمود، مكتبة الرّشد، رياض، ج
٢، ١٤١٦ هـ/ ١٩٩٥ م.

- ٢٩٧- النبوات، شيخ الإسلام ابن تيمية، بررسى و تحقيق: محمد عبدالرحمان عوض، دار الكتاب العربي، بيروت، ج ١، ١٤٠٥ هـ؛ أضواء السلف، تحقيق: عبدالعزيز طويان، ج ١، ١٤٢٠ هـ/ ٢٠٠٠ م.
- ٢٩٨- النظام السياسي في الإسلام؛ النظرية السياسية نظام الحكم، عبدالعزيز خياط، دار السلام، مصر، ج ٢، ١٤٢٥ هـ/ ٢٠٠٤ م.
- ٢٩٩- النظام السياسي في الإسلام، سعود آل سعود و ديكران، مدار الوطن، ج ٥، ١٤٣٠ هـ/ ٢٠٠٩ م.
- ٣٠٠- نظام الشورى في الإسلام ونظم الديمقراطية، زكريا خطيب، مطبعة السعادة، ١٤٠٥ هـ.
- ٣٠١- النظام الاقتصادي في الإسلام، عمر مرزوقى و همكاران، مكتبة الرشد، ج ٤، ١٤٣٠ هـ/ ٢٠٠٩ م.
- ٣٠٢- النظام المالي والاقتصادي في الإسلام، محمود خطيب، مكتبة الرشد، ج ٢، ١٤٢٦ هـ/ ٢٠٠٥ م.
- ٣٠٣- نظرات الأسرة المسلمة، محمد بن لطفى صباغ، المكتب الإسلامي، ج ١، ١٤٠٥ هـ/ ١٩٨٥ م.
- ٣٠٤- نقض المنطق، شيخ الإسلام ابن تيمية، تحقيق: محمد بن عبدالرزاق حمزه و سليمان الصنيع، تصحيح: محمد حامد فقى، مكتبة السنة المحمدية.
- ٣٠٥- النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثير، تحقيق: خليل مأمون شيحا، دار المعرفة، بيروت، لبنان، ج ١، ١٤٢٢ هـ.
- ٣٠٦- نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار من أحاديث سيد الأخيار، علامه محمد بن على شوكانى، تقديم و تقریظ: وهبه زحيلي، توزيع: دار الصمعي، رياض، و دار الخير، دمشق، ج ٢، ١٤١٨ هـ/ ١٩٩٨ م.
- ٣٠٧- الهداية الإسلامية، محمد خضر حسين، گردآوری و تحقيق: على رضا تونسى، ج ١، ١٣٩٤ هـ.
- ٣٠٨- الهمة العالية؛ معوقاتها ومقوماتها، محمد حمد، دار ابن خزيمة، ج ٧، ١٤٢٧ هـ/ ٢٠٠٥ م.
- ٣٠٩- الوابل الصيب من الكلم الطيب، امام ابن قيم، بررسى و تحقيق: محمد عبدالرحمان عوض، دار الكتاب العربي، بيروت، ج ١، ١٤٠٥ هـ/ ١٩٨٥ م.

- ٣١٠- وجوب التعاون بين المسلمين، عبدالرحمان سعدى، مؤسسه الرساله، مكتبة الرشد، ج ٢، ١٤٠٣ هـ / ١٩٨٣ م.
- ٣١١- الوجوه والنظائر في القرآن الكريم، بررسى و مقايسه و اصلاح: سليمان بن صالح قرعاوى، مكتبة الرشد، ج ١، ١٤١٠ هـ / ١٩٩٠ م.
- ٣١٢- الوجوه والنظائر في القرآن الكريم، دامغانى، تحقيق و ترتيب و تكميل و تصحيح: عبدالعزيز سيد الأهل.
- ٣١٣- الوجوه والنظائر في القرآن الكريم، هارون بن موسى، كلية التربية، جامعة الملك سعود، الرياض، ١٤٠٢ هـ.
- ٣١٤- وحي القلم، مصطفى صادق رافعى، دار الكتاب العربى، بيروت.
- ٣١٥- ومضات فكر، محمد فاضل ابن عاشور، الدار العربية للكتاب.
- ٣١٦- ياقوتة الصراط في تفسير غريب القرآن، ابو عمر محمد بن عبدالواحد بغدادى زاهد معروف به غلام ثعلب، تحقيق و تقديم: محمد بن يعقوب تركستانى، مكتبة العلوم والحكم، مدينة منوره، ج ١، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م.